



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



اربعین
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

استقبال از غیور خم

مادری نیکو

و نه علم

سید محمد حسینی حسینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

استقبال از غدیر خم

نویسنده:

هادی نجفی

ناشر چاپی:

مolf

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فہرست

فهرست	۵
استقبال از غدیر خم	۲۳
مشخصات کتاب	۲۳
فهرست مطالب	۲۳
مقدمه به عنوان جلسه چهارم به قلم علامه محقق حجة الاسلام و المسلمین استاد آقای حاج شیخ علی اکبر مهدی پور (دامت برکاته)	۴۴
اشاره	۴۴
چکیده	۴۴
سخن پایانی	۴۴
کتاب شناسی غدیر	۴۵
دائرة المعارف «الغدیر»	۴۵
غدیر به های فارسی	۴۵
غدیر خم از دیدگاه وسیع تر	۴۵
اشاره	۴۵
۱- وامق مسیحی	۴۶
۲- بولس سلامه	۴۶
تمهید	۴۹
اشاره	۴۹
غدیرشناسی، ضرورت ها و اولویت ها	۵۰
اشاره	۵۰
۱. غدیر به مثابه یک رویداد تاریخی	۵۰
۲. غدیر به مثابه یک باور اعتقادی	۵۲
۳. غدیر به مثابه مکتب تربیتی	۵۴
۴. غدیر به مثابه هویت مذهبی و ملی	۵۶
سخن پایانی	۵۷

۵۸		علت تدوین این دفتر
۶۰		جلسه اول
۶۰		اشاره
۶۰		چکیده
۶۰		خطبه غدیر
۶۰		اشاره
۶۱		قطعیّت خطابه غدیر در منابع اهل تسنن
۶۱		ابن جریر طبری
۶۱		ابن عقده
۶۳		حاکم حسکانی
۶۴		شهر آشوب (رحمة الله)
۶۴		ابن طاووس (رحمة الله)
۶۶		واقعة الغدير
۶۹		واقعة غدیر خم
۶۹		اشاره
۷۵		عوامل سانسور حدیث غدیر
۷۵		تحریف تاریخ
۷۵		قرائن خلافت بلافضل امیرالمؤمنین (علیه السلام)
۷۵		۱- بیعت
۷۶		۲- شعر حسان بن ثابت
۷۶		۳- عذاب حارث بن نعمان فهري
۷۸		دو دستگی مردم
۷۸		اشاره
۷۸		(۱) دوستان غدیر
۸۰		(۲) دشمنان غدیر
۸۳		جلسه دوم

۸۳	 اشاره
۸۳	 چکیده
۸۳	 سیاست انکار (۱)
۸۳	 اشاره
۸۴	 اُخُوْت با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)
۸۴	 اشاره
۸۶	 شاهد اول: حدیث غدیر
۸۷	 شاهد دوم: پیشوای نمازگزاران
۸۸	 شاهد سوم: حدیث منزلت
۸۹	 شاهد چهارم: حدیث منزلت در نقل دیگر
۹۰	 شاهد پنجم: حضور در جنگ بدر
۹۰	 سبّ علی بن ابی طالب (علیهما السلام)
۹۱	 مظلوم تاریخ
۹۳	 جلسه سوم
۹۳	 اشاره
۹۳	 چکیده
۹۳	 سیاست انکار (۲)
۹۳	 اشاره
۹۴	 خودداری از ذکر فضیلت حضرت علی (علیه السلام)
۹۵	 مخفی کردن نام حضرت علی (علیه السلام)
۹۶	 منع ذکر فضائل حضرت علی (علیه السلام)
۹۷	 فضیلتی از زبان فرزند خلیفه دوم
۹۸	 دشمنی ابوهریره
۹۹	 حدیث غدیر از زبان زید بن ارقم
۱۰۲	 جلسه چهارم
۱۰۲	 اشاره

چکیده	۱۰۲
سیاست انکار (۳)	۱۰۲
اشاره	۱۰۲
سوگند حضرت علی (علیه السلام) برای اثبات حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)	۱۰۳
کتمان حدیث غدیر	۱۰۴
افسوس از پیروی حضرت علی (علیه السلام)	۱۰۵
پایگاه آهنین و مستحکم حضرت علی (علیه السلام)	۱۰۶
ترس از نقل حدیث غدیر	۱۰۷
بیعت اختیاری یا اجباری	۱۰۹
جلسه پنجم	۱۱۱
اشاره	۱۱۱
چکیده	۱۱۱
سیاست انکار (۴)	۱۱۱
عواقب نقل حدیث	۱۱۱
سانسور حدیثی	۱۱۲
جلسه ششم	۱۱۵
اشاره	۱۱۵
چکیده	۱۱۵
سیاست انکار (۵)	۱۱۵
افضلیت خلیفه اول و دوم نزد مخالفین	۱۱۵
تغییر اذان	۱۱۷
متعه نساء	۱۱۸
حامل رأیه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)	۱۲۰
مدح و ثنای امیرالمؤمنین (علیه السلام)	۱۲۱
کودتای مخالفین	۱۲۲
قتل مالک بن نویره	۱۲۲

۱۲۳	حضرت علی (علیه السلام) بزرگ مظلوم تاریخ
۱۲۵	جلسه هفتم
۱۲۵	اشاره
۱۲۵	چکیده
۱۲۶	سیاست انکار (۶)
۱۲۶	جریان های ضد غدیر
۱۲۷	کتمان فضیلت در زمان بنی امیه
۱۲۷	معجزه ای در شهادت حضرت علی (علیه السلام)
۱۲۸	کلام باطل حسن بصری
۱۲۹	فضیلت تراشی برای معاویه
۱۳۱	کتمان فضیلت در زمان بنی عباس
۱۳۱	منع اثبات خلافت حضرت علی (علیه السلام):
۱۳۱	مجازات نصر بن علی الحضرمی
۱۳۲	جلسه هشتم
۱۳۲	اشاره
۱۳۲	چکیده
۱۳۲	سیاست انکار (۷)
۱۳۲	اشاره
۱۳۳	حدیث منصور دوانیقی برای اعمش (بخش اول):
۱۳۸	جلسه نهم
۱۳۸	اشاره
۱۳۸	چکیده
۱۳۸	سیاست انکار (۸)
۱۳۸	حدیث منصور دوانیقی برای اعمش (بخش دوم):
۱۴۳	جلسه دهم
۱۴۳	اشاره

چکیده	۱۴۳
سیاست انکار (۹)	۱۴۳
اشاره	۱۴۳
۱- مدرسه اهل بیت (علیهم السلام)	۱۴۳
۲- مدرسه خلفا	۱۴۴
اعتراض مخالفین به اعمش	۱۴۴
اعتراض ابوحنیفه، ابن شُبْرَمَه و ابن ابی لیالی:	۱۴۴
برخوردی دیگر از اعمش در مقابل مخالفین	۱۴۸
اعتراض اهل سنت	۱۴۸
اعتراض مرجئه	۱۴۹
اعتراض دیگران	۱۵۰
جلسه یازدهم	۱۵۱
اشاره	۱۵۱
چکیده	۱۵۱
سیاست انکار (۱۰)	۱۵۱
ماجرای انکار ابوحنیفه	۱۵۱
جلسه دوازدهم	۱۵۶
اشاره	۱۵۶
چکیده	۱۵۶
سیاست انکار (۱۱)	۱۵۷
اشاره	۱۵۷
حاکم نیشابوری	۱۵۷
حدیث طبر مشوی	۱۵۷
حدیث غدیر	۱۵۹
ابو عبدالرحمن نسائی	۱۶۰
ضَعَضَةُ بن ضَوْحان	۱۶۱

۱۶۲	منع نقل فضائل حضرت علی (علیه السلام)
۱۶۳	امان نامه امام حسن (علیه السلام) برای صعصعه بن صوحان
۱۶۵	جلسه سیزدهم
۱۶۵	اشاره
۱۶۵	چکیده
۱۶۵	سیاست انکار (۱۲)
۱۶۵	اشاره
۱۶۶	روایت علی (علیه السلام) قسیم النار
۱۶۸	توجیه احمد بن حنبل
۱۷۰	علت توجیه روایت
۱۷۱	حدیث قسیم النار در شعر
۱۷۲	سید اسماعیل جمیری
۱۷۲	الغونی
۱۷۲	دُعْبِلُ بْنُ عَلِيٍّ خُزَاعِي
۱۷۲	ابوالقاسم الزاهی
۱۷۳	محمّد بن ادريس شافعی
۱۷۳	سیاست انکار ادامه دارد...
۱۷۵	جلسه چهاردهم
۱۷۵	اشاره
۱۷۵	چکیده
۱۷۵	سیاست انکار (۱۳)
۱۷۵	وحشت صحابه از نقل حدیث غدیر
۱۷۶	ابن ابی أوفی
۱۷۷	زید بن ارقم
۱۷۷	روایت اول
۱۷۸	روایت دوم

جلسه پانزدهم	۱۸۰
اشاره	۱۸۰
چکیده	۱۸۰
سیاست انکار (۱۴)	۱۸۰
اشاره	۱۸۰
تحریف حدیث غدیر نمونه ای از سیاست انکار	۱۸۱
نشانه شیعه بودن	۱۸۳
جلسه شانزدهم	۱۸۴
اشاره	۱۸۴
چکیده	۱۸۴
سند حدیث غدیر	۱۸۵
انواع حدیث	۱۸۵
اشاره	۱۸۵
۱- خبر واحد	۱۸۵
۲- خبر مستفیض	۱۸۵
۳- خبر متواتر	۱۸۵
اشاره	۱۸۵
* خبر متواتر معنوی	۱۸۵
* خبر متواتر لفظی	۱۸۸
تواتر حدیث غدیر	۱۸۹
جلسه هفدهم	۱۹۵
اشاره	۱۹۵
چکیده	۱۹۵
دلالت حدیث غدیر (۱)	۱۹۵
اشاره	۱۹۵
محور اول خطابه غدیر	۱۹۶

نتیجه محور اول	۱۹۸
ارتباط محور اول و محور دوم خطابه غدیر	۱۹۸
جلسه هجدهم	۱۹۹
اشاره	۱۹۹
چکیده	۱۹۹
دلالت حدیث غدیر (۲)	۱۹۹
محور دوم خطابه غدیر	۱۹۹
مقصود از «ولایت» در عبارت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)	۲۰۰
کلمه «ولی» اشتراک لفظی است یا معنوی؟	۲۰۰
جلسه نوزدهم	۲۰۳
اشاره	۲۰۳
چکیده	۲۰۳
دلالت حدیث غدیر (۳)	۲۰۳
محور سوم خطابه غدیر	۲۰۳
محور سوم در کتب عامه	۲۰۴
اشاره	۲۰۴
ابن حجر مکی	۲۰۵
ابوهریره	۲۰۵
حاکم نیشابوری	۲۰۶
حکایت	۲۰۷
جلسه بیستم	۲۰۸
اشاره	۲۰۸
چکیده	۲۰۸
حدیث غدیر در کلام حضرت امیر (علیه السلام) (۱)	۲۰۸
اشاره	۲۰۸
خطابه حضرت علی (علیه السلام) در «رحبه»	۲۰۹

۲۰۹	 اشاره
۲۱۰	 ۰ علامه حلی
۲۱۰	 اشاره
۲۱۰	 نقد فضل بن روزبهان اصفهانی
۲۱۰	 پاسخ به نقد
۲۱۳	 ۰ ابن اثیر
۲۱۳	 ۰ احمد بن حنبل
۲۱۴	 ۰ ذهبی
۲۱۶	 جلسه بیست و یکم
۲۱۶	 اشاره
۲۱۶	 چکیده
۲۱۶	 حدیث غدیر در کلام حضرت امیر (علیه السلام) (۲)
۲۱۶	 خطابه حضرت علی (علیه السلام) در شهر کوفه
۲۱۶	 اشاره
۲۱۷	 ۰ ابن مغازلی
۲۱۷	 ۰ متقی هندی
۲۲۰	 جلسه بیست و دوم
۲۲۰	 اشاره
۲۲۰	 چکیده
۲۲۱	 حدیث غدیر در کلام حضرت امیر (علیه السلام) (۳)
۲۲۱	 اشاره
۲۲۴	 بخش اول: مناشده حضرت علی (علیه السلام) در شورای شش نفره
۲۲۴	 اشاره
۲۲۵	 یکتاپرستی
۲۲۵	 نسبت با جعفر طیار
۲۲۵	 نسبت با حضرت حمزه سیدالشهدا

- نسبت با حضرت زهرا (علیها السلام) ----- ۲۲۶
- نسبت با سرور جوانان بهشتی ----- ۲۲۶
- تقدیم صدقه برای نجوا با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ----- ۲۲۶
- حدیث غدیر ----- ۲۲۷
- چرا حضرت علی (علیه السلام) از حق خود دفاع نکردند؟ ----- ۲۲۸
- اشاره ----- ۲۲۸
- ۱- خطر محو اسلام ----- ۲۲۸
- ۲- ناجوانمردی مخالفین در ترور امیرالمؤمنین (علیه السلام) ----- ۲۲۹
- جلسه بیست و سوم ----- ۲۳۱
- اشاره ----- ۲۳۱
- چکیده ----- ۲۳۱
- حدیث غدیر در کلام حضرت امیر (علیه السلام) (۴) ----- ۲۳۲
- بخش دوم: مناشده حضرت علی (علیه السلام) در شورای شش نفره ----- ۲۳۲
- اشاره ----- ۲۳۲
- حدیث طیر مشوی ----- ۲۳۲
- علمدار جنگ خیبر ----- ۲۳۴
- نفس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ----- ۲۳۵
- دوستی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در گرو محبت حضرت علی (علیه السلام) ----- ۲۳۵
- مخاطب سلام ملائکه ----- ۲۳۵
- همدلی با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ----- ۲۳۶
- لَأَفْتَىٰ إِلَا عَلَىٰ، لَا سَيْفٌ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ ----- ۲۳۶
- جنگ با ناکثین، قاسطین و مارقین ----- ۲۳۷
- مبارزه برای تأویل قرآن ----- ۲۳۸
- رَدُّ الشَّمْسِ ----- ۲۳۸
- مبَلِّغ آیات برانت ----- ۲۳۹
- حدیث منزلت ----- ۲۳۹

۲۴۰	ملاک ایمان
۲۴۰	سد ابواب
۲۴۲	نجوا با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)
۲۴۲	حق با علی (علیه السلام) است
۲۴۲	حدیث ثقلین
۲۴۳	حفظ جان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در لیلۃ المبیت
۲۴۳	مبارزه با عمرو بن عبدود
۲۴۳	آیه تطهیر
۲۴۴	سرور عرب
۲۴۴	مسألت از خدا برای حضرت علی (علیه السلام)
۲۴۶	جلسه بیست و چهارم
۲۴۶	اشاره
۲۴۶	چکیده
۲۴۶	حدیث غدیر در کلام حضرت امیر (علیه السلام) (۵)
۲۴۶	اشاره
۲۴۷	بخش اول: خطبه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در جمعه مصادف با غدیر
۲۴۷	اشاره
۲۴۸	متن خطبه غدیریۀ امیرالمؤمنین (علیه السلام)
۲۴۸	توحید و یکتاپرستی
۲۴۹	شهادت به رسالت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)
۲۵۱	جلسه بیست و پنجم
۲۵۱	اشاره
۲۵۱	چکیده
۲۵۲	حدیث غدیر در کلام حضرت امیر (علیه السلام) (۶)
۲۵۲	بخش دوم: خطابه حضرت علی (علیه السلام) در جمعه مصادف با غدیر
۲۵۲	اشاره

۲۵۲	امامت، میراثی ماندگار
۲۵۳	در سایه سار عقل و اندیشه
۲۵۴	جمعه و غدیر
۲۵۵	اسرار جاودان
۲۵۸	جلسه بیست و ششم
۲۵۸	اشاره
۲۵۸	چکیده
۲۵۸	حدیث غدیر در کلام حضرت امیر (علیه السلام) (۷)
۲۵۸	بخش سوم: خطابه حضرت علی (علیه السلام) در جمعه مصادف با غدیر
۲۵۸	غدیر، روز با عظمت
۲۶۱	رهنمودهای مولای متقیان
۲۶۵	جلسه بیست و هفتم
۲۶۵	اشاره
۲۶۵	چکیده
۲۶۵	حدیث غدیر در کلام حضرت امیر (علیه السلام) (۸)
۲۶۵	بخش چهارم: خطابه حضرت علی (علیه السلام) در جمعه مصادف با غدیر
۲۶۵	بیداری از غفلت
۲۶۶	وظایف دوستان غدیر
۲۶۶	اشاره
۲۶۷	نیکوکاری
۲۶۸	روزه داری
۲۶۹	افطاری دادن
۲۶۹	استقراض برای برادر دینی
۲۶۹	مصافحه همراه با «سلام»
۲۶۹	ابلاغ به دیگران
۲۷۱	جلسه بیست و هشتم

۲۷۱	 اشاره
۲۷۱	 چکیده
۲۷۱	 مطرح بودن جانشینی بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
۲۷۱	 اشاره
۲۷۲	 ۱- دعوت خویشان
۲۷۳	 ۲- پیشنهاد عامر بن طفیل
۲۷۵	 ۳- پیشنهاد قبیله کَنده
۲۷۶	 ۴- شرط بیعت با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)
۲۷۸	 جلسه بیست و نهم
۲۷۸	 اشاره
۲۷۸	 چکیده
۲۷۸	 گزارشی از پشت پرده واقعه غدیر خم
۲۷۸	 اشاره
۲۷۹	 غزوه تبوک
۲۷۹	 جریان حدیث منزلت
۲۷۹	 وجوه تشبیه در حدیث منزلت
۲۷۹	 اشاره
۲۸۰	 ۱- مقام وزارت
۲۸۱	 ۲- مقام اهلیت
۲۸۱	 ۳- مقام أُخُوْت
۲۸۱	 ۴- شَدّ از (پشتیبانی و دفاع)
۲۸۱	 ۵- شرکت و همراهی در امور رسالت
۲۸۲	 قصد جان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) توسط اصحاب عقبه
۲۸۳	 حجة الوداع
۲۸۳	 صحیفه ملعونه
۲۸۴	 غدیر خم

جلسه سی ام - ۲۸۶

اشاره - ۲۸۶

چکیده ۲۸۶

حدیث غدیر در کتب عامه (۱) - ۲۸۶

اشاره ۲۸۶

بخش اول: روایت ابوجعفر طبری از حدیث غدیر ۲۸۹

جلسه سی و یکم ۲۹۴

اشاره ۲۹۴

چکیده ۲۹۴

حدیث غدیر در کتب عامه (۲) - ۲۹۴

بخش دوم: روایت ابوجعفر طبری از حدیث غدیر ۲۹۴

جلسه سی و دوم - ۲۹۹

اشاره ۲۹۹

چکیده ۲۹۹

حدیث غدیر در کتب عامه (۳) - ۲۹۹

روایت احمد بن حنبل از حدیث غدیر ۲۹۹

روایت ابن عساکر از حدیث غدیر ۳۰۰

جلسه سی و سوم ۳۰۳

اشاره ۳۰۳

چکیده ۳۰۳

حدیث غدیر در کتب عامه (۴) - ۳۰۳

روایت ابن جوزی از حدیث غدیر ۳۰۳

روایت خرگوشی از حدیث غدیر ۳۰۴

روایت عبدالملک عصامی از حدیث غدیر ۳۰۵

روایت بَلَاذُری از حدیث غدیر ۳۰۶

جلسه سی و چهارم - ۳۰۹

۳۰۹		اشاره
۳۰۹		چکیده
۳۰۹		حدیث غدیر در کتب عامه (۵)
۳۰۹		معرفی اجمالی حاکم حَسْکَانی
۳۱۰		روایات حاکم حَسْکَانی از حدیث غدیر (۱)
۳۱۰		۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ
۳۱۰		۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ
۳۱۱		۳- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ
۳۱۲		۴- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ
۳۱۳		جلسه سی و پنجم
۳۱۳		اشاره
۳۱۳		چکیده
۳۱۴		حدیث غدیر در کتب عامه (۶)
۳۱۴		روایات حاکم حَسْکَانی از حدیث غدیر (۲)
۳۱۴		اشاره
۳۱۴		۵- روایت أَبُو هُرَيْرَةَ
۳۱۵		۶- روایت أَبُو إِسْحَاقَ الْحَمِيدِيَّ
۳۱۵		۷- روایت إِبْن عَبَّاسٍ
۳۱۶		۸- روایت حَبْرِي وَ كَلْبِي
۳۱۹		۹- روایت عَبْدُ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى
۳۲۰		جلسه سی و ششم
۳۲۰		اشاره
۳۲۰		چکیده
۳۲۱		حدیث غدیر در کتب عامه (۷)
۳۲۱		روایات حاکم حَسْکَانی از حدیث غدیر (۳)
۳۲۱		۱۰- روایت زِيَادُ بْنُ مَنْذَرٍ

۳۲۳	۱۱- روایت ابن عباس و جابر بن عبدالله انصاری
۳۲۴	۱۲- روایت عبدالله بن عباس
۳۲۶	روایت سیوطی از حدیث غدیر
۳۲۷	جلسه سی و هفتم
۳۲۷	اشاره
۳۲۷	چکیده
۳۲۸	کوتاهی نسبت به غدیر
۳۲۸	اشاره
۳۳۲	فضیلتی از مولی الموحدين (عليه السلام) در بیان امام رضا (عليه السلام):
۳۳۶	جلسه سی و هشتم
۳۳۶	اشاره
۳۳۶	چکیده
۳۳۷	فضائلی از امیرالمؤمنین (عليه السلام) در بیان امام رضا (عليه السلام)
۳۳۷	اشاره
۳۳۷	روایت اول
۳۳۸	روایت دوم
۳۳۸	اشاره
۳۳۸	بنده خدا
۳۳۸	برادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)
۳۳۹	روایت سوم
۳۳۹	اشاره
۳۳۹	کافرشدن مُحِب و دوستدار
۳۴۱	کافر شدن دشمن
۳۴۱	روایت چهارم
۳۴۲	روایت پنجم
۳۴۲	روایت ششم: (حدیث سلسله الذهب)

۳۴۴	نقل دیگر سلسله الذهب
۳۴۴	شیعه واقعی باشیم...
۳۴۷	جلسه سی و نهم
۳۴۷	اشاره
۳۴۷	چکیده
۳۴۷	تبلیغ آیات برائت
۳۴۷	اشاره
۳۵۰	مأموریت ابلاغ
۳۵۲	دلتنگی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
۳۵۳	تصریح مخالفین به ابلاغ آیات برائت توسط حضرت علی (علیه السلام)
۳۵۳	احمد بن حنبل
۳۵۴	ابن عساکر
۳۵۵	نتیجه
۳۵۵	عدم صلاحیت خلیفه اول
۳۵۵	عدم صلاحیت خلیفه دوم
۳۵۷	کلام آخر
۳۵۸	فهرست منابع
۳۷۰	درباره مرکز

استقبال از غدیر خم

مشخصات کتاب

استقبال از غدیر خم

هادی نجفی

به قلم سید صادق سجاد

خیراندیش دیجیتال: جناب آقای سید علی بحرینی به نیابت از مرحومه حاجیه خانم کسایی _گروه هم پیمانان موعود غدیر.

ص: 1

فهرست مطالب

مقدمه به عنوان جلسهٔ چهلّم

به قلم آقای علی اکبر مهدی پور (دامت برکاته) / 13

چکیده 13

سخن پایانی 13

کتاب شناسی غدیر 14

دائرة المعارف «الغدیر» 14

غدیریّه های فارسی 14

غدیر خم از دیدگاه وسیع تر 14

1- وامق مسیحی 15

2- بولس سلامه 15

تمهید / 18

غدیرشناسی، ضرورت ها و اولویت ها 19

1. غدیر به مثابهٔ یک رویداد تاریخی 19

2. غدیر به مثابهٔ یک باور اعتقادی 21

3. غدیر به مثابهٔ مکتب تربیتی 23

4. غدیر به مثابهٔ هویت مذهبی و ملی 25

سخن پایانی 26

علت تدوین این دفتر 27

جلسه اول / 29

چکیده 29

خطبهٔ غدیر 29

قطعیٲ خطابه غدیر در منابع اهل تسنن 30

ابن جریر طبری: 30

شهر آشوب (رحمة الله): 33

ابن طاووس (رحمة الله): 33

واقعة الغدير 35

ص: 3

واقعه غدیر خم 38

عوامل سانسور حدیث غدیر: 44

تحریف تاریخ 44

قرائن خلافت بلا فصل امیرالمؤمنین (علیه السلام) 44

1- بیعت 44

2- شعر حسان بن ثابت 45

3- عذاب حارث بن نعمان فهری 45

دو دستگی مردم 47

1) دوستان غدیر 47

2) دشمنان غدیر 49

جلسه دوم / 52

چکیده 52

سیاست انکار (1) 52

أُخُوْتُ بِأَرْسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم). 53

شاهد اول: حدیث غدیر 55

شاهد دوم: پیشوای نمازگزاران 56

شاهد سوم: حدیث منزلت 57

شاهد پنجم: حضور در جنگ بدر 59

سَبَّ عَلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليهما السلام) 59

مظلوم تاریخ 60

جلسه سوم / 62

سیاست انکار (2) 62

خودداری از ذکر فضیلت حضرت علی (علیه السلام) 63

مخفی کردن نام حضرت علی (علیه السلام) 64

منع ذکر فضائل حضرت علی (علیه السلام) 65

فضیلتی از زبان فرزند خلیفه دوم 66

دشمنی ابوهریره 67

حدیث غدیر از زبان زید بن ارقم 68

جلسه چهارم / 71

چکیده 71

سیاست انکار (3) 71

سوگند حضرت علی (علیه السلام) برای اثبات حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم). 72

کتمان حدیث غدیر 73

افسوس از پیروی حضرت علی (علیه السلام) 74

پایگاه آهنین و مستحکم حضرت علی (علیه السلام) 75

ترس از نقل حدیث غدیر 76

بیعت اختیاری یا اجباری 78

جلسه پنجم / 80

چکیده 80

سیاست انکار (4) 80

عواقب نقل حدیث 80

سانسور حدیثی 81

جلسه ششم / 84

چکیده 84

سیاست انکار (5) 84

افضلیت خلیفه اول و دوم نزد مخالفین 84

تغییر اذان 86

متعۀ نساء 87

حامل رایة رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) . 89

مدح و ثنای امیرالمؤمنین (علیه السلام) 90

کودتای مخالفین 91

قتل مالک بن نویره 91

حضرت علی (علیه السلام) بزرگ مظلوم تاریخ 92

جلسه هفتم / 94

چکیده 94

سیاست انکار (6) 95

جریان های ضد غدیر 95

کتمان فضیلت در زمان بنی امیه 96

معجزه ای در شهادت حضرت علی (علیه السلام): 96

کلام باطل حسن بصری 97

فضیلت تراشی برای معاویه 98

کتمان فضیلت در زمان بنی عباس 100

منع اثبات خلافت حضرت علی (علیه السلام): 100

مجازات نصر بن علی الحضر می 100

جلسه هشتم / 101

چکیده 101

سیاست انکار (7) 101

حدیث منصور دوانیقی برای اعمش (بخش اول): 102

جلسه نهم / 107

چکیده 107

سیاست انکار (8) 107

حدیث منصور دوانیقی برای اعمش (بخش دوم): 107

جلسه دهم / 112

چکیده 112

سیاست انکار (9) 112

ص: 5

1- مدرسه اهل بیت (علیهم السلام) 112

2- مدرسه خلفا 113

اعتراض مخالفین به اعمش 113

اعتراض ابوحنیفه، ابن شُبْرُمَة و ابن ابی لیلی: 113

برخوردی دیگر از اعمش در مقابل مخالفین 117

اعتراض اهل سنت 117

اعتراض مرجئه 118

اعتراض دیگران 119

جلسه یازدهم / 120

چکیده 120

سیاست انکار (10) 120

ماجرای انکار ابوحنیفه 120

جلسه دوازدهم / 125

چکیده 125

سیاست انکار (11) 126

حاکم نیشابوری 126

حدیث طیر مشوی 126

حدیث غدیر 128

ابو عبدالرحمن نسائی 129

صَعَصَعَة بن صَوْحان 130

منع نقل فضائل حضرت علی (علیه السلام) 131

امان نامه امام حسن (علیه السلام) برای صعصعة بن صوحان 132

جلسه سیزدهم / 134

چکیده 134

سیاست انکار (12) 134

روایت علی (علیه السلام) قسیم النار 135

توجیه احمد بن حنبل 137

علت توجیه روایت 139

حدیث قسیم النار در شعر 140

سید اسماعیل حمیری 141

العونی 141

دُعْبِلُ بْنُ عَلِيٍّ خُزَاعِيٍّ 141

ابوالقاسم الزاهی 141

محمد بن ادريس شافعی 142

سیاست انکار ادامه دارد... 142

جلسه چهاردهم / 144

چکیده 144

سیاست انکار (13) 144

ص: 6

وحشت صحابه از نقل حدیث غدیر 144

ابن ابی اوفی 145

زید بن ارقم 146

جلسه پانزدهم / 149

چکیده 149

سیاست انکار (14) 149

تحریف حدیث غدیر نمونه ای از سیاست انکار 150

نشانه شیعه بودن 152

جلسه شانزدهم / 153

چکیده 153

سند حدیث غدیر 154

انواع حدیث 154

1- خبر واحد 154

2- خبر مستفیض 154

3- خبر متواتر 154

تواتر حدیث غدیر 157

جلسه هفدهم / 163

چکیده 163

دلالت حدیث غدیر (1) 163

محور اول خطابه غدیر 164

نتیجه محور اول 166

ارتباط محور اول و محور دوم خطابه غدیر 166

جلسه هجدهم / 167

چکیده 167

دلالت حدیث غدیر (2) 167

محور دوم خطابه غدیر 167

مقصود از «ولایت» در عبارت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) . 168

کلمه «ولی» اشتراک لفظی است یا معنوی؟ 168

جلسه نوزدهم / 171

چکیده 171

دلالت حدیث غدیر (3) 171

محور سوم خطابه غدیر 171

محور سوم در کتب عامه 172

حکایت 175

جلسه بیستم / 176

چکیده 176

حدیث غدیر در کلام حضرت امیر (علیه السلام) (1) 176

خطابه حضرت علی (علیه السلام) در «رحبه» 177

ص: 7

"علامه حلی 178

"ابن اثیر 180

"احمد بن حنبل 180

"ذهبی 181

جلسه بیست و یکم / 183

چکیده 183

حدیث غدیر در کلام حضرت امیر (علیه السلام) (2) 183

خطابه حضرت علی (علیه السلام) در شهر کوفه 183

"ابن مغازلی 184

"مقی هندی 184

جلسه بیست و دوم / 187

چکیده 187

حدیث غدیر در کلام حضرت امیر (علیه السلام) (3) 188

بخش اول: مناشده حضرت علی (علیه السلام) در شورای شش نفره 191

یکتاپرستی 192

نسبت با جعفر طیار 192

نسبت با حضرت حمزه سیدالشهدا 192

نسبت با حضرت زهرا (علیها السلام) 193

نسبت با سرور جوانان بهشتی 193

تقدیم صدقه برای نجوا با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) . 193

حدیث غدیر 194

چرا حضرت علی (علیه السلام) از حق خود دفاع نکردند؟ 195

1- خطر محو اسلام 195

2- ناجوانمردی مخالفین در ترور امیرالمؤمنین (علیه السلام) 196

جلسه بیست و سوم / 198

چکیده 198

حدیث غدیر در کلام حضرت امیر (علیه السلام) (4) 199

بخش دوم: مناشده حضرت علی (علیه السلام) در شورای شش نفره 199

حدیث طیر مشوی 199

علمدار جنگ خیر 200

نفس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) . 201

دوستی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در گرو محبت حضرت علی (علیه السلام) 201

مخاطب سلام ملائکه 201

همدلی با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) . 202

لَا فِتْنَةَ إِلَّا عَلَى، لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ 202

جنگ با ناکشین، قاسطین و مارقین 203

مبارزه برای تأویل قرآن 204

ص: 8

ردُّ الشمس 204

مبلغ آیات براءت 205

حدیث منزلت 205

ملاک ایمان 206

سدّ ابواب 206

نجوا با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) . 208

حق با علی (علیه السلام) است 208

حدیث ثقلین 208

حفظ جان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در لیلۃ المبیت 209

مبارزه با عمرو بن عبدود 209

آیه تطهیر 209

سرور عرب 210

مسألت از خدا برای حضرت علی (علیه السلام) 210

جلسه بیست و چهارم / 212

چکیده 212

حدیث غدیر در کلام حضرت امیر (علیه السلام) (5) 212

بخش اول: خطبه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در جمعه مصادف با غدیر 213

متن خطبه غدیریّه امیرالمؤمنین (علیه السلام) 214

توحید و یکتاپرستی 214

شهادت به رسالت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) . 215

جلسه بیست و پنجم / 217

حدیث غدیر در کلام حضرت امیر (علیه السلام) (6) 218

بخش دوم: خطابه حضرت علی (علیه السلام) در جمعه مصادف با غدیر 218

امامت، میراثی ماندگار 218

در سایه سار عقل و اندیشه 219

جمعه و غدیر 220

اسرار جاودان 221

جلسه بیست و ششم / 224

چکیده 224

حدیث غدیر در کلام حضرت امیر (علیه السلام) (7) 224

بخش سوم: خطابه حضرت علی (علیه السلام) در جمعه مصادف با غدیر 224

غدیر، روز با عظمت 224

رهنمودهای مولای متقیان 226

جلسه بیست و هفتم / 229

چکیده 229

حدیث غدیر در کلام حضرت امیر (علیه السلام) (8) 229

بخش چهارم: خطابه حضرت علی (علیه السلام)

در جمعه مصادف با غدیر 229

بیداری از غفلت 229

وظایف دوستان غدیر 230

جلسه بیست و هشتم / 235

چکیده 235

مطرح بودن جانشینی بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) . 235

1- دعوت خویشان 236

2- پیشنهاد عامر بن طفیل 237

3- پیشنهاد قبیلہ کننده 239

4- شرط بیعت با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) . 240

جلسه بیست و نهم / 242

چکیده 242

گزارشی از پشت پرده واقعه غدیر خم 242

غزوه تبوک 243

جریان حدیث منزلت 243

وجوه تشبیه در حدیث منزلت 243

1- مقام وزارت 244

2- مقام اهلیت 245

3- مقام اُخُوّت 245

4- شدّ از (پشتیبانی و دفاع) 245

5- شرکت و همراهی در امور رسالت 245

قصد جان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) توسط اصحاب عقبه 246

حجة الوداع 247

صحيفة ملعونه 247

غدير خم 248

جلسه سی ام / 250

چکیده 250

حدیث غدير در کتب عامه (1) 250

بخش اول: روایت ابوجعفر طبری از حدیث غدير 253

جلسه سی و یکم / 258

چکیده 258

حدیث غدير در کتب عامه (2) 258

بخش دوم: روایت ابوجعفر طبری از حدیث غدير 258

جلسه سی و دوم / 263

چکیده 263

حدیث غدير در کتب عامه (3) 263

روایت احمد بن حنبل از حدیث غدير 263

روایت ابن عساکر از حدیث غدير 264

ص: 10

جلسه سی و سوم / 267

چکیده 267

حدیث غدیر در کتب عامه (4) 267

روایت ابن جوزی از حدیث غدیر 267

روایت خرگوشی از حدیث غدیر 268

روایت عبدالملک عصامی از حدیث غدیر 269

روایت بلاذری از حدیث غدیر 270

جلسه سی و چهارم / 273

چکیده 273

حدیث غدیر در کتب عامه (5) 273

معرفی اجمالی حاکم حَسْکَانی 273

روایات حاکم حَسْکَانی از حدیث غدیر (1) 274

جلسه سی و پنجم / 277

چکیده 277

حدیث غدیر در کتب عامه (6) 278

روایات حاکم حَسْکَانی از حدیث غدیر (2) 278

جلسه سی و ششم / 284

چکیده 284

حدیث غدیر در کتب عامه (7) 285

روایات حاکم حَسْکَانی از حدیث غدیر (3) 285

روایت سیوطی از حدیث غدیر 290

جلسه سی و هفتم / 291

چکیده 291

کوتاهی نسبت به غدیر 292

فضیلتی از مولی الموحدين (عليه السلام) در بیان امام رضا (عليه السلام): 296

جلسه سی و هشتم / 300

چکیده 300

فضائلی از امیرالمؤمنین (عليه السلام) در بیان امام رضا (عليه السلام) 301

روایت اول 301

روایت دوم 302

بنده خدا 302

برادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) . 302

روایت سوم 303

کافر شدن مُحب و دوستدار 303

کافر شدن دشمن 305

روایت چهارم 305

روایت پنجم 306

روایت ششم: (حدیث سلسلة الذهب) 306

ص: 11

نقل دیگر سلسله الذهب: 308

شیعه واقعی باشیم... 308

جلسه سی و نهم / 311

چکیده 311

تبلیغ آیات برائت 311

مأموریت ابلاغ 314

دلتنگی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) . 316

تصریح مخالفین به ابلاغ آیات برائت توسط حضرت علی (علیه السلام) 317

احمد بن حنبل 317

ابن عساکر 318

نتیجه 319

عدم صلاحیت خلیفه اول 319

عدم صلاحیت خلیفه دوم 319

کلام آخر 321

فهرست منابع / 322

ص: 12

مقدمه به عنوان جلسه چهارم به قلم علامه محقق حجة الاسلام و المسلمین استاد آقای حاج شیخ علی اکبر مهدی پور (دامت برکاته)

اشاره

[به عنوان جلسه چهارم (1)]

چکیده

الف) غدیر در آینه کتاب

ب) غدیر در ادب عربی

پ) غدیر در ادب پارسی

ت) غدیر از منظر دیگران

سخن پایانی

مباحثی که در طول ده سال برای فضیلت شرکت کننده تقدیم شد، در طی 39 جلسه پایان گرفت.

به هنگام ویرایش مطالب، به نظر رسید که یک جلسه به عنوان بخش پایانی

ص: 13

1- استاد مهدی پور پس از تصحیح کامل کتاب، این متن را به عنوان «جلسه چهارم» ارسال فرمودند ولی به جهت احترام ایشان آن را در مقدمه قرار دادم. [مؤلف]

افزوده شود که تعداد جلسات به چهل برسد.

کتاب شناسی غدیر

در طول قرون و اعصار بیش از هزار عنوان کتاب مستقل پیرامون غدیر خم به زبان های فارسی، عربی، اردو، آذری، ترکی، تاجیکی، گرجستانی، کردی، مالایو، تایلندی، تامیلی، بنگالی، سواحلی، انگلیسی، آلمانی، فرانسوی، روسی، اسپانیایی، ایتالیایی و نروژی به رشته تحریر درآمده که کتاب شناسی 1080 عنوان از آنها در کتاب «غدیر در آینه کتاب» ثبت شده است.⁽¹⁾

دائرة المعارف «الغدیر»

افتخار صفحات تاریخ علامه امینی (قدس سره) دائرة المعارف بزرگی تحت عنوان «الغدیر فی الکتاب و السنّة و الأدب» در 20 مجلد تألیف کرده که 11 جلد آن مکرر به چاپ رسیده و ترجمه فارسی آن در 22 جلد منتشر شده است.

غدیریّه های فارسی

غدیریّه های دیگری توسط شاعران شیفته و سخن سرایان پاکبخته مولای متّقیان (علیه السلام) در طول قرون و اعصار به زبان های مختلف سروده شده، که بیش از 200 مورد از آنها را شاعر معاصر آقای صحتی در کتاب «غدیریّه های فارسی» گرد آورده است.⁽²⁾

غدیر خم از دیدگاه وسیع تر

اشاره

شیفتگان مولای متّقیان به مذاهب اسلامی منحصر نمی شود، بلکه از همه ادیان، حتّی در ادیان زمینی، ارادتمندان و اخلاص مندانی دارد که به آن حضرت

ص: 14

1- چاپ قم، دلیل ما، 1390ش، 962 صفحه وزیری.

2- غدیریّه های فارسی، چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد، تهران، 1379ش، 630 صفحه وزیری.

عشق می ورزند و برایش مدیحه می سرایند، که به دو نمونه از شاعران مسیحی اشاره می کنیم، که غدیریّه سروده اند، که از آن جمله است:

1- وامق مسیحی

بقراط بن اشوط «وامق مسیحی» اسقف اعظم ارامنه در قرن سوم هجری، غدیریّه ای سروده به مطلع زیر:

أليس بخمّ قد أقام محمّد *** عليّاً يحضر الملا في المواسم

ابن شهر آشوب در کتاب «معالم العلماء» او را از زمره مدّاحان اهل بیت عصمت و طهارت برشمرده (1) و در کتاب مناقب غدیریّه اش را روایت کرده است. (2)

علاء مه امینی، غدیریّه او را در کتاب «الغدیر» نقل کرده، آنگاه از 30 تن از بزرگان مسیحیت، از کشیش ها، اسقف ها و کاردینال های مسیحی که در مدح و ستایش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و مولای متّقیان (علیه السلام) کتاب نوشته اند، نام برده است. (3)

2- بولس سلامه

شاعر نامدار لبنانی بولس سلامه (1902-1979م) دیوان گران سنگی پیرامون غدیر خم سروده و آن را «ملحمة عيد الغدير» نام نهاده است.

این کتاب شامل 3085 بیت است که مکرر به چاپ رسیده است. (4)

کحّاله در شرح حالش می نویسد: «ادیب، شاعر، از شهرستان جزین لبنان، فارغ التّحصیل دانشکده حقوق از دانشگاه مسیحیان بیروت، روزنامه نگار، متوفای 14 نوامبر 1979م و مدفون در زادگاهش (بتدین لغش) از توابع جزین» (5)

محمّد خیر رمضان در شرح حالش می نویسد: «در روستای «بتدین لغش» در

ص: 15

1- معالم العلماء، ص 151.

2- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 99.

3- الغدير، ج 3، صص 4-9.

4- الغدير في التراث الإسلامي، ص 184.

5- المستدرک علی معجم المؤلّفين، ص 156.

نزدیکی جزین لبنان متولد شد، در دو مدرسه فریر و حکمت درس خواند، به دانشگاه مسیحیت وارد شد و در سال 1926م در رشته حقوق فارغ التحصیل شد. از سال 1928 تا 1944م در طرابلس، مرجعین، حاصبیا و زحله به قضاوت پرداخت.

همواره در بستر مریضی بود، آثارش را به نظم و نثر در بستر می نوشت. با منظومه ملحمه شعری اش «عید الغدیر» مشهور شد، که آن را به سال 1948م سروده است.

این منظومه شامل 3000 بیت است که پیرامون امام علی (علیه السلام) سروده است.

از دیگر آثارش: الصّراع في الوجود، حدیث العشیّة، حکایة عمر، في ذلك الزّمان، خبز و ملح، و مذكرات جریح می باشد»⁽¹⁾

بولس سلامه در مقدمه کتابش می نویسد: «در اواخر پاییز 1947م امام بزرگوار سیّد عبدالحسین شرف الدّین به من پیشنهاد کرد که پیرامون روز غدیر منظومه ای بسرایم...»

سپس می نویسد: «عرب امروزی به شدّت نیاز دارد که قهرمان های درگذشته اش را بشناسد، در این میان برای احدی چون حضرت علی دانش، فضیلت و شجاعت جمع نشده است...»

من در این منظومه به منابع شیعی مراجعه نکردم، بلکه به منابع مورد اعتماد اهل سنت مراجعه کردم، تا از شک و شبهه به دور باشم.⁽²⁾

ممکن است بپرسند که یک نفر مسیحی چه شده که برای اسلام حماسه می سراید؟!

آری من مسیحی هستم، ولی تاریخ برای همگان است.

من مسیحی هستم، ولی از یک افق باز نگاه می کنم، نه از یک دریچه تنگ.

من مسیحی هستم، ولی در برابر کسی سرفروود می آورم که هر روز صدها

ص: 16

1- تنمّة الأعلام للزّركلي، ج 1، ص 90.

2- ملحمه عید الغدیر، ص 7.

میلیون انسان پنج بار در شرق و غرب عالم از او یاد می کنند.

ممکن است بگویید: مگر در میان اصحاب پیامبر، به جز علی کسی نبود؟!

آری او شخصیتی است که مسلمانان از او به عنوان: رضی الله عنه، کرم الله وجهه و علیه السلام یاد می کنند، مسیحیان در مجالس خود از حکمت هایش سخن می گویند و در برابر تقوایش خضوع می کنند و زهاد در صومعه های خود از زهد و قنوتش توشه برمی گیرند، اندیشمندان از افکارش کسب نور می کنند، سخن سرایان از سخنان بدیع و بی نظیرش الهام می گیرند و فقیهان از خرمن علمش خوشه می چینند»(1)

آنگاه به تفصیل از قهرمانی های آن حضرت در بدر و خندق و حنین سخن گفته، نتیجه می گیرد که آن حضرت از لحظه ای که در داخل کعبه دیده به جهان گشود، تا روزی که در محراب مسجد کوفه، دیده از جهان فرو بست، همه اش گرفتار سختی ها و ناگواری ها بود و این شکیبایی و صبر و تحملش به مراتب از آن شجاعت و شهامت هایش شگفت آورتر بود.(2)

این بود نمی از یم و اندکی از بسیار حماسه های مسیحیان در برابر غدیر و صاحب غدیر.

ص: 17

1- ملحمة عيد الغدير، ص 9.

2- ملحمة عيد الغدير، ص 10.

الحمد لله العليّ القدير العليم الخبير السميع البصير والصلوة والسلام على البشير النذير خاتم النبيين محمد المصطفى وعلى خليفته بلافضل سيّد الوصيين وأمير المؤمنين المنصوب بيوم غدیر علي بن أبي طالب وعلى آله المنزهين عن الرجس بنص آية التطهير، ولعنة الله على أعدائهم أصحاب السعير.

حدیث غدیر را حدود یکصد و بیست نفر از صحابه روایت می کنند و در سنت نبوی حدیثی که عدد روایتش از حیث کثرت به این تعداد برسد، وجود ندارد بلکه به نصف این عدد نیز روایتی را نداریم.

از طرف دیگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این حدیث را در منزلش یا مسجدش و در جمعی محدود از اصحابش نقل نکرده بلکه آن را در بزرگ ترین تجمع اسلامی در عهد نبوت، در بیابانی وسیع در جمع مسلمین آن روزگار بیان نموده که سبط ابن جوزی (1) عدد آن را یکصد و بیست هزار نفر و ابن شاکر (2) عدد این جمعیت را بیش از یکصد هزار نفر می داند و وقتی نسبت سنجی بین جمعیت حاضر در غدیر و عدد روایت حدیث غدیر می کنیم، نسبت یک به هزار است.

و این در حالی است که پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) در خطبه غدیر، امر به ابلاغ به دیگران فرمودند: «ألا فليبلغ الشاهد منكم الغائب».

از اختلاف این دو عدد وسعت و قدرت سیاست انکار دستگاه خلافت سقیفه برای نفی این حدیث به خوبی آشکار می شود. عموم حاضرین در غدیر از سیاست

ص: 18

1- تذكرة الخواص، ص 30.

2- عيون التواريخ، ج 1، ص 394.

انکار به واسطه تهدید و تطمیع هایش پیروی کردند ولی یک در هزار از آنان برخلاف سیاست حاکمیت سقیفه و مدرسه وابسته به آن، به نقل حدیث غدیر پرداختند.

و اولین کسی که جشن غدیر را برپا کرد امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) در زمان خلافتشان بود و غدیر را زنده کردند، همان گونه که مکرر بر روی منبر از حدیث غدیر می پرسیدند و گروهی بدان گواهی می دادند و گروهی دیگر با علم به آن سکوت و کتمان می کردند و مورد نفرین ایشان واقع شدند. تفصیل این مباحث در متن کتاب خواهد آمد.

غدیرشناسی، ضرورت ها و اولویت ها

اشاره

«وقتی سخن از غدیر و مفاهیم و معارف غدیر به میان می آید، اولین پرسشی که به ذهن خطور می کند این است که چرا در این زمان باید به موضوع و مسأله غدیر پرداخت؟ اگر به خوبی ضرورت غدیر و لزوم فرهنگ غدیر در جامعه ترسیم شود، مخاطبان فرهیخته ای در جستجوی دریافت حقایق غدیر برمی آیند. طبیعی است که اگر ضرورت این بحث روشن نشود، بسیاری به سادگی از کنار این موضوع خواهند گذشت، هرچند به خوبی این موضوع تقریر و تبیین شود؛ اما دریافت عمیقی از این موضوع دور از انتظار است، بنابراین تبیین ضرورت غدیر، امری بدیهی است و بر هر غدیرپژوهی لازم است که در گام نخست، ضرورت این بحث را دریابد.

موضوع غدیر از چهار جهت برای جامعه و نسل حاضر دارای اهمیت است. می توان گفت که هرکدام از این جهت ها به تنهایی کافی است که محقق به این مسأله بپردازد و اهمیت این موضوع را روشن نماید. با توجه به این جهات معلوم خواهد شد که موضوع غدیر، مسأله ای چندجانبه و دارای ابعاد گوناگون است، ضروری است که این موضوع در اولویت حرکت های فرهنگی و هویتی ما قرار بگیرد. این چهار جهت به شرح زیر می باشد:

1. غدیر به مثابه یک رویداد تاریخی

اولین ضرورت پرداخت به مسأله غدیر از زاویه حادثه و رویداد غدیر است.

باید به این جهت توجه نمود که در رویداد غدیر چه ابعادی و چه وجوهی قرار داده شده که ضرورت پرداخت به این حادثه را فراوان و دو چندان می کند. بسیاری از افراد وقتی که غدیر را از این زاویه می بینند، این پرسش برای آنها پیدا می شود که «غدیر هم یک حادثه ای از حادثه های تاریخ اسلام است، چرا ما باید یک حادثه تاریخی را بعد از 1400 سال همچنان بازگو کنیم و بزرگداشت آن را جشن بگیریم و به آن پردازیم؟»

نکته قابل توجه این است که غدیر یک حادثه ساده و یک رویداد طبیعی و عادی نیست. حادثه غدیر به یک معنا مهم ترین حادثه تاریخ اسلام، و به تعبیر دیگر یکی از مهم ترین حوادثی است که در طول 23 سال زندگانی پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) اتفاق افتاده است.

حوادث زیادی در تاریخ اسلام موجود است، اعم از حوادث نظامی، حوادث سیاسی، حوادث فرهنگی، شرایط و موقعیت هایی که در جامعه آن روز رخ داده و مورخان در باب آن سخن گفته اند. اما حادثه غدیر اولاً حادثه ای است که در پایان حیات شریف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رخ می دهد و به یک تعبیر، عصاره و نقطه نهایی و قلّه حوادث و حیات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است. از سوی دیگر حادثه ای است که طراح آن خداوند متعال است. چنین حادثه ای کمتر در تاریخ اسلام رخ داده است.

در تاریخ اسلام حوادثی موجود است که دشمنان اسبابش را فراهم می کنند و طبیعتاً پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به مصاف آن می روند، همچنین حوادثی که بین اصحاب رخ می دهد، حتی حوادثی که با بیان و تأکید پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اتفاق می افتد. اما حادثه ای که خداوند متعال بر وقوع و حدوث آن، در یک دوره خاص زمانی، با ویژگی ها و مؤلفه های خاص، بر آن تأکید می نماید، حادثه غدیر است. حادثه ای که خداوند آن را طراحی می کند و مجری و کارگردان او پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است. حادثه ای که قرار است در انظار همه مسلمانان قرار بگیرد؛ آنهایی که حاضر هستند باید آن را ببینند و بشوند؛ همچنین آنهایی که غایب هستند، باید از این حادثه مطلع بشوند.

قرآن کریم با تعبیر «بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» (1) بر ضرورت به نمایش گذاشتن این واقعه تأکید می کند. وقتی که پیامبر اکرم این حادثه را به منصب ظهور می رسانند، تأکید می کنند که این حادثه را حاضران باید به غایبان برسانند. (2)

پس معلوم می شود که این حادثه، حادثه مهمی است، حادثه ای که باید اتفاق بیفتد و جزئی از حوادث ضروری و وقایع مهم اسلامی است. حادثه ای است که باید همه انسان ها، حاضران و غایبان در آن حضور و مشارکت داشته باشند و سهم خودشان را در آن حادثه اداء کنند.

در روایات و ادعیه و توصیه هایی که در باب غدیر وارد شده است، بر این مطلب تأکید شده است که حادثه غدیر در طول تاریخ، در هر منطقه، در هر شهری و در هر کوی و برزنی، جلوه نمایی کند و بزرگداشت آن با تجلیل برگزار شود، و دائم به رخ جامعه اسلامی کشیده شود. پس کسانی نگویند که حادثه غدیر یک حادثه است و نقل و گزارش و بزرگداشت یک حادثه آن چنان اهمیت ندارد. این حادثه یک استثنا است هم به لحاظ شرایط وقوع آن، هم به لحاظ تأکیدی که بر بزرگداشت و جلوه گری و استمرار آن در همه مکان ها و زمان ها است.

2. غدیر به مثابه یک باور اعتقادی

غدیر فقط یک حادثه و رویداد نیست، حادثه ای است که قرار است اصلی از اصول مکتب اسلام در آن تبیین و جزئیات و خصوصیات آن برای مسلمانان ارائه شود. وقتی سخن از باور به غدیر به میان می آید، گاهی تصور می شود که این باور یکی از فروع باورهای اسلامی است. این نکته باید واضح گردد، باوری که در واقعه غدیر ارائه می شود، یک اصل است؛ این را آیات قرآن به صراحت تأکید می کند. وقتی که قرآن کریم غدیر را در کنار رسالت می گذارد و ولایت و باور به جانشینی

ص: 21

1- سوره مائده، آیه 67: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»

2- «... فَلْيُبَلِّغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَالْوَالِدُ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...». الإحتجاج على أهل اللجاج (طبرسی)، ج 1، ص 62.

پیامبر را در کنار اصل رسالت می گذارد و بدون این ولایت رسالت را ناتمام می داند، روشن می گردد که این واقعه یک باور ساده نمی باشد. وقتی درون مایه های حدیث غدیر و ماجرای غدیر و سخنانی که در آنجا مطرح می شود، تبیین و بازنمایی می گردد، معلوم می شود که حتی باور به امامت و باور به غدیر یک اصل هم نیست بلکه اصل الاصول است. در بیانات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) و همچنین در آیات شریفه قرآن، مسأله ولایت امیرالمؤمنین و اهل بیت (علیهم السلام) در کنار ولایت الله قرار گرفته است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای معرفی جایگاه امامت، ابتدا جایگاه خودشان را در نظام عالم مشخص می کنند و مسأله ولایت خودشان را به عنوان گوهر رسالت تبیین می نمایند.⁽¹⁾ اگر قرآن کریم می فرماید معرفی ولایت امیرالمؤمنین بخشی از رسالت الهی است که پیامبر بر دوش دارد، دلیلش این است که گوهر رسالت، ولایت است؛ و پیامبر اکرم در واقعه غدیر به عنوان مقدمه، بیان رسالت خودشان را با چهره ولایت معرفی می کنند. جایگاه ولایتی خودشان را اول نشان می دهند و از طریق جایگاه ولایتی، به دنبال این هستند که این جایگاه ولایت باید استمرار پیدا کند.

با دقت و تعمق در واقعه غدیر مخاطب این نکته را در می یابد که باوری در غدیر معرفی و پرورانده و توسعه داده می شود که ضرورت دارد که همه مسلمین بر آن اعتراف کنند و پیمان خودشان را به این باور ارائه نمایند. همه انسان ها در مقابل این واقعه باید متعهد شوند، میثاق ببندند و پیمان ببندند که آن را استمرار می دهند؛ معلوم است که اصل مهمی است. اگر روایات تبیین مسأله امامت مورد تأمل قرار بگیرد، این ادعا ثابت می شود. در خطبه فدکیه، صدیقه طاهره سلام الله علیها به صراحت می فرماید: «وطاعتنا نظاماً للملة وإمامتنا أماناً من الفرقة»⁽²⁾ همچنین امام

ص: 22

1- وَقَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) بِغَدِيرِ خُمٍّ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَلَسْتُ أُولَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ...». (تفسير القمي، ج 2، ص 176).

2- الإحتجاج على أهل اللجاج (طبرسی)، ج 1، ص 99.

رضا (علیه السلام) این گونه می فرماید: «إِنَّ إِمَامَةَ زَمَانِ الدِّينِ وَنِظَامَ الْمُسْلِمِينَ»⁽¹⁾ با تبیین درون مایه این کلمات و ده ها فرمایش دیگر در بیان امامت و ضرورت امامت روشن می شود که این اصل امامت، اصلی است که نگهدار سایر اصول دین است.

در این فرمایش صدیقۀ طاهره سلام الله علیها می فرماید: «وطاعتنا نظاماً للملة» ملت یعنی دین. اطاعت از ما پذیرش ولایت ما، نظام دین و سامانه مکتب را نگه می دارد. اگر قرار است مکتب اسلام به درستی در سامانه خودش قرار بگیرد در ریل و مسیر خودش حرکت کند، این باید بر محور اطاعت اهل بیت (علیهم السلام) باشد. امام رضا (علیه السلام) می فرماید: «إِنَّ إِمَامَةَ زَمَانِ الدِّينِ» اگر دین قرار است به درستی در مسیر خودش پیش برود و انسان ها را به هدایت برساند، محوریت امام و محوریت ولایت در دین باید رعایت شود. دین بدون ولایت، دین بدون امامت، موجب هدایت نیست و موجب وحدت و هم بستگی امت نخواهد بود. پس بنابراین محور دوم و ضرورت دوم، توجه به امامت و حادثۀ غدیر به عنوان اصلی از اصول مکتب بلکه اصل الاصول است.

3. غدیر به مثابه مکتب تربیتی

غدیر آمده است تا برای مسلمانان، برای انسان ها، یک مکتب انسان ساز یک مکتب پرورشی و هدایتی را معرفی کند. غدیر صرفاً یک باور نیست، یک اعتقاد است ولی اعتقادی سازنده برای تربیت آحاد بشر است. بر پایه اعتقاد به ولایت یک دانشگاه شکل می گیرد، یک مدرسه تربیتی شکل می گیرد. مدرسه تربیتی که قرار است بر محور آن، بزرگ ترین انسان های تاریخ، پاک ترین موجودات هستی، عالم ترین، بافضیلت ترین افرادی که در روی زمین و در عالم به وجود آمدند و به ظهور رسیدند، معلمان و مربیان این مدرسه باشند. در این مکتب قرار است مهم ترین درس ها و آموزه هایی که سعادت انسان، حیات انسان، جاودانگی انسان، پویایی انسان در گرو آن است به منصه ظهور برسد. اگر بعد از پیامبر مکتب ولایت

ص: 23

نباشد، تمام دستاوردهای تربیتی قرآن و پیامبر اکرم از بین خواهد رفت.

اگر امروز حیات صدیقۀ طاهره سلام الله علیها نبود، اگر با زندگی، منش و سیرۀ امیرمؤمنان (علیه السلام) آشنا نبودیم، اگر تاریخ اسلام، اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) را ندیده بود، و قرار بود اسلام را در چهرۀ این خلیفۀ و یا آن خلیفۀ، این دانشمند و یا آن فقیه جستجو کند، چه میزان دستاوردهای بزرگ اسلامی از میان می رفت؛ به عبارت گویا، اسلام کاربردی و حقیقی، اسلامی که در شریان حیات بشر راه یافته باشد و مکتب تربیتی انسان ساز داشته باشد، اسلام غدیری و علوی است.

غدیر یک مکتبی معرفی می کند که فقط در آن سخن و دانش نیست، در آن فضیلت است، در او ارزش های اخلاقی است. ارزش های اخلاقی که مکتب غدیر معرفی می نماید، فقط در زبان یک دانش و یک نظریه اخلاقی بیان نمی شود، بلکه اخلاقی که جلوه عینی دارد. انسان هایی که واجد همه این کمالات هستند و این کمالات را در زندگی عملی خودشان به رسمیت می شناسند به بشریت این اخلاق کاربردی را نشان می دهند.

غدیر آمده است تا برای انسان، - انسان گذشته، انسان حال و انسان آینده - الگوهای عملی زندگی را معرفی کند. غدیر آمده است تا بیان کند که چراغ روشن تربیت و هدایت، علمدارانی دارد که از زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تا روز قیامت آنها زنده هستند و مکتب آنها زنده است، معارف آنها در اختیار است و انسان ها می توانند به آنها مراجعه کنند و استفاده کنند.

بشر اگر خواهان خانواده ای سالم است باید در جستجو خانواده غدیری باشد. اگر اقتصاد سالم می خواهد باید به سراغ اقتصادی برود که در مکتب ولایت معرفی می شود و به آن عمل می شود. اگر خواهان سیاست و حاکمیت و حکمرانی پاک و صحیح است، الگوی عملی و عینی و مبادی آن و ارزش هایش و مؤلفه هایش در مکتب غدیر تبیین می شود. پس غدیر فقط یک اصل را معرفی نمی کند، در پرتو اصل، مدرسه ای را معرفی می کند که همه وجوه حیات - حیات فردی، حیات اجتماعی -، ابعاد مختلف یک زندگی و نیازهای بشری را در همه عرصه ها پوشش می دهد.

امروز بیش از گذشته نیازمند مکتب غدیر هستیم. انسان سرگشته، انسان گم گشته، انسانی که مسیر طبیعی اخلاق و معنویت را گم کرده و به اینجا و آنجا چنگ می زند و از فرقه ها و گروه های انحرافی و سطحی و خرافات پیروی می کند. آیا امروز مکتب غدیر نمی تواند انسان معاصر را از این گریزگاه ها، از این لغزشگاه ها، از این مرداب های متعفن نجات بدهد؟!

بی تردید معرفی مکتب امیر مؤمنان و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) و معارف آنها و سیره آنها، بهترین الگو و بهترین عنصر نجات بخش برای انسان امروز و فردا است. بشریت به غدیر به شدت نیاز دارد، و برانگیختن این احساس نیاز وظیفه مبلغان و محققان می باشد. ایشان باید این مسأله را تبیین کنند، که غدیر مکتب امروز و فردای ما است.

4. غدیر به مثابه هویت مذهبی و ملی

جهت دیگری که در ضرورت پرداختن به غدیر بایسته است بدان پرداخته شود، غدیر به مثابه هویت مذهبی و ملی این مرز و بوم است. اگر از وجوه پیشین صرف نظر شود؛ اگر زمینه ای برای تبیین آن سه محور وجود نداشته باشد، و مخاطبان غدیر پژوه بیشتر در این زاویه حساسیت داشته باشند؛ به خوبی می توان نشان داد که هویت واقعی این مرز و بوم، هویت این مردم، هویت این سرزمین، هویت این جامعه بزرگ شیعی و هویت این کشور، در گرو تبیین و بزرگداشت غدیر است. هویت مذهبی این جامعه بر محور ولایت شکل گرفته؛ هیچ عنصری از عناصر مذهبی جامعه نیست که پیوندی با مسأله ولایت و امامت نداشته باشد. از هویت اسلامی، شیعیان امیر مؤمنان (علیه السلام) و ولایت او، قابل حذف نیست. شعر، تمدن، معماری، شهرسازی، فرهنگ عامه، هنر و نقاشی این سرزمین و کشور، همه با امامت و ولایت پیوند خورده. از سوی دیگر، اینها همه مؤلفه های فرهنگ ملی این مرز و بوم هستند. مردم این سرزمین صدها سال است که با فرهنگ ولایت و امامت زندگی می کنند. نمی توان از هنر و معماری و اخلاق و آداب عمومی این جامعه، عنصر ولایت و اطاعت از اهل بیت (علیهم السلام) را گرفت.

همه دنیا برای بزرگداشت هویت خودشان تلاش می کنند، این همه مراسم، جشن ها، شادی ها، رژه ها، هزینه های فراوانی که در کشورهای مختلف می شود تا مناسبت های ملی و دینی خویش را جشن بگیرند و بزرگ بدارند؛ یکی از دلایل اصلی آن این است که می دانند بقای آنها، استمرار هویت آنها در گرو مؤلفه های اصلی هویتی است. ما اگر غدیر را بزرگ می دانیم، گذشته از همه نکات پیش گفته، برای این است که خودمان را بشناسیم. خودشناسی جامعه، هویت یابی کشور و جامعه شیعی در گرو بازشناسی دقیق غدیر است. فراموشی غدیر به معنای گم شدن تکه ای از هویت این جامعه است. اگر کسانی خواهان وحدت ملی، هم بستگی اجتماعی و وحدت اسلامی هستند و قصد برپایی آن را دارند، باید بدانند که اینها بدون مؤلفه غدیر و امامت و ولایت ممکن نیست. چگونه می توان هویت امروز این مرز و بوم را بدون ولایت غدیری معرفی نمود.

سخن پایانی

هویت ها به صورت کلی، هویت های ملی، منطقه ای و دینی امروز در معرض مخاطرات فراوانی است. این را جامعه شناسان، فرهنگ شناسان، تمدن شناسان به وفور مطرح می کنند و نشانه های آن را هم ذکر می کنند. همه فرهنگ ها امروز به دنبال مقاومت در مقابل این سیل بنیان کن ضد هویتی است. ما هم امروز در این کشاکش درگیر هویت ها و ضد هویت ها هستیم، ما هم در معرض استحاله هویت فرهنگی هستیم. نسل آینده ما، نسل جوان امروز ما، نیازمند به یک خودباوری است، نیازمند به بازشناسی درون مایه های خودش است.

اصحاب رسانه، اهل فرهنگ، اساتید حوزه و دانشگاه موظف هستند که نسل آینده را تربیت کنند. اگر قرار است مقاومت را در این نسل تقویت کنند، اگر قرار است پایداری این نسل را در مقابل مخاطرات تضمین کنند. اگر قرار است این نسل آماده شود، که در آینده، کشور، جامعه، فرهنگ را بسازد، نیازمند تقویت هویت فرهنگی و درونی جامعه می باشد. یکی از بهترین وسایل تقویت هویت مذهبی و ملی، بزرگداشت غدیر، تبیین مؤلفه های غدیری و فرهنگ غدیری می باشد.

آنچه که بیان شد، تنها گوشه ای از ضرورت هایی است که می توان برای غدیر معرفی کرد. غدیر یک حقیقت ناشناخته است، یک حادثه ای است که هر چه زمان بر آن گذشته، اهمیت آن، عمق آن و ابعاد آن روشن شده است. امروز ما باید رسالت خودمان را در این عرصه و در این مقطع تاریخی به خوبی ایفا کنیم تا کسانی گمان نکنند که پرداختن به غدیر پرداختن به گذشته است. طرح غدیر امروز یک مسأله جدید و مربوط به امروز و فردا است. مبلغان باید نشان بدهند که غدیر نه تنها کهنه نشده، بلکه امروز تازه جوانه های جدید زده و میوه های تازه ای را در پیش دارد. عرصه های فرهنگی، عرصه های تبلیغی، رسالت بسیار بزرگی در این زمینه دارند»⁽¹⁾.

علت تدوین این دفتر

از دیرباز آرزوی تدوین کتابی در مورد غدیر خم را داشتم، بیش از سی سال پیش رساله ای را در این مورد تدوین نمودم که شامل چهل حدیث در مورد غدیر بود، و آن را در عنوان الغدیر کتابم «موسوعة أحاديث أهل البيت (عليهم السلام)»⁽²⁾ قرار دادم.

در سال های اخیر از طرف دو تن⁽³⁾ از دوستان مرحوم پدرم (قدس سره) و سروران خودم، به صورت مکرر درخواست تدوین کتابی در مورد غدیر خم را از اینجانب داشتند، حسب الامر این دو بزرگوار تصمیم گرفتم، سخنرانی هایی که در مسجد جامع عباسی از تاریخ 29/6/1392 تا 7/5/1401 در طی 10 سال در استقبال از غدیر خم ایراد کرده بودم، تحریر و تنظیم و تدوین گردد، این مهم را از جناب حجة الاسلام آقای حاج شیخ محمدرضا شریفی رئیس غدیرستان اصفهان که دانشنامه غدیر در 26 جلد زیر نظر ایشان تهیه و تألیف شده، خواستار شدم، وی یکی از همکارانش، حجة الاسلام آقای سید محمّدصادق سجّاد را به جهت این کار تعیین کرد، آقای

ص: 27

1- در آمدی بر غدیرشناسی، ضرورت ها و اولویت ها، یادداشت حجة الاسلام والمسلمین دکتر محمّدتقی سبحانی (دامت برکاته) در شبکه اجتهاد، 27 تیر 1401، با اندک اصلاحات.

2- رجوع کنید به: موسوعة أحاديث أهل البيت (عليهم السلام)، ج 8، صص 24-76.

3- آقایان اساتید: دکتر فضل الله صلواتی و حسنعلی زهتاب حفظهما الله تعالى.

سجاد تحریر اولیه ای از این سخنرانی ها را آماده کرد که ابتدا توسط دوست عزیزم حجة الاسلام آقای شیخ مصطفی اله دادی تصحیح و مصدربابی شد و سپس توسط صاحب این قلم مجدداً تصحیح و تحقیق نهایی شد و با نام «استقبال از غدیر خم» به خدمت خوانندگان محترم عرضه می گردد، بدین وسیله، از همه عزیزان فوق حفظهم الله تعالی تشکر و قدردانی می نمایم.

همچنین از زحمات علامه محقق حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ علی اکبر مهدی پور (دامت برکاته) که تمام کتاب را مطالعه و تصحیح فرموده و مجلس چهلیم را نیز به آن افزودند که به احترامشان آن را در مقدمه آوردم، سپاسگزاری می نمایم.

درضمن صوت این جلسات به روی سایت حقیر با آدرس AlNajafi.ir در قسمت بیانات با عنوان «استقبال از غدیر» موجود است و خوانندگان در صورت تمایل ضمن مطالعه کتاب می توانند از صوت آن نیز بهره ببرند و اگر در جایی از کتاب نقطه ابهامی وجود دارد با مراجعه به صوت امید می رود برطرف شود و محور اصلی در بهره مندی از این کتاب صوت جلسات می باشد و در صورت تعارض صوت مقدم بر متن است و لازم به یادآوری است که صوت جلسات توسط محرر محترم تلخیص شده و به جهت تفصیل مطلب خوانندگان محترم می توانند به صوت مراجعه نمایند، همان گونه که ترتیب جلسات نیز تغییر داده شده، بنابر این به جهت مراجعه به صوت، به تاریخ جلسه توجه فرمایید نه به شماره جلسات در متن کتاب.

بر این امید که این دفتر مورد پذیرش صاحب ولایت کلیه الهیه خلیفه بلا فصل پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) قرار گیرد و راهنمایی باشد برای جویندگان حقیقت و پویندگان راه ولایت علوی.

ایدون باد

والحمد لله رب العالمین

5 محرم الحرام 1444

12 مرداد 1401

اصفهان - هادی نجفی

ص: 28

الف) خطابه غدیر، روایتی است متواتر که شیعه و سنی آن را نقل کرده اند.

ب) سانسور و حذف جملاتی از حدیث غدیر به دلیل عناد و دشمنی مخالفین یا ترس از حکومت وقت بود.

پ) خلافت بلا فصل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) بعد از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، از متن صریح و قرائن واضح موجود در خطبه و واقعه غدیر اثبات می شود.

ت) مردم پس از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به دو دسته «دوستان غدیر» و «دشمنان غدیر» تقسیم شدند.

خطبه غدیره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روایتی متواتر است که شیعه و سنی آن را نقل کرده اند.

ابن جریر طبری

صاحب تفسیر و تاریخ، دانشمندی سنی مذهب است که در تسنن او تردیدی نیست؛ او کتابی به نام «الولاية» دارد و در آن 75 سند و طریق برای خطبة غدیریه پیامبر ذکر می کند. (1)

ابن عقده

دانشمند زیدی مذهب، کتابی دارد که در آن 105 طریق برای حدیث غدیر ذکر کرده است.

ابن طاووس در مورد این کتاب گوید: «ورواه أيضاً أبوعباس أحمد بن محمد بن سعيد المعروف بابن عقدة بخبر يوم الغدير من مائة وخمس طرق وأفرد له كتاباً سماه «حديث الولاية»، وقد تقدم تسمية من روى عنهم» (2)

همچنین قبل از این کلام گوید: «وممن صنف تفصيل ما حققناه أبوالعباس أحمد بن محمد بن سعيد الهمداني الحافظ المعروف بابن عقدة وهو ثقة عند أرباب المذاهب، وجعل ذلك كتاباً محرراً سماه «حديث الولاية» وذكر الأخبار عن النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) بذلك، وأسماء الرواة من الصحابة، والكتاب عندي وعليه خط الشيخ العالم الرباني أبي جعفر الطوسي وجماعة من شيوخ الإسلام لا يخفى صحة ما تضمنه على أهل الافهام، وقد أثنى على ابن عقدة الخطيب صاحب تاريخ بغداد وزكاه.

وهذه أسماء من روى عنهم حديث يوم الغدير ونص النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) على علي عليه الصلوة والسلام والتحية والإكرام بالخلافة، واطهار ذلك عند الكافة، ومنهم من هنا بذلك:

أبو بكر عبدالله بن عثمان، عمر بن الخطاب، عثمان بن عفان، علي بن

ص: 30

1- غاية المرام، ج 1، ص 303؛ طبقات الحفاظ، ج 2، ص 202 و 203.

2- الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، ج 1، ص 142.

أبي طالب (عليه السلام)، طلحة بن عبيدالله، الزبير بن العوام، عبدالرحمان بن عوف، سعيد بن مالك، العباس بن عبدالمطلب، الحسن بن علي بن أبي طالب (عليه السلام)، عبدالله بن عباس، عبدالله بن جعفر بن أبي طالب عبدالله بن مسعود، عمار بن ياسر، أبوذر جندب بن جنادة الغفاري، سلمان الفارسي، أسعد بن زرارة الأنصاري، خزيمة بن ثابت الأنصاري، أبو أيوب خالد بن زيد الأنصاري، سهل بن حنيف الأنصاري، حذيفة بن اليمان، عبدالله بن عمر بن الخطاب، البراء بن عمر بن عازب الأنصاري، رفاعه بن رافع، سمرة بن جندب، سلمة بن الأكوع الأسلمي، زيد بن ثابت الأنصاري، أبوليلي الأنصاري، أبو قدامة الأنصاري، سهل بن سعد الأنصاري.

عدي بن حاتم الطائي، ثابت بن زيد بن وداعة، كعب بن عجرة الأنصاري، أبو الهيثم بن التيهان الأنصاري، هاشم بن عتبة بن أبي وقاص الزهري، المقداد بن عمرو الكندي، عمر بن أبي سلمة، عبدالله بن أبي عبدالأسد المخزومي، عمران بن حصين الخزاعي، يزيد بن الخصيب الأسلمي، جبلة بن عمرو الأنصاري، أبو هريرة الدوسي، أبو برزة نضلة عتبة الأسلمي، أبو سعيد الخدري، جابر بن عبدالله الأنصاري، حريز بن عبدالله، زيد بن عبدالله، زيد بن أرقم الأنصاري، أبو رافع مولى رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)، أبو عمرة بن عمرو بن محسن الأنصاري، أنس بن مالك الأنصاري، ناجية بن عمرو الخزاعي، أبو زينب بن عوف الأنصاري، يعلى بن مرة الثقفي.

سعيد بن سعد بن عبادة الأنصاري، حذيفة بن أسيد، أبو شريحة الغفاري، عمرو ابن الحمق الخزاعي، زيد بن حارثة الأنصاري، ثابت بن وداعة الأنصاري، مالك بن حويرث أبو سليمان، جابر بن سمرة السواني، عبدالله بن ثابت الأنصاري، جيش بن جنادة السلولي، ضميرة الأسدي عبدالله بن عازب الأنصاري، عبدالله بن أبي أوفى الأسلمي، يزيد بن شراحيل الأنصاري، عبدالله بن بشير المازني، النعمان بن العجلان الأنصاري، عبدالرحمان بن يعمر، الديلمي أبو حمزة خادم رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)، أبو الفضالة

الأنصاري، عطية بن بشير المازني، عامر بن ليلي الغفاري، أبو الطفيل عامر بن واثلة الكناني، عبدالرحمان بن عبدرب الأنصاري، حسان بن ثابت الأنصاري، سعد بن جنادة العوفي.

عامر بن عمير النميري، عبدالله بن ياميل، حبة بن جوين العرني، عقبة بن عامر الجهني، أبو ذؤيب الشاعر، أبوشريح الخزاعي، أبو جحيفة وهب بن عبدالله النسوي، أبو إمامة الصدي بن عجلان الباهلي، عامر بن ليلي بن جندب بن سفيان الغفلي البجلي، أسامة بن زيد بن حارثة الكلبي، وحشي بن حرب، قيس بن ثابت بن شماس الأنصاري، عبدالرحمان بن مديح، حبيب بن بديل بن ورقاء الخزاعي، فاطمة بنت رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)، عائشة بنت أبي بكر، أم سلمة أم المؤمنين، أم هاني بنت أبي طالب، فاطمة بنت حمزة بن عبدالمطلب، أسماء بنت عميس الخثعمية.

ثم ذكر ابن عقدة ثمانية وعشرين رجلا من الصحابة لم يذكرهم ولم يذكر أسماءهم أيضا»⁽¹⁾

حاكم حسانى

عبدالله بن عبد الله احمد حاكم حسانى (متوفى حدود 490هـ) در كتاب شواهد التنزيل در زیر آیه 67 سوره مائده بعد از نقل روایاتی از حدیث غدیر می گوید: «وطرق هذا الحديث مستقصاة في كتاب «دعاء الهداة إلى أداء حق الموالاة» من تصنيفي في عشرة أجزاء»⁽²⁾

و اسناد این حدیث در کتاب من به نام «دعاء الهداة إلى أداء حق الموالاة» در ده جلد برشمرده شده است.

این کتاب تا زمان سیّد ابن طاووس موجود بوده و سیّد آن را در باب دال

ص: 32

1- الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، ج 1، ص 139-142.

2- شواهد التنزيل، ج 1، ص 190.

فهرست کتابخانه اش (1) یاد کرده است.

و همچنین ابن طاووس در کتاب «اقبال الأعمال» در زیر عنوان مصنفین پیرامون حدیث غدیر خم گوید: «ومن ذلك ما رواه أبو القاسم عبيد الله بن عبد الله الحسكاني في كتاب سماه «دعاء الهداة إلى أداء حق الموالاة»» (2)

و همچنین ابن طاووس در کتاب دیگرش «الطرائف» گوید: «وصنف في حديث يوم الغدير الحاكم عبيد الله بن عبد الله الحسكاني كتاباً سماه كتاب «دعاء الهداة إلى أداء حق الموالاة» إثناعشر كُراساً مجلداً» (3)

شهر آشوب (رحمة الله)

حسین بن جبر از جدّش شهر آشوب (رحمة الله) از ابوالمعالي جوینی نقل می کند که او گوید: در بغداد از یک نفر کتابفروش شنیده است؛ در پشت جلد یک کتابی نوشته شده بود: «جلد بیست و هشتم از طرق روایت غدیر خم و در ادامه این کتاب، جلد بیست و نهم می آید» (4) این نقل قول از شخص معتبری چون شهر آشوب نشان دهنده متقن بودن حدیث غدیر است.

ابن طاووس (رحمة الله)

«سید ابن طاووس از کتاب دیگری نیز در مورد حدیث غدیر نام برده که متعلق به ابوسعید سجستانی است. او درباره این کتاب می نویسد:

فمن ذلك: ما صنفه أبو سعيد مسعود بن ناصر السجستاني المخالف لأهل البيت في عقيدته، المتفق عند أهل المعرفة على صحة ما يرويه لأهل البيت وأمانته، صنف كتاباً

ص: 33

1- الإبانة في معرفة أسماء كتب الخزنة، ص 35، رقم 190.

2- اقبال الأعمال، ص 453، چاپ سنگی.

3- صاحب عبقات الأنوار، ج 1، ص 137 این جمله را از کتاب الطرائف نقل می کند، ولی در الطرائف مطبوع این جمله پیدا نشد.

4- نهج الإيمان، ص 133.

سمّاه کتاب «الدراية في حديث الولاية»، وهو سبعة عشر جزء، روى فيه حديث نص النبي عليه أفضل السلام بتلك المناقب والمراتب على مولانا علي بن أبي طالب (عليه السلام) عن مائة وعشرين نفساً من الصحابة.

و دیگر، کتابی است که ابوسعید مسعود بن ناصر سجستانی نوشته است، در حالی که او در عقیده از مخالفان اهل بیت است و همه اتفاق دارند که آنچه در مورد اهل بیت نقل کرده صحیح است. نام کتاب او «دراية حديث الولاية» می باشد و دارای هفده جزء است و در این کتاب، نص رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر مناقب و مراتب مولای ما امیرالمؤمنین (علیه السلام) را از یکصد و بیست نفر از صحابه روایت نموده است»⁽¹⁾

انکار غدیر و چنین روایتی مهم، شبیه این است که جاهل نادانی در روز روشن چشم خود را ببندد و بگوید الآن شب است یا آفتاب نیست.

انکار حدیث غدیر و ولایت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در رسانه های وهابیت به وضوح دیده و شنیده می شود.

قابل ذکر است که محمد بن اسماعیل بخاری جریان واقعه غدیر را در صحیح خویش نیاورده چرا که کتابش را طبق مذهب خلفا تنظیم کرده ولی در سه جای تاریخ کبیرش⁽²⁾ آن را یاد نموده همان گونه که مسلم نیشابوری⁽³⁾ حدیث غدیر را در صحیح خود که - از معتبرترین کتب اهل سنت است - آورده و به خطبه پیامبر در مورد غدیر خم نیز اشاره کرده لکن آن را تا حدیث ثقلین نقل می کند و از ذکر ادامه آن که بر ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) دلالت دارد، خودداری کرده و آن را حذف می کند.

ص: 34

1- اقبال الأعمال، ج2، ص239.

2- التاريخ الكبير (بخاری)، ج1، ص375، ج4، ص193 و ج6، ص241.

3- صحیح مسلم، ج4، ص1873؛ فضائل الصحابة، باب 4، مناقب علی (علیه السلام)، ح36.

«أجمع رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) الخروج إلى الحج في سنة عشرٍ من مُهاجرِهِ، وأُذِّن في الناس بذلك. فقدم المدينة خلق كثير يأتُمون به في حِجَّتِهِ تلك التي يقال عليها حِجَّةُ الوداع، وحِجَّةُ الإسلام، وحِجَّةُ البلاغ، وحِجَّةُ الكمال، وحِجَّةُ التمام(1)، ولم يُحجَّ غيرها منذ هاجر إلى أن توفاه الله. فخرج (صلى الله عليه وآله وسلم) من المدينة مغتسلاً مُتَّجِراً في ثوبين صحاريين إزارٍ ورداءٍ، وذلك يوم السبت لخمسٍ ليلٍ أوسِتَّ بقيت من ذي القعدة، وأخرج معه نساءه كلهنَّ في الهودج، وسار معه أهل بيته، وعامة المهاجرين والأنصار، ومن شاء الله من قبائل العرب وأفناء الناس.(2)

وعند خروجه (صلى الله عليه وآله وسلم) أصاب الناس بالمدينة جُدريٌّ(3) أو حصبةٌ منعت كثيراً من الناس من الحجِّ معه (صلى الله عليه وآله وسلم)، ومع ذلك كان معه جموعٌ لا يعلمها إلا الله تعالى، وقد يقال: خرج معه تسعون ألفاً، ويقال: مائة ألفٍ وأربعة عشر ألفاً، وقيل: مائة ألفٍ وعشرون ألفاً، وقيل: مائة ألفٍ وأربعة وعشرون ألفاً، ويقال: أكثر من ذلك، وهذه عدَّة من خرج معه، وأما الذين حجَّوا معه، فأكثر من ذلك؛ كالمقيمين بمكة والذين أتوا من اليمن مع عليٍّ (أمير المؤمنين (عليه السلام)) وأبي موسى.(4)

أصبح (صلى الله عليه وآله وسلم) يوم الأحد بيلملم، ثم راح فتعشَّى بشرف السيادة، وصلى هناك المغرب

ص: 35

1- الذي نظَّته «وظنَّ الألمعي يقين» أنَّ الوجه في تسمية حِجَّةِ الوداع بالبلاغ هو نزول قوله تعالى: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...» (سوره مائده، آيه 67)، كما أنَّ الوجه في تسميتها بالتمام والكمال هو نزول قوله سبحانه: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»، الآية (سوره مائده، آيه 3).

2- الطبقات، ج 3، ص 225؛ الإمتاع (مقريزي)، ص 510؛ إرشاد الساري، ج 6، ص 429.

3- بضم الجيم وفتح الدال أو بفتحهما.

4- السيرة الحلبيَّة، ج 3، ص 283؛ سيرة أحمد زيني دحلان، ج 3، ص 3؛ تذكرة خواص الأمة، ص 18؛ دائرة المعارف (فريد وجدى)، ج 3، ص 542.

و العشاء، ثمَّ صَلَّى الصبح بعرق الظبية، ثمَّ نزل الرُّوحاء، ثمَّ سار من الروحاء فصَلَّى العصر بالمنصرف، وصَلَّى المغرب والعشاء بالمتعشَّى وتَعَشَّى به، وصَلَّى الصبح بالاثابة، وأصبح يوم الثلاثاء بالعَرْج واحتجم بلحى جمل وهو عقبة الجحفة ونزل الشُّقيا يوم الأربعاء، وأصبح بالأبواء، وصَلَّى هناك ثمَّ راح من الأبواء ونزل يوم الجمعة الجحفة، ومنها إلى قُدَيْد وسَبَبَتْ فيه، وكان يوم الأحد بعسفان، ثمَّ سار فلمَّا كان بالغَميم، اعترض المُشاة، فصَفَّوا صفوفاً فشكوا إليه المشي، فقال: استعينوا بالنَّسلان [=مشي سريّع دون العُدو]، ففعلوا فوجدوا لذلك راحةً. وكان يوم الإثنين بمَرَّ الظُّهران. فلم يَبْرَحْ حتَّى أَمسى وغرَبَتْ له الشمس بسَرَفٍ، فلم يُصَلِّ المغرب حتَّى دخل مَكَّةَ، ولمَّا انتهى إلى الشَّيْتَيْنِ، بات بينهما. فدخل مَكَّةَ نهارَ الثلاثاء. (1)

فلَمَّا قضى مناسكَه وانصرف راجعاً إلى المدينة - ومعه من كان من الجموع المذكورات - وصل إلى غدير خمٍّ من الجحفة التي تتشعب فيها طرق المدنيّين والمصريّين والعراقيّين. وذلك يوم الخميس (2) الثامن عشر من ذي الحجة نزل إليه جبرئيلُ الأمينُ عن الله بقوله: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» (3) الآية. وأمره أن يقيم عليّاً علماً للناس، ويُبَلِّغهم ما نزل فيه من الولاية وفرض الطاعة على كلِّ أحد. وكان أوائل القوم قريباً من الجحفة. فأمر رسول الله أن يردَّ من تقدّم منهم ويحبس من تأخّر عنهم في ذلك المكان، ونهى عن سَمَرَاتٍ خمسٍ متقارباتٍ دَوّحاتٍ عظامٍ أن لا ينزل تحتهنَّ أحدٌ حتّى إذا أخذ القوم منازلهم. فَقَمَّ ما تحتهنَّ حتّى إذا نودي بالصلاة صلاة الظهر، عمد إليهنَّ، فصَلَّى بالناس تحتهنَّ، وكان يوماً هاجراً يضع الرجلُ بعض رداءه على رأسه وبعضه تحت قدميه من شدة الرَّمضاء، وظلّل لرسول الله بثوب على شجرة سَمَرَةٍ من

ص: 36

1- الإمتاع (مقريزى)، صص 513-517.

2- ابن روز، در نقل براء بن عازب و برخی دیگر از راویان حدیث غدیر آمده است.

3- سوره مائده، آیه 67.

الشمس. فلَمَّا انصرف (صلى الله عليه وآله وسلم) من صلاته، قام خطيباً وسط القوم (1) على أكتاف الإبل (2) وأسمع الجميع رافعاً عقيرته فقال:

الحمد لله ونستعينه ونؤمن به، ونتوكل عليه، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا، ومن سيئات أعمالنا الذي لا هادي لمن ضلَّ، ولا مضلَّ لمن هدى، وأشهد أن لا إله إلا الله، وأنَّ محمداً عبده ورسوله. أما بعد: أيها الناس! قد نبأني اللطيفُ الخبيرُ أنَّه لم يُعمَّرَ نبيٌّ إلا مثلُ نصفِ عُمرِ الذي قبله، وإني أوشكُ أن أدعى فأجبتُ، وإني مسؤول وأنتم مسؤولون، فماذا أنتم قائلون؟ قالوا: نشهد أنَّك قد بلغتَ ونصحتَ وجهدتَ. فجزاك الله خيراً! قال: أستم تشهدون أن لا إله إلا الله، وأنَّ محمداً عبده ورسوله، وأنَّ جنته حقٌّ وأنَّ الموت حقٌّ وأنَّ الساعة آتيةٌ لا ريب فيها وأنَّ الله يبعثُ مَنْ في القبور؟ قالوا: بلى نشهد بذلك. قال: اللَّهُمَّ اشهد! ثم قال: أيها الناس ألا تسمعون؟ قالوا: نعم. قال: فإني فرط على الحوض، وأنتم واردون عليَّ الحوض، وإنَّ عرضه ما بين صنعاء وبصري (3) فيه أقداح عدد النجوم من فضة. فانظروا كيف تخلفوني في الثقلين! فنادى منادٍ: وما الثقلان يا رسول الله؟ قال: الثقل الأكبر كتابُ الله، طرفٌ بيد الله (عز وجل) وطرفٌ بأيديكم، فتمسَّكوا به لا تفلتوا، والآخر الأصغر عترتي، وإنَّ اللطيفَ الخبيرَ نبأني أنَّهما لن يفرقا حتَّى يردا عليَّ الحوض. فسألتُ ذلك لهما ربِّي، فلا تقدِّموهما فتهلكوا، ولا تقصروا عنهما فتهلكوا، ثم أخذ بيد عليٍّ فرفعها حتَّى رُوي بياضُ آباطهما وعرفه القومُ أجمعون. فقال: أيُّها الناس من أولى الناس بالمؤمنين من أنفسهم؟ قالوا: الله ورسوله أعلم. قال: إنَّ الله مولاي وأنا مولى المؤمنين وأنا أولى بهم من أنفسهم. فمن كنْتُ مولاه فعليُّ مولاه

ص: 37

1- منقول از هيثمی در مجمع الزوائد، ج 9، ص 156 و دیگران.

2- بنا به نقل ثمار القلوب، ص 511 و منابع دیگر.

3- صنعاء پایتخت یمن است و بصری روستایی نزدیک دمشق است. کنایه از بزرگی و وسعت حوض کوثر.

- يقولها ثلاث مرّات، وفي لفظ أحمد إمام الحنابلة: أربع مرّات - ثم قال: اللَّهُمَّ وَالِ مِنْ وَالَاه، وعاد من عاداه، وَأَحِبَّ مَنْ أَحَبَّه، وَأَبْغَضْ مَنْ أَبْغَضَهُ، وَاَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، واخذل من خذله، وأدرِ الحقَّ معه حيث دار، أَلَا فُلَيْيَلِغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ. ثم لم يتفرّقوا حتّى نزل أمين وحي الله بقوله: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» (1) الآية. فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): الله اكبر على إكمال الدين، وإتمام النعمة، ورضي الربّ برسالتي، والولاية لعليّ من بعدي. ثم طفق القوم يهتثون أمير المؤمنين صلوات الله عليه. وممن هتّاه في مقدّم الصحابة: الشيخان أبو بكر وعمر، كلُّ يقول: بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا بَنَ أَبِي طَالِب! أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ مُوَلَايَ وَمُوَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ. وقال ابن عباس: وَجِبَتْ وَالله فِي أَعْنَاقِ الْقَوْمِ. فقال حَسَّان: إنْذَنْ لِي يَا رَسُولَ اللهِ أَنْ أَقُولَ فِي عَلِيٍّ أَيْبَاتًا تَسْمَعُهُنَّ، فقال: قل على بركة الله. فقال حَسَّان فقال: يَا مَعْشَرَ مَشِيخَةِ قُرَيْشٍ! أَتَبْعُهَا قَوْلِي بِشَهَادَةٍ مِنْ رَسُولِ اللهِ فِي الْوَلَايَةِ مَاضِيَةٍ. ثم قال:

يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيُّهُمْ *** بِخَمٍّ فَاسْمَعِ بِالرَّسُولِ مَنَادِيَا (2)

هذا مجمل القول في واقعة الغدير (3)

واقعة غدیر خم

اشاره

«رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) در دهمین سال هجرت، آهنگ زیارت خانه خدا (کعبه) کرد و در میان مردم آن را اعلام فرمود. به دنبال این اعلان، گروه عظیمی به مدینه آمدند تا در انجام این تکلیف الهی (ادای مناسک حج بیت الله) از آن حضرت پیروی و تعلیمات آن حضرت را فراگیرند.

این تنها حجی بود که پیغمبر (صلى الله عليه وآله وسلم) بعد از مهاجرت به مدینه انجام داد و

ص: 38

1- سوره مائده، آیه 3.

2- تا آخر.

3- الغدير، ج 1، صص 9-11.

آن را به نام های متعددی در تاریخ ثبت نموده اند؛ از قبیل: حَجَّة الوداع، حَجَّة الإسلام، حَجَّة البلاغ، حَجَّة الکمال، حَجَّة التمام.⁽¹⁾

برای این حج رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

غسل و تدهین فرمود و فقط با دو جامه ساده (احرام) که یکی را به کمر بست و آن دیگر را به دوش افکند روز شنبه، بیست و چهارم یا بیست پنجم ذی القعدة الحرام به قصد حج، پیاده از مدینه خارج شد. وی تمام زنان و اهل حرم خود را نیز در هودج ها قرار داد و با همه اهل بیت خود و به اتفاق تمام مهاجران و انصار و قبایل عرب و گروه عظیمی از خلق حرکت فرمود.

اتفاقاً در این هنگام، بیماری آبله - یا حصبه - در میان مردم شیوع یافته بود و همین عارضه موجب گردید که بسیاری از مردم از عزیمت و شرکت در این سفر باز ماندند، مع الوصف گروه بی شماری با آن حضرت حرکت نمودند که شمار آنها را کسی جز خدا نمی داند. عده ای تعداد آنها را 90 هزار، عده ای 114 هزار، برخی 120 هزار، پاره ای 124 هزار و برخی نیز عدد بیشتری را ذکر کرده اند. این تعداد افرادی بودند که همراه آن حضرت از مدینه به راه افتادند و گر نه کسانی که با آن حضرت حج را گزاردند - اهالی مکه و آنها که به اتفاق امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و ابوموسی از یمن آمدند - بیش از این تعداد بود.

بامداد یکشنبه موکب نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) در «یلملم» بود و شبانگاه به «شرف السیّاله» رسیدند و در آنجا نماز مغرب و عشاء را خواندند و صبح آن شب را در «عرق الظبیه» ادای فریضه فرمودند. سپس در «روحاء» فرود آمدند و پس از کوچ از آنجا نماز عصر را در «منصرف» ادا فرمودند و نماز مغرب و عشاء را در «متعشی» خواندند و در همان جا غذا صرف کردند. نماز صبح

ص: 39

1- آنچه به گمان ما می رسد (و گمان اهل هوش و فراست همانند یقین است) این است که وجه نامیدن حجة الوداع به بلاغ به مناسبت نزول آیه تبلیغ «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ...» است. همچنین نامیدن آن به کمال و تمام نیز به مناسبت نزول آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» می باشد. (حاشیه مرحوم علامه امینی).

روز را در «اثابه» خواندند و بامداد سه شنبه را در «عَزَج» درک کردند «و در نقطه ای به نام «لَحی جمل» - که گردنه جحفه است - حجامت کردند» (1) سپس در «سقیاء» فرود آمدند (روز چهارشنبه) و پس از حرکت از آنجا نماز صبح را در «ابواء» خواندند و از آنجا حرکت کردند و روز جمعه به «جحفه» رسیدند و از آنجا به «قدید» رفته و شنبه را در آنجا درک فرمودند، و روز یکشنبه در «عسفان» و پس از طی راه از آنجا و رسیدن به «غمیم»، پیادگان در مقابل پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) صف بستند و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از خستگی شکوه نمودند. پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنها دستور قدم دو دادند و با اجرای این دستور احساس راحتی نمودند. روز دوشنبه در «مَرَّ الظهران» بسر بردند و هنگام غروب آفتاب به «سرف» و پیش از ادای نماز مغرب به حوالی مکه رسیدند و در ثَبَیَّتَین (دو کوه مشرف به مکه) فرود آمدند و شب را در آنجا بسر برده و روز سه شنبه داخل مکه شدند.

وقتی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مناسک حج را انجام دادند و با جمعیتی که به همراه آن حضرت بودند بازگشت به مدینه فرمودند. به غدیر خم (که در نزدیک جحفه است) رسیدند؛ و جبرئیل امین فرود آمد و از خدای تعالی این آیه را آورد: «ای پیامبر! آنچه از سوی پروردگارت [درباره ولایت و رهبری علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین (علیه السلام)] بر تو نازل شده ابلاغ کن».

باید دانست که جحفه منزلگاهی است که راه های متعدّد (راه اهل مدینه و مصر و عراق) از آنجا منشعب و جدا می شود و ورود پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و همراهان به آن نقطه در روز پنج شنبه هجدهم ذی الحجه تحقق یافت.

در آنجا امین وحی الهی آیۀ فوق الذکر را آورد و از طرف خداوند به آن حضرت امر کرد که علی (علیه السلام) را به ولایت و امامت معرفی و منصوب

ص: 40

1- در ترجمۀ الغدیر چنین آمده که غلطی آشکار است؛ چون مُحَرِّم نمی تواند حجامت یا هر کار دیگری که موجب خروج خون از بدن وی شود انجام دهد. مراد از عبارت عربی این است که: «در عقبۀ جحفه شتر خود را لجام زدند؛ چون قدری از کنترل خارج شده بود و سرعت در سیر داشت». متأسفانه مترجم (رحمة الله) «لحی جمل» را نیز نام مکانی گرفته است.

فرماید و آنچه درباره پیروی از او و اطاعت او امر او از جانب خدا بر خلق واجب آمده، به همگان ابلاغ فرماید. در این هنگام آنها که از آن مکان گذشته بودند به امر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بازگشتند و آنها هم که در دنبال قافله بودند رسیدند و در همان جا متوقف شدند.

در این سرزمین درختان کهن و انبوه و سایه گستر وجود داشت که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود کسی زیر درختان پنجگانه که به هم پیوسته بودند فرود نیاید تا همه مسلمانان در غدیر خم مستقر شوند. سپس خار و خاشاک آنجا را برطرف کردند. وقت ظهر حرارت هوا شدت یافت به طوری که مردم قسمتی از ردای خود را بر سر و قسمتی را زیر پا افکندند و برای آسایش پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چادری تهیه و روی درخت افکندند تا سایه کاملی برای پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فراهم گشت. اذان ظهر گفته شد و آن حضرت در زیر آن درختان، نماز ظهر را با همه همراهان ادا فرمود. پس از فراغ از نماز در میان حاضران، بر محل مرتفعی که از جهاز شتران ترتیب داده بودند قرار گرفت (1) و آغاز خطبه فرمود و با صدای بلند همگان را متوجه ساخت و چنین فرمود:

حمد و ستایش مخصوص ذات خداست. یاری از او می خواهیم و به او ایمان داریم و توکل ما به اوست و از بدی های خود و اعمال ناروا به او پناه می بریم. گمراهان را جز او راهنمایی نیست و آن کس را که او راهنمایی فرموده گمراه کننده ای نخواهد بود.

گواهی می دهم که معبودی (قابل پرستش) جز او نیست و اینکه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بنده و فرستاده اوست.

پس از ستایش خداوند و گواهی به یگانگی او. ای گروه مردم! همانا خداوند مهربان و دانا مرا آگهی داده که دوران عمرم سپری گشته و قریباً دعوت خداوند را اجابت و به سرای باقی خواهم شتافت. من و شما هر کدام برحسب آنچه به عهده داریم مسئولیم. اینک اندیشه و گفتار شما چیست؟

مردم گفتند: ما گواهی می دهیم که تو ابلاغ فرمودی و از پنددادن به ما

ص: 41

و کوشش در راه وظیفه دریغ نفرمودی. خدای به تو پاداش نیکو عطا فرماید!

فرمود: آیا نه این است که شما به یگانگی خداوند و اینکه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بنده و فرستاده اوست گواهی می دهید؟ و نیز به تردیدناپذیر بودن اینکه بهشت و دوزخ و مرگ و قیامت و برانگیختن مردگان گواهی می دهید و اینها همه راست و مورد اعتما شماست؟
همگان گفتند: آری، به این حقایق گواهی می دهیم.

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: خداوند! گواه باش. سپس با تأکید و مبالغه در توجّه و شنوایی همگی و اقرار مجدد آنان به اینکه سخنان آن حضرت را شنیده و توجّه دارند فرمود: همانا من در انتقال به سرای دیگر و رسیدن به کنار حوض بر شما سبقت خواهم گرفت و شما در کنار حوض بر من وارد می شوید. پهنای حوض من به مانند مسافت بین صنعاء و بصری است و در آن به شماره ستارگان قدح ها و جام های سیمین هست. بیندیشید و مواظب باشید که پس از درگذشتن من، با دو چیز گرانبها و ارجمند که در میان شما می گذارم چگونه رفتار نمایید؟! (1)

در این موقع یکی در میان مردم بانگ برآورد که یا رسول الله! آن دو چیز گرانبها و ارجمند چیست؟

فرمود: آنکه بزرگ تر است کتاب خداست که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگر آن در دست شماست (کنایه از اینکه کتاب خدا وسیله ارتباط با خداوند است). بنابر این آن را محکم بگیرید و از دست ندهید تا گمراه نشوید؛ و آن دیگر که کوچک تر است عترت من (اهل بیت من) است. همانا خدای مهربان و دانا مرا آگاه فرمود که این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا کنار حوض بر من وارد شوند؛ و من این امر را (عدم جدایی کتاب و عترت را) از پروردگار خود درخواست نموده ام. بنابر این، بر آن دو پیشی نگیرید و از پیروی آن دو باز نایستید و کوتاهی نکنید که هلاک خواهید

ص: 42

1- دو چیز گرانبها و ارجمند مفاد کلمه «ثقلین» است که مفرد آن «ثقل» است یعنی چیز بزرگ و گرانبها.

سپس دست علی (علیه السلام) را گرفت و آن را بلند کرد به طوری که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد و مردم او را دیدند و شناختند.

آنگاه فرمود: ای مردم کیست که بر اهل ایمان از خود آنها (سزاوارتر) است؟ گفتند: خدای و رسولش داناترند. فرمود: همانا خدا مولای من است و من مولای مؤمنان هستم و اولی و سزاوارترم بر آنها از خودشان. پس هرکس که من مولای اویم علی (علیه السلام) مولای او خواهد بود؛ و این سخن را سه بار - و بنا به گفته احمد بن حنبل پیشوای حنبلی ها - چهار بار تکرار فرمود. سپس دست به دعا گشود و گفت: بار خدایا! دوست بدار آن که او را دوست دارد و دشمن دار آن که او را دشمن دارد؛ و یاران او را یاری و خوارکنندگان او را خوار کن و او را معیار و میزان و محور حق و راستی قرار ده.

آنگاه فرمود: باید آنان که حاضرند این امر را به غائبان برسانند و ابلاغ نمایند.

هنوز جمعیت پراکنده نشده بود که امین وحی الهی رسید و این آیه را آورد: «امروز [با نصب علی بن ابی طالب به ولایت، امامت، حکومت و فرمانروایی بر امت] دینتان را برای شما کامل، و نعمتم را بر شما تمام کردم» در این موقع پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: الله اکبر، بر اکمال دین و اتمام نعمت و خشنودی خدا به رسالت من و ولایت علی (علیه السلام) بعد از من.

سپس آن گروه شروع کردند به تهنیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و از جمله آنان (پیش از دیگران) شیخین (ابوبکر و عمر) بودند که گفتند: مبارک باد بر تو ای پسر ابی طالب که مولای ما و مولای هر مرد و زن مؤمن گشتی.

ابن عباس گفت: به خدا سوگند که این امر (ولایت علی (علیه السلام)) بر همه واجب گشت.

سپس حسان بن ثابت گفت: ای رسول الله اجازه فرما تا درباره علی (علیه السلام) اشعاری بسرایم. پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

فرمود: بگو با میمنت و برکت الهی! در این هنگام حسان برخاست و چنین گفت: ای گروه بزرگان قریش! در محضر پیغمبر

اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره ولایت که مسلم گشت، گفتار و اشعار خود را بیان می کنم؛ و گفت:

يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيُّهُمْ *** بِخَمٍّ فَأَسْمِعْ بِالرَّسُولِ مَنَادِيَا

پیامبرشان در روز غدیر، آنان را ندا داد / پس ندای پیامبر را به گوش جان بشنوید.

این بود اجمالی از واقعه غدیر خم» (1)

عوامل سانسور حدیث غدیر

سانسور حدیث غدیر توسط کسانی مانند بخاری و مسلم از دو مورد زیر خارج نیست:

1- دخالت دادن عناد و دشمنی خود در نقل روایات.

2- ترس و واهمه از دستگاه خلافت وقت برای نقل حقایق.

تحریف تاریخ

یکی از مهم ترین مطالبی که اهل تسنن به تحریف آن پرداخته اند مسأله ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و عبارت «مولا» در بیان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است چرا که می گویند، منظور پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از این عبارت آن است که مردم باید حضرت علی (علیه السلام) را دوست داشته باشند.

قرائن خلافت بلا فصل امیرالمؤمنین (علیه السلام)

1- بیعت

باید گفت اگر منظور و مراد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فقط دوستی با حضرت علی (علیه السلام) بود لزومی نداشت که ایشان جمعیتی بیش از صدهزار نفر را در منطقه غدیر خم فراخواند و خطاب به آنها مسأله بیعت با حضرت علی (علیه السلام) را مطرح کند. چرا که

ص: 44

1- ترجمه الغدير، ج 1، صص 29-34 با اندکی تصرف.

امر و سفارش به دوستی با کسی نیازمند بیعت نیست و البته محبت یک امر قلبی است و بخشنامه بردار نیز نمی باشد.

داستان بیعت، تنها برای مسأله خلافت مطرح است و اولین کسانی که در غدیر خم طبق دستور پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) بیعت کردند ابوبکر و عمر بودند و البته عمر نیز به عنوان عرض تبریک خدمت امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) عرضه داشت: «بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ، أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ»⁽¹⁾

البته برخی این تعبیر را کنایه می گیرند بر اینکه او قصد طعنه و کنایه به امیرالمؤمنین (علیه السلام) را داشت بدین مضمون که کار تو به جایی رسیده است که چنین شده ای!!

2- شعر حسان بن ثابت

حسان بن ثابت، شاعری که در غدیر خم حضور داشت و قصیده ای سروده که در آن منظور پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را از ولایت روشن می کند، وی در یکی از ابیات شعرش این گونه سروده است:

قَالَ لَهُ قُمْ يَا عَلِيُّ فَإِنِّي *** رَضِيْتُكَ مِنْ بَعْدِي إِمَامًا وَهَادِيًا⁽²⁾

یا علی برخیز و به این امر قیام نمای / که خشنودی و رضایت من در آن است که پس از من پیشوا و هدایتگر خلائق باشی.

3- عذاب حارث بن نعمان فهری

جریان خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روز غدیر آنقدر آشکار بود که بعد از این واقعه شخصی به نام «حارث بن نعمان فهری» خدمت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و

ص: 45

1- البداية و النهاية، ج 7، ص 386؛ تاریخ بغداد، ج 8، ص 284؛ المواعظ و الاعتبار، ج 1، ص 494.

2- مناقب (خوارزمی)، ص 294.

وسأل سفيان بن عيينة عن قول الله سبحانه: «سَأَلَ سَائِلٌ» (1) فيمن نزلت، فقال: لقد سألتني عن مسألة ما سألتني أحد قبلك.

حدّثني أبي عن جعفر بن محمد عن آبائه، فقال: لما كان رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) بغدير خم، نادى بالناس فاجتمعوا، فأخذ بيد عليّ (رضي الله عنه) فقال: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيَّْ مَوْلَاهُ» (2)

فشاع ذلك وطار في البلاد، فبلغ ذلك الحرث بن النعمان الفهري فأتى رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) على ناقه له حتّى أتى الأبطح، فنزل عن ناقته وأناخها وعقلها، ثمّ أتى النبيّ (صلى الله عليه وآله وسلم) وهو في ملاء من أصحابه فقال: يا محمد أمّرتنا عن الله أن نشهد أن لا إله إلا الله وأنّك رسول الله فقبلناه منك، وأمّرتنا أن نصليّ خمساً فقبلناه منك، وأمّرتنا بالزكاة فقبلناه، وأمّرتنا بالحجّ فقبلناه، وأمّرتنا أن نصوم شهراً فقبلناه، ثمّ لم ترض بهذا حتّى رفعت بضبعي ابن عمّك ففضلته علينا وقلت: من كنت مولاة فعليّ مولاة، فهذا شيء منك أم من الله تعالى؟

فقال: «والذي لا إله إلا هو هذا من الله» فولّى الحرث بن النعمان يريد راحلته وهو يقول: اللهم إن كان من يقوله حقاً فأمطر علينا حجارة من السماء، أو اتنا بعذاب أليم، فما وصل إليها حتّى رماه الله بحجر فسقط على هامته وخرج من دبره فقتله، وأنزل الله سبحانه: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ» (3). (4)

«اي محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) ! ما را به خدا خواندی پذیرفتیم. نبوت خود را مطرح کردی، لا إله إلا الله و محمد رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) گفتیم. ما را به اسلام دعوت

ص: 46

1- سورة معارج، آیه 1.

2- مسند احمد، ج 1، ص 84 و ج 5، ص 347؛ المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 110؛ مصنّف (ابن ابی شیبہ)، ج 7، ص 495.

3- سورة معارج، آیات 1 و 2.

4- الكشف و البيان المعروف بتفسير الثعلبي، ج 10، ص 35.

کردی اجابت کردیم. گفتی، نماز در پنج وقت بخوانید خواندیم. به زکات و روزه و حج و جهاد سفارش کردی اطاعت کردیم. حال پسرعموی خود را امیر ما ساختی که نمی دانیم این حکم از طرف خداست یا با اراده شخصی تو جعل شده است؟»

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پاسخ دادند: سوگند به آن خدایی که جز او پروردگاری نیست، این دستور از طرف خداوند است.

حارث بن نعمان فهری تقاضای عذاب کرد. بیچاره فکر می کرد قدرتی وجود ندارد تا او را کیفر دهد.

او گفت: «پروردگارا! اگر آنچه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره علی (علیه السلام) می گوید از جانب تو و برحق است؛ پس از جانب آسمان بر سر ما باران سنگ ببار، یا به عذابی دردناک ما را گرفتار کن»؛ هنوز به مرکب خود نرسیده بود که ناگهان سنگی از آسمان فرود آمد و بر سر او اصابت کرد و به هلاکت رسید.

قرآن کریم در سه آیه ابتدایی سوره معارج به ماجرای عذاب فوری اعتراض کننده به مدلول خطبه غدیر و ولایت امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) اشاره کرده و می فرماید:

«سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ»

«درخواست کننده ای عذابی را که واقع شدنی است درخواست کرد، * [عذابی که] ویژه کافران است، [و] آن را بازدارنده ای نیست».

دو دستگی مردم

اشاره

بعد از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، در بین مردم اختلاف ایجاد شد و آنان دو دسته شدند:

1) دوستان غدیر

افراد انگشت شماری که به سخن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز غدیر خم پایبند بودند.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَعَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ مَنْ أَطَاعَ عَلِيًّا رَشَدَ وَمَنْ

حق همراه با علی است و علی با حق است، هرکس از علی اطاعت کند رشد می یابد، هرکس از علی نافرمانی کند به فساد کشیده می شود، هرکس علی را دوست بدارد خوشبخت و هرکس با علی دشمنی کند، بدبخت می شود.

مشابه این جمله نیز از زبان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در شأن عمار یاسر نقل شده که فرمودند: «عَمَّارٌ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَمَّارٍ يَدُورُ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ» (2)

ولی این دو جمله تفاوتی با هم دارند که در قصه عمار، او به دور حق می چرخد ولی در قصه امیرالمؤمنین (علیه السلام)، حق به دور مولا می گردد و ملاک حق بودن حق همراهی آن با امیرالمؤمنین است.

نکته قابل توجه آن حقیقتی است که عمار گرد او می چرخد و او مولی الموحدين حضرت علی (علیه السلام) است چراکه عمار یاسر با اینکه نزدیک به سی سال از

ص: 48

1- مسند (أبي يعلى)، ج 2، ص 318، ح 1052؛ المعجم الكبير، ج 23، ص 330، ح 758 و ص 396، ح 946؛ المعجم الصغير، ج 1، ص 255؛ الإمامة و السياسة، ج 1، ص 98؛ الكنى و الأسماء (دولابى)، ج 2، ص 89؛ المستدرک على الصحيحين، ج 3، ص 134، ح 4628؛ تاريخ بغداد، ج 14، ص 321، رقم 7643؛ مناقب الإمام عليّ (عليه السلام) (ابن مغازلى)، ص 220، ح 291؛ ربيع الأبرار، ج 1، صص 289-828؛ مناقب الإمام عليّ (عليه السلام) (خوارزمى)، ص 177، ح 214؛ تاريخ دمشق، ج 42، ص 449؛ فرائد السمطين، ج 1، ص 177، ح 140؛ مجمع الزوائد، ج 7، صص 235-236؛ كنز العمال، ج 11، ص 621، ح 33018.

2- سنن الترمذى، ج 5، ص 592، ح 3714؛ المحاسن و المساوى (بيهقى)، ص 41؛ الإنصاف (باقلانى)، ص 66؛ المستدرک على الصحيحين، ج 3، صص 134-135، ح 4629؛ فردوس الأخبار، ج 1، ص 410، ح 3050؛ مناقب الإمام عليّ (عليه السلام) (خوارزمى)، ص 104، ح 107؛ تاريخ دمشق، ج 42، ص 448؛ جامع الأصول، ج 8، ص 572، ح 6382؛ تفسير الفخر الرازى، ج 1، ص 210؛ شرح نهج البلاغة (ابن ابى الحديد)، ج 6، ص 376؛ فرائد السمطين، ج 1، ص 176، ح 138؛ الصواعق المحرقة، ص 119؛ كنز العمال، ج 11، ص 643، ح 33124.

حضرت علی (علیه السلام) بزرگ تر بود ولی در طول عمرش پروانه وار دور شمع وجود امیرالمؤمنین (علیه السلام) می چرخید و در جریان جنگ صفین در رکاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) به فیض شهادت نائل آمد.

بنابراین وقتی حق با امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) است جایگاه کسانی که در خانه او را آتش زدند معلوم می شود و تکلیف کسانی که دست مولای بر حق را بستند و کسانی که این حق را غصب کردند معلوم می شود.

وظیفه ما این است که اعتقاد به حقانیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را نسل به نسل انتقال دهیم و ایام غدیر را هرچه شایسته تر جشن گرفته و برگزار کنیم و با دیگر ایام تفاوت بگذاریم تا همگان را سمت غدیر متوجه کنیم.

(2) دشمنان غدیر

افرادی که تابع حکومت وقت شدند و طبق رأی و هوای نفس خود خلیفه ای غیر از انتخاب خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) انتخاب کردند، گروهی را به نام اهل سنت تشکیل دادند که طبق میل حکومت وقت فتوا داده و به نفع آنها حکمی را صادر می کردند. الآن نیز وقتی به سیستم سلطنت سعودی ها دقت کنیم می بینیم که دیدگاه مفتی ها در مسائل دینی، طبق میل پادشاهان سعودی است.

ابن ابی الحدید معتزلی نقل می کند(1):

حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ بْنُ عَلِيٍّ الْحَنْبَلِيُّ الْمَعْرُوفُ بِإِبْنِ عَالِيَةَ، مِنْ سَاكِنِي قَطُفْتَا(2)، بِالْجَانِبِ الْغَرْبِيِّ مِنْ بَغْدَادَ، وَأَحَدَ الشُّهُودِ الْمَعْدَّلِينَ بِهَا، قَالَ: كُنْتُ حَاضِرًا لِلْفَخْرِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَلِيٍّ الْحَنْبَلِيِّ الْفَقِيهِ الْمَعْرُوفِ بِغَلَامِ ابْنِ الْمُنَى، وَكَانَ الْفَخْرُ إِسْمَاعِيلَ بْنَ عَلِيٍّ هَذَا، مُقَدِّمَ الْحَنَابِلَةِ بِبَغْدَادَ فِي الْفَقْهِ وَالْخِلَافِ؛ وَاشْتَغَلَ بِشَيْءٍ فِي عِلْمِ الْمَنْطِقِ، وَكَانَ حُلُوَ الْعِبَارَةِ، وَقَدْ رَأَيْتُهُ أَنَا وَحَضُرْتُ عَنْدهُ، وَسَمِعْتُ كَلَامَهُ، وَتَوَفَّى سَنَةَ عَشْرٍ وَسِتِّمِائَةَ.

ص: 49

1- شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج 9، ص 307.

2- قطفتا، بالفتح ثم الضم والفاء ساكنة وتاء مشنة والقصر: محلة بالجانب الغربي من بغداد، بينها وبين دجلة أقل من ميل (مراصد الاطلاع).

قال ابن عاتية: ونحن عنده نتحدث؛ إذ دخل شخص من الحنابلة، قد كان له دين على بعض أهل الكوفة، فأنحدر إليه يطالبه به، واتفق أن حضرت زيارة يوم الغدير، والحنبلي المذكور بالكوفة؛ وهذه الزيارة هي اليوم الثامن عشر من ذي الحجة، ويجمع بمسجد همد أمير المؤمنين (عليه السلام) من الخلائق جموع عظيمة؛ تتجاوز حد الإحصاء.

قال ابن عاتية: فجعل الشيخ الفخر يسأل ذلك الشخص: ما فعلت؟ ما رأيت؟ هل وصل مالك إليك؟ هل بقي لك منه بقية عند غريمك؟ وذلك جوابه؛ حتى قال له: يا سيدي لو شاهدت يوم الزيارة يوم الغدير، وما يجري عند قبر علي بن أبي طالب من الفضائح والأقوال السنيعة، وسب الصحابة جهاراً بأصوات مرتفعة من غير مراقبة ولا خيفة!

فقال إسماعيل: أي ذنب لهم! والله ما جرأهم على ذلك، ولا فتح لهم هذا الباب إلا صاحب ذلك القبر!

فقال ذلك الشخص: ومن هو صاحب القبر؟

قال: علي بن أبي طالب! قال: يا سيدي! هو الذي سن لهم ذلك، وعلمهم إياه وطرقهم إليه!

قال: نعم والله، قال: يا سيدي! فإن كان محققاً فما لنا أن نتولى فلاناً وفلاناً! وإن كان مبطلاً فما لنا نتولاه! ينبغي أن نبرأ مما منه أو منهما.

قال ابن عاتية: فقام إسماعيل مسرعاً، فليس عليه، وقال: لعن الله إسماعيل الفاعل إن كان يعرف جواب هذه المسألة، ودخل دار حرمه، وقمنا نحن فأنصرفنا.

يحيى بن سعيد بن علي حنبلي معروف به «ابن عاتية» برأيه رواية كرد و گفت:

من در مجلس اسماعیل بن علی که رئیس حنابله بغداد بود و در علم فقه و اجماع و خلاف و منطق ماهر و شیرین کلام و خوش زبان بود، حاضر بودم و با او صحبت می داشتم؛ شخصی از حنابله که قرضی بر شخصی از اهل کوفه داشت، داخل شد و شکایت آن مرد کرد که قرض مرا نمی دهد؛ و

گفت: اتفاق افتاد که در زیارت غدیر به کوفه حاضر شدم و در آن روز بر سر قبر حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) جماعت بسیار به زیارت حاضر می شوند که از شماره بیرون است؛ ابن عالیه می گوید: در کوفه دیدم که اسماعیل از آن حنبلی دیگر می پرسید که قرض خود را از آن کوفی گرفتی و احوالش را از او می پرسید و او جواب می گفت: در اثنای مکالمه آن مرد گفت به اسماعیل که: ای شیخ! اگر ببینی در روز غدیر چه فضیحت می شود در سر قبر امیرالمؤمنین و چه لعن ها و ناسزاها به صحابه می گویند و چه دشنام ها می دهند بی واهمه و خوفی!

اسماعیل گفت: آنها چه گناه دارند؟ و الله که از برای ایشان باز نکرده است این راه را و جرأت نداده است ایشان را مگر صاحب این قبر.

آن مرد پرسید که صاحب این قبر کیست؟

گفت: علی بن ابی طالب.

آن مرد گفت که آن حضرت ایشان را جرأت بر اینها داده و تجویز اینها کرده است؟

اسماعیل گفت: بلی و الله!

آن مرد گفت: اگر صاحب قبر بر حق است پس چرا ما دیگران را دوست داریم و ابوبکر و عمر و عثمان را خلیفه دانیم و اگر او بر باطل است چرا او را خلیفه دانیم و دوست داریم؟ ما می باید یا با صاحب قبر دشمنی کنیم یا با آنها! ابن عالیه می گوید: چون اسماعیل این سخن را شنید برجست و کفش پوشید و تند روانه شد و خود را لعن کرد و گفت: لعنت خدا بر اسماعیل اگر جواب این مسأله را داند! و به اندرون خانه خود رفت. ما برخاستیم و بیرون آمدیم.

نه تنها اسماعیل جوابی ندارد بلکه تابعینشان هم پاسخی برای این سؤال ندارند چرا که خوب می دانند حق با امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

الف) از بهترین روش های اثبات ولایت امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام)، زنده نگه داشتن یاد غدیر در اذهان مردم است.

ب) پس از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عده ای با زر و زور و تزویر کودتایی ایجاد کردند که منجر به تشکیل حکومتی مستبد گردید و همه را به سکوت و خفقان وادار کرد.

پ) حاکمان غاصب، سیاست های خبیثانه ای را برای مقابله با غدیر به کار گرفتند چرا که نه تنها باید فضای جامعه آن زمان را کنترل می کردند بلکه برای آینده حکومتشان هم برنامه ریزی کردند.

ت) یکی از سیاست های خبیثانه ای که اهل سقیفه پیش گرفتند و در برنامه خود گنجانده، انکار فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) بود.

سیاست انکار (1)

غدیر خم واقعه ای است که هرگز نباید فراموش شود. همیشه باید راجع به غدیر صحبت کرد و یاد و خاطره آن را در جامعه زنده نگه داشت به جهت اینکه یکی از بهترین راه های اثبات ولایت امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) زنده نگه داشتن

یاد غدیر در اذهان مردم است.

سؤال ما از مخالفان این است که چگونه امکان دارد اقدام مهم پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در غدیر خم، آن هم در فاصله ای کمتر از سه ماه قبل از رحلتشان، مبنی بر اینکه حضرت علی (علیه السلام) را به عنوان جانشین و خلیفه خویش از جانب خداوند به مردم معرفی کنند و بیعت نیز بگیرند را فراموش کنند؟!

پاسخ این است که آنان فراموش نکردند، بلکه عده ای از منافقان پس از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دست به کودتایی همه جانبه همراه با زر و زور و تزویر و تهدید و تطمیع زدند که منجر به تشکیل حکومتی مستبد گردید و همگان را به سکوت و خفقان وادار کرد.

در این کودتا نیرنگی به نام «سیاست انکار» به کار بردند که مردم باید هر آنچه را که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) راجع به حضرت علی (علیه السلام) بیان داشتند، منکر شوند.

امروز هم این سیاست به کار گرفته می شود. به عنوان نمونه «دکتر احمد الطیب»⁽¹⁾

در سخنرانی خود گفت: «ما هیچ گونه نصی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) راجع به خلافت پس از ایشان نداریم». آری این سخن عمل به همان سیاست انکاری است که از زمان شهادت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شروع شده و تا امروز هم ادامه دارد.

اُخُوْتُ با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

اشاره

در متون تاریخی و جریان بیعت اجباری از حضرت علی (علیه السلام) این عبارت آمده است:

يُقَادُ لِلْبَيْعَةِ كَالْجَمَلِ الْمَخْشُوشِ. (2)

قَالَ (علیه السلام): فَإِنْ لَمْ أَبَايِعْ فَمَهْ؟

ص: 53

1- رئیس وقت دانشگاه الازهر مصر.

2- حساس ترین قسمت بدن شتر، بینی آن است چرا که برای کنترل و هدایت شتر نخی در بینی آن قرار می دهند. زمانی که این اصطلاح به کار می رود کنایه از آن است که کسی با اذیت و آزار و همچنین از روی اجبار کاری را انجام می دهد.

يُقَالُ لَهُ: إِذَنْ تُقْتَلِ وَاللَّهِ.

فَقَالَ (عليه السلام): إِذَنْ تَقْتُلُونَ عَبْدَ اللَّهِ وَأَخَا رَسُولِهِ.

يُقَالُ لَهُ: أَمَّا عَبْدُ اللَّهِ فَنَعَمْ وَأَمَّا أَخُو رَسُولِهِ فَلَا. (1)

مانند شتری که نخ در بینی او باشد برای بیعت، کشیده می شد.

حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: اگر بیعت نکنم، چه می شود؟

به ایشان گفتند: به خدا قسم کشته می شوی.

پس حضرت فرمودند: اگر مرا بکشید بنده خدا و برادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را کشته اید.

به حضرت گفتند: اینکه گفتید «بنده خدا» را می کشیم، بله درست است ولی اینکه گفتید «برادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)» را می کشیم، خیر این گونه نیست.

این مطلب نمونه ای از انکار در سیره اهل سقیفه است در حالی که در کتب خودشان اُخُوْت و برادری بین پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) ثابت شده است.

حکومت و نظام سلطه وقت، آنچنان فضا و محیطی رعب آور در جامعه ایجاد کرد که کسی جرأت نقل فضائل امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را نداشته باشد.

آیا بیعت گرفتن از افراد از روی اجبار و همراه با خشن ترین اقدامات و شکنجه های روحی و جسمی، روشی انسانی و قابل پذیرش است؟

در دستگاه سلطه وقت، سیاست انکار آنقدر شدت گرفت که دیگر کسی جرأت بیان فضائل و ویژگی ها و امتیازات امیرالمؤمنین (علیه السلام) را نداشت بلکه دستور منع کتابت حدیث از طرف خلیفه اول صادر و توسط خلیفه دوم هم تصدیق شد و این دستور تا نیمه اول قرن دوم ادامه داشت.

خلیفه اول دستور داد هرچه حدیث از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) موجود است را جمع آوری کنند و خود نیز 500 حدیث شخصاً در دفتری نوشته بود که آن را به آتش

ص: 54

1- الغدير، ج 9، ص 434؛ كتاب سليم بن قيس، ج 1، ص 390؛ «فضائل علي بن أبي طالب (احمد بن حنبل)، مقدمه (سيد عبدالعزیز طباطبائی)، ص 41.

کشید(1) و نیز بقیه احادیث به دستور او به آتش کشیده شد.

این جنایت را به این جهت مرتکب شدند که در جای جای روایات و احادیث، فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) وجود داشت.

شاهد اول: حدیث غدیر

عَنْ سَهْمِ بْنِ حُصَيْنٍ الْأَسَدِيِّ:

قَالَ: قَدِمْتُ إِلَى مَكَّةَ أَنَا وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُلَقَمَةَ وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُلَقَمَةَ سَبَابَةً لِعَلِيٍّ دَهْرًا.
قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ هَلْ لَكَ فِي هَذَا يَعْنِي أَبَا سَعِيدٍ الْخَدْرِي يُحَدِّثُ بِهِ عَهْدًا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَأَتَيْنَاهُ.

فَقَالَ: هَلْ سَمِعْتَ لِعَلِيٍّ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْقَبَةً؟

قَالَ: نَعَمْ إِذَا حَدَّثْتُكَ فَسَلْ عَنْهَا الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارَ وَقُرَيْشَ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) قَامَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ فَأَبْلَغَ ثُمَّ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَلَسْتُ أَوَّلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ قَالَ: أُدْنِ يَا عَلِيُّ فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) يَدَيْهِ حَتَّى نَظَرْتُ إِلَى بَيَاضِ آبَاطِهِمَا، قَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

قال: فقال عبد الله بن علقمة: أنت سمعت هذا من رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم).

قال أبو سعيد: نعم وأشار إلى أذنيه وصدره، قال: سمعته أذناي ووعاه قلبي.(2)

از سهم بن حصین اسدی نقل شده که گفت: به همراه عبدالله بن علقمه به مکه آمدم در حالی که عبدالله بن علقمه روزگار زیادی بود که سب و دشنام به علی (علیه السلام) می داد.

سهم گفت: به او گفتم آیا تمایل داری نزد ابوسعید خدری که از اصحاب

ص: 55

1- كنز العمال، ج10، ص285، رقم 29460.

2- ترجمة الإمام علي بن أبي طالب من تاريخ دمشق، ج2، ص77، رقم 565؛ تاريخ دمشق، ج42، ص228.

رسول خداست برویم تا حدیثی برایمان نقل کند؟ گفت: بله؛ پس به سراغش رفتیم.

سهم پرسید: آیا برای علی بن ابی طالب (علیهما السلام) منقبتی شنیده ای؟

ابوسعید گفت: زمانی که حدیث را برایت گفتم صحت آن را از مهاجرین و انصار و قریش پرس. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روز غدیرخم از جا برخاستند پس پیام الهی را ابلاغ کردند، سپس فرمودند: ای مردم آیا من از مؤمنین نسبت به جانشان اولی نیستم؟ مردم گفتند: بله.

حضرت سه مرتبه این مطلب را تکرار کرده سپس خطاب به علی بن ابی طالب (علیهما السلام) فرمودند: ای علی (علیه السلام) نزدیک شو. سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دو دست او را بالا بردند تا جایی که سفیدی زیر بغل هر دو را دیدم و سه مرتبه فرمودند: هرکس من مولای او هستم، پس علی (علیه السلام) مولای اوست.

سهم گفت: پس عبدالله بن علقمه پرسید: آیا این حدیث را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدی؟

ابوسعید گفت: بله؛ و در حالی که به گوش ها و سینه اش اشاره کرد گفت: دو گوش من شنیده و قلبم آن را حفظ کرده است.

شاهد دوم: پیشوای نمازگزاران

عن جابر بن یزید جعفی عن عبد الله بن الحضرمي قال:

سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَى الْمِنْبَرِ يَقُولُ صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) سِنِينَ صَلَاةً قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ مَعَهُ أَحَدٌ فَقُلْتُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَضَرَمِيِّ وَإِلَّا فَصُمْتُ أَذْنَاكَ قَالَ وَإِلَّا فَصُمْتُ أَذْنَايَ. (1)

جابر بن یزید جعفی از عبدالله بن حضرمی نقل می کند که گفت: از علی بن ابی طالب (علیهما السلام) شنیدم که بر منبر فرمود: سال ها همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز می خواندم قبل از اینکه کسی همراه ایشان نماز بخواند.

پس به عبدالله بن حضرمی گفتم: اگر چنین چیزی را نشنیده باشی دو

ص: 56

گفت: اگر چنین چیزی را نشنیدم ناشنوا شوم.

توجه به این روایت فضای حاکم بر جامعه در مواجهه با امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) را ترسیم می کند به گونه ای که چنین پرسش هایی راجع به فضیلتی از حضرت علی (علیه السلام)، نشان دهنده انکار و شگفتی و نیز مخفی بودن فضائل حضرت در آن زمان است. در غیر این صورت چرا باید فضائل و امتیازاتی مانند حدیث منزلت که در منابع شیعه و سنی مکرراً وارد شده، به نحو شک آلود نقل شود؟ یا بدتر از آن اینکه به گونه ای از فضائل حضرت جويا می شوند که گویا با مطلبی عجیب و شگفت برخورد کرده اند؟ این بازخوردها به خاطر سیاستی است که اهل سقیفه مبنی بر انکار فضائل علی بن ابی طالب (علیهما السلام) پیش گرفتند.

شاهد سوم: حدیث منزلت

عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهِ سَعْدٍ: سَمِعَ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ لِعَلِيٍّ: أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَيْسَ بَعْدِي نَبِيٌّ.

قَالَ سَعِيدٌ: فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَشَافَهُ بِذَلِكَ سَعْدًا، فَلَقِيْتُهُ فَذَكَرْتُ لَهُ مَا ذَكَرَ لِي عَامِرٌ.

قَالَ: فَوَضَعَ إصْبَعِيهِ فِي أُذُنِيهِ، ثُمَّ قَالَ: اسْتَكْتَأَ إِنْ لَمْ أَكُنْ سَمِعْتُهُ مِنَ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ). (1)

سعید بن مسیب از عامر بن سعد از پدرش سعد بن ابی وقاص نقل می کند که از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنید که حضرت فرمودند: آیا نمی پسندی که برای من همچون هارون نسبت به موسی باشی، مگر اینکه بعد از من پیامبری نیست.

سعید گفت: دوست داشتم برای جويا شدن درستی آن، سعد بن ابی وقاص را ببینم، پس او را ملاقات کردم و آنچه را که عامر گفته بود به او گفتم.

ص: 57

سعید گفت: سعد بن ابی وقاص دو انگشت خود را در دو گوشش قرار داد و سپس گفت: دو گوش من ناشنوا باد اگر این حدیث را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نشنیده باشم.

شاهد چهارم: حدیث منزلت در نقل دیگر

عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ:

إِنِّي لَمَعَ أَبِي إِذْ تَبَعْنَا رَجُلًا فِي نَفْسِهِ عَلَى عَلِيٍّ بَعْضُ الشَّيْءِ.

فَقَالَ: يَا أَبَا إِسْحَاقَ مَا حَدِيثُ يَذْكُرُ النَّاسُ عَنْ عَلِيٍّ؟

قَالَ: وَمَا هُوَ؟

قَالَ: أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى؟

قَالَ: نَعَمْ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) يَقُولُ لِعَلِيٍّ أَنْتَ مِنِّي كَهَارُونَ مِنْ مُوسَى مَا تَنْكَرُ أَنْ يَقُولَ لِعَلِيٍّ هَذَا وَأَفْضَلُ مِنْ هَذَا. (1)

زُهری از عامر بن سعد بن ابی وقاص نقل می کند که: همرا پدرم بودم که مردی در پی ما آمد که دلش نسبت به علی (علیه السلام) ناصاف بود.

پس به پدرم گفت: ای اباسحاق، این چه حدیثی است که مردم در مورد علی (علیه السلام) می گویند؟

پدرم گفت: چه حدیثی؟

گفت: حدیث «تو برای من به منزله هارون نسبت به موسی هستی؟»

پدرم گفت: آری، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که به علی (علیه السلام) فرمودند: «تو برای من مثل هارون نسبت به موسی هستی.» این که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین مطلبی و حتی بالاتر از آن را برای علی (علیه السلام) بگوید، غریب نیست.

ص: 58

عَنْ الْبَرَاءِ أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا أَبَا عَمَّارَةَ! أَشْهَدُ عَلَيَّ بَدْرًا؟

قَالَ: حَقًّا. (1)

از براء بن عازب نقل شده است که مردی گفت: «ای ابوعمار! آیا علی (علیه السلام) در جنگ بدر حضور داشت؟!»

در پاسخ گفت: به تحقیق حضور داشته است.

ببینید انکار تا کجا؟!!

حضور کارآمد و نقش آفرین علی (علیه السلام) در جنگ بدر را این چنین مورد سؤال قرار می دهند! با این که در جنگ بدر از بین 70 نفر مشرکی که کشته شد، حدود نیمی از آنان به دست امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) هلاک شدند. (2)

سَبَّ عَلِي بن ابی طالب (علیهما السلام)

سرآغاز سَبِّ و لعن امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) توسط بنی امیه و در زمان حیات آن حضرت شکل گرفت و بنا نهاده شد، و مؤید آن نیز یکی از شروط امام حسن (علیه السلام) در صلح با معاویه است که علی بن ابی طالب (علیهما السلام) بر منابر لعن نشود. (3)

فرمان عمومی برای ممنوعیت نقل فضایل حضرت علی (علیه السلام)، ممنوعیت روایت کردن از ایشان، ممنوعیت به نیکی یاد کردن از حضرت علی (علیه السلام) و ممنوعیت نامگذاری فرزندان به نام «علی» از دیگر اقداماتی است که دشمنان او به اجرا گذاشته اند. (4)

پس از قتل عثمان طرفداران وی برای سرپیچی از بیعت با حضرت علی (علیه السلام) او را عامل قتل عثمان جلوه می دادند. معاویه نیز برای حفظ این تقابل، دستور داد

ص: 59

1- تاریخ دمشق، ج 42، ص 69.

2- الإرشاد، ج 1، ص 72.

3- أعلام الوری (طبرسی)، ص 206.

4- لسان المیزان، ج 4، ص 210، رقم 558.

حضرت علی (علیه السلام) را سب و لعن کنند. مروان خطاب به امام سجاد (علیه السلام) گفت: هنگام محاصره عثمان، کسی همانند علی (علیه السلام) از وی دفاع نمود. امام فرمودند: پس چرا او را بر منابر ناسزا می گوئید؟ مروان پاسخ داد: اساس حکومت ما، استوار نمی گردد مگر با این ناسزاها. (1)

سب حضرت علی (علیه السلام) حدود شصت سال تا زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز جریان داشت و او پس از آنکه به خلافت رسید به تمام والیان خویش دستور داد این عمل را ترک کنند. ابن خلدون، مورخ قرن هشتم نقل کرده، بنی امیه پیوسته علی (علیه السلام) را لعن می کردند، تا اینکه عمر بن عبدالعزیز به همه مناطق اسلامی نامه نوشت و دستور توقف آن را صادر کرد. (2)

مظلوم تاریخ

براساس روایتی از ام سلمه، از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده که آن حضرت ناسزا گفتن به حضرت علی (علیه السلام) را همچون ناسزا گفتن به خود و در نسخه هایی دیگر، با ناسزا گفتن به خداوند یکسان دانسته اند.

عن أم سلمه:

سمعتُ رسولَ الله (صلی الله علیه و آله و سلم) يقول: مَنْ سَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ سَبَّنِي وَمَنْ سَبَّنِي سَبَّ الله. (3)

ام سلمه می گوید:

ص: 60

1- تاریخ الإسلام (ذهبی)، ج 3، ص 461.

2- تاریخ ابن خلدون، ج 3، ص 94.

3- المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 130، ح 4616؛ السنن الکبری (نسائی)، ج 5، ص 133، ح 8476؛ مسند أحمد، ج 6، ص 323؛ فضائل الصحابة (احمد بن حنبل)، ج 2، صص 735-736، ح 1011؛ المعجم الکبیر، ج 23، صص 322-323، ح 737 و 738؛ المعجم الأوسط، ج 6، ص 133، ح 5832؛ المعجم الصغیر، ج 2، ص 21؛ مسند أبي يعلى، ج 12، صص 444-445، ح 7013؛ فردوس الأخبار، ج 2، ص 285، ح 6099؛ تاریخ دمشق، ج 42، صص 266-267 و 533.

از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که فرمودند: هرکس علی (علیه السلام) را دشنام دهد، قطعاً مرا دشنام داده و هرکسی که مرا دشنام دهد، به خداوند متعال دشنام گفته است.

امروز لعن کننده به معاویه مورد سرزنش قرار می گیرد، زیرا باور مخالفین بر آن است که از اصحاب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است و نباید مورد لعن و نفرین قرار بگیرد.

پرسش ما از آنها این است: آیا علی بن ابی طالب از اصحاب پیامبر خدا (علیه السلام) نبود که این چنین مظلوم واقع می شود و او را مورد لعن قرار می دهند؟

چگونه است که اگر کسی به خلفای راشدین جسارتی کند مسئول است، ولی علی بن ابی طالب (علیهما السلام) از این قاعده مستثنا شده! مگر ایشان براساس نظر اهل سنت حداقل جزء خلفای راشدین نبودند؟

- الف) بیان روایتی از سعد بن عباد و تعجب فرزندش از کتمان مطلبی در باب ولایت حضرت علی (علیه السلام) .
- ب) ترس و واهمه از ذکر فضیلت حضرت علی (علیه السلام) حتی برای افراد سرشناسی چون فرزند خلیفه دوم.
- پ) عدم بردن نام «علی» حتی در گفتگوی ساده توسط عایشه.
- ت) ترس مردم از شنیدن فضائل حضرت علی (علیه السلام) در بیان جندب بن عبدالله.
- ث) ذکر فضیلت حضرت علی (علیه السلام) از زبان فرزند خلیفه دوم.
- ج) دشمنی ابوهریره با امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) .
- چ) جریان انکار زید بن ارقم و نقل حدیث غدیر توسط او.

سیاست انکار (2)

ولایت علی بن ابی طالب (علیهما السلام)

همواره مورد انکار قرار گرفته است، به چند نمونه در زیر اشاره می کنم:

حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ سُلَيْمَانَ التُّوفَلِيُّ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ ذَكَرَ سَعْدُ بْنُ عِبَادَةَ يَوْمًا عَلِيًّا بَعْدَ يَوْمِ السَّقِيفَةِ فَذَكَرَ أَمْرًا مِنْ أَمْرِهِ نَسِيَهُ أَبُو الْحَسَنِ يُوجِبُ وَلَا يَتَّهَى فَقَالَ لَهُ ابْنُهُ قَيْسُ بْنُ سَعْدٍ أَنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ هَذَا الْكَلَامَ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ تَطَلَّبُ الْخِلَافَةَ وَيَقُولُ أَصْحَابُكَ مِنَّا أَمِيرٌ وَمِنْكُمْ أَمِيرٌ؟!

لَا كَلِمَتُكَ وَاللَّهِ مِنْ رَأْسِي بَعْدَ هَذَا كَلِمَةً أَبَدًا. (1)

ابوالحسن علی بن سلیمان نوفلی برای من حدیثی نقل کرد و گفت:

از پدرم شنیدم که می گوید: سعد بن عبادۀ بعد از روز سقیفہ، علی (علیہ السلام) را یاد کرد.

و سپس امری از امور علی (علیہ السلام) را که ابوالحسن فراموش کرده بود ولی آن مطلب، ولایت حضرت علی (علیہ السلام) را موجب می شد، یاد کرد. پس قیس به پدرش سعد بن عبادۀ گفت: تو این کلام را درباره علی بن ابی طالب (علیهما السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدی ولی به دنبال خلافت بودی؟! و یاران تو می گفتند: امیری از ماست، و امیری نیز از شماست؟!

به خدا قسم پس از این دیگر با تو سخن نمی گویم.

خودداری از ذکر فضیلت حضرت علی (علیه السلام)

عَلَاءُ بْنُ عِمْرَانَ قَالَ:

سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ عَنْ عَلِيٍّ (عَلِيهِ السَّلَامُ) وَعُثْمَانَ؟ فَقَالَ: أَمَّا عَلِيٌّ فَأَبْنُ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَخَتَنُهُ وَهَذَا بَيِّنَتُهُ لَا أُحَدِّثُكَ عَنْهُ بَعِيرُهُ. (2)

ص: 63

1- شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج 6، ص 44.

2- فضائل علی بن ابی طالب (احمد بن حنبل)، ص 164، رقم 134؛ فضائل الصحابة (احمد بن حنبل)، ج 2، ص 595، ح 1012؛ خصائص أمير المؤمنين (نسائی)، ص 20؛ عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار، ص 331.

از عبدالله بن عمر راجع به علی (علیه السلام) و عثمان پرسیدم، سپس گفت: اما علی (علیه السلام) پسرعموی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، داماد ایشان و این خانه، خانه اوست. به غیر از این مطلب از علی (علیه السلام) برای تو حدیثی نقل نمی کنم.

عبدالله بن عمر آنچنان بغضی نسبت به امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) دارد که زمان خلافت ظاهری مولا (علیه السلام) با ایشان بیعت نکرد البته در جنگی هم مقابل حضرت قرار نگرفته، مانند سعد بن ابی وقاص که با حضرت علی (علیه السلام) بیعت نکرد ولی در هیچ جنگی هم علیه ایشان اقدامی انجام نداد، فلذا شخصیتی است که محبتی نسبت به حضرت علی (علیه السلام) ندارد.

روایتی که مطرح شد نشان دهنده این است که حتی فرزند خلیفه دوم هم از این فضای خفقان نسبت به ذکر فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) مستثنی نیست و نمی تواند فضیلتی از حضرت را نقل کند.

مخفی کردن نام حضرت علی (علیه السلام)

عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ:

مَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) فِي بَيْتِ مَيْمُونَةَ، فَأَسَدَتْ نِسَاءَهُ أَنْ يُمَرَّضَ فِي بَيْتِي، فَأَذِنَ لَهُ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) عَلَيْهِ وَآلَهُ وَاسْلَمَ مُعْتَمِدًا عَلَى الْعَبَّاسِ، وَعَلَى رَجُلٍ آخَرَ، وَرَجُلَاهُ تَخَطَّانِ فِي الْأَرْضِ.

وَقَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَتَدْرِي مَنْ ذَلِكَ الرَّجُلُ؟ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَلَكِنَّ عَائِشَةَ لَا تَطِيبُ لَهُ نَفْسًا. (1)

ص: 64

1- أخرجه البيهقي في السنن، ج 1، ص 31، إلى قومه: «أن تذكر علياً» وحذف كلمة «بخير» فقط. وأخرجه أحمد في المسند، ج 6، ص 34، إلى قوله: «لم تطب نفساً» وحذف الباقي فجعله مبتوراً. وأخرجه البخاري في الصحيح إلى «في الأرض» وحذف «وقال عبيد الله...» إلى آخره. هذا ولو فرضنا أن ابن عباس أيضاً لم يصرح بذلك فإن تكييفها عن اسم علي تدلنا عليه! مسند أحمد، ج 6، ص 34؛ تاريخ الطبري، ج 3، ص 189؛ سنن البيهقي، ج 1، ص 31؛ شرح نهج البلاغة (ابن أبي الحديد)، ج 13، ص 28؛ فتح الباري، ج 2، ص 123؛ الجامع المسند لأبي حفص عمر بن محمد بن بجير، الجزء الثلاثون، الورقة 3.

عبداللہ بن عبداللہ از عایشہ نقل کرده کہ گفت:

رسول خدا (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) در خانہ میمونہ احساس بیماری کردند، پس ہمسران خود را فراخواندہ و از آنان اجازہ خواستند تا مدت بیماری را در خانہ من سپری کنند، پس اجازہ دادند و رسول خدا (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) با تکیہ بر عباس و مرد دیگری بیرون آمدند در حالی کہ دو پایشان روی زمین بود.

عبداللہ گفت: سپس ابن عباس گفت: می دانی آن مرد دیگر کہ بود؟ او علی بن ابی طالب (علیہما السلام) بود ولی عایشہ (نامش را نیاورد چرا کہ) او را خوش نمی دارد.

منع ذکر فضائل حضرت علی (علیہ السلام)

قَالَ جُنْدَبُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ:

إِنَصَّرَ رَفْتُ [بعد مبايعۃ عثمان] إِلَى الْعِرَاقِ فَكُنْتُ أَذْكَرُ فَضْلَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لِلنَّاسِ فَلَا أَعْدَمُ رَجُلًا يَقُولُ لِي مَا أَكْرَهَ، وَأَحْسَنَ مَا أَسْمَعُهُ مَنْ يَقُولُ: دَعَّ عَنْكَ هَذَا وَخُذْ فِي مَا يَنْفَعُكَ، فَأَقُولُ: إِنَّ هَذَا مِمَّا يَنْفَعُنِي وَيَنْفَعُكَ، فَيَقُومُ عَنِّي وَيَدْعُنِي. (1)

جندب بن عبد اللہ می گوید:

بہ عراق رفتم در حالی کہ برای مردم فضائل علی بن ابی طالب (علیہما السلام) را می گفتم، با کسی برخورد نکردم مگر اینکہ حرفی می زدند کہ مایہ ناراحتی و کراہت من بود و بہترین حرفی کہ شنیدم سخن کسی بود کہ می گفت: این حرف ها را رها کن و دنبال چیزی باش کہ بہ نفع تو باشد.

پس می گفتم: این حرف ها آن چیزی است کہ بہ ہر دو نفر ما نفع می رساند.

سپس آن شخص از جا بر می خاست و می رفت.

ص: 65

1- شرح نہج البلاغہ (ابن ابی الحدید)، ج 9، ص 58؛ قاموس الرجال، ج 8، ص 278.

عَنْ كَثِيرِ النَّوَاءِ عَنْ جَمِيعِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ:

يُسِّرُكَ أَنْ أُحَدِّثَكَ عَنْ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ؟ قُلْتُ: نَعَمْ.

قَالَ: إِنَّا جُلُوسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) إِذْ قَالَ: لَأُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ الْيَوْمَ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ.

أَدْعُوا لِي عَلِيًّا فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ أَرْمَدٌ، مَا يُبْصِرُ شَيْئًا.

فَجَاءَ بِهِ غُلَامٌ يَقُودُهُ حَتَّى أَقَامَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَتَقَلَّ فِي عَيْنَيْهِ وَأَعْطَاهُ الرَّايَةَ فَسَرْنَا مَعَ عَلِيٍّ وَبِيعَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ).

قَالَ: فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا صَعِدَ آخِرُنَا حَتَّى فَتَحَ اللَّهُ عَلَيَّ أَوْلَانَا.

ثُمَّ قَالَ: أُحَدِّثُكَ عَنْ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ؟ قُلْتُ: نَعَمْ.

قَالَ: أَخِي رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بَيْنَ أَصْحَابِهِ وَأَخِي بَيْنَ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ وَبَيْنَ فُلَانٍ وَفُلَانٍ حَتَّى بَقِيَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَكَانَ رَجُلًا شُجَاعًا مَاضِيًا عَلَى أَمْرِهِ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَقِيتُ أَنَا! فَقَالَ: أَمَا تَرْضَى أَنْ أَكُونَ أَخَاكَ؟ قَالَ: بَلَى. قَالَ: فَأَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

قَالَ: قُلْتُ: فَأَنْتَ تَشْهَدُ بِهَذَا عَلَى ابْنِ عُمَرَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَشَهِدَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَسَمِعَهُ مِنْ ابْنِ عُمَرَ.

وَرَوَاهُ ابْنُ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ). (1)

کثیر النواء از جمیع بن عمیر نقل می کند که ابن عمر گفت: آیا روایتی از علی (علیه السلام) برایت بگویم که تو را مسرور کند؟ گفتم: بله.

گفت: نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته بودیم که فرمودند: امروز پرچم را به

ص: 66

1- ترجمة الإمام علي بن أبي طالب (عليه السلام) من تاريخ دمشق، ج 1، ص 181، ح 246؛ تاريخ دمشق، ج 42، ص 96.

کسی می دهم که خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را دوست دارد و خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هم او را دوست دارند.

علی (علیه السلام) را نزد من فراخوانید، پس برخی گفتند: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او مبتلا به چشم درد است و چیزی را نمی بیند.

پس نوجوانی به او کمک کرد و او را آورد تا در مقابل پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار گرفت پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آب دهان مبارک خود را به چشمان علی (علیه السلام) زدند و پرچم را به او دادند، سپس همگی از این اتفاق و بیعت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خرسند شدیم.

ابن عمر گفت: قسم به کسی که جانم در دست اوست هیچ کدام از ما صعود نکرد و به پیروزی نرسید تا اینکه خداوند پیروزی را در اولین ما [علی (علیه السلام)] قرار داد.

سپس ابن عمر گفت: آیا روایت دیگری برای از علی (علیه السلام) بگویم؟ گفت: بله.

گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بین اصحاب خود برادری ایجاد کرد، بین ابوبکر و عمر نیز برادری ایجاد کرد و بین فلان و فلان تا اینکه علی (علیه السلام) باقی ماند در حالی که مرد شجاعی بود که هر موقع رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) امری را اراده می کردند انجام می داد. پس خطاب به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرضه داشت: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) من باقی ماندم. پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: آیا خشنود نمی شوی که من برادرت باشم؟ گفت: بله.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: تو در دنیا و آخرت برادرم هستی.

کثیر گوید: به جمیع بن عمیر گفتم: آیا شهادت می دهی که این فضیلت علی بن ابی طالب (علیهما السلام) از ابن عمر است؟ گفت: بله و سپس سه مرتبه به خدایی که هیچ خدایی جز او نیست شهادت و گواهی داد که این مطلب را از ابن عمر شنیده و ابن عباس هم آن را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده است.

دشمنی ابوهریره

عَنْ أَبِي يَزِيدَ الْأَوْدِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

ص: 67

دَخَلَ أَبُو هُرَيْرَةَ الْمَسْجِدَ فَاجْتَمَعْنَا إِلَيْهِ.

فَقَامَ إِلَيْهِ شَابٌّ فَقَالَ: أَتَشُدُّكَ بِاللَّهِ، أَسَّ جِئْتَ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) يَقُولُ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيَّْ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ» فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ الشَّابُّ: أَنَا مِنْكَ بَرِيءٌ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ عَادَيْتَ مَنْ وَالَاهُ وَوَالَيْتَ مَنْ عَادَاهُ، قَالَ: فَحَصَبَهُ النَّاسُ بِالْحَصَى. (1)

ابو یزید اودی از پدرش نقل می کند که گفت:

ابوهریره (2) داخل مسجد شد پس اطراف او جمع شدیم.

جوانی نزد او ایستاد و گفت: (تورا به خدا سوگند می دهم، آیا از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدی که فرمودند: هرکس من مولای اویم پس این علی مولای اوست، خدایا دوست بدار هرکس محبت او را در دل دارد و دشمن بدار هرکس او را دشمن می دارد؟

پس جواب داد: بله. آن جوان گفت: من از تو یزاری می جویم، شهادت می دهم که تو با کسی که حضرت علی (علیه السلام) را دوست دارد دشمنی کردی، و با کسی که ایشان را دشمن می داند دوستی کردی.

پس مردم او را با پرتاب سنگریزه دور کردند.

حدیث غدیر از زبان زید بن ارقم

عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ، عَنْ أَبِي لَيْلَى الْكِنْدِيِّ أَنَّهُ حَدَّثَهُ قَالَ:

سَمِعْتُ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمٍ يَقُولُ، وَنَحْنُ نَنْتَظِرُ جَنَازَةً، فَسَأَلَهُ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ فَقَالَ: أَبَا عَامِرٍ، أَسَّ جِئْتَ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) يَقُولُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ لِعَلِيٍّ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيَّْ

ص: 68

1- مصنف (ابن ابی شیبہ)، ج 12، ص 68، رقم 12141؛ مسند (ابی یعلیٰ موصلی)، ج 11، ص 307؛ وأخرجه ابن جریر الطبري في كتابه في الغدير، رواه عنه ابن كثير في تاريخه، ج 5، ص 213.

2- عبدالله بن عامر دوسی مشهور به ابوهریره از اصحاب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و از واعظان دستگاه خلافت بود.

مَوْلَاهُ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ أَبُو لَيْلَى: فَقُلْتُ لِزَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ: قَالَهَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم)؟ قَالَ: نَعَمْ. قَدْ قَالَهَا لَهُ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ. فَقَالَ: نَعَمْ. (1)

ابولیلی کندی حدیثی را برای سلمة بن کھیل نقل کرده که گفت:

در حالی که ما منتظر جنازه ای بودیم، شنیدم که زید بن ارقم مشغول سخن گفتن است، پس مردی از او پرسید:

ای ابوعامر! آیا از رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) شنیدی که روز غدیر خم در مورد علی بن ابی طالب (علیهما السلام) فرمودند:

هرکس که من مولای اویم پس این علی مولای اوست؟

زید بن ارقم گفت: بله شنیدم.

ابولیلی گفت: پس به زید بن ارقم گفتم: آیا رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) این جمله را فرمودند؟

گفت: بله.

ابولیلی چهار مرتبه این سؤال را از زید بن ارقم می پرسد و زید در جواب می گوید: بله.

زید بن ارقم بارها ماجرای غدیر را نقل کرده و برای آن شهادت می داد، ولی در حساس ترین موقعیتی که نیاز به گواهی او بود از این اقدام سر باز زد، و آن روزی بود که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کوفه از او و چند نفر دیگر خواست تا برخیزند و درباره غدیر به آنچه با چشم خود دیده و با گوش خود شنیده اند شهادت دهند.

با آنکه شرایط نگران کننده ای وجود نداشت و عده ای هم برخاستند و شهادت دادند، ولی او بلند نشد و شهادت نداد!

در آنجا امیرالمؤمنین (علیه السلام) او را نفرین کردند و او هنوز از مجلس بیرون نرفته بود که نابینا شد. (2)

این معجزه چنان درباره او معروف شد که هر جا می رفت مردم او را به عنوان

ص: 69

1- فضائل الصحابة (احمد بن حنبل)، ج 2، ص 613.

2- الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج 1، ص 352.

نفرین شده امیرالمؤمنین (علیه السلام) به یکدیگر نشان می دادند.

او نیز سوگند یاد کرد که پس از آن هر کس درباره غدیر از او سؤالی پرسید، آنچه دیده و شنیده را بیان کند و شهادت دهد. [\(1\)](#)

جریان خودداری زید بن ارقم از گواهی بر واقعه غدیر نشان دهنده این است که سیاست انکار مخالفین، منحصر به زمان خفقان و سکوت نبوده بلکه حتی در زمان خلافت امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) نیز این سیاست منحوس به کار برده شده است.

موجب شگفتی است که بر این اساس با این همه انکار فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) حتی نباید اسمی از حضرت برده شود، ولی حتی منابع مخالفین هم سرشار و پر است از فضائل امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

است.

ص: 70

1- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 4، ص 74.

الف) احمد بن حنبل یکی از چهار پیشوای فقهی اهل سنت است که اهالی نجد و حجاز غالباً از مقلدین او می باشند.

ب) احمد بن حنبل کتابی با عنوان «فضائل علی بن ابی طالب (علیهما السلام)» تألیف نموده و حقایقی را در این کتاب به رشته تحریر درآورده است.

پ) اقرار به روایاتی در باب کتمان فضائل حضرت علی (علیه السلام) توسط احمد بن حنبل در کتاب فضائل علی بن ابی طالب (علیهما السلام).

ت) بیعت حضرت علی (علیه السلام) با دستگاه جور از روی اجبار بود.

ث) در واقع تیری که عاشورا به قلب مبارک امام حسین (علیه السلام) اصابت کرد، روز سقیفه از کمان خارج شد.

اهل تسنن از چهار پیشوای فقهی تقلید می کنند:

1) ابوحنیفه، نعمان بن ثابت (80-150ق)

ص: 71

2) مالک بن انس (93-179ق)

3) محمد بن ادریس شافعی (150-204ق)

4) احمد بن حنبل (164-241ق)

نکته قابل توجه این است که اهالی نجد و حجاز که مرکز عربستان است غالباً از مقلدین احمد بن حنبل می باشند.

احمد بن حنبل در سال 164 هـ ق یعنی زمان امامت حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) به دنیا آمده و در سال 241 هـ ق یعنی در زمان امامت امام هادی (علیه السلام) از دنیا رفته است.

سوگند حضرت علی (علیه السلام) برای اثبات حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

احمد بن حنبل در کتاب «فضائل علی بن ابی طالب (علیه السلام)» می نویسد:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِيرِينَ عَنْ عُبَيْدَةَ قَالَ: قَالَ لِي:

لَا أَنْبِئُكَ إِلَّا مَا أَنْبَأَنِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: فِيهِمْ مُودُنُ الْيَدِ، أَوْ مَشْدُونُ الْيَدِ، أَوْ مُخَدَجُ الْيَدِ، لَوْلَا أَنْ تَبْطُرُوا لِأَنْبَاءِكُمْ مَا وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَهُمْ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله و سلم).

قَالَ: قُلْتُ: أَنْتَ سَمِعْتَهُ مِنْ مُحَمَّدٍ قَالَ: إِي وَرَبِّ الْكُعْبَةِ، إِي وَرَبِّ الْكُعْبَةِ، إِي وَرَبِّ الْكُعْبَةِ، يَعْنِي ثَلَاثًا. (1)

محمد بن سیرین از عبیده حدیثی نقل کرده است و می گوید: به من گفت:

تورا خبر نمی دهم مگر به آن چیزی که علی بن ابی طالب (علیه السلام) از آن به من خبر داده است: در میان خوارج کسی است که دستش کوتاه یا ناقص است، اگر انکار نمی کردید قطعاً شما را به وعده خداوند برای کسانی که آنان را می کشند از زبان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با خبر می کردم.

عبیده گفت: آیا تو از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین چیزی را شنیدی؟!

حضرت علی (علیه السلام) سه مرتبه سوگند خوردند: بله به خدای کعبه سوگند!

ص: 72

1- فضائل علی بن ابی طالب (احمد بن حنبل)، ص 220، ح 168.

این روایت نمونه ای بارز از تأثیر سیاست انکار بر ذهنیت مردم حتی در زمان خلافت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می باشد چرا که این سخن در زمان خلافت حضرت گفته شده است.

در این روایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) سخنی را از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کنند. شاهد مثال ما سؤالی است که عبیده از حضرت علی (علیه السلام) می پرسد، وقتی در جواب کسی یا در مقابل اتفاقی، سوگند و قسم به میان می آید دلالت بر عجیب بودن آن سؤال یا اتفاق دارد، گویا علی تاکنون حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نشنیده است و او برای اثبات کلامش سه مرتبه قسم می خورد!

کتمان حدیث غدیر

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كَهِيلٍ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا الطُّفَيْلِ يُحَدِّثُ، عَنْ أَبِي سَرِيحَةَ، أَوْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ - شُعْبَةُ الشَّالِكُ - عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) أَنَّهُ قَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ.

فَقَالَ سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ: وَأَنَا قَدْ سَمِعْتُ مِثْلَ هَذَا عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ مُحَمَّدٌ: أَطْنَهُ قَالَ فَكَتَمْتُهُ. (1)

محمد بن جعفر از شعبه از سلمه بن كهيل برای ما روایت کرده است که گفت:

شنیدم از اباطفیل که روایت می کند از ابی سریحه یا زید بن ارقم و شک بین این دو نفر از شعبه است که یکی از این دو نفر از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند که فرمودند: هر کس من مولای اویم پس این علی (علیه السلام) مولای اوست.

سعید بن جبیر گفت: شبیه این سخن را از ابن عباس شنیدم.

محمد بن جعفر که در سند روایت است گفت: پندار من این است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) این مطلب را گفته است، پس آن را کتمان کردم.

ص: 73

چرا باید این حدیث را کتمان کند؟! چون سیاست انکار حاکم است و بیان این روایت در فضیلت حضرت علی (علیه السلام) تبعات بدی برایشان دارد.

یادآور می شود که این روایت در کتاب احمد بن حنبل - کسی که اهل سنت قریب به هزار سال به فتاوی او عمل می کنند - نگاشته شده است. لذا باید مورد توجه مخالفین و مؤیدی برای مذهب حقّ تشیع باشد.

افسوس از پیروی حضرت علی (علیه السلام)

قال ابنُ رَاشِدٍ: حَدَّثَنِي عَوْفٌ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ الْحَسَنِ، فَذَكَرُوا أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) فَقَالَ ابْنُ جَوْشَنِ الْغَطَفَانِيُّ: يَا أَبَا سَعِيدٍ، إِنَّمَا أُرِي بِأَبِي مُوسَى اتِّبَاعَهُ عَلِيًّا، قَالَ: فَغَضِبَ الْحَسَنُ حَتَّى تَبَيَّنَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ قَالَ: فَمَنْ يَتَّبِعُ؟ قَتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عُثْمَانُ مَظْلُومًا، فَعَمَدَ النَّاسُ إِلَى خَيْرِهِمْ فَبَايَعُوهُ، فَمَنْ يَتَّبِعُ، حَتَّى رَدَّهَا مِرَازًا. (1)

ابن راشد می گوید: عوف (با من سخن می گفت و) برایم روایت کرده و گفت:

نزد حسن بودم که از اصحاب رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) یاد کردند. ابن جوشن غطفانی به ابوسعید خدری گفت: تأسف و ناراحتی من از ابوموسی اشعری پیروی اش از علی است.

پس حسن به اندازه ای ناراحت شد که آثار ناراحتی در چهره اش پدید آمد و گفت: «پس اگر از علی (علیه السلام) پیروی نکند از چه کسی پیروی کند؟!»

عثمان، مظلومانه کشته شد پس مردم به دنبال بهترین اصحاب - یعنی علی بن ابی طالب (علیهما السلام) - رفتند و با او بیعت کردند. پس اگر از علی (علیه السلام) پیروی نکند از چه کسی پیروی کند؟!» تا جایی که چندین بار این جمله را به او پاسخ داد.

ص: 74

1- فضائل علی بن ابی طالب (احمد بن حنبل)، ص 168، ح 100.

این عبارت چند نکته دارد:

1- مراد از ابوموسی، همان ابوموسی اشعری است که در جریان حکمیت حضور داشت و از حضرت علی (علیه السلام) جدا شد. بنابراین پیروی ابوموسی از حضرت علی (علیه السلام) که در عبارت اشاره شد مربوط به قبل از حکمیت است.

2- این روایت در زمان خلافت حضرت علی (علیه السلام) صادر شده است چرا که در آن به قتل عثمان اشاره شده است.

3- نکته قابل توجه اینکه راوی این روایت - یعنی حسن - سنی مذهب است چرا که از خلیفه سوم به عنوان مظلوم یاد می کند. ولی تنها امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) را لایق پیروی می داند.

4- سیاست انکار آنچنان نفوذ داشته که حتی در زمان خلافت امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) هم از پیروی با ایشان اظهار تأسف و ناراحتی می شود همان طور که این ناراحتی در کلام ابن جوشن به صراحت آمده است.

پایگاه آئین و مستحکم حضرت علی (علیه السلام)

عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَمْرٍو الْقُرَشِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عِيَّاشٍ الزُّرْقِيِّ قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْنَا عَنْ هَذَا الرَّجُلِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، قَالَ: إِنَّ لَنَا أخطارًا وَأَحْسَابًا، وَنَحْنُ نَكْرَهُ أَنْ نَقُولَ فِيهِ مَا يَقُولُ بَنُو عَمَّتْنَا، قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ رَجُلًا تَلْعَابَةً، يَعْنِي مَرَّاحًا، قَالَ: وَكَأَنَّ إِذَا فُرِعَ، فُزِعَ إِلَى ضَرْسٍ حَدِيدٍ، قَالَ: قُلْتُ: مَا ضَرْسٌ حَدِيدٌ؟ قَالَ: قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ، وَفَقَهُ فِي الدِّينِ، وَشَجَاعَةً، وَسَمَاحَةً. (1)

سعید بن عمرو قریشی از عبدالله بن عیاش زُرْقِی نقل کرده که گفت:

به راوی گفتیم: از علی بن ابی طالب (علیهما السلام) به ما خبر بده.

گفت: برای ما خطراتی است که تهدیدمان می کند، و ما اکراه داریم که برای علی بن ابی طالب (علیه السلام) چیزی را بگوییم که پسرعمویمان گفته است.

ص: 75

1- فضائل علی بن ابی طالب (احمد بن حنبل)، ص 162، ح 90.

گفت: علی (علیه السلام) مردی خوش خلق و مسرور یعنی اهل شوخی و مزاح بود. راوی در ادامه گفت: وقتی علی (علیه السلام) از چیزی نگران می شد به دژی آهنین پناه می برد.

عبدالله بن عیاش گفت: به راوی گفتم: این پایگاه آهنین چیست؟!

گفت: قرائت قرآن، آگاهی عمیق در دین، شجاعت و بزرگواری و بخشش از آن (علی بن ابی طالب (علیهما السلام) است).

نکته قابل توجه در این روایت، خلق و خوی خوش حضرت علی (علیه السلام) یا به تعبیری اهل شوخی و مزاح بودن حضرت است که به عنوان نقطه ضعف در خلافت از آن یاد می شد.

همین عبارت از خلیفه دوم نقل شده است که لحظات آخر عمرش وقتی امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) به عیادتش آمدند خطاب به حضرتشان گفت: «یا علی تو لیاقت خلافت را داری مگر اینکه اهل شوخی و مزاح هستی و این خصلت برای خلافت مناسب نیست.» (1)

اینان جایگاه خلافت را در بدخلقی و برخورد ناشایست با مردم می دانستند، گویا خلق و خوی محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) را فراموش کرده اند که این خصلت از اوصاف پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به شمار می رفت. ولی وقتی حرف از خلافت به میان می آید همه نیروها را برای حذف حضرت علی (علیه السلام) به کار می برند و چشمشان را به روی فضائل حضرت علی (علیه السلام) می بندند، گرچه از نگاه اسلامی و نبوی اهل مزاح بودن خود فضیلتی برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) به شمار می رود. (2)

ترس از نقل حدیث غدیر

عَنْ عَطِيَّةِ الْعَوْفِيِّ قَالَ:

أَتَيْتُ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ خَتَنًا لِي حَدَّثَنِي عَنْكَ بِحَدِيثٍ فِي شَأْنِ عَلِيٍّ يَوْمَ

ص: 76

1- شرح نهج البلاغة (ابن ابی الحديد)، ج 1، ص 186.

2- الكافي، ج 2، ص 663، ح 2.

غَدِيرِ خُفٍّ فَأَنَا أَحِبُّ أَنْ أَسْـمَعَهُ مِنْكَ، فَقَالَ: إِنَّكُمْ مَعَشَرَ أَهْلِ الْعِرَاقِ فِيكُمْ مَا فِيكُمْ، فَقُلْتُ لَهُ: لَيْسَ عَلَيْكَ مِنِّي بَلْسٌ، قَالَ: نَعَمْ كُنَّا بِالْجُحْفَةِ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) إِلَيْنَا ظَهْرًا وَهُوَ آخِذٌ بِعَصَايَ عَلَيَّ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَ: فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَا هُوَ فَعَلَيَّ مَوْلَاهُ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: هَلْ قَالَ: اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ؟ قَالَ: إِنَّمَا أَخْبَرْتُكَ كَمَا سَمِعْتُ. (1)

از عطیه عوفی نقل شده که گفت:

نزد زید بن ارقم آمدم پس به او گفتم: من دامادی دارم که حدیثی از تو را برایم در مورد جایگاه و شأن علی (علیه السلام) در روز غدیر روایت کرده است، و من دوست دارم که آن را از خودت بشنوم.

زید گفت: شما اهل عراق هستید و در بینتان جاسوسانی هستند.

به او گفتم: از جانب ما برای تو مشکلی پیش نمی آید [نگران نباش].

زید گفت: بله، ما در جُحْفَه (2)

بودیم و رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) هنگام ظهر به ما رسیدند در حالی که بازوی علی (علیه السلام) را گرفته و فرمودند: ای مردم، آیا می دانید که من بر مؤمنین نسبت به خودشان اولی هستم؟

گفتند: بله، می دانیم.

رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمودند: پس هرکس من مولای اویم این علی مولای اوست.

عطیه عوفی گفت: به زید گفتم: آیا رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمودند: خدایا دوست بدار هرکس محبت او را در دل دارد و دشمن بدار هرکس او را دشمن می داند؟

گفت: همان چیزی را که شنیده بودم به تو خبر دادم.

نکته قابل توجه در این عبارت ترس زید بن ارقم از بیان واقعه غدیر و کلام پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) در شأن امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) است که این ترس از

ص: 77

1- فضائل علی بن ابی طالب (احمد بن حنبل)، ص 181، ح 116.

2- فاصله جُحْفَه تا منطقه غدیر، فاصله کمی است فلذا منظور از جُحْفَه همان غدیر است.

عبارت «إِنَّكُمْ مَعَشَرَ أَهْلِ الْعِرَاقِ فِيكُمْ مَا فِيكُمْ» به وضوح مشخص است چرا که وقتی عطیه می گوید مشکلی از ما به تو نمی رسد، کلام پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را نقل می کند.

در ادامه نیز زید تمام حدیث را نقل نکرد و به همان یک جمله اکتفا نمود و علت این کتمان از همان عبارت «فیکم ما فیکم» مشخص است که نشان از ترس او دارد.

بیعت اختیاری یا اجباری

بعضی می گویند: حکومت بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر پایه دموکراسی و انتخاب مردم تشکیل شد، لذا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از روی اختیار و انتخاب خود با غاصبان حکومت جدید بیعت کردند.

پاسخ:

حکومتی که مردم در آن، برای انتخاب قانون و قانون گذاری دارای اختیارند را حکومت دموکراسی می نامند، ولی روش بیعت گرفتن اهل سقیفه از مردم، با روش و منش یک حکومت مردمی کاملاً متفاوت بود چرا که حضرت علی (علیه السلام) را با دستان بسته برای بیعت گرفتن به مسجد کشاندند و زمانی که فرمودند: «اگر بیعت نکنم چه می شود؟» در جواب، حضرت را تهدید به قتل کردند.⁽¹⁾

تیری که در روز عاشورا به قلب مبارک امام حسین (علیه السلام) اصابت کرد روز سقیفه از کمان خارج شد و آتشی که به خیمه های امام حسین (علیه السلام) زدند از آتش درب خانه حضرت زهرا (علیها السلام) شروع شد، چرا که اگر اقدام به برکناری امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) از حقشان نمی کردند به هیچ عنوان جرأت جسارت به سید الشهداء (علیه السلام) را نداشتند.

دموکراسی زمانی معنا دارد که مردم آزادانه و بدون هیچ اجباری شخص مورد

ص: 78

1- الغدير، ج 9، ص 434؛ کتاب سلیم بن قیس، ج 1، ص 390؛ فضائل علی بن ابی طالب (احمد بن حنبل)، مقدمه (سید عبدالعزیز طباطبایی)، ص 41.

نظر خود را انتخاب کنند یعنی دقیقاً مثل زمان انتخاب ظاهری امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) به عنوان خلیفه چهارم، که خود مردم برای خلافت ایشان دست به دامن حضرت علی (علیه السلام) شدند.⁽¹⁾ از طرف دیگر هم افرادی بودند که زیر بار خلافت حضرت علی (علیه السلام) نرفتند و با ایشان بیعت نکردند مثل: سعد بن ابی وقاص و عبدالله بن عمر، و در این مورد اگر به سنت خلفای پیشین عمل می شد باید به اجبار از آنها نیز بیعت می گرفتند. ولی حضرت علی (علیه السلام) در زمان حکومتشان به هیچ کدامشان متعرض نشدند.⁽²⁾

بدترین قسمت ماجرا آنجایی است که نصب خلیفه دوم را از خلیفه اول قبول کردند ولی از خدا و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد امیرالمؤمنین (علیه السلام) قبول نکردند.

ص: 79

1- الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 304؛ نهایة الأدب، ج 20، ص 13.

2- سفینه البحار، ج 3، ص 292 و ج 4، ص 147.

الف) مخالفان حضرت علی (علیه السلام) با ایجاد یک جوّ امنیتی، بعد از شهادت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تمام فضائل ایشان را انکار کردند.

ب) حتی شخصیت های طراز اول حکومتی هم جرأت نقل فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) را نداشتند.

پ) فضائل حضرت علی (علیه السلام) به دو صورت «حذف» و «ثبت به نام دیگران» مورد انکار قرار می گرفت.

ت) کسانی که با حضرت علی (علیه السلام) معاشرت می کردند مورد بازخواست دستگاه حکومتی قرار می گرفتند.

سیاست انکار (4)

عواقب نقل حدیث

دشمنان از همان روز اول پس از شهادت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تمام فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) را انکار کردند البته به صورت معمولی این کار

ص: 80

صورت نگرفت بلکه این هدف را در یک جو امنیتی دنبال می کردند. به این معنا که اگر کسی اسم حضرت علی (علیه السلام) را به نیکی می آورد:

حقوق او را از بیت المال قطع می کردند.

اگر مقام و منصبی داشت از او سلب می شد.

مبغوض دستگاه حکومتی قرار می گرفت.

در صورت پافشاری و تکرار، منجر به قتل او می شد.

حتی شخصیت های طراز اول حکومتی مثل سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن عمر و... نیز جسارت و شهادت نقل فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) را نداشتند.

کار به جایی رسید که عبدالملک مروان - خلیفه اموی - به فرزند عبدالله بن عباس که نامش «علی» و کنیه اش «ابوالحسن» بود، گفت: «لَا صَبْرَ لِي عَلَى إِسْمِكَ وَكُنْيَتِكَ»⁽¹⁾

یعنی؛ نمی توانم نام و کنیه تو را تحمل کنم.

سانسور حدیثی

حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ قَالَ: سَأَلْتُ الزُّهْرِيَّ:

مَنْ كَانَ كَاتِبَ الْكِتَابِ يَوْمَ الْحُدَيْبِيَّةِ؟ فَضَحِكَ وَقَالَ: هُوَ عَلِيٌّ، وَلَوْ سَأَلْتَ هَؤُلَاءِ قَالُوا: عُثْمَانُ، يَعْنِي بَنِي أُمَيَّةَ.⁽²⁾

از عبدالرزاق نقل شده است که گفت: معمر به ما خبر داده است که: از زهری پرسیدم:

نویسنده صلح حدیبیه چه کسی بود؟

پس خندید و گفت: علی بن ابی طالب (علیهما السلام) است و اگر از این افراد یعنی بنی امیه پرسی در جوابت می گویند: عثمان.

صلح حدیبیه، پیمان سازشی است که در سال ششم هجری بین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و

ص: 81

1- حلیة الأولیاء (ابونعیم اصفهانی)، ج 3، ص 207.

2- فضائل علی بن ابی طالب (احمد بن حنبل)، ص 188، ح 124.

مشرکان مکه در منطقه حدیبیه امضا شد و در سوره فتح به آن اشاره شده است. مسلمانان که برای ادای مناسک عمره رهسپار مکه شده بودند با ممانعت مشرکین قریش مواجه شدند، در اینجا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مسلمانان را به پیمانی معروف به بیعت رضوان فراخواند.

پس از مذاکراتی بین طرفین، سرانجام پیمان صلح حدیبیه بسته شد که بر اساس آن صلحی ده ساله بین طرفین برقرار شد و مسلمانان آن سال به مدینه بازگشتند تا سال بعد برای انجام عمره وارد مکه شوند.

نکته قابل توجه در این روایت این است که اگر فضیلتی از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) مثل کتابتِ متنِ صلح حدیبیه به دستور پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود از 2 حالت خارج نبود:

▪ یا باید حذف می شد.

▪ یا به اسم دیگران ثبت می شد.

پرسش:

سؤالی که شاید ذهن خواننده را مشغول کند این است که مگر مخالفین، سیاست انکار را پیش نگرفتند؟! پس چرا احمد بن حنبل که از مخالفین است فضائل حضرت علی (علیه السلام) را نقل می کند؟

پاسخ:

یکی از اتفاقاتی که اهل سقیفه برای پیشبرد سیاست انکار رقم زدند، بحث ممانعت نقل حدیث از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود که فریاد «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» را سر دادند.

خلیفه اول پانصد حدیث از احادیث پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به آتش کشید و این آتش زدن احادیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمان خلیفه دوم هم تکرار شد. (1)

نقل حدیث در زمان خلیفه سوم هم ممنوعیت داشت و زمان معاویه شدت

ص: 82

گرفت تا جایی که رسم بر آن شد به هیچ وجه از حضرت علی (علیه السلام) به خوبی یاد نشود، چه برسد به اینکه از فضائل ایشان ذکر شود.

منع نقل حدیث تا نیمه اول از قرن دوم ادامه داشت و زمانی که قریب به چهار نسل از زمان شهادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گذشته بود این ممنوعیت برداشته شد.

بعد از آن، شیعیان و حتی برخی از مخالفین، فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) که هنوز در دسترس بود را نقل کردند و در کتاب هایشان نگاشتند.

احمد بن حنبل متوفای 241 هجری قمری است که در واقع زمان نقل حدیث او یک قرن بعد از برداشتن منع از نقل حدیث است پس زمان او بعد از ممنوعیت نقل حدیث مصادف است برای همین منافاتی با سیاست انکار مخالفین ندارد.

امیرالمؤمنین در یک محاصره قرار گرفتند و این محاصره رعب و وحشتی بود که دستگاه حکومتی به جان مردم انداخته بود.

حق امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) را پایمال کردند، به حدی که حتی در کوچه ها جواب سلام ایشان را نمی دادند نه اینکه حضرت علی (علیه السلام) را دوست نداشته باشند بلکه اگر کسی با حضرت معاشرت داشت مورد بازخواست شدید قرار می گرفت.

الف) خلیفه اول و دوم در نزد مخالفین برتر از خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند!

ب) پیروی از بدعت های خلیفه اول و دوم در زمان تعارض با حکم خدا نشان از افضلیت خلفا نزد مخالفین است.

پ) تهدیدات و کشتارهایی که توسط مخالفین انجام می شد کار را به جایی رساند که بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نام حضرت علی (علیه السلام) را با ترس بر زبان جاری می کردند.

ت) مالک بن نویره به خاطر عدم بیعت با ابوبکر به بهانه عدم پرداخت زکات به قتل رسید.

سیاست انکار (5)

افضلیت خلیفه اول و دوم نزد مخالفین

حَدَّثَنَا شَرِيكَ قَالَ: حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ - وَلَوْ أَنَّ غَيْرَ مَنْصُورٍ حَدَّثَنِي مَا قَبِلْتُهُ مِنْهُ، وَلَقَدْ سَأَلْتُهُ فَأَبَى أَنْ يُحَدِّثَنِي! فَلَمَّا جَرَتْ مِنِّي وَمِنْهُ الْمَعْرِفَةُ كَانَ هُوَ الَّذِي دَعَانِي إِلَيْهِ، وَمَا سَأَلْتُهُ

ص: 84

عَنْهُ وَلَكِنْ هُوَ ابْتَدَأَنِي بِهِ - فَقَالَ حَدَّثَنِي رَبِيعِي بْنُ حِرَاشٍ قَالَ:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ بِالرَّحَبَةِ قَالَ:

اجْتَمَعَتْ قُرَيْشٌ إِلَى النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله وسلم) وَفِيهِمْ سُهَيْلُ بْنُ عَمْرٍو فَقَالُوا: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ قَوْمًا لَحِقُوا بِكَ فَازْدُدْهُمْ عَلَيْنَا، فَغَضِبَ حَتَّى رُئِيَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ: لَتَنْتَهَنَّ يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ، أَوْ لَيَبْعَثَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ رَجُلًا مِنْكُمْ، امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، يَضْرِبُ رِقَابَكُمْ عَلَى الدِّينِ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَبُو بَكْرٍ؟ قَالَ: لَا، قِيلَ: فَعُمَرُ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنْ خَاصِيفُ النَّعْلِ فِي الْحُجْرَةِ. ثُمَّ قَالَ عَلِيُّ: أَمَا إِنِّي قَدْ سَمِعْتُ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله وسلم) يَقُولُ: لَا تَكْذِبُوا عَلَيَّ، فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيُلْجِ النَّارَ. (1)

شریک گوید: منصور برای ما روایت نقل کرد (در صورتی که اگر دیگری این روایت را برای من نقل کرده بود آن را نمی پذیرفتم. چرا که در ابتدای آشنایی با منصور، او از نقل حدیث برایم خودداری می کرد ولی وقتی با او رفت و آمد کردم و دوستی و شناخت بین ما ایجاد شد، بدون اینکه از او درخواست نقل حدیث کنم شروع به نقل می کرد.) سپس گفت: ربیع بن حراش برای من روایت کرده که:

علی بن ابی طالب (علیهما السلام) در رَحَبَه فرمود: قریش نزد پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) جمع شده بودند و در میان آنها سهیل بن عمرو نیز بود، پس گفتند: ای محمد (صلى الله عليه وآله وسلم)، گروهی به شما ملحق شده اند، آنها را به ما باز گردان.

پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) بسیار ناراحت شدند تا اینکه ناراحتی در چهره حضرتشان نمایان شد. سپس فرمودند: ای اهل قریش! باید از این درخواست منصرف شوید وگرنه خداوند مردی را که از بین خودتان است و قلب او را برای ایمان آزمایش کرده، بر شما مسلط می کند و گردنتان را برای حفظ دین می زند.

گفته شد: یا رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) منظور شما ابوبکر است؟

ص: 85

حضرت فرمودند: خیر.

گفته شد: پس منظور شما عُمَر است؟

حضرت فرمودند: خیر، ولی منظور من دوزنده نعل در حجره [یعنی حضرت علی بن ابی طالب (علیهما السلام)] است.

سپس علی (علیه السلام) فرمود: من از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که گفتند: بر من دروغ نبندید پس کسی که از روی عمد بر من دروغ ببندد، داخل آتش می شود.

نکته قابل توجه در عبارت «فَلَبَّى أَنْ يُحَدِّثَنِي» به معنای خودداری «منصور» از نقل حدیث است چرا که در آن زمان عده ای بسیاری از مردم نسبت به خلیفه اول و دوم تعصب داشتند، نه تنها آنها را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بلکه از خدا هم بالاتر می دانستند به همین دلیل ناقل روایت از روایتی که در آن مذمت خلیفه اول و دوم آمده است اکراه دارد و پس از شناخت و احساس ایمنی از جانب «شریک» که از عبارت «فَلَمَّا جَرَتْ مِنِّي وَمِنْهُ الْمَعْرِفَةُ» فهمیده می شود شروع به نقل روایت می کند.

در تاریخ نمونه های بسیاری از مخالفت خلیفه اول و دوم با حکم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که در واقع همان حکم خداست، دیده می شود. این مخالفت ها و پیروی اهل سنت از این دو نشان دهنده برتری خلیفه اول و دوم در نزد مخالفین است چرا که آنها سرآغاز این مخالفت بودند.

برای نمونه به دو مورد از این مخالفت ها اشاره می کنیم:

تغییر اذان

عبارت «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» از فرازهای اذان و اقامه، به معنای «بشتاب به سوی بهترین عمل» است.

بنا بر روایات، این عبارت در زمان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جزو اذان و اقامه بوده، اما خلیفه دوم، آن را از اذان حذف کرد.

به گفته شیخ صدوق (رحمة الله) به نقل از ابن عباس، هدف خلیفه دوم این بود که مردم با استناد به اینکه نماز بهترین عمل است، از جهاد رویگردان نشوند.

در روایتی از امام کاظم (علیه السلام) علت حقیقی و باطنی این کار، جلوگیری از گرایش مردم به سوی ولایت (بهترین عمل) دانسته شده است هرچند در ظاهر علت آن جلوگیری از رویگردانی مردم از جهاد معرفی شده است. (1)

این اقدام خلیفه و پذیرش مردم حتی پس از مرگش نمونه ای بارز از برتری خلیفه دوم نسبت به خدا و پیامبرش در نزد مخالفین می باشد چرا که اهل تسنن با استناد به سنت و گفتار خلیفه دوم، این عبارت را در اذان به کار نمی برند با اینکه خلاف حکم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

متعۀ نساء

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

«فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» (2)

و از هر کدام از زنان بهره مند شدید مهریه او را به عنوان واجب مالی بپردازید، و در آنچه پس از تعیین مهریه [نسبت به مدت عقد یا کم یا زیاد کردن مهریه] با یکدیگر توافق کردید بر شما گناهی نیست یقیناً خدا همواره دانا و حکیم است.

منابع تاریخی اعم از شیعه (3) و سنی (4) نشان می دهد که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

ص: 87

1- علل الشرایع، ج 2، ص 368.

2- سوره نساء، آیه 24.

3- الکافی، ج 5، صص 448-449، ح 2 و 4؛ خلاصة الإيجاز في المتعة، صص 24-33؛ التهذيب، ج 7، ص 250، ح 1080 و 1081؛ الاستبصار، ج 3، ص 141، ح 508؛ تفسير العياشي، ج 1، ص 259، ح 85؛ نوادر أحمد بن محمد بن عيسى، ص 82، ح 183؛ تفصيل وسائل الشيعة، ج 21، ص 5، ح 26357 و ص 6، ح 26359 و ص 10، ح 26375 و ص 11، ح 26379 و 26380 و ص 12، ح 26386.

4- انظر: صحيح البخاري، ج 6، ص 59، ح 43؛ مسند أحمد، ج 4، ص 436؛ بداية المجتهد، ج 4، ص 334؛ تفسير الفخر الرازي، ج 10، ص 52؛ تفسير القرطبي، ج 5، ص 86؛ أحكام القرآن (البجصاص)، ج 2، ص 210؛ كنز العمال، ج 16، ص 519، ح 45713 و 45715 و ص 520، ح 45717-45720 و ص 521، ح 45722 و 45724 و 45725 و ص 522، ح 45726 و 45728 و ص 523، ح 45730 و 45732.

و بعد از شهادت ایشان یعنی در زمان خلیفه اول نیز متعه نساء انجام شده است.(1) اما خلیفه دوم در زمان خلافتش این نوع ازدواج را حرام اعلام کرد.(2) امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «لَوْلَا أَنَّ عُمَرَ نَهَى عَنِ الْمُتْعَةِ مَا زَنَّا إِلَّا شَقِي»(3) اگر عُمَر، از متعه نساء جلوگیری نمی کرد، کسی مرتکب زنا نمی شد مگر اینکه سخت دل و تیره بخت باشد.

این مورد نیز شاهی بر اولویت خلیفه دوم نسبت به خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

ص: 88

-
- 1- الجمع بین الصحیحین، ج 1، ص 349، ح 548؛ صحیح مسلم، ج 4، ص 131، کتاب النکاح، باب نکاح المتعة؛ صحیح البخاری، ج 6، ص 59، ح 43، کتاب التفسیر، تفسیر سورة البقرة.
 - 2- سنن سعید بن منصور، ج 1، صص 218-219، ح 852 و 853؛ مسند أبي عوانة، ج 2، ص 339، ح 3354؛ الحيوان، ج 2، ص 100؛ البيان والتبيين، ج 2، ص 282، باب من الكلام المحذوف؛ أحكام القرآن (البصا)، ج 1، ص 398 و 400 و ج 2، ص 216؛ الأوائل (عسکری)، ص 112؛ المحلّی، ج 7، ص 107؛ السنن الكبرى (بيهقي)، ج 7، ص 206؛ وقال: «أخرجه مسلم في الصحيح»، المبسوط (سرخسی)، ج 4، ص 27؛ محاضرات الأدباء، ج 2، ص 235؛ زاد المعاد، ج 3، ص 399؛ تفسیر الفخر الرازي، ج 5، ص 166 في تفسیر الآية 196 من سورة البقرة و ج 10، ص 52 في تفسیر الآية 24 من سورة النساء؛ تفسیر القرطبي، ج 2، ص 261 في تفسیر الآية 196 من سورة البقرة؛ شرح نهج البلاغة (ابن ابی الحديد)، ج 1، ص 182 و ج 12، ص 251 و ج 16، ص 265، وفيات الأعيان، ج 6، ص 150، ترجمة يحيى بن أكنم؛ شرح تجريد الاعتقاد، ص 484؛ تذكرة الحفاظ، ج 1، ص 366، رقم 359، وقال: «قال النسائي: هذا حديث معضل»؛ كنز العمال، ج 16، ص 519، ح 45715 و ص 521، ح 45722 و 45725.
 - 3- الدر المنثور، ج 2، ص 486.

نزد مخالفین است، چرا که اهل تسنن با استناد به این نظر خلیفه دوم، حکم خدا در قرآن را کنار زده و متعه نساء را حرام می دانند.

حامل رایة رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)

حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ دِينَارٍ، قَالَ:

سَأَلْتُ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ قُلْتُ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، مَنْ كَانَ حَامِلَ رَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)؟

قَالَ: فَتَنَظَرَ إِلَيَّ وَقَالَ: كَأَنَّكَ رَخِيٌّ الْبَالِ، فَغَضِبْتُ وَشَكَوْتُهُ إِلَى إِخْوَانِهِ مِنَ الْقُرَاءِ قُلْتُ: أَلَا تَعْجَبُونَ مِنْ سَعِيدٍ؟

إِنِّي سَأَلْتُهُ: مَنْ كَانَ حَامِلَ رَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)؟ فَتَنَظَرَ إِلَيَّ وَقَالَ: إِنَّكَ لَرَخِيٌّ الْبَالِ.

قَالُوا: أَرَأَيْتَ حِينَ تَسْأَلُهُ وَهُوَ خَائِفٌ مِنَ الْحَجَّاجِ قَدْ لَادَ بِالْبَيْتِ، كَانَ حَامِلَهَا عَلَيَّ. [\(1\)](#)

مالک بن دینار گوید:

از سعید بن جبیر پرسیدم: ای ابا عبد الله (سعید بن جبیر)! پرچمدار رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چه کسی بود؟

او به من نگاهی کرد و گفت: گویا در آسایش و امنیت زندگی می کنی (و هیچ خطری تو را تهدید نمی کند)!

بسیار ناراحت شدم و شکایت او را نزد برادرانش از قاریان قرآن بردم و گفتم: از (کردار و روش برخورد) سعید متعجب و در شگفت نیستید؟ چرا که وقتی از او پرسیدم: پرچمدار رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که بود؟ گفت: تویی خیال هستی و گویا احساس امنیت می کنی!

آنان گفتند: مگر وقتی که از او سؤال پرسیدی، ترس و وحشت از حجّاج

ص: 89

1- فضائل علی بن ابی طالب (احمد بن حنبل)، ص 313، رقم 285؛ فضائل الصحابة (احمد بن حنبل)، ج 2، ص 680؛ المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 137 وقال: هذا حديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه؛ ذخائر العقبی، ص 75؛ الطبقات (ابن سعد)، ج 3، ص 25؛ أنساب الأشراف، ج 2، ص 106، رقم 42.

بن یوسف ثقفی را در چهره اش ندیدی؟! او به همین خاطر به خانه خدا پناهنده شده بود. (بدان که) پرچمدار رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) علی (علیه السلام) بود.

نکته قابل توجه در عبارت «كَانَكَ رَحِيَّ الْبَالِ»:

سعید بن جبیر در زمان حکومت حجاج بن یوسف ثقفی می زیسته و این عبارت در کلام او نشان دهنده ترس و وحشت از نقل فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) است و این همان سیاستِ انکار است که جبهه مخالفین پیش گرفت تا افرادی چون سعید بن جبیر نتوانند فضائل حضرت علی (علیه السلام) را نقل کنند.

سعید بن جبیر به همراه عبدالرحمن بن محمد بن اشعث در قیام علیه حجاج شرکت داشت و سرانجام به دست حجاج بن یوسف ثقفی به شهادت رسید. (1)

مدح و ثنای امیرالمؤمنین (علیه السلام)

ابوعثمان عمرو بن بحر معروف به جاحظ یکی از بزرگان ادبیات عرب و از سران معتزله بود که در قبال تألیف کتاب برای دیگران، پول دریافت می کرد.

شیوه و بنای مخالفین در نقل مطالبی که راجع به خلیفه اول و دوم است بر توجیه و تصحیح و اصلاح شخصیت و کردار آن دو است ولی اصلاح شخصیت خلیفه سوم عمدتاً توسط متعصبان اهل سنت انجام می گیرد.

«العثمائیة» کتابی است در فضائل عثمان که جاحظ آن را برای پیروان عثمان تألیف کرد و شاگردش یعنی محمد بن عبدالله اسکافی در نقد این کتاب، «نقض العثمانیة» را تألیف کرد.

اسکافی در کتاب نقض العثمانیة روایتی را از حسن بصری آورده که مستقیماً به سیاست انکار مخالفین اشاره دارد:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدٍ اللَّهِ قَالَ:

قَالَ رَجُلٌ لِلْحَسَنِ: مَا لَنَا لَا نَرَاكَ تُثْنِي عَلَى عَلِيٍّ (علیه السلام) وَتُقَرِّظُهُ؟

ص: 90

قال: كَيْفَ وَسَيْفَ الْحَجَّاجِ يَقْطُرُ دَمًا، إِنَّهُ لِأَوَّلُ مَنْ أَسْلَمَ وَحَسْبُكُمْ بِذَلِكَ. (1)

از محمد بن عبید الله روایت شده که گفت:

مردی به حسن بصری گفت: چرا تو را ندیده ایم که مدح و ثنای علی بن ابی طالب (علیهما السلام) را بگویی؟

در پاسخ گفت: چگونه بگویم در حالی که از شمشیر حجاج بن یوسف ثقفی خون می چکد؟! همانا علی بن ابی طالب (علیهما السلام) اولین کسی است که اسلام آورد و همین فضیلت از او برای شما بس است.

کودنای مخالفین

روز غدیر صد و بیست هزار نفر حاضر و ناظر ماجرای انتخاب و نصب امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) به عنوان خلیفه و جانشین رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند ولی کشتارها و تهدیداتی که توسط مخالفین انجام می شد کار را به جایی رساند که بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نه تنها کسی به خود اجازه نمی داد از حضرت علی (علیه السلام) دفاع کند، بلکه نام حضرت را با ترس بر زبان جاری می کردند.

قتل مالک بن نویره

پس از شهادت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و به خلافت رسیدن ابوبکر، مالک بن نویره با او بیعت نکرد.

این امر موجب شد تا ابوبکر به بهانه عدم پرداخت زکات، با قبیله بنویریوع وارد جنگ شود. بدین منظور لشکری به فرماندهی خالد بن ولید برای مبارزه و اخذ بیعت از مالک بن نویره به سمت این قبیله روانه کرد.

چون لشکر خالد وارد منطقه شد، افراد قبیله دست به شمشیر بردند و آماده نبرد شدند، اما خالد طرح دوستی ریخت و اطمینان داد که قصد جنگ ندارد.

مبارزان قبیله مالک، سلاح خود را بر زمین گذاشته و از خالد و لشکریانش پذیرایی کردند و همگی به جماعت او نماز به جای آوردند.

ص: 91

1- نقض العثمانیة، ص 293؛ شرح نهج البلاغة (ابن أبي الحديد)، ج 13، ص 231.

خالد به ناگاه دستور داد مالک را دستگیر کنند و سرش را از بدن جدا سازند و همان شب با همسر مالک هم بستر و مرتکب زنا شد.

خالد بن ولید ضمن کشتار مردان قبیله بنویربوع، عده ای از زنان و کودکان را به اسارت گرفت.

وقتی خبر این جنایت به مدینه رسید، جمعی از بزرگان صحابه که در لشکر خالد بودند به این امر شهادت داده و به شدت نسبت به عمل غیرشرعی و غیرانسانی خالد اعتراض کردند. هنگامی که خالد وارد مدینه شد، عُمَر با او برخورد تندی کرد و او را به خاطر زنا با همسر مالک، مستحق سنگسار دانست.

با این وجود هنگامی که خالد نزد ابوبکر رفت، ابوبکر اعتراض ساده ای به عمل وی کرد و فقط دستور داد فوراً همسر مالک را رها کند! (1)

و اعلام کرد: «خالد بن ولید اجتهاد کرده و در اجتهادش دچار اشتباه شده است و طبق این قاعده که اگر اجتهاد مجتهد مطابق واقع باشد دو اجر و اگر مخالف واقع باشد یک پاداش دارد. از این رو خالد به خاطر جنایتی که مرتکب شده مأجور است.» (2)

از طرفی دیگر نیز ابوبکر به خالد لقب «سیف الله» داده بود و می گفت: «من نمی توانم شمشیر خدا را در نیام بگذارم!» (3)

حضرت علی (علیه السلام) بزرگ مظلوم تاریخ

امروزه نه تنها شیعیان، بلکه پیروان ادیان دیگر نیز دلباخته امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) و کلمات نورانی ایشان هستند.

جرج جرداق مسیحی می گوید: «آری علی (علیه السلام) در گذرگاه تاریخ به عنوان امام حق و نیکی، همانند کوهی استوار قرار گرفته، به گونه ای که حوادث کوبنده و بادهای سخت، آن را متزلزل نمی کند. آنان که با علی بن ابی طالب (علیهما السلام) دشمنی می کردند، خود گمراه شدند و دیگران را نیز گمراه ساختند و سرانجام سر به خاک

ص: 92

1- شرح نهج البلاغة (ابن ابی الحدید)، ج 17، صص 204-207.

2- کنز العمال، ج 5، ص 619، ش 14091.

3- تاریخ دمشق، ج 16، ص 240.

فرو بردند و خاموش شدند و از آنها نام و نشانی، جز لعن و نفرین انسان های آگاه باقی نماند.

وجدان پاک انسان ها، آنها را از بین رفته و ذلیل می شمارد، اگر گناه و زشتی و تبهکاری، در پیشگاه وجدان انسان، ارزشمند باشد آنها هم ارزشی دارند»⁽¹⁾

بی دلیل نیست که وقتی مرحوم علامه امینی (رحمة الله) ضریح امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در آغوش می گرفتند، با تمام وجود گریه می کردند. وقتی علت را از ایشان می پرسند، در جواب می فرمایند: «امینی می داند با حضرت علی (علیه السلام) چه کردند.» لذا وقتی ایشان ضریح امیرالمؤمنین (علیه السلام) را می گیرد در مظلومیت حضرت، بلند بلند گریه می کند.⁽²⁾

ص: 93

1- امام علی (علیه السلام) صدای عدالت انسانی، ج 6، ص 716.

2- به نقل علامه سید عبدالعزیز طباطبایی (رحمة الله) از علامه شیخ عبدالحسین امینی (رحمة الله).

الف) در زمان اهل بیت (علیهم السلام) دو جریان اجتماعی بر جامعه اسلامی حاکمیت داشتند.

ب) بنی امیه دشمنی خود را از صدر اسلام آغاز کرد و اساساً با اسلام مخالفت داشت.

پ) بنی عباس در ابتدا با پرچم و شعار آل محمد (علیهم السلام) قدرت را به دست گرفته و پس از آن با کشتار شیعیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) حکومت را به نفع خود مصادره کردند.

ت) در زمان بنی امیه و بنی عباس نمونه های زیادی از کتمان فضائل امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به چشم می خورد که نشان از سیاست انکار در هر دو جریان دارد.

جریان های ضد غدیر

در زمان زندگی اهل بیت (علیهم السلام) دو جریان اجتماعی بر جامعه اسلامی حکومت کردند.

این دو جریان در عین حال که تفاوت هایی باهم داشتند در موضع گیری های خود نسبت به کینه و دشمنی با امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) از یک سیاست و روش، یعنی سیاست انکار برخوردار بودند.

1- نخست جریان اجتماعی بنی امیه بود که حدود یک قرن به طول انجامید.

2- دیگری جریان اجتماعی بنی عباس که با سقوط بنی امیه حاکمیت یافت و تا حدود پنج قرن حکومت آنان تداوم یافت.

3- البته جریان دیگری به نام خوارج نیز وجود دارد که در دشمنی با حضرت علی (علیه السلام) از پیشگامان مخالفین بودند آنان همان ناصبی هایی هستند که امروز هم دشمنی خود را با حضرت علی (علیه السلام) و اولاد ایشان پنهان نمی کنند.

بنی امیه دشمنی خود را از صدر اسلام آغاز کرد و اساساً با اسلام مخالفت داشت ولی از آنجایی که با قدرت گرفتن اسلام در جریان فتح مکه، سرکرده امویان یعنی ابوسفیان به ظاهر اسلام آورد، نتوانستند دشمنی خود را آشکار کنند ولی پس از رحلت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دشمنی خود را با وصی او و اسلام از سر گرفتند.

بنی عباس نیز نمونه دیگری همانند بنی امیه بودند که در ابتدا با پرچم آل محمد (علیهم السلام) قدرت را به دست گرفته ولی نتیجه را با کشتار شیعیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) به نفع خود مصادره کردند، با این استدلال که تا وقتی عباس - عموی پیامبر - در قید حیات باشد، خلافت به پسرعموی پیامبر یعنی علی بن ابی طالب (علیهما السلام) که نسبت به عمو دورتر است، نمی رسد چرا که در زمان شهادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، عموی ایشان یعنی عباس بن عبدالمطلب در قید حیات بود.

انکار خلافت امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) توسط بنی امیه، جنبه اعتقادی

داشت چرا که آنها اصل اسلام را قبول نداشتند، مثل جریان ولید بن عقبه بن ابی معیط که در ایام امارت بر کوفه، شبی تا صبح مجلس عیش داشت و صبح که صدای مؤذن را شنید با حالت مستی در محراب رفت و با مردم نماز صبح را چهار رکعت بجای آورد و به مردم گفت: اگر میل دارید برای شما بیشتر بخوانم. (1)

ولید بن عبدالملک بن مروان، مردی خبیث السیره و السریره و ملحد بود. او به فسق و جور معروف است و به ظواهر اسلام پایبند نبود، و پیوسته به شرب خمر و غنا و لهو و لعب و انواع فسق و فجور و طرب اشتغال داشته، و هیچ یک از بنی امیه مثل او شرابخواری نکرد. او دستور داد حوضی بزرگ را از شراب لبریز کنند، هرگاه که طرب بر او غلبه می کرد و از خود بی خود می شد، در آن می افتاد و چندان می آشامید که نقصان و کم شدن حوض پدیدار می گشت. (2)

ولید بن عبدالملک پس از شنیدن صدای اذان صبح، برخاست و شراب خورد و با کنیزش که مست بود در آویخت و با او نزدیکی کرد، سپس قسم یاد کرد که با مردم نماز نخواند جز او! لذا لباس خود را به کنیز جُنُب خود پوشانید و او را در حال مستی و با آرایش جنابت به مسجد فرستاد تا با مردم نماز گذاشت! (3)

ولی انکار خلافت حضرت علی (علیه السلام) توسط بنی عباس جنبه سیاسی و حکومتی داشت.

کتمان فضیلت در زمان بنی امیه

معجزه ای در شهادت حضرت علی (علیه السلام)

عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، قَالَ:

قَدِمْتُ دِمَشْقَ وَأَنَا أُرِيدُ الْغَزْوَ، فَأَتَيْتُ عَبْدَ الْمَلِكِ لَأَسْأَلَهُ عَلَيْهِ فَوَجَدْتُهُ فِي قُبَّةٍ عَلَى فُرْشٍ تَقُوتُ الْقَائِمَ وَتَحْتَهُ سِدْرٌ مَاطَيْنٌ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، ثُمَّ جَلَسْتُ فَقَالَ لِي: ابْنُ شِهَابٍ أَتَعْلَمُ

ص: 96

1- تاریخ الخلفاء (سیوطی)، ج 1، ص 122.

2- تتمة المنتهى، ص 168.

3- تتمة المنتهى، ص 169.

مَا كَانَ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ صَبَاحَ قَتْلِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: هَلَمْ. فَقُمْتُ مِنْ وَرَاءِ النَّاسِ حَتَّى أَتَيْتُ خَلْفَ الْقَبَةِ وَحَوَّلَ إِلَيَّ وَجْهَهُ فَأَخَذَنِي عَلَى وَقَال: مَا كَانَ؟ فَقُلْتُ: لَمْ يُزَفَّ حَجَرٌ مِنْ بَيْتِ الْمَقْدِسِ إِلَّا وَجِدَ تَحْتَهُ دَمٌ. فَقَالَ: لَمْ يَبْقَ أَحَدٌ لَمْ يَعْلَمْ هَذَا غَيْرِي وَغَيْرِكَ فَلَا يُسْمَعَنَّ مِنْكَ. فَمَا حَدَّثْتُ بِهِ حَتَّى تُؤْفَى. (1)

ابن شهاب زهري گوید:

به دمشق (شام) آمدم و قصد شرکت در جنگ برای دفاع از اسلام داشتم.

نزد عبدالملک مروان آمدم تا به او سلام کنم، پس او را در بارگاهی روی تختی که دو گروه از مردم در قسمت پایین آن قرار داشتند و صف کشیده بودند، دیدم.

به او سلام کردم و نشستم. سپس به من گفت: ابن شهاب، می دانی روز قتل حضرت علی (علیه السلام) در بیت المقدس چه اتفاقی افتاد؟! گفتم: بله.

گفت: بیا!

سپس بلند شدم و از پشت مردم روانه شدم تا پشت بارگاه آمدم، عبدالملک در حالی که به طرف من متمایل شد صورتش را نزدیک آورد و گفت: در بیت المقدس چه شد؟!

گفتم: سنگی برداشته نمی شد مگر اینکه زیر آن سنگ، خون جاری باشد.

پس در جوابم گفتم: هیچ کسی این مطلب را غیر از من و تو نمی داند، پس مراقب باش تا کسی این مطلب را از تو نشنود.

من نیز تا زمان وفات عبدالملک آن واقعه را برای کسی بازگو نکردم.

کلام باطل حسن بصری

حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ زَكَرِيَّا الثَّقَفِيُّ، عَنْ عَنِسَةَ النَّحْوِيِّ، قَالَ:

ص: 97

شَهِدْتُ الْحَسَنَ بْنَ أَبِي الْحَسَنِ، وَأَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي نَاجِيَةَ فَقَالَ: يَا أَبَا سَعِيدٍ بَلَّغْنَا أَنَّكَ تَقُولُ: لَوْ كَانَ عَلِيٌّ (عليه السلام) يَأْكُلُ مِنْ حَشَفِ الْمَدِينَةِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُ مِمَّا صَنَعَ؟

فَقَالَ الْحَسَنُ: يَا ابْنَ أَخِي كَلِمَةٌ بَاطِلٌ حَقَّنْتُ بِهَا دَمًا، وَاللَّهِ لَقَدْ فَقَدُوهُ سَهْمًا مِنْ مَرَائِرِ طَيْبٍ، وَاللَّهِ لَيْسَ بِسَرُوفَةٍ لِمَالِ اللَّهِ، وَلَا بِنُؤْمَةٍ عَنْ أَمْرِ اللَّهِ، أَعْطَى الْقُرْآنَ عَزَائِمَهُ فِيمَا عَلَيْهِ وَلَهُ، أَحَلَّ حَلًّا لَهُ وَحَرَّمَ حَرَامَهُ، حَتَّى أَوْرَدَهُ ذَلِكَ عَلَى حِيَاضٍ غَدِقَةٍ، وَرِيَاضٍ مُونِقَةٍ، ذَلِكَ عَلَيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ. (1)

حسن بن زکریا ثقفی از عنبسه نحوی نقل می کند که گفت:

حسن بصری را دیدم که مردی از بنی ناجیه نزد او آمد و گفت: ای اباسعید به ما رسانده اند که تو گفتی: اگر علی (علیه السلام) در مدینه بود و حتی از خرمای نارس آن استفاده می کرد برای او بهتر از این کاری بود که انجام داد؟!

حسن بصری گفت: ای پسر برادرم با این سخن باطل، خود را از کشته شدن نجات دادم، به خداوند قسم! بهره و نصیبی پاک را از دست دادید، و به خدا قسم! او سارق بیت المال نیست و نسبت به او امر الهی سستی نمی کند، آموزه ها و احکام قرآنی را در آنچه به سود یا زیانش باشد، بیان می کند، حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام می دانست، تا این که خداوند او را به پاس فرمانبرداریش بر محل چشمه آب گوارا و باغ زیبا (بهشت) وارد می کند، این علی بن ابی طالب (علیهما السلام) است.

نکته قابل توجه در این عبارت ترس حسن بصری از نقل فضیلت حضرت علی (علیه السلام) است. او به فضائل حضرت اقرار دارد، ولی برای حفظ جان خود نه تنها انکار فضیلت می کند بلکه کلامی به زیان و ضد امیرالمؤمنین (علیه السلام) می گوید.

فضیلت تراشی برای معاویه

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ قَالَ:

ص: 98

سَأَلْتُ أَبِي عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) وَمُعَاوِيَةَ فَقَالَ أَعْلَمُ أَنَّ عَلِيًّا كَانَ كَثِيرَ الْأَعْدَاءِ فَفَتَّشَ لَهُ أَعْدَاؤُهُ شَيْئًا فَلَمْ يَجِدُوهُ فَجَاؤُوا إِلَيَّ رَجُلٌ قَدْ حَارَبَهُ وَقَاتَلَهُ فَأَطْرُوهُ كَيْدًا مِنْهُمْ لَهُ. (1)

عبدالله بن حنبل می گوید:

از پدرم (احمد بن حنبل) در مورد علی (علیه السلام)

و معاویه پرسیدم که در جوابم گفت: بدان که علی (علیه السلام) دشمنان زیادی دارد پس دشمنانش هر چه دنبال مذمتی از او بودند، چیزی نیافتند. سپس به مردی رسیدند که با او می جنگید و دشمنی می کرد لذا معاویه را به عنوان حيله ای برای علی (علیه السلام) قرار دادند و او را مدح فراوان کردند.

احمد بن حنبل در عبارت «فأطروه كيداً مِنْهُمْ لَهُ» به سیاست انکار در جبهه مخالفین اشاره می کند که یکی از مصادیق آن به این نحو است که وقتی نتوانستند از امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) خرده و ایرادی بگیرند، برای دشمنش - معاویه - فضیلت تراشی کردند و این همان کید و حيله ای است که معاندین در پیش گرفتند.

نسائی (303-215ق) از علمای بزرگ اهل تسنن است و کتاب او (المجتبی من السنن، مشهور به سنن نسائی) یکی از صحاح سته به شمار می رود و حدود هشتاد و هشت سالگی وفات نمود.

نکته مهم در باره علت فوت او چنین است که در سفری که به دمشق داشت از فضائل معاویه مورد پرسش قرار گرفت و او در پاسخ گفت: جز حدیث «لَا أَشْبَعَ اللَّهُ بَطْنَهُ» (2) چیزی از او نمی دانم. پس از این بیان وی را از مسجد بیرون رانده و آنقدر زدند که دیگر تاب برخاستن نداشت و در همانجا بر اثر شدت ضربات وارده بر بدنش جان سپرد. (3)

ص: 99

1- الطیوريات، ص 748؛ الصواعق المحرقة، ج 2، ص 374؛ فتح الباري، ج 7، ص 104؛ تاریخ الخلفاء (سیوطی)، ص 199؛ تحفة الأحوزي، ج 10، ص 231.

2- صحيح مسلم، ج 4، ص 2010.

3- سير أعلام النبلاء، ج 14، ص 129؛ وفيات الأعيان، ج 1، ص 77.

منع اثبات خلافت حضرت علی (علیه السلام):

قَالَ هَارُونُ: لَمْ يَثْبُتْ أَحَدٌ خَلَافَةَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَّا قَتَلْتُهُ. (1)

هارون الرشید گفت: کسی خلافت و جانشینی علی بن ابی طالب را ثابت نمی کند مگر او را خواهم کشت.

مجازات نصر بن علی الحضرمی

عَنْ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) أَخَذَ بِيَدِ حَسَنِ وَحُسَيْنٍ، فَقَالَ: مَنْ أَحَبَّنِي وَأَحَبَّ هَذَيْنِ وَأَبَاهُمَا وَأُمَّهُمَا كَانَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

قَالَ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَبْدُ اللَّهِ: لَمَّا حَدَّثَ بِهَذَا الْحَدِيثِ نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ، أَمَرَ الْمُتَوَكِّلُ بِضَرْبِهِ أَلْفَ سَوْطٍ. (2)

امام سجاد (علیه السلام) از پدرانشان از حضرت علی (علیه السلام) نقل کرده اند که:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دست حسن و حسین (علیهما السلام) را گرفته و فرمودند: «هر کس من و این دو فرزند و پدر و مادرشان را دوست بدارد، در روز قیامت همراه من و در رتبه من خواهد بود.»

ابو عبدالرحمن می گوید: زمانی که نصر بن علی حضرمی این حدیث را نقل کرد، متوکل عباسی او را به هزار ضربه تازیانه محکوم کرد.

ص: 100

1- تاریخ خطیب بغدادی، ج 5، ص 244.

2- تاریخ خطیب بغدادی، ج 15، ص 389.

الف) هاشمی بودن بنی العباس موجب لغو ممنوعیت نقل فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) نشد.

ب) بیان فضائل حضرت علی (علیه السلام) برای حکومت بنی امیه و بنی العباس تهدیدی بزرگ به شمار می آمد.

پ) سلیمان اعمش از بزرگان شیعه و از اصحاب امام صادق (علیه السلام) است.

ت) روایات متعددی از اعمش در اثبات امامت حضرت علی (علیه السلام) از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است.

سیاست انکار (7)

چنانکه گفته شد جریان انکار فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) از زمان شهادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شروع، در زمان معاویه شدت گرفت، در زمان مروانین به اوج خود رسیده و در زمان بنی العباس همچنان ادامه داشت.

برخی به اشتباه گمان می کنند هاشمی بودن بنی العباس موجب جواز نقل

فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) شد در صورتی که این تصور باطل است چرا که آنان ذکر فضائل حضرت را تهدیدی برای حکومتشان می دانستند.

سلیمان اعمش از بزرگان شیعه و از اصحاب امام صادق (علیه السلام) است. (1)

اعمش به نقل روایات در فضایل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) شهرت داشت.

در تاریخ آمده که ابو حنیفه در روزهای پایانی عمر سلیمان به او گفت: روایاتی درباره علی (علیه السلام) نقل کردی که اگر از آنان بازگردی برایت بهتر خواهد بود، سلیمان در پاسخ ابو حنیفه حدیث دیگری نقل کرد که بر اساس آن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده بودند: در روز قیامت خدا به من و علی (علیه السلام) می فرماید: «هر کس شما را دوست دارد به بهشت وارد کنید و هر که شما را دشمن داشته به جهنم فرستید» (2)

در منابع سنی و شیعی (3) روایات متعددی از اعمش در اثبات امامت و ولایت حضرت علی (علیه السلام) از زبان امام صادق (علیه السلام) نقل شده است.

همچنین نام وی در سند برخی روایات که در باب اثبات امامت حضرت علی (علیه السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده وجود دارد.

در اینجا به مناسبت بحث سیاست انکار، برای دستیابی به شرایط زمان بنی العباس مبنی بر وجود ترس و وحشت حاکم بر جامعه از نقل فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) به ذکر گفتاری از اعمش می پردازیم.

حدیث منصور دوانیقی برای اعمش (بخش اول):

این حدیث در منابع شیعه و سنی موجود است که به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم:

ص: 102

1- مناقب آل أبي طالب (علیه السلام) (ابن شهر آشوب)، ج 4، ص 281.

2- بحار الأنوار، ج 39، ص 196.

3- شواهد التنزیل، ج 2، ص 189، رقم 895؛ مناقب أبي حنیفة!! (الکُرْدِري)، ج 2، ص 6؛ أمالي (شیخ طوسی)، مجلس 30، ح 7، ص 628، رقم 1294.

خوارزمی در مناقبش نقل کرده.(1)

ابن مغازلی در مناقبش با سه سند نقل کرده.(2)

ابن عدیم در کتاب بُغیة الطلب فی تاریخ الحلب از چهار نفر از مشایخش نقل کرده.(3)

قاضی نعمان مصری (اسماعیلی مذهب) که معاصر مرحوم کلینی است در کتاب شرح اخبارش نقل کرده.(4)

شیخ صدوق (رحمة الله) نیز در امالی خود این روایت را نقل کرده است.(5)

عَنِ الْأَعْمَشِ قَالَ:

«بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ الدَّوَانِقِيُّ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ أَنْ أَجِبَ قَالَ فَقُمْتُ مُتَفَكِّراً فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ نَفْسِي وَقُلْتُ مَا بَعَثَ إِلَيَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ إِلَّا يَسْأَلُنِي عَنْ فَضَائِلِ عَلِيٍّ (عليه السلام) لَعَلِّي إِنْ أَخْبَرْتُهُ قَتَلَنِي قَالَ فَكَتَبْتُ وَصِيَّتِي وَلَبِسْتُ كَفَنِي وَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ ادْنُ فَدَنَوْتُ وَعِنْدَهُ عَمْرُؤُ بْنُ عُبَيْدٍ فَلَمَّا رَأَيْتُهُ طَابَتْ نَفْسِي شَيْئاً ثُمَّ قَالَ ادْنُ فَدَنَوْتُ حَتَّى كَادَتْ تَمَسُّ رُكْبَتِي رُكْبَتَهُ قَالَ فَوَجَدَ مِنِّي رَائِحَةَ الْحَنُوطِ فَقَالَ وَاللَّهِ لَتَصَدِّقَنِي أَوْ لَأَصَدِّ لِمَبْنَتِكَ قُلْتُ مَا حَاجُّكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ مَا شَأْنُكَ مُتَحَضِّطاً قُلْتُ أَتَانِي رَسُولُكَ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ أَنْ أَجِبَ فَقُلْتُ عَسَى أَنْ يَكُونَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بَعَثَ إِلَيَّ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ لِيَسْأَلَنِي عَنْ فَضَائِلِ عَلِيٍّ (عليه السلام) فَلَعَلِّي إِنْ أَخْبَرْتُهُ قَتَلَنِي فَكَتَبْتُ وَصِيَّتِي وَلَبِسْتُ كَفَنِي قَالَ وَكَانَ مُتَكِناً فَاسْتَوَى قَاعِدًا فَقَالَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ سَأَلْتُكَ بِاللَّهِ يَا سُلَيْمَانُ كَمْ حَدِيثاً تَرْوِيهِ فِي فَضَائِلِ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَ فَقُلْتُ يَسِيرًا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ كَمْ قُلْتُ عَشْرَةَ

ص: 103

1- مناقب أمير المؤمنين (خوارزمی)، فصل 19، ح 279.

2- مناقب أمير المؤمنين (ابن مغازلی)، ح 188.

3- بغية الطلب في تاريخ الحلب، ج 8، ص 3546.

4- شرح الأخبار (قاضی نعمان مغربی)، ج 2، ص 372، ح 734.

5- أمالی (شيخ صدوق)، مجلس 67، ح 2، ص 520، رقم 709.

آلَافِ حَدِيثٍ وَمَا زَادَ فَقَالَ يَا سَيِّدَ الْيَمَانِ وَاللَّهِ لَا أَحَدٌ ثَنَّتْ بِحَدِيثٍ فِي فَضَائِلِ عَلِيِّ (عليه السلام) تَنْسَى كُلَّ حَدِيثٍ سَمِعْتُهُ قَالَ قُلْتُ حَدَّثَنِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ نَعَمْ:

كُنْتُ هَارِباً مِنْ بَنِي أُمَيَّةٍ وَكُنْتُ أَتَرَدَّدُ فِي الْبُلْدَانِ فَاتَّقَرَّبْتُ إِلَى النَّاسِ بِفَضَائِلِ عَلِيِّ (عليه السلام) وَكَانُوا يُطِيعُونَنِي وَيَزُودُونَنِي حَتَّى وَرَدْتُ بِلَادَ الشَّامِ وَإِنِّي لَفِي كِسَاءٍ خَلَقِي مَا عَلَيَّ غَيْرُهُ فَسَجِعْتُ الْإِقَامَةَ وَأَنَا جَانِعٌ فَدَخَلْتُ الْمَسَجِدَ لِأَصَلِّ فِيهِ وَفِي نَفْسِي أَنْ أَكَلِّمَ النَّاسَ فِي عَسَاءٍ يُعْشَوْنِي فَلَمَّا سَلَّمَ الْإِمَامُ دَخَلَ الْمَسَجِدَ صَبِيَّانِ فَالْتَفَتَ الْإِمَامُ إِلَيْهِمَا وَقَالَ مَرْحَباً بِكُمَا وَمَرْحَباً بِمَنْ اسْتَمَعَكُمَا عَلَى اسْتِجْمَعِهِمَا فَكَانَ إِلَى جَنْبِي شَابٌّ فَقُلْتُ يَا شَابُّ مَا الصَّبِيَّانِ مِنَ الشَّيْخِ قَالَ هُوَ جَدُّهُمَا وَلَيْسَ بِالْمَدِينَةِ أَحَدٌ يُحِبُّ عَلِيّاً (عليه السلام) غَيْرَ هَذَا الشَّيْخِ فَلِذَلِكَ سَمِيَ أَحَدُهُمَا الْحَسَنَ وَالْآخَرَ الْحُسَيْنَ فَقُمْتُ فَرِحاً فَقُلْتُ لِلشَّيْخِ هَلْ لَكَ فِي حَدِيثٍ أُقَرُّ بِهِ عَيْنُكَ فَقَالَ إِنْ أَقَرَرْتُ عَيْنِي أَقَرَرْتُ عَيْنَكَ... قَالَ فَلَمَّا قُلْتُ ذَلِكَ لِلشَّيْخِ قَالَ مَنْ أَنْتَ يَا فَتَى قُلْتُ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ قَالَ أَعَرَبِيٌّ أَنْتَ أُمُّ مَوْلَى قَالَ قُلْتُ بَلْ عَرَبِيٌّ قَالَ فَأَنْتَ تَحَدَّثُ بِهِذَا الْحَدِيثِ وَأَنْتَ فِي هَذَا الْكِسَاءِ فَكَسَانِي خِلْعَتَهُ وَحَمَلَنِي عَلَى بَعْلَتِهِ فَبِعَتْهَا بِمِائَةِ دِينَارٍ...»

سليمان اعمش گوید: ابوجعفر دوانیقی (منصور دوانیقی) نیمه شب مرا احضار نمود. پس در حالی که با خود فکر می کردم، برخاستم و با خود گفتم: خلیفه در این وقت شب به دنبال من نفرستاده است مگر اینکه بخواهد از من درباره فضایل علی (عليه السلام) سؤال کند و ممکن است اگر حقیقت را به او بگویم، مرا بکشد. وی گوید: پس وصیت نامه خود را نوشته و کفنم را پوشیده و بر وی وارد گشتم. خلیفه گفت: نزدیک شو! پس نزدیک تر شدم و عمرو بن عبید نزد وی بود. چون او را دیدم کمی خیالم آسوده شد؛ سپس گفت: نزدیک شو! پس آن قدر جلو رفتم تا اینکه نزدیک بود زانوهایم به زانوهای وی برسد. و چون بوی کافور را از بدنم استشمام کرد، گفت: یا حقیقت را به من می گویی یا اینکه به دارت می کشم.

گفتم: خواسته شما چیست یا امیرالمؤمنین؟

گفت: چرا حنوط کرده ای؟

گفتم: پیک شما در دل شب به سراغم آمده که خلیفه احضارت کرده است، پس با خود فکر کردم، شاید خلیفه این وقت شب به دنبالم فرستاده است تا از فضایل علی (علیه السلام) پرسد و ممکن است اگر او را از این امر آگاه کنم، مرا به قتل رساند، لذا وصیت نامه ای را نوشته و کفنم را پوشیدم.

پس در حالی که تکیه داده بود، راست شد و درست نشست و گفت: «لا حول ولا قوة إلا بالله»! ای سلیمان، تو را به خدا سوگند می دهم، چند حدیث را در فضایل علی (علیه السلام) روایت می کنی؟

گفتم: خیلی کم یا امیرالمؤمنین!

گفت: چند روایت؟

گفتم: بیشتر از ده هزار حدیث.

پس گفت: ای سلیمان، به خدا سوگند حدیثی در فضایل علی (علیه السلام) را برایت نقل می کنم که تمام احادیثی را که شنیده ای فراموش کنی.

به منصور گفتم: مرا روایت کن یا امیرالمؤمنین.

گفت: آری، از دست بنی امیه فراری بودم و شهر به شهر گشته و با حدیث گفتن درباره فضایل علی (علیه السلام) به مردم نزدیک می شدم و آن ها مرا اطعام کرده و توشه در اختیارم قرار می دادند تا اینکه با لباسی کهنه که جز آن لباسی نداشتم، وارد سرزمین شام شدم. پس در حالی که گرسنه بودم، صدای اقامه نماز شنیدم، لذا وارد مسجد شدم تا نماز بگزارم و در نظر داشتم از مردم بخواهم غذایی به من دهند. چون امام جماعت سلام داد، دو کودک وارد مسجد شدند، امام جماعت رو به ایشان کرده و گفت: مرحبا به شما و مرحبا به کسی که نام آن ها را برای شما برگزیده است. پس به جوانی که در کنارم بود گفتم: جوان، این کودکان کیستند و این پیرمرد کیست؟ گفت: پدر بزرگ آنهاست و در این شهر کسی جز این پیرمرد علی را دوست نمی دارد، از این رونام یکی از آن ها را حسن و نام دیگری را حسین گذاشته است. پس از شدت شادی برخاسته و به آن پیرمرد گفتم: آیا حدیثی را برای شما نقل کنم که موجب روشنی چشمانتان گردد؟ گفت: اگر چشمان ما را

روشن کنی، چشمانت را روشن می کنیم... ابو جعفر دوانیقی گوید: چون آن حدیث را برای پیرمرد نقل کردم، گفت: جوان! تو کیستی؟
گفتم: از مردم کوفه هستم. گفت: عرب هستی یا از موالی؟ گفتم: عرب هستم. گفت: تو چنین حدیثی را روایت می کنی و آن وقت چنین
لباسی بر تن داری؟! پس خلعت و لباس خود را به من بخشید و من آنها را به صد دینار فروختم....

الف) در این جلسه بخش دوم حدیث منصور دوانیقی از قول اعمش مطرح می شود.

ب) این حدیث در بردارنده دو فضیلت از حضرت علی (علیه السلام) است که منصور دوانیقی ناقل این فضائل می باشد و در این جلسه فضیلت دوم این حدیث مطرح می شود.

پ) منصور دوانیقی نقل می کند که: شیعیان امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در روز قیامت جزو رستگارانند.

سیاست انکار (8)

حدیث منصور دوانیقی برای اعمش (بخش دوم):

عَنِ الْأَعْمَشِ قَالَ:

«... فَقَالَ يَا شَابُّ أَفَرَزْتَ عَيْنِي فَوَاللَّهِ لَا أَفِرُّنَّ عَيْنَكَ وَلَا أُرِثُ دَنَّاكَ إِلَى شَابِّ يَفِرُّ عَيْنَكَ الْيَوْمَ قَالَ فَقُلْتُ أُرِثُ دَنِّي قَالَ لِي أَخَوَانِ أَحَدُهُمَا إِمَامٌ وَالْآخَرُ مُؤَدِّنٌ أَمَّا الْإِمَامُ فَإِنَّهُ يُحِبُّ عَلِيًّا مُنْذُ خَرَجَ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ وَأَمَّا الْمُؤَدِّنُ فَإِنَّهُ يُبْغِضُ عَلِيًّا مُنْذُ خَرَجَ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ قَالَ قُلْتُ أُرِثُ دَنِّي فَأَخَذَ بِيَدِي حَتَّى أَتَى بَابَ الْإِمَامِ فَإِذَا أَنَا بِرَجُلٍ قَدْ خَرَجَ إِلَيَّ فَقَالَ: أَمَّا

ص: 107

الْبَغْلَةُ وَالْكِسْوَةُ فَأَعْرِفُهُمَا وَاللَّهُ مَا كَانَ فُلَانٌ يَحْمِلُكَ وَيَكْسُوكَ إِلَّا أَنَّكَ تُحِبُّ اللَّهَ (عز وجل) وَرَسُولُهُ فَحَدَّثَنِي بِحَدِيثٍ فِي فَضَائِلِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليهما السلام) .

فَلَمَّا قُلْتُ ذَلِكَ قَالَ: يَا بُنَيَّ مِمَّنْ أَنْتَ؟ قُلْتُ: مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ. قَالَ: أَعَرَبِيٌّ أَمْ مُؤَلَّى؟ قُلْتُ: بَلْ عَرَبِيٌّ. قَالَ: فَكَسَانِي ثَلَاثِينَ ثَوْبًا وَأَعْطَانِي عَشْرَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ. ثُمَّ قَالَ: يَا شَابُّ قَدْ أَفْرَزْتَ عَيْنِي وَلِيَّ إِلَيْكَ حَاجَةٌ. قُلْتُ: فَضِيَّتْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. قَالَ: فَإِذَا كَانَ غَدًا فَانْتَهِ مَسْجِدَ آلِ فُلَانٍ كَيْمَا تَرَى أَخِي الْمُبَغِّضَ لِعَلِيِّ (عليه السلام) . قَالَ: فَطَالَتْ عَلَيَّ تِلْكَ اللَّيْلَةُ فَلَمَّا أَصَبْتُ بَحْتُ أَتَيْتُ الْمَسَّجِدَ الَّذِي وَصَفَ لِي فَقُمْتُ فِي الصَّفِّ فَإِذَا إِلَى جَانِبِي شَابُّ مُتَعَمِّمٌ فَذَهَبَ لِيَرْكَعَ فَسَقَطَتْ عِمَامَتُهُ فَنَظَرْتُ فِي وَجْهِهِ فَإِذَا رَأْسُهُ رَأْسُ خَنْزِيرٍ وَوَجْهُهُ وَجْهُ خَنْزِيرٍ فَوَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ مَا تَكَلَّمْتُ بِهِ فِي صَلَاتِهِ [صَلَاتِي] حَتَّى سَلَّمَ الْإِمَامُ فَقُلْتُ يَا وَيْحَكَ مَا الَّذِي أَرَى بِكَ فَبَكَى وَقَالَ لِي انْظُرْ إِلَى هَذِهِ الدَّارِ فَنَظَرْتُ فَقَالَ لِي ادْخُلْ فَدَخَلْتُ فَقَالَ لِي كُنْتُ مُؤَدِّنًا لَأَلِ فُلَانٍ كُلَّمَا أَصَبْتُ بَحْتُ لَعَنْتُ عَلِيًّا أَلْفَ مَرَّةٍ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ وَكُلَّمَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ لَعَنْتُهُ أَرْبَعَةَ آلَافٍ مَرَّةٍ فَخَرَجْتُ مِنْ مَنْزِلِي فَأَتَيْتُ دَارِي فَاتَّكَأْتُ عَلَى هَذَا الدُّكَّانِ الَّذِي تَرَى فَرَأَيْتُ فِي مَنْامِي كَأَنِّي بِالْجَنَّةِ وَفِيهَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) وَعَلِيٌّ (عليه السلام) فَرَحِينِ وَرَأَيْتُ كَأَنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله وسلم) وَآلَهُ وَآلَهُ (عليه السلام) عَنْ يَمِينِهِ الْحَسَنُ (عليه السلام) وَعَنْ يَسَارِهِ الْحُسَيْنُ (عليه السلام) وَمَعَهُ كَأْسٌ. فَقَالَ: يَا حَسَنُ اسْقِ نَبِيَّيَ فَسَقَاهُ. ثُمَّ قَالَ: اسْقِ الْجَمَاعَةَ فَشَرِبُوا ثُمَّ رَأَيْتُهُ كَأَنَّهُ قَالَ: اسْقِ الْمُتَكِيَّ عَلَى هَذَا الدُّكَّانِ فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ (عليه السلام): يَا جَدُّ أَتَأْمُرُنِي أَنْ أَسْقِيَ هَذَا وَهُوَ يَلْعَنُ وَالِدِي فِي كُلِّ يَوْمٍ أَلْفَ مَرَّةٍ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ وَقَدْ لَعَنَهُ فِي هَذَا الْيَوْمِ أَرْبَعَةَ آلَافٍ مَرَّةٍ فَأَتَانِي النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله وسلم) فَقَالَ لِي: مَا لَكَ؟ عَلَيْكَ لَعْنَةُ اللَّهِ تَلْعَنُ عَلِيًّا! وَعَلَيَّ مِنِّي وَشَتِّمَ عَلِيًّا وَعَلَيَّ مِنِّي فَرَأَيْتُهُ كَأَنَّهُ تَقَلَّ فِي وَجْهِهِ وَضْرَبَنِي بِرِجْلِهِ وَقَالَ: قُمْ غَيْرَ اللَّهِ مَا بِكَ مِنْ نِعْمَةٍ فَانْتَبَهْتُ مِنْ نَوْمِي فَإِذَا رَأْسِي رَأْسُ خَنْزِيرٍ وَوَجْهُ خَنْزِيرٍ.

ثُمَّ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: أَهَذَا الْحَدِيثَانِ فِي يَدِكَ؟ فَقُلْتُ: لَا. فَقَالَ: يَا سُلَيْمَانُ حُبُّ عَلِيِّ (عليه السلام) إِيْمَانٌ وَبُغْضُهُ نِفَاقٌ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُهُ إِلَّا مُنَافِقٌ.

قَالَ: قُلْتُ: الْأَمَانُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ: لَكَ الْأَمَانُ. قُلْتُ: فَمَا تَقُولُ فِي قَاتِلِ الْحَسَنِ (عليه السلام)؟ قَالَ: إِلَى النَّارِ وَفِي النَّارِ. قُلْتُ: وَكَذَلِكَ مَنْ قَتَلَ وَلَدَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) إِلَى النَّارِ وَفِي النَّارِ. قَالَ: الْمُلْكُ عَقِيمٌ يَا سُلَيْمَانُ أَخْرُجْ فَحَدِّثْ بِمَا سَمِعْتَ.»

سلیمان اعمش در ادامه روایت می گوید:

سپس گفت: ای جوان، چشم مرا روشن کردی، به خدا سوگند چشمت را روشن خواهم ساخت و تو را به جوانی معرفی می کنم که همین امروز چشمت را روشن خواهد کرد. گوید: پس گفتم: مرا راهنمایی کن. گفت: برادرانی دارم که یکی از ایشان امام جماعت است و دیگری مؤذن. اما آنکه امام جماعت است، از بدو تولد علی را دوست می دارد، و اما آنکه مؤذن است. از بدو تولد دشمن علی بوده است.

گفتم: مرا به سوی ایشان راهنمایی کن. پس دستم را گرفت تا اینکه در خانه برادرش که امام جماعت بود رسیدیم. ناگاه با مردی روبرو شدم که گفت: جامه و لباس را می شناسم. به خدا سوگند که فلانی این لباس و جامه را به تو نمی داد اگر از محبتان خدای (عزوجل) و رسولش نبود.

اکنون درباره فضایل علی بن ابی طالب (علیه السلام)

با من سخن بگو.

پس گفتم: مرا پدرم از پدرش از جدش روایت کرد که گفت: در محضر رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) نشسته بودیم که فاطمه (علیها السلام) در حالی که به شدت می گریست آمد. پس رسول خدا به وی فرمود: فاطمه! چرا گریه می کنی؟ گفت: پدر جان، زنان قریش مرا طعنه زده و گفتند: پدرت تو را به ناداری، بی مال و ثروت شوهر داد! پس رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) به ایشان فرمود: گریه مکن، به خدا سوگند که تو را شوهر ندادم مگر زمانی که خداوند از بالای عرش خود تو را شوهر داد و جبرئیل و میکائیل را بر این امر گواه گرفت، و اینکه خدای (عزوجل) نظری بر اهل دنیا انداخت و از میان خلائق پدرت را برگزید و به نبوت مبعوث فرمود. سپس دوباره نظری انداخت و از میان خلائق علی را برگزید، پس تو را به همسری وی در آورد و او را وصی قرار داد. علی از همه مردم شجاع تر، بردبار تر، دست و دل باز تر، در اسلام آوردن پیشتاز تر و عالم تر است و دوفروزش حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشتند و نامشان در

تورات به خاطر کرامتشان بر خدای (عزوجلّ) «شَبْر» و «شَبِیر» است؛ ای فاطمه، گریه مکن، به خدا سوگند چون روز قیامت شود، به پدرت دو جامه پوشانده می شود و به علی دو جامه پوشانده می شود در حالی که پرچم «الحمد» در دست من است، پس آن را به علی می سپارم، به خاطر کرامتی که نزد خدای (عزوجلّ) دارد.

ای فاطمه! گریه مکن که هرگاه من برای دیدار با پروردگارم دعوت شوم، علی با من خواهد آمد و اگر خداوند (عزوجلّ) مرا شفیع قرار دهد، علی را نیز با من شفیع قرار می دهد.

ای فاطمه! گریه مکن، زیرا چون روز قیامت شود، یک منادی در آن روز هولناک ندا در می دهد: یا محمد، نیکوترین نیا، جدّ تو ابراهیم خلیل الرحمن است و بهترین برادر، برادرت علی بن ابی طالب است؛ ای فاطمه، علی یاور من در حمل کلیدهای بهشت است و شیعیان او خود رستگاران فردای قیامت اند و در بهشت هستند.

گفت: فرزندم، تو از کجایی؟ گفتم: از مردم کوفه. گفت: عرب هستی یا از موالی؟ گفتم: عرب هستم. گوید: پس سی جامه و ده هزار درهم به من داد و سپس گفت: ای جوان، چشمم را روشن کردی و حاجتی از تو دارم. گفتم: إن شاء الله برآورده است! گفت: چون فردا شود به مسجد آل فلان بیا تا آن برادرم را که دشمن علی (علیه السلام) است، مشاهده کنی.

آن شب به درازا کشید و چون شب را به صبح رساندم، به آن مسجدی که گفته بود رفتم و در صف نمازگزاران ایستادم، ناگاه در کنار خود جوانی عمامه بر سر دیدم که چون به رکوع رفت، عمامه از سرش افتاد و چون در وی نگریستم، سر و رویش را سر و روی یک خوک دیدم، و به خدا سوگند ندانستم در نمازم چه بر زبان آوردم تا اینکه امام جماعت سلام داد. پس گفتم: وای بر تو، این چه حالتی است که در تو می بینم؟ پس گریست و گفت: به این خانه نگاه کن. پس نگاه کردم، آنگاه به من گفت: من مؤذن آل فلان بودم و هر صبح در میان اذان و اقامه هزار بار علی را لعن می کردم و چون روز جمعه می آمد، چهار هزار بار او را لعن می کردم. سپس از منزل بیرون

آمده و به خانه ام می رفتم و بر این دگّه ای که می بینی تکیه می دادم. پس در خواب چنان دیدم که گویی در بهشت هستم و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) شادمانه در آنجا هستند و چنان دیدم که حسن در سمت راست پیامبر و حسین در سمت چپ او قرار دارند و در دست آن حضرت جامی بود. پس فرمود: ای حسن، مرا سیراب کن، پس وی را نوشاند. سپس فرمود: این جماعت را نیز سیراب کن، پس آن ها نیز نوشیدند، پس او را دیدم که گویی فرمود: این که به دکه تکیه داده را بنوشان؛ پس حسن به آن حضرت عرض کرد: پدر بزرگ، آیا مرا امر می کنید این شخص را بنوشانم در حالی که او هر روز هزار بار پدرم را بین اذان و اقامه لعن می کند و امروز چهار هزار بار وی را لعن کرده است؟ پس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد من آمده و به من فرمود: خدا تو را لعنت کند، تو را چه می شود که علی را لعن می کنی؟ علی از من است و آنگاه تو دشنامش می دهی در حالی که علی از من است؟! و گمان می کنم آب دهان به صورتم انداخت و با پا مرا زده و فرمود: برخیز که خداوند نعمتی را که به تو داده دگرگون کناد! سپس از خواب بیدار شدم و ناگاه متوجّه شدم سر و صورتم به شکل خوک در آمده است.

سپس ابو جعفر امیرالمؤمنین به من گفت: آیا این دو حدیث را در اختیار داری؟ گفتم: خیر، پس گفت: ای سلیمان، حُبّ علی ایمان است و دشمنی با وی نفاق. به خدا سوگند جز مؤمن دوستش نمی دارد و جز منافق با وی دشمنی نمی کند.

گوید: گفتم: امان می خواهم یا امیرالمؤمنین.

گفت: در امانی.

گفتم: در مورد قاتل حسین (علیه السلام) نظرت چیست؟

گفت: به جهنم می رود و در جهنم است.

گفتم: و چنین است هرکس فرزندان رسول خدا را بکشد به جهنم می رود و در جهنم است. گفت: ای سلیمان، حکومت عقیم است! حال خارج شو و آنچه را شنیدی بگو!

الف) بعد از شهادت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، دو مدرسه تأسیس شد:

• مدرسه اهل بیت (علیهم السلام)

• مدرسه خلفاء

ب) اعمش تا آخرین لحظات عمر خود در مدرسه اهل بیت ثابت قدم ماند تا جایی که مورد اعتراض شدید مخالفین قرار می گرفت.

پ) اعتراض ابوحنیفه، ابن شبرمه و ابولیلی به اعمش به خاطر نقل فضائل حضرت علی (علیه السلام).

ت) اعتراض اهل تسنن و مرجئه به اعمش به خاطر نقل فضائل حضرت علی (علیه السلام).

سیاست انکار (9)

پس از شهادت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، دو مدرسه تأسیس شد:

1- مدرسه اهل بیت (علیهم السلام)

این مدرسه در مقابل جبهه باطل یا همان سقیفه و تابعینشان ایستادگی کرد

ص: 112

و حتی تهدیدات مخالفین هم آنها را از این مدرسه بیرون نراند.

2- مدرسه خلفا

مدرسه خلفا که خود و تابعانشان بنای مخالفت با اهل بیت را نهادند و سیاست انکار فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) را به کار گرفتند.

اعتراض مخالفین به اعمش

سلیمان بن مهران معروف به اَعْمَش (متوفای 147 یا 148 قمری) از علمای کوفه در قرن دوم قمری از شیعیان و اصحاب امام صادق (علیه السلام) بود. او از جمله افرادی است که در طول زندگی اش به نقل فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) مشغول بود و تا آخرین لحظات عمرش در مدرسه اهل بیت ثابت قدم ماند تا جایی که مورد اعتراض شدید مخالفین قرار می گرفت.

اعتراض ابوحنیفه، ابن شبرمه و ابن ابی لیلی

اعمش در آخرین لحظات عمرش با مخالفین برخوردی دارد که حتی در آن لحظات هم از نقل فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) دست برنمی دارد، جریان این ملاقات در کتب مختلف شیعه (1) و سنی (2) نقل شده است:

الْحَسَنُ بْنُ سَعِيدٍ النَّخَعِيُّ ابْنُ عَمِّ شَرِيكِ، قَالَ:

فَبَيْنَا أَنَا عِنْدَهُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ ابْنُ شُبْرَمَةَ وَابْنُ أَبِي لَيْلَى وَابُو حَنِيفَةَ، فَسَأَلُوهُ عَنْ حَالِهِ، فَذَكَرَ ضَعْفًا شَدِيدًا، وَذَكَرَ مَا يَتَخَوَّفُ مِنْ خَطِيئَاتِهِ، وَأَدْرَكَتْهُ رَنَّةٌ فَبَكَى، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ أَبُو حَنِيفَةَ، فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، اتَّقِ اللَّهَ، وَانْظُرْ لِنَفْسِكَ، فَإِنَّكَ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا،

ص: 113

1- أمالی طوسی، مجلس 30، ح 7، ص 628، رقم 1294؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 2، ص 157؛ الأربعون حديثاً (خزاعی نیشابوری)، ح 18؛ بشارة المصطفى (عماد طبری)، ص 49.

2- شواهد التنزيل، ج 2، ص 189، ح 895؛ در مناقب أبي حنيفة (کُرْدُرِي)، ج 2، ص 6.

وَأَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الْآخِرَةِ، وَقَدْ كُنْتَ تَحَدِّثُ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بِأَحَادِيثٍ، لَوْ رَجَعْتَ عَنْهَا كَانَ خَيْرًا لَكَ.

قَالَ الْأَعْمَشُ: مِثْلَ مَا ذَا، يَا نُعْمَانُ قَالَ: مِثْلَ حَدِيثِ عَبَّادَةَ: أَنَا قَسِيمُ النَّارِ.

قَالَ: أَوْلِمْتُ لِي تَقُولُ يَا يَهُودِيُّ أَقْعُدُونِي سَنَدُونِي أَقْعُدُونِي، حَدَّثَنِي - وَالَّذِي إِلَيْهِ مَصِيرِي - مُوسَى بْنُ طَرِيفٍ، وَلَمْ أَرَ أَسَدِيًّا كَانَ خَيْرًا مِنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ عَبَّادَةَ بْنَ رَبِيعٍ إِمَامَ الْحَنَبِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) يَقُولُ: أَنَا قَسِيمُ النَّارِ، أَقُولُ: هَذَا وَلِيِّي دَعِيهِ، وَهَذَا عَدُوِّي حُذِيهِ.

وَحَدَّثَنِي أَبُو الْمُتَوَكِّلِ النَّجَافِيُّ، فِي امْرَأَةِ الْحَجَّاجِ، وَكَانَ يَشْتُمُ عَلِيًّا (عليه السلام) شَتْمًا مُقْذِعًا - يَعْنِي الْحَجَّاجَ (لَعَنَهُ اللَّهُ) - عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ)، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَأْمُرُ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) فَأَقْعُدُ أَنَا وَعَلِيٌّ عَلَى الصِّرَاطِ، وَيُقَالُ لَنَا: أَدْخِلَا الْجَنَّةَ مَنْ آمَنَ بِي وَأَحَبَّكُمْ، وَأَدْخِلَا النَّارَ مَنْ كَفَرَ بِي وَأَبْغَضَكُمْ.

قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): مَا آمَنَ بِاللَّهِ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِي، وَلَمْ يُؤْمِنْ بِي مَنْ لَمْ يَتَوَلَّ - أَوْ قَالَ: لَمْ يُحِبَّ - عَلِيًّا، وَتَلَا «الْقِيَامَةُ فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ» (1)

قَالَ فَجَعَلَ أَبُو حَنِيفَةَ إِزَارَةً عَلَى رَأْسِهِ، وَقَالَ: قُومُوا بِنَا، لَا يَجِئُنَا أَبُو مُحَمَّدٍ بِأَظْمَ مِنْ هَذَا.

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ سَعِيدٍ: قَالَ لِي شَرِيكُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: فَمَا أَمْسَى - يَعْنِي الْأَعْمَشَ - حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا (رحمة الله).

حسن بن سعيد نخعی، پسرعموی شریک بن عبدالله قاضی روایت کرده که:

در بیماری اعمش که منجر به مرگش شد، نزدش بودم ناگاه ابن شبرمه و ابن ابی لیلی و ابو حنیفه به نزدش آمدند و از حالش پرسیدند

ص: 114

و او از ناتوانی بسیارش شکوه کرد و گفت که از گناهانش می ترسد [حالش تغییر کرد] و صدایش در گلو گره خورد و گریست.

ابو حنیفه به او رو کرد و گفت: ای ابا محمد از خدا پروا کن و به حال خود بنگر؛ زیرا تو در واپسین روز از عمر دنیا و نخستین روز از روزهای آخرت هستی. تو درباره علی بن ابی طالب (علیهما السلام) حدیث هایی می گفتی که اگر از آنها بازگردی برایت بهتر است.

اعمش گفت: مثلاً چه چیز ای نعمان؟

او گفت: مثل حدیث عبایه: من قسمت کننده دوزخم.

اعمش با ناراحتی گفت: ای یهودی به من چنین می گویی؟ مرا بنشانید، مرا بنشانید.

سوگند به کسی که بازگشتم به سوی او است، موسی بن طریف که هیچ کسی از طایفه بنی اسد را بهتر از او ندیده ام، از عبایه بن ربیع - پیش نماز محله - روایت کرد که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرموده است: «من قسمت کننده دوزخم، می گویم: این دوست من است، او را رها کن و این دشمن من است او را بگیر.»

و ابو متوکل ناجی در حکومت حجاج که حضرت علی (علیه السلام) را دشنام زشت می داد - یعنی حجاج لعنة الله علیه - از ابو سعید خدری روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: چون روز قیامت شود خداوند عزّتمند فرمان می دهد که من و علی (علیه السلام) بر صراط بنشینیم. به ما گفته می شود: کسانی را که به من ایمان آورده اند و شما را دوست داشته اند به بهشت ببرید و کسانی را که به من کفر ورزیده اند و با شما دشمنی کرده اند به دوزخ ببرید.

ابو سعید گفته که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: کسی که به من ایمان نیاورده، به خدا ایمان نیاورده و کسی که علی را دوست ندارد - یا فرمودند: علی را پیروی نکرده - به من ایمان نیاورده است. و این آیه را قرائت فرمودند که:

«[به دو فرشته نگهبان و حافظ اعمال فرمان می دهند] شما دو نفر هر کافر سرسخت و معاندی را در دوزخ اندازید».

در این هنگام ابو حنیفه لباسش را بر سر کشید و گفت: برخیزید، ابو محمد ما را بیشتر از این نمی توانست خاموش کند.

حسن بن سعید نخعی - پسرعموی شریک - گفته که شریک به من گفت: هنوز شب فرا نرسیده بود که اعمش درگذشت. خدایش بیامرزد.

در کتاب الطرائف، سید ابن طاووس دیدار با اعمش و اعتراض به او در لحظات آخر عمرش از قول شریک بن عبدالله قاضی را این گونه نقل کرده است.

عَنْ شَرِيكَ قَالَ:

لَمَّا مَرَضَ الْأَعْمَشُ مَرَضَهُ الَّذِي مَاتَ فِيهِ دَخَلَ عَلَيْهِ ابْنُ شُبْرُمَةَ وَابْنُ أَبِي لَيْلَى وَأَبُو حَنِيفَةَ فَقَالُوا يَا مُحَمَّدُ هَذَا آخِرُ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا وَأَوَّلُ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الْآخِرَةِ وَقَدْ كُنْتَ تُحَدِّثُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليهما السلام) بِأَحَادِيثَ كَانَ السُّلْطَانُ يَعْتَرِضُكَ عَلَيْهَا وَفِيهَا تَعْيِيرُ نَبِيِّ أُمِّيَّةٍ وَلَوْ كُنْتَ أَقْتَصَصْتَ رَأْتَ لَكَانَ الرَّأْيَ فَقَالَ لَهُمْ إِلَيَّ تَقُولُونَ هَذَا أَنَا نِدُونِي فَسَدَّ نَدْوَهُ فَقَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْمُتَوَكِّلِ النَّجَاجِيُّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِي وَلِعَلِّي أَدْخِلَا الْجَنَّةَ مَنْ أَحَبَّكُمَا وَأَدْخِلَا النَّارَ مَنْ أَبْغَضَكُمَا فَيَجْلِسُ عَلَيَّ (عليه السلام) عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ فَيَقُولُ هَذَا لِي وَهَذَا لَكَ. (1)

در زمان بیماری اعمش که منجر به مرگش شد، ابن شبرمه و ابن ابی لیلی و ابوحنیفه به عیادت او آمدند، پس به او گفتند: الآن، روز آخر از ایام دنیا و روز اول از ایام آخرت است در حالی که تو احادیث زیادی از علی بن ابی طالب (علیهما السلام) نقل کرده ای که خلیفه نسبت به آن احادیث اعتراض دارد چرا که خالی از مذمت و سرزنش بنی امیه نبود و اگر کمتر نقل می کردی به عقل و درایت نزدیک تر بود.

همین که اعمش این سخن را از آنان شنید، گفت: این سخن را با من می گوید؟! مرا بنشانید (تا باز هم از حضرت علی (علیه السلام) برای شما سخن بگویم).

ص: 116

گفت: ابو متوکل ناجی از ابو سعید خدری به من روایت کرد و گفت: هرگاه روز قیامت شود خداوند تعالی به من و علی (علیه السلام) می فرماید: هر که را دوست می دارید داخل بهشت کنید و هر که را دشمن می دارید، داخل دوزخ نمائید، پس علی (علیه السلام) در کنار جهنم می نشیند و می گوید: این از آن من و آن دیگر از تو.

برخوردی دیگر از اعمش در مقابل مخالفین

در جای دیگر نیز اعمش در برابر مخالفینی همچون ابوحنیفه برخورد تنیدی از خود نشان می دهد:

ذکر أَبُو الْعَلَاءِ الْحَافِظُ:

أَنَّ الْإِمَامَ قَالَ لِلْأَعْمَشِ: لَوْلَا أَنَّهُ تَثْقُلَ عَلَيْكَ زِيَارَتُنَا لَزُرْنَاكَ أَكْثَرَ مِنْ هَذَا..

فَقَالَ: إِنَّكَ تَثْقُلُ عَلَيَّ وَأَنْتَ فِي بَيْتِكَ فَكَيْفَ إِذَا زَرْتَنِي. (1)

ابوالعلاء حافظ می گوید:

ابوحنیفه به اعمش گفت: اگر دیدارم برایست سنگین و سخت نبود بیش از این تو را ملاقات می کردیم.

پس اعمش در پاسخ به او گفت: زمانی که تو در خانه ات هستی و تو را نمی بینم، برای من سنگین است چه برسد به اینکه مرا عیادت کنی.

اعتراض اهل سنت

قال مُحَمَّدُ بْنُ دَاوُدَ الْحُدَّانِيُّ:

سَمِعْتُ عِيسَى بْنَ يُونُسَ يَقُولُ: مَا رَأَيْتُ الْأَعْمَشَ خَضَعَ إِلَّا مَرَّةً وَاحِدَةً فَإِنَّهُ حَدَّثَنَا بِهَذَا الْحَدِيثِ: قَالَ عَلِيُّ: أَنَا قَسِيمُ النَّارِ، فَبَلَغَ ذَلِكَ أَهْلَ السُّنَّةِ فَجَاءُوا إِلَيْهِ فَقَالُوا: أَتَحَدَّثُ بِأَحَادِيثِ نَقَوِي بِهَا الرُّوَافِضَ وَالزَّيْدِيَّةَ وَالشَّيْعَةَ فَقَالَ: سَمِعْتُهُ فَحَدَّثْتُ بِهِ،

ص: 117

1- مناقب أبي حنيفة!! (كُرْدَرِي)، ج 2، ص 9؛ أعيان الشيعة، ج 7، ص 317؛ التفسير الكبير، ج 5، ص 257؛ الجواهر المضئية في طبقات الحنفية، ج 1، ص 500.

فَقَالُوا: فَكُلُّ شَيْءٍ سَمِعْتَهُ تُحَدِّثُ بِهِ؟ قَالَ: فَرَأَيْتُهُ خَضَعَ ذَلِكَ الْيَوْمَ. (1)

محمد بن داوود حدانی گفت:

از عیسی بن یونس شنیدم که می گوید: اعمش را در حال خضوع و فروتنی ندیدم مگر در یک مورد و آن هم زمانی که برای ما روایتی از حضرت علی (علیه السلام) نقل کرد و فرمودند: «من تقسیم کننده آتش هستم»، پس این حدیث از قول اعمش به اهل سنت رسید و نزد او آمده و گفتند: آیا احادیثی را نقل می کنی که به سبب آنها رافضی ها، زیدی ها و شیعیان تقویت شوند؟! پس گفت: آن را شنیدم پس روایت کردم.

سپس گفتند: مگر هرچه را که شنیده ای باید نقل کنی؟

عیسی بن یونس گفت: در این روز بود که اعمش را خاضع و فروتن یافتم.

اعتراض مرجئه

قَالَ أَبُو مُعَاوِيَةَ: قُلْنَا لِلْأَعْمَشِ:

لَا تُحَدِّثُ بِهَذِهِ الْأَحَادِيثِ.

قَالَ: يَسْأَلُونِي فَمَا أَصْنَعُ رَبِّمَا سَهَوْتُ، فَإِذَا سَأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ مِنْ هَذَا فَسَهَوْتُ فَذَكَّرُونِي.

قَالَ: فَكُنَّا يَوْمًا عِنْدَهُ فَجَاءَ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ عَنْ حَدِيثٍ: «أَنَا قَسِيمُ النَّارِ». قَالَ: فَتَحَنَّنْتُ.

قَالَ: فَقَالَ الْأَعْمَشُ: هَؤُلَاءِ الْمَرْجِئَةُ لَا يَدْعُونِي أَحَدٌ بِفَضَائِلٍ عَلَيَّ أَخْرِجُوهُمْ مِنَ الْمَسْجِدِ حَتَّى أُحَدِّثَكُمْ. (2)

ابومعأویه [که خود از مرجئه است]، نقل می کند: به اعمش گفتیم: این

ص: 118

1- الضعفاء الكبير عقيلي، ج3، ص415؛ تاريخ دمشق، ج42، ص299.

2- تاريخ دمشق، ج42، ص299.

احادیث [فضائل حضرت علی (علیه السلام)] را نقل نکن.

گفت: آنان از من می پرسند، چه کنم؟ شاید سهوی رخ داده [و فراموش کار باشم] پس اگر در مورد هریک از اینها از من پرسیدند و فراموشم شد [یا اشتباه پاسخ گفتم] به من یادآوری کرده و متذکرم سازید.

گفت: روزی نزد اعمش بودیم که مردی آمد و راجع به حدیث «أَنَا قَسِيمُ النَّارِ» از او سؤال پرسید. پس صدای خود را صاف کردم [تا او متذکر شود] سپس اعمش گفت: این افرادی که اینجا هستند از مرجئه می باشند، به من اجازه نقل فضائل علی (علیه السلام) را نمی دهند، آنها را از مسجد بیرون کنید تا برای شما حدیث نقل کنم.

اعتراض دیگران

حَدَّثَنَا وَرْقَاءُ:

أَنَّهُ انْطَلَقَ هُوَ وَمِسْعَرٌ إِلَى الْأَعْمَشِ يُعَاتِبَانِهِ فِي حَدِيثَيْنِ بَلَّغَهُمَا عَنْهُ قَوْلُ عَلِيٍّ: أَنَا قَسِيمُ النَّارِ، وَحَدِيثِ آخَرَ: فَلَانٌ كَذَا وَكَذَا عَلَى الصِّرَاطِ. (1)

ورقاء گوید: به همراه مسعر به سمت اعمش رفتیم و او را به خاطر نقل دو حدیثی که از او نقل شده بود، سرزنش نمودیم. نخست اینکه گفته؛ علی (علیه السلام) فرمود: «من قسیم آتش هستم» و [حدیث دیگر این که] «فلانی چنین و چنان است بر پل صراط».

بنابراین در موارد مختلفی اعمش را به عنوان ناقل فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) مورد سرزنش و اعتراض قرار می دهند و سرچشمه این اعتراضات، همان سیاست انکاری است که از زمان شهادت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شروع و توسط هر کدام از خلفای غاصب تقویت شد تا جایی که معتقد شدند تقوای الهی در عدم نقل فضائل حضرت علی (علیه السلام) است! چنانکه ابوحنیفه از روی موعظه و خیرخواهی اعمش را مورد سرزنش قرار داد و البته که شیعه ای واقعی مانند اعمش در مسیر حق گویی ثابت قدم باقی ماند.

ص: 119

الف) ابوحنیفه، فقیه و متکلم کوفه و پایه گذار مذهب حنفی از مذاهب چهارگانه اهل سنت است.

ب) اسنادی وجود دارد که ابوحنیفه مردم را به اقرار نکردن و عدم تصریح به ماجرای خلافت بلافضل حضرت علی (علیه السلام) امر می کند.

پ) اگر در روایت یا موضوعی حتی اشاره به فضائل حضرت علی (علیه السلام) وجود داشته باشد، توسط مخالفان تحریف می شود.

سیاست انکار (10)

ماجرای انکار ابوحنیفه

ابوحنیفه، فقیه و متکلم کوفه و پایه گذار مذهب حنفی از مذاهب چهارگانه اهل سنت است.

نام او نعمان بن ثابت و کنیه اش ابوحنیفه می باشد.

حنفیان او را امام اعظم و سراج الأئمه لقب داده اند.

مگر نه این است که باید از حق پیروی کرد؟

ص: 120

مگر نه این است که باید دنباله روی حقانیت بود؟

مگر نه این است که باید دیگران را هم به سمت حق و حقانیت هدایت کرد؟

سؤال ما از مخالفین و پیروان ابوحنیفه این است که چرا امام اعظمشان، با علم به جانشینی بلافصل حضرت علی (علیه السلام) و تصریح به ماجرای غدیرخم، دیگران را وادار به عدم اقرار آن می کند؟!

سند و نقل زیر چنین کاری را از ابوحنیفه آشکار می سازد.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ نَوْفَلٍ بْنِ عَائِذٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ الْهَيْثَمِ بْنِ حَبِيبٍ الصَّيْرَفِيِّ فَدَخَلَ عَلَيْنَا أَبُو حَنِيفَةَ التُّعْمَانُ بْنُ ثَابِتٍ فَذَكَرْنَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) وَدَارَ بَيْنَنَا كَلَامٌ فِي غَدِيرِ خُمٍ. فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: قَدْ قُلْتُ لِأَصْحَابِنَا لَا تَقْرُوا لَهُمْ بِحَدِيثِ غَدِيرِ خُمٍ فَيَخْصِمُوكُمْ فَتَغَيَّرَ وَجْهُ الْهَيْثَمِ بْنِ حَبِيبٍ الصَّيْرَفِيِّ. وَقَالَ لَهُ: لِمَ لَا يُقَرُّونَ بِهِ أَمَا هُوَ عِنْدَكَ يَا تُعْمَانُ؟ قَالَ: بَلَى، هُوَ عِنْدِي وَقَدْ رَوَيْتُهُ، قَالَ: فَلِمَ لَا يُقَرُّونَ بِهِ وَقَدْ حَدَّثَنَا بِهِ حَبِيبُ بْنُ أَبِي ثَابِتٍ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ أَنَّ عَلِيًّا (عليه السلام) نَشَدَ اللَّهَ فِي الرَّحْبَةِ مِنْ سَمْعَةٍ؟ فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: أَفَلَا تَرَوْنَ أَنَّهُ قَدْ جَرَى فِي ذَلِكَ خَوْضٌ حَتَّى نَشَدَ عَلِيٌّ النَّاسَ لِذَلِكَ. فَقَالَ الْهَيْثَمُ: فَنَحْنُ نَكْذِبُ عَلِيًّا أَوْ نَرُدُّ قَوْلَهُ؟ فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: مَا نَكْذِبُ عَلِيًّا وَلَا نَرُدُّ قَوْلًا قَالَهُ وَلَكِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ النَّاسَ قَدْ غَلَا مِنْهُمْ قَوْمٌ. فَقَالَ الْهَيْثَمُ: يَقُولُهُ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) وَيَخْطُبُ بِهِ وَنُشْفِقُ نَحْنُ مِنْهُ وَتَتَّقِيهِ بَعْلُو غَالٍ أَوْ قَوْلِ قَائِلٍ - ثُمَّ جَاءَ مَنْ قَطَعَ الْكَلَامَ بِمَسْأَلَةٍ سَأَلَ عَنْهَا وَدَارَ الْحَدِيثُ بِالْكُوفَةِ وَكَانَ مَعَنَا فِي السُّوقِ حَبِيبُ بْنُ نِزَارٍ بْنُ حَيَّانَ فَجَاءَ إِلَى الْهَيْثَمِ فَقَالَ لَهُ: - قَدْ بَلَغَنِي مَا دَارَ عَنْكَ فِي عَلِيٍّ (عليه السلام) وَقَوْلُ مَنْ قَالَ وَكَانَ حَبِيبٌ مَوْلَى لَبْنِي هَاشِمٍ. فَقَالَ لَهُ الْهَيْثَمُ: النَّظَرُ يَمُرُّ فِيهِ أَكْثَرُ مِنْ هَذَا فَخَفَضَ الْأَمْرَ فَحَجَجْنَا بَعْدَ ذَلِكَ وَمَعَنَا حَبِيبٌ فَدَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليهما السلام) فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ. فَقَالَ لَهُ حَبِيبٌ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ كَمَا نَمِنَ الْأَمْرُ كَذَا وَكَذَا فَتَبَيَّنَ الْكُرَاهِيَّةُ فِي وَجْهِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام). فَقَالَ لَهُ حَبِيبٌ: هَذَا مُحَمَّدُ بْنُ نَوْفَلٍ حَصَرَ ذَلِكَ. فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): أَيُّ حَبِيبٍ كَفَّ خَالِقُوا النَّاسَ

بِأَخْلَاقِهِمْ وَخَالِفُوهُمْ بِأَعْمَالِكُمْ فَإِنْ لِكُلِّ امْرِئٍ مَا اكْتَسَبَ وَهُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ مَنْ أَحَبَّ - لَا تَحْمِلُوا النَّاسَ عَلَيْكُمْ وَعَلَيْنَا وَادْخُلُوا فِي دَهْمَاءِ النَّاسِ فَإِنَّ لَنَا أَيَّاماً وَدَوْلَةً يَأْتِي بِهَا اللَّهُ إِذَا شَاءَ فَسَكَتَ حَبِيبٌ. فَقَالَ (عليه السلام): أَفَهِمْتَ يَا حَبِيبُ لَا تُخَالِفُوا أَمْرِي فَتَدْمُوا. فَقَالَ: لَنْ أَخَالَفَ أَمْرَكَ - قَالَ أَبُو الْعَبَّاسِ: وَسَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ نَوْفَلٍ؟ فَقَالَ: كُوفِيٌّ. قُلْتُ: مِمَّنْ؟ قَالَ: أَحَسُّ بِهِ مَوْلَى لِبَنِي هَاشِمٍ وَكَانَ حَبِيبُ بْنُ نَزَارٍ مِنْ حَيَّانَ مَوْلَى لِبَنِي هَاشِمٍ وَكَانَ الْخَبِيرُ فِيهِمَا جَرَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَبِي حَنِيفَةَ حِينَ ظَهَرَ أَمْرُ بَنِي الْعَبَّاسِ فَلَمْ يُمَكِّنْهُمْ إِظْهَارُ مَا كَانَ عَلَيْهِ آلُ مُحَمَّدٍ (عليهم السلام). (1)

محمد بن نوفل بن عائذ صیرفی گوید: نزد هشتم بن حبیب صیرفی بودم که ابوحنیفه - نعمان بن ثابت - بر ما وارد شد، ما امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیهما السلام) را یادآور شدیم و در باره ماجرای غدیر خم سخن به میان آمد.

ابو حنیفه گفت: من به یاران خود گفته ام: نزد اینان (شیعیان) به صحت خبر ماجرای غدیر اعتراف نکنید چرا که شما را محکوم می کنند.

ناگهان رنگ چهره هشتم بن حبیب صیرفی دگرگون شد و به او گفت: چرا اعتراف نکنند، نعمان! مگر تو آنرا قبول نداری؟

گفت: بله، من خودم قبول دارم و آن را نیز روایت نموده ام.

هشتم گفت: چرا اعتراف نکنند؟! در صورتی که حبیب بن ابی ثابت از ابی الطفیل از زید بن ارقم روایت کرده است که: «علی (علیه السلام) در صحن مسجد کوفه همه حاضران را برای اعتراف به صحت و وقوع ماجرای غدیر سوگند داده است»؟!

ابوحنیفه گفت: مگر نمی بینید که مردم به حدی در این زمینه گفتگو کرده اند که ناگزیر حضرت علی (علیه السلام) مردم را در این باره سوگند داده است؟!

هشتم گفت: در این صورت می گویی علی را تکذیب کنیم یا سخنش را رد نماییم؟

ابو حنیفه گفت: ما نه علی را تکذیب می کنیم و نه سخن او را رد، ولی تو

ص: 122

می دانی که عده ای از مردم در این باره گزافه گویی کرده اند!

هیثم گفت: سخنی را رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده و یک خطبه در آن باره ایراد نموده و ما به صرف اینکه گروهی غلو نموده یا کسی حرفی زده است، از بازگویی آن هراس داشته باشیم و از نقل آن دست برداریم؟!

در اینجا کسی وارد شد و با پرسش خود ادامه گفتگو را قطع کرد و این سخن در کوفه پیچید.

حبیب بن نزار بن حیان که از هواداران بنی هاشم بود در بازار با ما بود، نزد هیثم آمد و گفت: خبر ماجرای که از تو در باره حضرت علی (علیه السلام) به وقوع پیوسته و نیز سخن آن گوینده به من رسیده است.

هیثم گفت: در اظهارنظرها از این گونه سخنان بسیار پیش می آید، مطلب را آسان بگیر [و آن را پیگیری نکن]، سخن ختم شد. مدتی بعد به حج رفتیم و حبیب هم با ما بود، خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیده سلام کردیم، سپس هیثم عرض کرد: یا ابا عبد الله (علیه السلام)، چنین و چنان شد، و داستان را بازگو کرد.

در این حال یک حالت نارضایتی در چهره آن حضرت نمایان گشت. حبیب گفت: این محمد بن نوفل است و در آنجا حاضر بود، حضرت فرمود: حبیب! بس کن، با مردم با اخلاق و روش خودشان به نیکی معاشرت کن و در عمل با آنان مخالفت ورزید، که پاداش هرکس محصول کردار اوست، و روز قیامت با کسی محشور است که دوستش می داشته است. مردم را بر ضد خودتان و ما نشورانید، و در انبوه همین مردم داخل شوید (و خود را از آنان متمایز و جدا نسازید)، و ما را روزگاران و دولتی است که هرگاه خداوند بخواهد (و صلاح بداند) آن را خواهد آورد. در اینجا حبیب سکوت کرد و امام (علیه السلام) فرمودند: حبیب! فهمیدی؟ از دستور من سرپیچی نکنید که پشیمان می شوید.

حبیب گفت: هرگز از دستور شما سرپیچی نخواهم کرد.

راوی خبر ابو العباس ابن عقده گوید: از علی بن حسن (بن فضال) درباره محمد بن نوفل پرسیدم گفت: از اهل کوفه است.

گفتم: از چه طایفه ای؟

گفت: فکر می‌کنم از هواداران بنی هاشم باشد؛ و حبیب بن نزار بن حیان نیز از هواداران بنی هاشم بود، و ماجرای او با ابوحنیفه در زمانی رخ داد که دولت بنی عباس روی کار آمده بود و آنان نمی‌توانستند اسرار و عقاید آل محمد (علیهم السلام) را در باره حکومت آشکار کنند.

این اتفاق نمونه عجیبی نیست چراکه در زمان خودمان هم وقتی شبکه‌های وهابیت مثل شبکه کلمه، نور، وصال، حج فارسی و... را مشاهده می‌کنیم به این نتیجه می‌رسیم که مخالفین، با تمام توان ماجرای غدیر را انکار می‌کنند، و حال آنکه خود ماجرای حدیث غدیر را نقل کرده‌اند.

شمس الدین ذهبی از برجسته‌ترین علمای متعصب رجالی و محدث سلفی، از مشهورترین مورخان نیمه نخست قرن هشتم هجری است ولی او هم به ناچار و به خاطر تواتر حدیث غدیر، آن را نقل کرده و به صحیح بودن آن نیز اقرار می‌کند.

عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مَرْثَدٍ، عَنْ عَلِيٍّ: حَدِيثُ «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيٌّْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ.»

وَقَدْ رُوِيَ هَذَا بِإِسْنَادٍ أَصْلَحَ مِنْ هَذَا. (1)

ابی اسحاق از عمرو و عمرو از علی حدیث «هرکس من مولای اویم پس این علی مولای اوست، خدایا دوست بدار هرکس محبت او را در دل دارد و دشمن بدار هرکس او را دشمن می‌داند» را روایت کرده است.

ذهبی گوید: قطعاً این حدیث با سلسله سند صحیح تر نیز روایت شده است.

بنابراین با اینکه منابع مخالفان مشحون از تصریح به ماجرای حدیث غدیر و فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) است ولی با این حال دست به انکار زده و نهایتاً اگر مطلبی به فضائل حضرت علی (علیه السلام) اشاره داشته باشد معاندانه به تحریف و تغییر آن می‌پردازند. سنت انکار و تحریف حقایق توسط کسانی مثل ابوحنیفه در پیش گرفته شد.

ص: 124

الف) مخالفین، با وجود فضائل بی شماری که از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) راجع به حضرت علی (علیه السلام) نقل شده بود جایگاه حضرت را از هر سه خلیفه پایین تر جلوه دادند.

ب) بعضی از مخالفین نیز با وجود قانون منع نقل فضائل، همچنان حقایق را بیان می کردند حتی اگر به قیمت جانشان تمام می شد.

پ) حاکم نیشابوری در مستدرکش حدیث غدیر و حدیث طیر را در باب فضائل حضرت علی (علیه السلام) نقل کرده است.

ت) ابوعبدالرحمن نسائی در شمار مخالفینی است که به نقل فضائل حضرت علی (علیه السلام) پرداخته و حتی کتابی در این باب تألیف نموده است.

ث) صَعَصَعَة بن صَوَّحان از یاران امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) بود که در سخنوری مهارت داشت و از این مهارت در دفاع از حضرت علی (علیه السلام) و انتقاد به معاویه استفاده می کرد.

ص: 125

اشاره

در زمانی که ممنوعیت نقل فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) حاکم بود هیچ شخصیتی از این قانون معاف و خارج نبود حتی جایگاه حضرت علی (علیه السلام) را با وجود فضائل بی شماری که از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) راجع به ایشان نقل شده بود، در اذهان مردم از سه خلیفه دیگر پایین تر جلوه دادند. روایت زیر نمونه بارزی از این سیاست منحوس است.

رَوَى يُونُسُ بْنُ حَبِيبٍ فِي الْمُسْنَدِ مِنْ حَدِيثِ أَبِي الزُّبَيْرِ

عَنْ جَابِرٍ قَعْدَ يَحْدُثُ فَأَمْلَى فَضَائِلَ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ ثُمَّ قَالَ لِأَصَدِّ حَابِ الْحَدِيثِ: بِمَنْ تَبْدَأُ بِعُثْمَانَ أَوْ عَلِيٍّ (علیه السلام)؟ فَقَالُوا: أَوْ تَشْكُ فِي هَذَا؟ هَذَا وَاللَّهِ رَافِضِيٌّ. (1)

یونس بن حبیب در حدیث مسندی از ابی زبیر از جابر این گونه نقل کرده که او می نشست و حدیث می گفت و فضائل ابوبکر و عمر را دیکته می کرد، سپس به اهل حدیث رو کرد و گفت: در ادامه از فضائل عثمان شروع کنم یا از فضائل علی (علیه السلام)؟ گفتند: مگر در این باره شک داری؟ به خداوند سوگند! او رافضی است.

افرادی - شیعه یا سنی - با سیاست حاکم مخالفت نموده و همچنان حقایق را بیان می کردند حتی اگر به قیمت جانشان تمام می شد.

حاکم نیشابوری

حاکم نیشابوری روایاتی را در مستدرکش جمع آوری کرده که مسلم و بخاری، عمداً یا سهواً نقل نکرده اند و به عنوان نمونه می توان به حدیث طبر و حدیث غدیر اشاره نمود.

حدیث طبر مشوی

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ (رضی الله عنه) قَالَ:

ص: 126

كُنْتُ أَخْدُمُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم)، فَقَدَّمْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) فَرُخَ مَشْوِيٍّ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ انْتَبِئْ بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ يَا كُلُّ مَعِي مِنْ هَذَا الطَّيْرِ. قَالَ: فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ فَجَاءَ عَلَيَّ (رضى الله عنه)، فَقُلْتُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) عَلَى حَاجَةٍ، ثُمَّ جَاءَ، فَقُلْتُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) عَلَى حَاجَةٍ، ثُمَّ جَاءَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم): «افْتَحْ» فَدَخَلَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم): مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ؟ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم)، سَدِّعْتُ دُعَاءَكَ، فَأَحْبَبْتُ أَنْ يَكُونَ رَجُلًا مِنْ قَوْمِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم): إِنَّ الرَّجُلَ قَدْ يُحِبُّ قَوْمَهُ؛ هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ. (1)

از انس بن مالک نقل شده که گفت:

در خدمت رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) بودم که برای حضرت پرنده ای کباب شده آورده شد، سپس فرمودند: خدایا محبوب ترین آفریدگانت را نزد من بفرست تا همراه با من از این پرنده کباب شده بخورد.

گفتم: خدایا او را مردی از انصار قرار بده. در این هنگام علی (علیه السلام) آمد، به او گفتم: پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) مشغول به کاری هستند، برای مرتبه دوم علی (علیه السلام) آمد باز گفتم: پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) مشغول به کاری هستند، برای مرتبه سوم علی (علیه السلام) آمد که پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمودند: درب را باز کن.

پس علی (علیه السلام) داخل شد.

پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمودند: چه چیزی مانع ورود تو شد؟

علی (علیه السلام) فرمود: این دفعه آخر سومین باری بود که انس گمان می کرد شما مشغول کاری هستید!

پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) به انس فرمودند: چرا مانع ورود او شدی؟

گفتم: دعای شما را شنیدم و دوست داشتم که مصداق آن مردی از قبیله و قوم من باشد.

پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمودند: هر مردی به تحقیق قوم و قبیله خود را

ص: 127

دوست دارد.

حاکم نیشابوری می گوید: سند این حدیث صحیح است.

حدیث غدیر

حَدَّثَنَا رِفَاعَةُ بْنُ إِيَّاسٍ الضَّبِّيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، قَالَ:

كُنَّا مَعَ عَلِيٍّ (عليه السلام) يَوْمَ الْجَمَلِ، فَبَعَثَ إِلَى طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ أَنْ الْقَنِي فَاتَّاهُ طَلْحَةُ، فَقَالَ: نَسَدْتُكَ اللَّهُ، هَلْ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَا هُوَ فَعَلِيٍّ مَوْلَا هُوَ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَلَا هُوَ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَلِمَ تَقَاتِلُنِي؟ قَالَ: لَمْ أَذْكَرْ. (1)

رفاعة بن ایاس ضبّی از پدرش و او از جدّش نقل می کند که گفت:

در جنگ جمل با علی (علیه السلام) بودیم. به طلحه بن عبید الله پیام داد که به دیدارش بیاید. وقتی طلحه آمد. به او فرمود: تو را به خدا سوگند می دهم! آیا شنیدی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هر که من مولای اویم، پس علی مولای اوست. خدایا! دوستدارش را دوست و دشمنش را دشمن بدار.

گفت: آری.

فرمود: پس چرا با من می جنگی؟

طلحه گفت: به یاد نمی آوردم! و بازگشت.

چنانکه در نقل زیر آمده است حاکم نیشابوری با نقل حقایقی راجع به ولایت حضرت علی (علیه السلام) مورد دشمنی مخالفین غدیر قرار گرفته تا جایی که منبرش را شکستند و او را در خانه اش حصر نمودند.

أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّلْمِيِّ يَقُولُ:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحَاكِمِ وَهُوَ فِي دَارِهِ لَا يُمَكِّنُهُ الْخُرُوجُ إِلَى الْمَسْجِدِ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَرَامٍ وَذَلِكَ أَنَّهُمْ كَسَرُوا مِنْبَرَهُ وَمَنْعُوهُ مِنَ الْخُرُوجِ.

فَقُلْتُ لَهُ لَوْ خَرَجْتَ وَأَمَلَيْتَ فِي فَضَائِلِ هَذَا الرَّجُلِ حَدِيثًا لَاسْتَرَحْتَ مِنْ هَذِهِ

ص: 128

فَقَالَ لَا يَجِيءُ مِنْ قَلْبِي. يَغْنِي مُعَاوِيَةَ. (1)

ابوعبدالرحمن سلمی می گوید:

بر حاکم نیشابوری در خانه اش وارد شدم، او به خاطر ممانعت و تهدید اطرافیان ابو عبدالله بن کرام (بنیان گزار فرقه کرامیه) امکان رفتن به مسجد را نداشت. آنان منبر او را شکسته بودند و مانع از خروج او شدند.

به حاکم گفتم: خوب است خارج شوی و در فضائل این مرد [معاویه] حدیثی نقل و املا کنی تا از این فتنه و سختی که داری نجات پیدا کنی.

حاکم گفت: فضیلت معاویه از دل من بر نمی آید.

ابو عبدالرحمن نسائی

نسائی یکی از شش دانشمند بزرگ اهل تسنن است و یکی از «صحاح سته» را به رشته تحریر در آورده است. او محبت ویژه ای نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) داشته، به همین خاطر کتابی را با نام «خصائص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیهما السلام)» در مورد فضائل آن حضرت تألیف کرده است.

نسائی در مورد علت نگارش این کتاب می نویسد: «وقتی وارد شام شدم، مردم آن سامان را منحرف از علی (علیه السلام) یافتم، از این رو به نگارش این کتاب روی آوردم تا باعث هدایت آنان شود» (2)

شامیان که نفرت از حضرت علی (علیه السلام) را در دل می پروراندند و از جمله دشمنان اصلی و اصیل امیر المؤمنین (علیه السلام) به حساب می آمدند، چنین کتابی را برنتابیده و پس از نگارش آن، از نسائی خواستند تا حداقل کتابی در فضایل و امتیازات معاویه نیز بنگارد. پاسخ نسائی در برابر این درخواست نابجا چنان

ص: 129

1- المنتظم، ج 15، ص 110؛ سیر أعلام النبلاء، ج 17، ص 175؛ الوافی بالوفیات، ج 3، ص 321؛ طبقات سبکی، ج 4، ص 163؛ البداية والنهاية، ج 11، ص 355.

2- سیر أعلام النبلاء، ج 14، ص 129.

دندان شکن بود که مقدمات مرگ او را فراهم کرد.

وی در پاسخ آنها چنین گفت: چه بنویسم درباره کسی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را نفرین کرد و درباره اش فرمود: «خداوند شکمش را سیر نکند.»

نفرین شدن معاویه از این قرار بود که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، معاویه را خواستند. در جواب ایشان گفت: بگوئید: او مشغول غذا خوردن است. لحظاتی گذشت و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دوباره پیام خود را تکرار کردند. باز هم گفتند: او مشغول صرف غذا است! پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کمی صبر کردند و برای مرتبه سوم برایش پیام فرستادند، این بار نیز گزارش دادند که او هنوز غذا می خورد! این جا بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «لَا أَشْبَعُ اللَّهُ بَطْنَهُ»؛ خداوند هیچ گاه شکمش را سیر نکند. (1)

شامیان با شنیدن این سخن از نسائی، او را مورد هجوم قرار داده و پس از ضرب و شتم فراوان از مسجد و در نهایت از شهر بیرون کردند. او که پیرمردی ضعیف بود و به خاطر این ضرب و شتم مجروح و زمین گیر شده بود، به مکه رفت و در آنجا از دنیا رفت و میان صفا و مروه مدفون شد. (2)

صَعَصَعَةُ بْنُ صَوْحَانَ

صَعَصَعَةُ بْنُ صَوْحَانَ از یاران امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) بود که در جنگ های جمل، صفین و نهروان شرکت کرد. او در سخنوری مهارت داشت و از این مهارت در دفاع از حضرت علی (علیه السلام) و انتقاد به معاویه استفاده می کرد. حضرت علی (علیه السلام) صعصعه را از اصحاب بزرگ خود معرفی کرده اند.

امام صادق (علیه السلام) راجع به صعصعه بن صوحان فرمودند: «مَا كَانَ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) مَنْ يَعْرِفُ حَقَّهُ إِلَّا صَعَصَعَةَ وَأَصْحَابَهُ» (3)؛ همراهان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) جایگاه و حق او را شناختند مگر صعصعه بن صوحان و اصحابش.

ص: 130

1- البداية والنهاية، ج6، ص169.

2- تهذيب التهذيب، ج1، ص38.

3- الرجال (ابن داود حلی)، ص111.

... لقد كان صعصعةُ ابنُ صُوحانَ قام بعد معقل بن قيس وقال: ابعثني إليهم أيها الأمير، فأنا واللهِ لدمائهم مستحل، وبحملها مستقل، فقال: اجلس، فإنما أنت خطيب، فكان أحفظه ذلك، وإنما قال ذلك لأنه بلغه أنه يعيبُ عثمان بن عفان، ويكثر ذكر علي (عليه السلام) ويفضله.

وقد كان دعاه، فقال: إياك أن يبلغني عنك أنك تعيبُ عثمان عند أحد من الناس، وإياك أن يبلغني عنك أنك تظهر شيئاً من فضل علي (عليه السلام) علانية، فإنك لست بذكر من فضل علي (عليه السلام) شيئاً أجهله، بل أنا أعلم بذلك، ولكن هذا السلطان قد ظهر، وقد أخذنا بإظهار عيبه للناس، فتحنّ ندع كثيراً ممّا أمرنا به، ونذكر الشيء الذي لا نجد منه بداً، ندفع به هؤلاء القوم عن أنفسنا تقيّة، فإن كنت ذاكرة فضله فاذكره بينك وبين أصحابك وفي منازلكم سرّاً، وأما علانية في المسجد فإن هذا لا يحتمله الخليفة لنا، ولا يُعذرنا به. (1)

[طبری در تاریخ خود به نقل از مّرة بن مُنقذ بن نعمان، در یادکرد شورش خوارج در روزگار خلافت معاویه و کوشش مغیره بن شّعبه برای تعیین فرمانده لشکر گفته: پس از معقل بن قیس، صعصعه برخاست و گفت: ای امیر! مرا به سوی آنان بفرست که به خدا سوگند، خونشان را حلال می دانم و از عهده آن [خون ها] برمی آیم. مغیره گفت: بنشین. تو تنها یک سخنوری. صعصعه این را [در دل] نگاه داشت و مغیره از آن رو این سخن را به او گفت که خبر یافته بود صعصعه بر عثمان، عیب می گیرد و از علی (علیه السلام) فراوان یاد می کند و او را [بر دیگران] برتری می دهد و [بارها] مغیره او را فرا خوانده و به وی گفته بود: مبادا به من خبر رسد که تو نزد [حتّی] یک نفر از مردم، عیب عثمان را گفته ای؟ و مبادا به من خبر برسد که تو چیزی از فضایل علی را آشکارا ابراز می کنی زیرا که تو چیزی از فضایل علی را نمی گویی که من ندانم؛ بلکه من آنها را بهتر می دانم؛ اما [چه می توان کرد

که [این حاکم (معاویه)، چیره گشته و ما را وادار به عیب گویی از علی در میان مردم کرده است و ما بسیاری از آنچه را فرمان یافته ایم، وامی نهیم و تنها آنچه را که راه گریزی ندارد، می گوییم تا بدان وسیله، خود را از دست این قوم برهانیم. پس اگر می خواهی از فضیلت علی یاد کنی، میان خود و یارانتان نهان و در خانه هایتان باشد؛ و اما این که در مسجد و آشکارا بگویی، خلیفه تحملش را ندارد و عذر ما را در آن، نمی پذیرد.

امان نامه امام حسن (علیه السلام) برای صعصعة بن صوحان

عَنْ عَاصِمِ بْنِ أَبِي النَّجُودِ، عَمَّنْ شَهِدَ أَنَّ مُعَاوِيَةَ حِينَ قَدِمَ الْكُوفَةَ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ عَلِيٍّ (عليه السلام) وَكَانَ الْحَسَنُ (عليه السلام) قَدْ أَخَذَ الْأَمَانَ لِرَجَالٍ مِنْهُمْ مُسَمَّيْنَ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَكَانَ فِيهِمْ صَعَصَعَةُ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ صَعَصَعَةُ، قَالَ مُعَاوِيَةُ لِمُعَاوِيَةَ لِمُعَاوِيَةَ: أَمَّا وَاللَّهِ إِنِّي كُنْتُ لَا بُغْضَ أَنْ تَدْخُلَ فِي أَمَانِي! قَالَ وَأَنَا وَاللَّهِ أُبْغِضُ أَنْ أَسْأَلَكَ بِهَذَا الْإِسْمِ، ثُمَّ سَلَّمَ عَلَيْهِ بِالْخِلَافَةِ، قَالَ فَقَالَ مُعَاوِيَةُ إِنْ كُنْتُ صَادِقًا فَاصْصِدْ الْمُنْبَرِ فَالْعَنُ عَلِيًّا! قَالَ فَصَصَّ أَمْرُ الْمُنْبَرِ وَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ أَتَيْتُكُمْ مِنْ عِنْدِ رَجُلٍ قَدَّمَ شَرًّا وَأَخَّرَ خَيْرَهُ وَأَنَّهُ أَمَرَنِي أَنْ أَلْعَنَ عَلِيًّا فَالْعَنُوهُ لَعَنَهُ اللَّهُ! فَصَحَّ أَهْلُ الْمَسْجِدِ بِأَمِينٍ، فَلَمَّا رَجَعَ إِلَيْهِ فَأَخْبَرَهُ بِمَا قَالَ، قَالَ لَا وَاللَّهِ مَا عَنَيْتُ غَيْرِي أَنْ جَعْتُ حَتَّى تُسَمِّيَهُ بِاسْمِهِ، فَرَجَعَ وَصَّ عِدَ الْمُنْبَرِ، ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَمَرَنِي أَنْ أَلْعَنَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (عليهما السلام) فَالْعَنُوا مَنْ لَعَنَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (عليهما السلام)! قَالَ فَضَجُّوا بِأَمِينٍ، قَالَ، فَلَمَّا خَبَرَ مُعَاوِيَةَ قَالَ لَا وَاللَّهِ مَا عَنَى غَيْرِي، أَخْرِجُوهُ لَا يُسَاكِنُنِي فِي بَلَدٍ، فَأَخْرَجُوهُ. (1)

عاصم بن ابی نجود، از کسی که شاهد ماجرا بود گفته: هنگامی که معاویه به کوفه آمد، گروهی از یاران علی (علیه السلام) بر وی وارد شدند. امام حسن (علیه السلام) برای گروهی از آنان با ذکر نام و نام پدرشان، امان گرفته بود و صعصعه یکی از آنان بود. وقتی صعصعه وارد شد، معاویه به وی گفت: بدان که سوگند به

ص: 132

خدا، من دوست نداشتم که تو در امان من داخل شوی! صمصعه پاسخ داد: سوگند به خدا، من هم دوست ندارم که تو را با این عنوان (امیر مؤمنان) صدا کنم. آنگاه به خلافت، بر معاویه سلام کرد. معاویه به وی گفت: اگر راست می گویی، به منبر برو و علی را لعن کن. وی بالای منبر رفت و خداوند را سپاس و ثنا گفت و افزود: ای مردم! من از پیش کسی می آیم که شرش را پیش داشته و خیرش را پس زده است. او به من فرمان داده است که علی را لعن کنم. پس، لعنش کنید که خدا لعنش کند! همه مردم، صدا به «آمین»، بلند کردند. وقتی صمصعه به سوی معاویه برگشت، سخن خود را برای وی نقل کرد. معاویه گفت: نه، به خدا سوگند، تو با این کلام، جز لعنِ مرا قصد نکردی. برگرد و نامش را به زبان بیاور. صمصعه برگشت و بالای منبر رفت و گفت: ای مردم! امیر مؤمنان به من فرمان داده است که علی بن ابی طالب را لعن کنم. پس، هر که علی بن ابی طالب را لعن می کند، شما هم لعنش کنید! مردم، فریاد زدند: آمین! وقتی معاویه خبردار شد، گفت: نه، به خدا سوگند، او جز مرا قصد نکرده است. وی را بیرون کنید و هرگز با من در یک شهر، سکونت نکند. سپس او را بیرون کردند.

الف) یکی از سیاست های مخالفین در رابطه با فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام)، توجیه یک فضیلت برای معمولی جلوه دادن و بی ارزش ساختن آن است.

ب) نمونه ای از سیاست توجیه فضائل حضرت علی (علیه السلام) در روایت «علي (عليه السلام) قَسِيمُ النَّارِ» به چشم می خورد.

پ) از آنجایی که احمد بن حنبل و امثال او نمی توانند بپذیرند که حضرت علی (علیه السلام) دارای ولایت تکوینی است و می تواند به جهنم دستور دهد، به توجیه روایات پرداخته اند.

ت) روایت «علي (عليه السلام) قَسِيمُ النَّارِ» به اندازه ای شهرت دارد که شعرا نیز در اشعار خود از آن بهره برده اند.

سیاست انکار (12)

یکی از سیاست های مخالفین در زمانی که راهی برای پنهان فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) ندارند، توجیه فضیلت است به نحوی که عظمت یک فضیلت را امری معمولی و کم ارزش جلوه دهند.

نمونه ای از توجیه مذکور در جریان ملاقات ابوحنیفه، ابن ابی لیلی و ابن شبرمه با اعمش گذشت (2) که اعمش در آن از فضیلت «قسیم النار» بودن حضرت علی (علیه السلام) یاد کرده است.

وَعَنْهُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ الْعَسَّ كَرِيٍّ بِالْمَصِصَةِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ الْهَيْثَمِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ الْأَنْمَاطِيُّ الْبَغْدَادِيُّ بِحَلَبَ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ سَعِيدِ النَّخَعِيِّ ابْنَ عَمِّ شَرِيكِ، قَالَ: فَبَيْنَا أَنَا عِنْدَهُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ ابْنُ شُبْرُمَةَ وَابْنُ أَبِي لَيْلَى وَأَبُو حَنِيفَةَ، فَسَأَلُوهُ عَنْ حَالِهِ، فَذَكَرَ ضَعْفًا شَدِيدًا، وَذَكَرَ مَا يَتَخَوَّفُ مِنْ خَطِيئَاتِهِ، وَأَذْرَكَ رَنَّةً فَبَكَى، فَاقْبَلَ عَلَيْهِ أَبُو حَنِيفَةَ، فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، اتَّقِ اللَّهَ، وَانْظُرْ لِنَفْسِكَ، فَإِنَّكَ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا، وَأَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الْآخِرَةِ، وَقَدْ كُنْتَ تُحَدِّثُ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بِأَحَادِيثَ، لَوْ رَجَعْتَ عَنْهَا كَانَ خَيْرًا لَكَ. قَالَ الْأَعْمَشُ: مِثْلَ مَا ذَا، يَا نَعْمَانُ قَالَ: مِثْلَ حَدِيثِ عَبَايَةَ: «أَنَا قَسِيمُ النَّارِ». قَالَ: أَوْلِمَّ لِي تَقُولُ يَا يَهُودِيُّ أَقْعِدُونِي سَعْدُونِي أَقْعِدُونِي، حَدَّثَنِي - وَالَّذِي إِلَيْهِ مَصِيرِي - مُوسَى ابْنُ طَرِيفٍ، وَلَمْ أَرِ أَسَدِيًّا كَانَ خَيْرًا مِنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ عَبَايَةَ بْنَ رَبِيعٍ إِمَامَ الْحَيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) يَقُولُ: أَنَا قَسِيمُ النَّارِ، أَقُولُ: هَذَا وَلِيِّ دَعِيهِ، وَهَذَا عَدُوِّي خُذِيهِ. وَحَدَّثَنِي أَبُو الْمُتَوَكِّلِ النَّاجِي، فِي إِمْرَةِ الْحَجَّاجِ، وَكَانَ يَشْتُمُ عَلِيًّا (عليه السلام) شَتْمًا مُقْدَعًا - يَعْنِي الْحَجَّاجَ (لَعَنَهُ اللَّهُ) - عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ (رضي الله عنه)، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم): إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَأْمُرُ اللَّهُ (عز وجل) فَأَقْعُدُ أَنَا وَعَلِيٌّ عَلَى الصِّرَاطِ، وَيُقَالُ

ص: 135

- 1- مناقب (ابن مغازلی)، ص 67؛ علل الدار قطنی، ج 6، ص 273؛ فرائد السمطين، ج 1، ص 325؛ كفاية الطالب، ص 71؛ تاريخ دمشق، ج 42، ص 298؛ غريب الحديث (ابن قتيبه)، ج 2، ص 150؛ النهاية (ابن اثير)، ج 4، ص 61؛ البداية والنهاية، ج 7، ص 392.
- 2- در صفحه 113 از همین کتاب گذشت.

لَنَا: أَذْخَلَا الْجَنَّةَ مَنْ آمَنَ بِي وَأَحَبَّكُمْ، وَأَذْخَلَا النَّارَ مَنْ كَفَرَ بِي وَأَبْغَضَكُمْ. قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم): مَا آمَنَ بِاللَّهِ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِي، وَلَمْ يُؤْمِنْ بِي مَنْ لَمْ يَتَوَلَّ - أَوْ قَالَ: لَمْ يُحِبَّ - عَلِيًّا، وَتَلَا «الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ» (1) قَالَ فَجَعَلَ أَبُو حَنِيفَةَ إِزَارَةً عَلَى رَأْسِهِ، وَقَالَ: قُومُوا بَنَاءَ، لَا يَحِثُّنَا أَبُو مُحَمَّدٍ بِأَظْمٍ مِنْ هَذَا.

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ سَعِيدٍ: قَالَ لِي شَرِيكُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: فَمَا أَمْسَى - يَعْنِي الْأَعْمَشَ - حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا (رحمة الله). (2)

شریک بن عبدالله قاضی گفت: من به عیادت اعمش رفته بودم در آن بیماری که از دنیا رفت ابن شبرمه و ابن ابی لیلی و ابوحنیفه وارد شدند. حال او را پرسیدند از شدت ضعف شکایت می کرد و از گناهان خود بیمناک بود در این موقع ناله ای کرد و گریه نمود.

ابو حنیفه گفت: یا ابا محمد از خدا بترس مواظب خود باش تو آخرین روزهای دنیا و اولین روزهای آخرت را طی می کنی درباره علی بن ابی طالب حدیث هایی نقل کرده ای که اگر از آنها برگردی برایت بهتر است.

اعمش گفت: مثل کدام حدیث؟ ابو حنیفه گفت مانند حدیث «من تقسیم کننده آتشم». اعمش با ناراحتی گفت: یهودی به من چنین می گویی! مرا بنشانید، بنشانید. مرا تکیه بدهید.

قسم به خدا، موسی بن طریف که بهترین افراد قبیله بنی اسد است برای من از عبایه بن ربیع نقل کرد و گفت: شنیدم علی (علیه السلام) می فرمود: من تقسیم کننده جهنم هستم. می گویم: این دوست من است به او کاری نداشته باش و این دشمن من است او را بگیر.

ابو المتوکل ناجی که درباره زن حجاج صحبت می کرد و حجاج به حضرت علی ناسزاهای بسیار بد می گفت از ابو سعید خدری نقل کرد که پیغمبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: وقتی روز قیامت شود خداوند دستور می دهد که

ص: 136

1- سوره ق، آیه 24.

2- أمالی طوسی، مجلس 30، ح 7، ص 628، رقم 1294.

من و علی بر صراط بنشینیم. می فرماید: داخل بهشت کنید هرکس را که ایمان به من دارد و دوستدار شما است و داخل جهنم کنید هرکس کافر به من و دشمن شما است. پیغمبر فرمود: به خدا ایمان نیاورده کسی که به من ایمان نیاورد و ایمان به من نیاورده کسی که دوست نداشته باشد علی را و این آیه را خواند: «[به دو فرشته نگهبان و حافظ اعمال فرمان می دهند] شما دو نفر هر کافر سرسخت و معاندی را در دوزخ اندازید». ابو حنیفه پیراهن خود را روی سر انداخته گفت: حرکت کنید برویم که برای ما روایتی سخت تر از این نیاورد. شریک گفت: آن روز به پایان نرسید که اعمش از دنیا رفت.

عده ای از اهل تسنن روایت «قسیم النار بودن حضرت علی (علیه السلام)» را نمی پذیرند ولی عده دیگری مثل احمد بن حنبل ضمن صحیح دانستن این روایت به توجیه آن و انحراف ذهن از معنای صریح قسیم النار بودن حضرت علی (علیه السلام) می پردازد چرا که به اعتقاد ما، طبق این روایت حضرت علی (علیه السلام) به آتش امر می کنند، ولی احمد بن حنبل علاوه بر تصریح روایت، این معنای تحت اللفظی را نمی پذیرد و آن را توجیه می کند.

طرق حدیث قسیم النار بودن حضرت علی (علیه السلام) آنقدر زیاد است که حافظ ابن عقده عبید الله بن ابی زید انباری، یک جلد کتاب راجع به طرق و اسناد این حدیث از کتب مختلف می نویسد و البته نجاشی نیز در رجال خود به این کتاب اشاره کرده است. (1)

توجیه احمد بن حنبل

مُحَمَّدُ بْنُ مَنْصُورٍ يَقُولُ:

كُنَّا عِنْدَ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي هَذَا الْحَدِيثِ الَّذِي يَرَوِي أَنَّ عَلِيًّا قَالَ: «أَنَا قَسِيمُ النَّارِ».

ص: 137

فَقَالَ: وَمَا تُنْكِرُونَ مَنْ ذَا أَلَيْسَ رُؤِينَا أَنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله وسلم) قَالَ لِعَلِي (عليه السلام): «لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ». قُلْنَا بَلَى.

قَالَ: فَأَيْنَ الْمُؤْمِنَ. قلنا في الجنة.

قَالَ: وَأَيْنَ الْمُنَافِقَ، قلنا في النار.

قَالَ: فَعَلَى قَسِيمِ النَّارِ. (1)

محمد بن منصور می گوید:

نزد احمد بن حنبل بودیم که مردی به او گفت: ای اباعبدالله نظرت راجع به حدیثی که از علی (عليه السلام) نقل شده که می گوید: «من تقسیم کننده دوزخم» چیست؟

احمد بن حنبل گفت: چه چیزی را انکار می کنید؟! آیا پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) به علی (عليه السلام) نفرمودند: «جز مؤمن تو را دوست ندارد و جز منافق کسی تو را دشمن نمی دارد.»

گفتیم: بله فرمودند.

گفت: پس مؤمن کجاست؟ گفتیم: در بهشت است.

گفت: و منافق کجاست؟ گفتیم: در جهنم است.

گفت: پس بنابر این علی (عليه السلام) تقسیم کننده آتش است.

قیل لأحمد بن حنبل:

مَا مَعْنَى قَوْلِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله وسلم): عَلَى قَسِيمِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ؟

فَقَالَ: صَحِيحٌ لَا رَيْبَ فِيهِ، تَأْوِيلُهُ أَنَّ مَنْ يُحِبُّهُ فِي الْجَنَّةِ، وَأَنَّ مَنْ يُبْغِضُهُ فِي النَّارِ، فَهُوَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ.

أَشَارَ إِلَى قَوْلِهِ: لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ تَقِي، وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ رَدِّي. (2)

ص: 138

1- طبقات الحنابلة، ص 320، رقم 448؛ المنهج الأحمدي في طبقات أصحاب أحمد، ج 1، ص 130؛ كفاية الطالب، ص 72.

2- تاريخ الخلفاء چاپ مسکو از روی نسخه خطی، ورقه 11، قسمت راست صفحه.

به احمد بن حنبل گفته شد:

معنای گفته پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمودند: «علی (علیه السلام) تقسیم کننده بهشت و جهنم است» چیست؟

گفت: صحیح است و هیچ شکی در آن نیست. معنای حقیقتی این سخن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن است که هرکه علی (علیه السلام)

را دوست بدارد در بهشت و هرکه او را دشمن بدارد در آتش جهنم است پس در نتیجه علی (علیه السلام) تقسیم کننده بهشت و جهنم است.

احمد بن حنبل به فرمایش پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اشاره کرد که فرمودند: علی جان! جز مؤمن پرهیزکار تو را دوست ندارد و جز منافق پست تو را دشمن نمی دارد.

نکته قابل توجه، تصریح احمد بن حنبل به وجود چنین روایتی است ولی از آنجایی او و امثال او نمی توانند بپذیرند که حضرت علی (علیه السلام) به آتش دستور می دهد و این ویژگی را از جانب الهی دارد، این روایت را توجیه نموده اند به گونه ای که آن را با این موضوع که حضرت فارق ایمان و نفاقند، خلط کرده اند.

این توجیه مردود است چون اگر منظور از قسیم النار، ملاک ایمان و نفاق بودن حضرت علی (علیه السلام) بود، لفظ «النار» به صورت خاص در عبارت «أَنَا قَسِيمُ النَّارِ» ذکر نمی شد چرا که در روایت، نه تنها به جهنمی بودن منافق بلکه به بهشتی بودن مؤمن هم اشاره شده و با «قسیم النار» منافات دارد ولی در اینجا با دقت در عبارت بعدی «أَنَا قَسِيمُ النَّارِ» که حضرت فرمودند: «به آتش می گویم: این دوست من است، او را رها کنید و این دشمن من است او را بگیرید.» کشف می شود که آتش به حیوان دست آموزی تشبیه شده که هرچه را که صاحب او می گوید امتثال می کند، بنابراین کلمه «النار» موضوعیت داشته و توجیه احمد بن حنبل مردود است.

علت توجیه روایت

مُحَمَّدَ بْنَ فُورَكَ الْهَرَوِيُّ يَقُولُ:

سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ خَشْرَمٍ يَقُولُ: كُنْتُ فِي مَجْلِسِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ فَجَرَى ذِكْرُ عَلِيٍّ بْنِ

أَبِي طَالِبٍ (عليهما السلام) .

فَقَالَ: لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مُجْرِمًا [سَنِيًّا] حَتَّى يُبْغِضَ عَلِيًّا قَلِيلًا. قَالَ: عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ قُلْتُ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مُجْرِمًا [سَنِيًّا] حَتَّى يُحِبَّ عَلِيًّا كَثِيرًا.

وَفِي غَيْرِ هَذِهِ الْحِكَايَةِ قَالَ: عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ فَضْرُبُونِي وَطَرُدُونِي مِنَ الْمَجْلِسِ. (1)

محمد بن فورک هروی می گوید:

از علی بن خشرم شنیدم که می گوید: در مجلس احمد بن حنبل بودم پس یادی از علی بن ابی طالب (علیهما السلام) شد.

پس احمد بن حنبل گفت: هیچ اهل سنتی نیست مگر اینکه کمی بغض علی (علیه السلام) را داشته باشد.

گفت: گفتم هیچ اهل سنتی نیست مگر اینکه علی (علیه السلام) را زیاد دوست دارد.

علی بن خشرم در غیر این حدیث نقل کرده که: مرا مورد ضرب و شتم قرار داده و از مجلس اخراج کردند.

جناب ابو محمد جعفر بن احمد قمی بعد از اینکه این روایت را در کتاب جامع الاحادیث خود می آورد در ادامه می گوید:

دلیل اینکه احمد بن حنبل این حرف را می زدند این است که بفهماند اگر می خواهی سنی باشی و اهل سنت پیامبر باشی باید کمی بغض علی (علیه السلام) را در دل داشته باشی، و این حرف از احمد بن حنبل جای تعجبی نیست چرا که جد او ذا الثدیة یعنی مرد زن نما جزء سران خوارج بود که در جنگ نهروان به دست امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) کشته شد. (2)

حدیث قسیم النار در شعر

حدیث قسیم النار در فضیلت حضرت علی (علیه السلام) آنچنان متواتر است که حتی شعرا و ادیبان هم با ترفند هنری خود آن را به شعر در آورده اند:

ص: 140

1- علل الشرایع، ج 2، ص 448.

2- جامع الأحادیث (شیخ ابو محمد جعفر بن احمد قمی معاصر با شیخ صدوق، قریب صد سال بعد از احمد بن حنبل)، ص 113، تحت عنوان المسلسلات.

ذاك قسم النار من قبله *** خذي عدوي وذري ناصري

ذاك علي بن أبي طالب *** صهر النبي المصطفى الطاهر(1)

علی (علیه السلام) کسی است که تقسیم کننده آتش جهنم است / و به آتش می گوید: دشمن مرا بگیر و یاور مرا رها کن.

او علی بن ابی طالب (علیهما السلام) / داماد پیامبر برگزیده پاک است.

العونی

وكيف يخاف النار من هو موقن *** بأن أمير المؤمنين قسمها(2)

چگونه از آتش می ترسد کسی که یقین دارد / امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) تقسیم کننده آتش جهنم است.

دُعْبِلُ بْنُ عَلِيٍّ خُزَاعِي

قسم الجحيم فهذا له *** وهذا لها باعتدال القسم(3)

حضرت علی (علیه السلام) قسمت کننده آتش جهنم است پس جهنم برای اوست / و او هم بر حسب عدالتی که در تقسیم کردن دارد برای جهنم حکم می کند.

ابوالقاسم الزاهي

لا تجعل النار لي مسكنا *** يا قاسم الجنة والنار(4)

ای تقسیم کننده بهشت و جهنم، جایگاه مرا آتش قرار مده.

ص: 141

1- مناقب آل أبي طالب (ابن شهر آشوب)، ج 2، ص 159.

2- مناقب آل أبي طالب (ابن شهر آشوب)، ج 2، ص 159.

3- مناقب آل أبي طالب (ابن شهر آشوب)، ج 2، ص 160.

4- مناقب آل أبي طالب (ابن شهر آشوب)، ج 2، ص 160.

عَلَيْ حُبِّهِ جَنَّةٌ *** قَسِيمُ النَّارِ وَالْجَنَّةِ

وصی المصطفی حقاً *** إمام الإنس والجنّة (1)

دوستی حضرت علی (علیه السلام) سپری است از آتش جهنم / و او تقسیم کننده بهشت و جهنم است.

حضرت علی (علیه السلام) جانشین برحق پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) / و امام انسان ها و جنیان است.

سیاست انکار ادامه دارد...

مخالفین دست به انکار فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) زدند، با این حال نتوانستند مانع نشر حقایق شوند و دست تقدیر بر این شد که در نهایت امر خودشان بیان کننده حقایق و علی الخصوص مظلومیت حضرت علی (علیه السلام) می شوند.

برای نمونه اخیراً یکی از اساتید دانشگاه امام محمد بن سعود در کشور وهابی سعودی به نام دکتر خالد الجذیع مطلبی راجع به عدالت صحابه مطرح کرده و می گوید: «مسأله عدالت تمام اصحاب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مسأله ای بی پایه و اساس است چون خیلی از آنها همان منافقینی بودند که کارشکنی می کردند و افرادی چون ابوبکر، عمر و عثمان با دستور پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد جیش اُسامه مخالفت کردند، فلذا مورد لعن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار گرفتند و این مخالفت ها مقدمه ای بود برای کودتا علیه جانشین بلافضل رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) یعنی علی بن ابی طالب (علیهما السلام) و این آخرین مطالبی است که در تحقیقات به آن رسیده ام» (2) پس از این سخنرانی، خالد الجذیع را از دانشگاه امام محمد بن سعود اخراج کردند.

ص: 142

1- مناقب آل أبي طالب (ابن شهر آشوب)، ج 2، ص 160.

2- فیلم این اظهارات بر روی اینترنت موجود است.

شخصیتی چون خالد الجُدیع که در دانشگاه امام محمّد بن سعود مشغول تدریس بود علی القاعده یک استاد دانشگاه اطلاعات نسبتاً بالایی باید داشته باشد ولی او هم خود را گرفتار سیاست انکار مخالفین می داند و می گوید: این حقایق که بیان کردم «آخرین» مطالبی است که در تحقیقات به آن رسیدم، و این همان سیاست کثیف انکار است که چشم و گوش مردم را به روی حقایق می بندد.

الف) در جریان سیاست انکار، حتی اعضای کودتای مخالفین هم حق نقل فضائل حضرت علی (علیه السلام) را نداشتند.

ب) حکومت وقت فضای ترس آلودی ایجاد کرده بود که کسی جرأت نقل حدیث غدیر را ندارد.

پ) ابن ابی اوفی و زید بن ارقم از اصحابی هستند که با وجود صحابه بودنشان از نقل فضائل حضرت علی (علیه السلام) ترس و واهمه داشتند.

ت) نمونه بارز فضای خفقان پس از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در جریان هجوم به خانه حضرت زهرا (علیها السلام) به جرم دفاع از ولایت قابل مثال است.

سیاست انکار (13)

وحشت صحابه از نقل حدیث غدیر

در کودتای مخالفین و جریان سیاست انکاری که بعد از شهادت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شروع شد فضای آن زمان را به اندازه ای امنیتی کرد که حتی اعضای

ص: 144

کودتا نیز حق نقل فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) را نداشتند تا جایی که در صورت تخلف، حقوقشان را از بیت المال قطع، او را از خدمات دولتی منفصل و در نهایت تهدید به قتل می کردند فلذا نه تنها مردم عادی بلکه اصحاب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هم سکوت کردند، با این حال یکصد و ده نفر از اصحاب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) «حدیث غدیر» را نقل کردند. (1)

ابن ابی اوفی

حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ الْأَزْرَقُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ عَطِيَّةِ الْعَوْفِيِّ قَالَ:

رَأَيْتُ ابْنَ أَبِي أَوْفَى وَهُوَ فِي دَهْلِيزَ لَهُ بَعْدَ مَا ذَهَبَ بَصَرُهُ، فَسَأَلْتُهُ عَنْ حَدِيثٍ.

فَقَالَ: إِنَّكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ فِيكُمْ مَا فِيكُمْ، قَالَ: قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنِّي لَيْسَ عَلَيْكَ مِنِّي عَارٌ. قَالَ: أَيُّ حَدِيثٍ؟ قَالَ: قُلْتُ: حَدِيثُ عَلِيٍّ (عليه السلام) يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ. فَقَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) فِي حَجَّتِهِ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ وَهُوَ آخِذٌ بِعَضُدِ عَلِيٍّ، فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»، قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا مَوْلَاهُ» (2)

اسحاق ازرق از عبدالملک از عطیه عوفی روایت کرده است که گفت:

ابن ابی اوفی را در زمان نابینایی اش، در سردابی دیدم و راجع به حدیثی از او سؤال کردم.

گفت: شما اهل کوفه اید که در بین شما جاسوسانی هستند.

گفتم: خدا تو را به سلامت دارد، از جانب من قطعاً به شما ضرر و زیانی نمی رسد.

گفت: کدام حدیث را می گویی؟

گفتم: حدیث علی (علیه السلام) در روز غدیر خم.

گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در آخرین حجشان روز غدیر خم نزد ما آمدند

ص: 145

1- الغدير، ج 1، ص 41.

2- مناقب (ابن مغازلی)، ص 63، ح 34.

در حالی که بازوی علی (علیه السلام) را گرفته و فرمودند: ای مردم آیا می دانید که من از مؤمنان نسبت به خودشان اولی هستم؟

گفتند: بله یا رسول الله!

سپس فرمودند: پس هرکس من مولای او هستم این علی (علیه السلام) مولای اوست.

از این روایت مشخص است که ابن ابی اوفی' آنقدر پیر است که نابینا شده و در آن حال هم وقتی از حدیث غدیر پرسیده می شود از پاسخ آن خودداری می کند چرا که حکومت وقت فضای ترس آلودی را ایجاد کرده که کسی را یارای نقل حدیث غدیر نیست.

زید بن ارقم

روایت اول

روایت اول(1):

عَنْ عَطِيَّةِ الْعَوْفِيِّ قَالَ:

أَتَيْتُ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمٍ فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ خَتَنًا لِي حَدَّثَنِي عَنْكَ بِحَدِيثٍ فِي شَأْنِ عَلِيٍّ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ فَأَنَا أُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَ مِنْكَ، فَقَالَ: إِنَّكُمْ مَعَشَرَ أَهْلِ الْعِرَاقِ فِيكُمْ مَا فِيكُمْ، فَقُلْتُ لَهُ: لَيْسَ عَلَيْكَ مِنِّي بَأْسٌ، قَالَ: نَعَمْ كُنَّا بِالْجُحْفَةِ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) إِلَيْنَا ظَهْرًا وَهُوَ آخِذٌ بِعَصَدِ عَلِيٍّ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَ: فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيَّْ مَوْلَاهُ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: هَلْ قَالَ: اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ؟ قَالَ: إِنَّمَا أَخْبَرْتُكَ كَمَا سَمِعْتُ. (2)

از عطیه عوفی نقل شده که گفت:

نزد زید بن ارقم آمدم پس به او گفتم: من دامادی دارم که برایم حدیثی را از تو راجع به علی (علیه السلام) در روز غدیر روایت کرده است و من

ص: 146

1- در صفحه 76 از همین کتاب گذشت.

2- فضائل علی بن ابی طالب (احمد بن حنبل)، ص 181، ح 116؛ مسند (احمد بن حنبل)، ج 32، ص 29؛ تاریخ دمشق، ج 42، ص 217.

دوست دارم که آن را از خودت بشنوم.

زید بن ارقم گفت: شما عراقی هستید و در بین شما جاسوسانی هستند.

به زید بن ارقم گفتم: از جانب ما برای تو مشکلی پیش نمی آید [نگران نباش].

زید گفت: بله، ما در جُحفه (1) بودیم و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگام ظهر به ما رسیدند در حالی که بازوی علی (علیه السلام) را گرفته و فرمودند: ای مردم، آیا می دانید که من برای مؤمنین نسبت به خودشان اولی هستم؟

گفتند: بله می دانیم.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: پس هرکس من مولای اویم این علی مولای اوست.

عطیه عوفی گفت: به زید گفتم: آیا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: خدایا دوست بدار هرکس محبت او را در دل دارد و دشمن بدار هرکس او را دشمن می داند؟

زید بن ارقم گفت: همان چیزی را که شنیده بودم به تو خبر دادم.

روایت دوم

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيِّ، قَالَ:

كُنْتُ جَالِسًا فِي مَجْلِسِ بَنِي الْأَرْقَمِ، فَأَقْبَلَ رَجُلٌ، مِنْ مُرَادٍ يَسِيرُ عَلَى دَابَّتِهِ حَتَّى وَقَفَ عَلَى الْمَجْلِسِ فَسَلَّمَ، فَقَالَ: أَفِي الْقَوْمِ زَيْدٌ؟ قَالُوا: نَعَمْ، هَذَا زَيْدٌ، فَقَالَ: أُنْشِدُكَ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يَا زَيْدُ، أَسَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ لِعَلِيٍّ «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَلَاهَ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ»؟ قَالَ: نَعَمْ، فَأَنْصَرَفَ عَنْهُ الرَّجُلُ. (2)

ابی عبدالله شیبانی گفت:

در مجلس فرزندان ارقم نشسته بودم که مردی سوار بر چهارپایش از

ص: 147

1- فاصله جُحفه تا منطقه غدیر، فاصله کمی است پس ممکن است منظور از جُحفه همان غدیر باشد.

2- معجم الکبیر (طبرانی)، ج 5، ص 193.

قبیله مُراد آمد، مقابل مجلس ایستاد و سلام کرد و گفت: آیا زید در قوم شماست؟

گفتند: بله، او زید است.

پس گفت: ای زید، تو را قسم می دهم به خدایی که هیچ خدایی جز او نیست، آیا از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدی که به علی (علیه السلام) فرمود: هرکس من مولای اویم این علی مولای اوست، خدایا دوست بدار هرکس محبت او را در دل دارد و دشمن بدار هرکس او را دشمن می داند. و این مطلب را شاهدان به غائبان برسانند؟

زید بن ارقم گفت: بله. سپس آن مرد از او دور شد.

در روایت اول، عبارت «فَإِیْکُمْ مَا فِیْکُمْ» و در روایت دوم درخواست و پرسش همراه با سوگندی بود که به زید بن ارقم داد، نشان از فضای ترس آلود بعد از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را دارد که توسط اهل سقیفه بر جامعه حاکم شد.

بعد از شهادت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فقط به جرم نقل فضائل حضرت علی (علیه السلام) و حمایت از خلافت بلافصل ایشان، قتل ها افزایش یافت.

نمونه بارز و آشکار این فضای خفقان پس از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را در جریان هجوم به خانه حضرت زهرا (علیها السلام) به جرم دفاع از ولایت می بینید. [\(1\)](#)

ص: 148

1- مصدّف ابن ابی شیبّه، ج 8، ص 572؛ أنساب الأشراف، ج 1، ص 586؛ الأعلام زرکلی، ج 4، ص 137؛ الامامة و السیاسة، ص 13؛ معجم المطبوعات العربیة، ج 1، ص 212؛ تاریخ طبری، ج 2، ص 443؛ عقد الفرید، ج 4، ص 93.

الف) نسبت به غدیر خم کوتاهی شد که موجب انکار واقعه غدیر خم توسط مخالفین شد.

ب) مردم با جانشینی حضرت علی (علیه السلام) مخالف نبودند بلکه در این بین افرادی بودند که عامدانه و ظالمانه مسیر حق را به روی مردم بستند.

پ) وظیفه ما در مقابل مخالفت مخالفین، انتقال معارف غدیر به دیگران است.

ت) دوستی امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) نشانه شیعه بودن نیست چراکه تفاوت اصلی میان تشیع و اهل تسنن در برائت از غاصبین حق حضرت علی (علیه السلام) است و علامت شیعه بودن نیز همین است.

ما شیعیان در جریان عاشورا تمام توان خود را برای بزرگداشت واقعه کربلا به کار می گیریم تا کسی حق انکار نداشته باشد تا واقعه عاشورا تکرار نشود، همان طوری که پله پله غدیر را منکر شدند و البته هرجایی ما جلو آمدیم و قدم

برداشتیم، دشمن یک قدم عقب تر رفت.

تحریف حدیث غدیر نمونه ای از سیاست انکار

نمونه بارز آن تحریف معنای کلمه «مولا» در عبارت «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ (علیه السلام) مَوْلَاهُ» است که می گویند: منظور از «مولا» در کلام حضرت به معنای «دوست» است ولی وقتی مقابل این ادعای باطل استدلال اقامه شد، دشمن به راه های دیگر متوسل گردید.

نمونه دیگر وقتی که گفتند: مقصود پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از عبارت «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ...» تعیین جانشین بلافصل نبوده بلکه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حضرت علی (علیه السلام) را به امتشان پیشنهاد دادند و مردم را در تعیین جانشین رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بنابر مصلحت، صاحب اختیار دانستند، ولی وقتی مقابل این ادعای باطل هم پاسخ قاطعانه شنیدند، عقب نشینی کرده و به راه های دیگر پناه بردند.

متأسفانه نسبت به غدیر خم کوتاهی شد و این کوتاهی موجب انکار واقعه غدیر خم توسط مخالفین شد.

در واقع مردم با جانشینی حضرت علی (علیه السلام) مخالف نبودند بلکه در این بین افرادی بودند که از روی عمد و ظالمانه مسیر حق را به روی مردم بستند.

وظیفه ما در مقابل این دشمنی ها، انتقال معارف غدیر به دیگران است، آنقدر بگوییم و انتقال بدهیم که کسی را یاری انکار نباشد و زمینه این انکار مسدود گردد.

پس از اینکه شورشیان و کودتاگران سقیفه، حق امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) را غصب کردند، قانونی نانوشته تحت عنوان ممنوعیت نقل فضائل حضرت علی (علیه السلام) علی الخصوص منع نقل حدیث غدیر وضع شد.

اهل سقیفه چنان وحشی در دل مردم انداختند که حتی صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هم از نقل فضائل حضرت علی (علیه السلام) به ویژه حدیث غدیر خودداری می کردند چرا که نقل این حدیث از جمله خطوط قرمز دستگاه خلافت ظالم بود.

چنانکه این مطلب از روایت زیر قابل استفاده است:

عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ:

سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ جَنْبَابٍ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي عُنْفُوَانَةَ الْمَازَنِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَنِيْدَةَ جَنْدَعَ بْنَ عَمْرِو بْنِ مَازَنْ، قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ: مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ، وَ سَمِعْتُهُ - وَإِلَّا صَدَّ مَتًّا - يَقُولُ، وَقَدْ انْصَرَفَ مِنْ حُجَّةِ الْوِدَاعِ، فَلَمَّا نَزَلَ غَدِيرَ خُمٍّ قَامَ فِي النَّاسِ خُطْبًا وَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ وَقَالَ: مَنْ كُنْتُ وَلِيًّا فَهَذَا وَلِيٌّ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ.

قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: فَقُلْتُ لِلزُّهْرِيِّ: لَا تُحَدِّثْ بِهَذَا بِالشَّامِ، وَأَنْتَ تَسْمَعُ مِلَّءَ أُذُنِكَ سَبَّ عَلِيٍّ، فَقَالَ: وَاللَّهِ إِنْ عِنْدِي مِنْ فَضَائِلِ عَلِيٍّ مَا لَوْ تَحَدَّثْتُ بِهَا لَقَتِلْتُ. (1)

زُهْرِي (2) نقل می کند:

شنیدم که سعید بن جناب از ابی عنفوانه مازنی نقل کرده که گفت:

از اباجنیده شنیدم که گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که فرمودند: «کسی که به عمد بر من دروغ ببندد، نشیمنگاهش از آتش پر می شود.» و شنیدم - که اگر نشنیده بودم، گوشم کر و ناشنوا گردد - در راه بازگشت از حجة الوداع زمانی که در منطقه غدیر خم توقف کردند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای مردم خطبه ای خوانده و دست علی (علیه السلام) را گرفته و فرمودند: «هرکس من مولای اویم این علی (علیه السلام) مولای اوست، خدایا دوست بدار هرکسی که او را دوست دارد و دشمن بدار هرکسی که او را دشمن می داند.»

عبداللہ می گوید: به زُهْرِي گفتم: این روایت را در شام نقل نکن در حالی که در آنجا گوش هایت از دشنام به علی (علیه السلام) پر است.

زُهْرِي گفت: به خدا قسم فضائلی از علی (علیه السلام) می دانم که اگر برای کسی نقل کنم، قطعاً کشته خواهم شد.

ص: 151

1- أسد الغابة، ج 1، ص 364.

2- ابوبکر، محمد بن مسلم بن عبیداللہ شهاب، معروف به زُهْرِي از فقیهان و محدثان اهل تسنن و معاصر با امام سجاد (علیه السلام) است.

دوستی امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) نشانه شیعه بودن نیست چرا که شکاف و تفاوت اصلی میان تشیع و تسنن، در برائت از غاصبین حق حضرت علی (علیه السلام) است. به عبارت دیگر باور به اینکه بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، و بدون هیچ فاصله ای حضرت علی (علیه السلام) به عنوان جانشین برحق رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است، علامت تشیع است.

بنابراین کسی که در کنار پذیرش خلافت بلافضل حضرت علی (علیه السلام)، از اهل سقیفه برائت می جوید به عنوان شیعه حضرت علی (علیه السلام) محسوب می گردد.

می گویند در اصفهان شخصی فضائل حضرت علی (علیه السلام) را نقل می کرد ولی به او اتهام زدند که از اهل تسنن است و او از این بابت بسیار ناراحت شده بود. یکی دیگر از سادات پس از مدتی به او می گوید: نقل فضائل حضرت علی (علیه السلام) شیعه بودن تو را ثابت نمی کند بلکه تنها راه رفع تهمت از تو این است که از غاصبین حق حضرت علی (علیه السلام) اعلان برائت کنی.

هرچند ما به رعایت تقیه و دوری از اهانت سفارش می کنیم ولی در عین حال حاضر به از دست رفتن اعتقاداتمان در برائت از ظالمین نیز نیستیم.

همان اعتقادی که طبق آن، حضرت علی (علیه السلام) را جانشین بلافضل و برحق رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می دانیم و براساس آیه مباهله⁽¹⁾،

حضرت علی (علیه السلام) نفس پیامبر است و از طرفی نیز پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «مَنْ حَارَبَ عَلِيًّا فَقَدْ حَارَبَنِي وَمَنْ حَارَبَنِي فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ (عزوجلّ)»⁽²⁾ به این معنا که هرکس با حضرت علی (علیه السلام) محاربه کند با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جنگیده و هرکس با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بجنگد با خداوند (عزوجلّ) محاربه کرده است.

ص: 152

1- آل عمران، آیه 61: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»

2- بحارالأنوار، ج 27، ص 62.

الف) حدیث غدیر از احادیث متواتر به شمار می رود.

ب) مهم ترین نمونه تواتر لفظی در احادیث، حدیث غدیر است که در آن عین عبارت «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ» در کتب مختلف شیعه و اهل تسنن ثبت شده است.

پ) وقتی حدیث، خبر واحد باشد سند آن بررسی می شود ولی وقتی به تواتر رسید دیگر ملاحظه سند حدیث نیاز نیست.

ت) حدیث غدیر از تواتر بالایی برخوردار است تا جایی که حتی علمای اهل تسنن در کتب خودشان مکرر این حدیث را نقل کرده و حتی اسناد آن را مورد بررسی قرار داده اند که در این بخش به برخی از کتب اهل تسنن که بحث سندی حدیث غدیر را ثابت کرده اند، اشاره می شود.

ص: 153

در علم درایه، احادیث به سه قسمت دسته بندی می شوند:

1- خبر واحد

خبر واحد به حدیثی می گویند که تعداد روایانش به اندازه ای نیست که به صدور آن از سوی معصوم قطع پیدا شود و قرینه ی دیگری نیز وجود ندارد که سبب علم به صدور آن شود. بنابر نظر اصولیان، خبر واحد گمان آور است و البته نکته قابل توجه این است که لازم است همه رجال سلسله سند در خبر واحد معتبر باشند.

2- خبر مستفیض

حدیثی است که ناقلان آن بیش از سه نفر باشند.

3- خبر متواتر

حدیثی است که در سلسله سند آن همه راویان تا شخص معصوم در هر طبقه به تعدادی باشد که به طور عادی امکان توافق عمدی آن ها بر نسبت دادن دروغ به معصوم محال باشد و خبر آن ها موجب یقین می گردد.

خبر متواتر دو نوع است: متواتر معنوی و متواتر لفظی.

• خبر متواتر معنوی

خبری است که همه ناقلان و راویان در تمامی طبقات، مضمون واحدی را با عبارات متفاوت، نقل می کنند. مثل مسأله شجاعت حضرت علی (علیه السلام) که وقتی در موارد متعدد جنگ ها این شجاعت، از طرق و بیانات مختلف نقل شده دلالت بر قطعی بودن شجاعت حضرت علی (علیه السلام) دارد.

برای نمونه «شجاعت» امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در جنگ ها از مواردی است که نقل آن به حد تواتر معنوی رسیده است به این معنا که شجاعت حضرت

علی (علیه السلام) در کتب مختلف با عبارات متفاوتی به چشم می خورد و به اثبات می رسد.

در مستدرک حاکم نیشابوری به سند صحیح از ابن عباس آمده است که اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در جنگ احد از معرکه گریختند و این تنها علی بن ابی طالب (علیهما السلام) بود که در کنار پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ایستاد و استقامت ورزید. (1)

«ابن اثیر» راجع به رشادت حضرت علی (علیه السلام) در جنگ احد می نویسد:

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) گروهی از مشرکین را مشاهده کرد که عازم حمله بودند، به حضرت علی (علیه السلام) دستور داد به آنان حمله کند، حضرت علی (علیه السلام) به فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنان حمله کرد و با کشتن چند تن موجب دوری و پراکندگی آنان شد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سپس گروه دیگری را مشاهده کرد و به حضرت علی (علیه السلام) دستور حمله داد و حضرت علی (علیه السلام) تعدادی از آنان را کشت و دیگران را متفرق ساخت. در این هنگام فرشته وحی به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: این، نهایت فداکاری است که حضرت علی (علیه السلام) از خود نشان می دهد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: او از من است و من از او هستم. در این هنگام صدایی از آسمان شنیده شد که می گفت: «لا سیف إلا ذوالفقار، ولا فتی إلا علی (علیه السلام)» (2)

داستان جنگ خیبر نیز معروف و مشهور است.

به اعتراف اهل تسنن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در جنگ خیبر ابتدا پرچم را به ابوبکر سپرد، اما وی پیش از درگیری از معرکه گریخت. (3) حضرت پرچم را به عمر داد و او نیز در نخستین رویارویی از صحنه نبرد فرار کرد. (4)

اهل سنت درباره فرار عمر چنین نقل می کنند: «هزموا عُمَرُ وَأَصْحَابَهُ فَجَاؤُوا

ص: 155

1- المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 111.

2- الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 44.

3- تاریخ دمشق، ج 42، ص 97.

4- تاریخ دمشق، ج 41، ص 464.

يُجَبِّتُونَهُ وَيُجَبِّتُهُمْ»⁽¹⁾ به این معنا که: عمر و یارانش از جنگ گریخته و بازگشتند در حالی که یاران وی او را می ترساندند و او نیز آنان را می ترساند.

پس از این اتفاقات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «لَا تُعْطِينَ اللَّوَاءَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»⁽²⁾ فردا پرچم را به دست مردی عطا می کنم که خدا و رسول را دوست می دارد و خدا و رسولش نیز وی را دوست می دارند.

آن شب تا به صبح هریک از افراد لشکر آرزو می کرد پرچم به او سپرده شود، اما آنگاه که صبح شد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به دنبال امیر مؤمنان (علیه السلام) فرستاد و درد چشم حضرتش را با آب دهان مبارک شفا بخشید و پرچم را به ایشان سپرد.⁽³⁾

جنگ خندق نیز یکی از شواهد بر شجاعت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است. پس از آن که «عمرو بن عبدود» از خندق عبور کرد و رجز خواند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مسلمانان را به مبارزه با وی فرا خواند، اما همه سر خود را پایین انداختند و دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را پاسخ نگفتند. باز هم امیر مؤمنان (علیه السلام) برخاست و به دعوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را لبیک گفت.⁽⁴⁾

پس با توجه به تواتر در مدارک اهل تسنن به این حقیقت می رسیم که نه تنها شاهی بر شجاعت ابوبکر و ثبات قدم وی در معرکه جنگ وجود ندارد، بلکه شواهد فراوانی بر فرار وی وجود دارد و همچنین عمر، و این امیر مؤمنان حضرت علی (علیه السلام) بوده است که شجاعتش را به منصفه ظهور گذارده است.

· خبر متواتر لفظی

خبری است که همه راویان در تمام طبقات، مضمون آن روایت و خبر را یکسان و با کلمات واحد بیان کنند.

ص: 156

1- المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 37.

2- شرح نهج البلاغة (ابن ابی الحدید)، ج 11، ص 234.

3- تاریخ دمشق، ج 42، ص 86 و 87.

4- تاریخ دمشق، ج 42، ص 77.

مهم ترین نمونه تواتر لفظی، حدیث غدیر است که در آن عین عبارت «مَنْ كُنْتُ مُوَلَّاهُ فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَاَلَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ» در کتب مختلف شیعه و اهل تسنن ثبت شده است.

وقتی حدیث، خبر واحد باشد سند آن بررسی می شود ولی وقتی به تواتر رسید دیگر نیازی به ملاحظه سند نیست، یعنی حدیث، زمانی به اقسام صحیح و موثق و حسن و ضعیف، دسته بندی می شود که خبر واحد باشد.

تواتر حدیث غدیر

حدیث غدیر در حدّی از تواتر است که حتی علمای اهل تسنن هم نمی توانند بر آن خدشه کنند بلکه در کتب خودشان مکرر این حدیث را نقل کرده و حتی اسناد آن را مورد بررسی قرار داده اند که از جمله آنها کتب زیر است:

• کتاب «الولاية» نوشته محمد بن جریر طبری، صاحب تاریخ و تفسیر از علمای اهل تسنن است. او در این کتاب 75 طریق را برای حدیث غدیر ذکر کرده است.

• کتاب «الموالاة» نوشته ابوالعباس ابن عقیله زیدی؛ که طرق حدیث غدیر را جمع آوری کرده است.

• سیّد ابن طاووس در دو کتاب خود بنام «اقبال» و «الطرائف» از کتاب الموالاة ابن عقیله یاد می کند و می گوید: (در این کتاب 105 طریق برای حدیث غدیر ذکر شده است و اکثر اسانید این کتاب صحیح و حسن است.)

• ضمن اینکه شخصی به نام ابوموسی کتابی در استدراک بر کتاب «الموالاة» ابن عقیله نگاشته و طرقی را که ابن عقیله برای حدیث غدیر ذکر نکرده، جمع آوری کرده است.

• کتاب «دعاء الهداة إلى أداء حق الموالاة» تألیف حاکم حسان صاحب کتاب شواهد التنزیل، در باب جمع آوری اسناد حدیث غدیر تألیف کرده است.

• کتاب «الدراية في حدیث الولاية» تألیف ابوسعید مسعود بن ناصر

سجستانی، که در آن طرق مختلف حدیث غدیر را ذکر کرده است.

" کتاب «فتح المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب» تألیف شمس الدین ذهبی.

البته سیاست انکاری که مطرح شد و ترس از اثبات حقانیت حضرت علی (علیه السلام)، مخالفین را بر آن داشته که این مدارک را از بین برده یا دور از دسترس قرار دهند فلذا حتی نسخه خطی آنها یافت نمی شود بلکه دانشمندان و علمای قدیم، ما را از وجود این کتاب ها آگاه کرده اند.

مرحوم میرحامد حسین هندی در کتاب عبقات الانوار از کتاب السیف المسلول(1) مطلبی راجع به حدیث غدیر را از علامه قاضی محمد ثناء الله پانی پتی که یک هندی سنی مذهب است، نقل می کند:

(این حدیث به درجه صحت بلکه به درجه تواتر رسیده و سی نفر از اصحاب این حدیث را نقل کرده اند و جمهور محدثین آن را در صحاح و سنن و مسانید روایت کرده اند که در بعض روایات اینچنین آمده که «من كنت أولى به من نفسه فعلي وليه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه» و روافض این حدیث را نص جلی بر استخلاف علی (علیه السلام) می دانند که «مولا» به معنای «اولی بالتصرف» است پس طبق این معنا حضرت علی (علیه السلام) را امام بلا فصل پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می دانند.(2)

علامه امینی در کتاب شریف الغدیر(3)،

نام افرادی را که طرق حدیث غدیر را نقل کرده اند، به این صورت ذکر می کند:

" احمد بن حنبل با 40 طریق.

" ابن جریر طبری با قریب با 70 طریق.

" جزری مقرئ حدیث غدیر را با 80 طریق.

ص: 158

1- السیف المسلول، ص 108، مقاله سوم.

2- رجوع کنید به: نفحات الأزهار فی خلاصة عبقات الأنوار، ج 6، ص 118.

3- الغدیر، ج 1، ص 313.

• ابن عقده با 105 طریق.

• ابوسعید سجستانی با 120 طریق.

• ابوبکر جعابی با 125 طریق.

• محمد یمنی یکی از شعرای غدیر در قرن دوازدهم با 150 طریق.

از شهر آشوب (رحمة الله) گذشت که او هم از ابوالمعالی جوینی نقل می کند که در بغداد از کتابفروشی این مطلب را شنیده است که: پشت جلد کتابی مطلب زیر را دیدم: «جلد بیست و هشتم از طرق روایت غدیر خم و در ادامه این کتاب، جلد بیست و نهم می آید.»⁽¹⁾

نقل قول مذکور از شخص معتبری چون شهر آشوب نشان دهنده متقن بودن حدیث غدیر است.

و ابوجعفر محمد بن علی بن شهر آشوب سرور مازندرانی در در کتاب مناقبش در مورد حدیث غدیر خم گوید: «العلماء مطبقون علی قبول هذا الخبر وإنما وقع الخلاف في تأويله، ذكره: محمد بن إسحاق، وأحمد البلاذري، ومسلم بن الحجاج، وأبونعيم الإصفهاني، وأبو الحسن الدارقطني، وأبو بكر بن مردويه، وابن شاهين، وأبو بكر الباقلائي، وأبو المعالي الجويني، وأبو إسحاق الثعلبي، وأبوسعبد الخركوشي، وأبو المظفر السمعاني، وأبو بكر بن شيبه، وعلي بن الجعد، وشعبة، والأعمش، وابن عباس، وابن التلاج، والشعبي، والزهري، والأقلشي، وابن البيع، وابن ماجه، وابن عبد ربه، والألكاني، وأبو يعلى الموصلي من عدة طرق، وأحمد بن حنبل من أربعين طريقاً وابن بطة من ثلاث وعشرين طريقاً، وابن جرير الطبري من نيف وسبعين طريقاً في كتاب الولاية، وأبو العباس بن عقدة من مائة وخمس طرق، وأبو بكر الجعابي من مائة وخمس وعشرين طريقاً».

وقد صنف علي بن هلال المهلب كتاب الغدير وأحمد بن محمد بن سعد كتاب من

ص: 159

روى غدير خم، ومسعود الشجري كتاباً فيه رواية هذا الخبر وطرقها، واستخرج منصور اللاني الرازي في كتابه أسماء رواتها على حروف المعجم.

وذكر عن صاحب الكافي أنه قال: روى لنا قصة غدير خم القاضي أبو بكر الجعابي عن أبي بكر، وعمر، وعثمان، وعلي، وطلحة، والزبير، والحسن، والحسين، وعبدالله بن جعفر، وعباس بن عبدالمطلب، وعبدالله بن عباس، وأبوذر، وسلمان، وعبدالله بن عمر، وعبدالرحمن، وأبو قتادة، وزيد بن أرقم، وجريز بن حميد، وعدي بن حاتم، وعبدالله بن أنيس، والبراء بن عازب، وأبويوب، وأبو برزة الأسلمي، وسهل بن حنيف، وسمرة بن جندب، وأبو الهيثم، وعبدالله بن ثابت الأنصاري، وسلمة بن الأكوع، والخدري وعقبة بن عامر، وأبورافع، وكعب بن عجرة، وحذيفة بن اليمان، وأبو مسعود البدري وحذيفة بن أسيد، وزيد بن ثابت، وسعد بن عباد، وخزيمة بن ثابت، وحباب بن عتبة وجندب بن سفيان، وعمر بن أبي سلمة، وقيس بن سعد، وعباد بن الصامت، وأبو زينب وأبو ليلى، وعبدالله بن ربيعة، وأسامة بن زيد، وسعد بن جنادة، وخباب بن سمرة، ويعلى بن مرة، وابن قدامة الأنصاري، وناجية بن عميرة، وأبو كاهل، وخالد بن الوليد، وحسان بن ثابت، والنعمان بن عجلان، وأبو الحمراء، وضمرة بن الحبيب، ووحشي بن حرب، وعروة بن أبي الجعد، وعامر بن النميري، وبشير بن عبد المنذر، ورفاعة بن عبد المنذر وثابت بن وديعة، وعمر بن حريث، وقيس بن عاصم، وعبد الأعلى بن عدي، وعثمان بن حنيف، وأبي بن كعب.

ومن النساء: فاطمة الزهراء (عليها السلام)، وعائشة، وأم سلمة، وأم هانيء، وفاطمة بنت حمزة وقال صاحب الجمهرة في الخاء والميم: خم موضع نصّ النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) فيه على عليّ (عليه السلام) «(1)»

علما بر پذیرش این روایت اتفاق دارند، لیکن اختلاف بر سر تأویل آن

ص: 160

حاصل گردید. این روایت را محمد بن اسحاق، احمد بلاذری، مسلم بن حجاج، ابونعیم اصفهانی، ابوالحسن دارقطنی، ابوبکر بن مردویه، ابن شاهین، ابوبکر باقلانی، ابوالمعالی جوینی، ابواسحاق ثعلبی، ابوسعید خرگوشی، ابوالمظفر سمعانی، ابوبکر بن شیه، علی بن جعد، شعبه، اعمش، ابن عباس، ابن ثلاج، شعبی، زهری، اقلیشی، ابن البیع، ابن ماجه، ابن عبدربه، الکانی، و ابویعلی موصلی از چندین طریق، و احمد بن حنبل از چهل طریق، ابن بطله از بیست و سه طریق، ابن جریر طبری از هفتاد و چند طریق در کتاب «الولایة»، ابوالعباس بن عقده از یکصد و پنج طریق و ابوبکر جعابی از یکصد و بیست و پنج طریق آن را روایت کرده اند؛ و علی بن هلال مهلبی کتاب «الغدیر» را نوشت و احمد بن محمد بن سعید کتاب «من روی غدیر خم» را نگاشت و مسعود شجری کتابی مشتمل بر نام راویان این حدیث و طرق آن را تألیف کرده است و منصور لاتی رازی در کتاب خود، نام راویان خبر را بر اساس حروف الفبا استخراج کرده است.

از مؤلف کتاب کافی نقل است که گفت: داستان غدیر خم را قاضی ابوبکر جعابی از ابوبکر، عمر، عثمان، علی (علیه السلام)، طلحه، زبیر، حسن، حسین (علیهما السلام)، عبدالله بن جعفر، عباس بن عبدالمطلب، عبدالله بن عباس، ابوذر، سلمان، عبدالله بن عباس، عبدالرحمان، ابوقتاده، زید بن ارقم، جریر بن حمید، عدی بن حاتم، عبدالله بن انیس، براء بن عازب، ابویوب، ابو برده سلمی، سهل بن حنیف، سمرة بن جندب، ابوالهثیم، عبدالله بن ثابت انصاری، سلمه بن الأكوع، خدری، عقبه بن عامر، ابورافع، کعب بن عجره، حذیفه بن یمان، ابوسعید بردی، حذیفه بن أسید، زید بن ثابت، سعد بن عباد، خزیمه بن ثابت، حباب بن عتبه، جند بن سفیان، عمر بن ابی سلمه، قیس بن سعد، عباد بن الصامت، ابوزینب، ابولیلی، عبدالله بن ربیع، أسامة بن زید، سعد بن جناده، حباب بن سمرة، یعلی بن مرّة، ابن قدامه انصاری، ناجیه بن عمیره، ابوکاهل، خالد بن ولید، حسان بن ثابت، نعمان بن عجلان، ابورفاعه، عمرو بن حمق، عبدالله بن یعمر، مالک بن حورث، ابوالحمراء، ضمرة بن الحدید، وحشی بن حرب، عروة بن ابی جعد، عامر بن نمیری، بشیر بن عبد المنذر، رفاعه بن عبد المنذر، ثابت

بن ودیعه، عمرو بن حرث، قیس بن عاصم، عبدالاعلی بن عدی، عثمان بن حنیف، ابی بن کعب؛ و از میان زنان: فاطمه زهرا (علیها السلام)، عایشه، اُمّ سلمه، اُمّ هانی و فاطمه بنت حمزه آن را روایت کرده اند.

صاحب کتاب «جمهره» در ماده خاء و میم آورده است: «خُم» نام مکانی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در آنجا بر ولایت و امامت علی (علیه السلام) تصریح فرمود.

با این همه سند و مدرک، دیگر شکی در تواتر حدیثی که فریقین شیعه و سنی به تواتر، آن را نقل کرده اند وجود ندارد و عجیب اینکه امروزه مخالفین همه تلاش خود را در رد حدیث غدیر بکار گرفته و این گونه عناد خود را بروز می دهند.

به عنوان نمونه شخصی بنام شیخ حسن فرحان المالکی، کارشناس و منتقد تاریخ اسلام که در مدینه و مکه نزد علمای طراز اول وهابیت درس خوانده معتقد است مسأله عدالت صحابه، به طور مطلق صحیح نیست، شواهد تاریخی فراوانی در دست است که برخی از صحابه عادل نبوده اند.

حسن فرحان مالکی انتخاب ابوبکر به جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و آنچه را در سقیفه رخ داد، با دلایل تاریخی، نادرست و ناسازگار با آموزه های اسلام و سنت عرب می داند. و از این رو سه خلیفه نخست را فاقد شرط عدالت که لازمه خلافت است می داند. او حدیث غدیر را صحیح ترین حدیث و حضرت علی (علیه السلام) را بیش از سه خلیفه دیگر، شایسته خلافت می داند، این اعتقادات وی علی رغم شیعه نبودن او باعث شد که دادستان عربستان به اتهام «تشویش اذهان عمومی» مجازات اعدام برای او درخواست کند و هم اکنون در انتظار اعدام است.

الف) خطابه غدیر متشکل از سه محور اساسی است.

ب) یکی از محورهای اساسی خطابه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در غدیر خم، عبارت زیر است:

أَلَسْتُ أَوَّلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟! قالوا: بَلَىٰ؛ ای مردم آیا من به مؤمنان سزاوارتر از خودشان نیستم؟! مردم گفتند: بله.

پ) پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خطابه غدیر فرمودند: ولایتی از جانب خداوند بر شما مردم دارم و این ولایت به تمام و کمال به علی بن ابی طالب (علیهما السلام) منتقل می شود.

دلالت حدیث غدیر (1)

پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز غدیر خم خطابه ای طولانی را بیان فرمودند که در این سخنرانی سه جمله اساسی محور اصلی و جان کلام پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است که اگر معنای این سه جمله را دریابیم، دلالت حدیث غدیر خم مشخص می شود.

1) أَلَسْتُ أَوَّلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟! ای مردم آیا من نسبت به مؤمنان

ص: 163

سزاوارتر از خودشان نیستیم؟!

قالوا: بَلَى.

مردم گفتند: بله

(2) مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ (علیه السلام) مَوْلَاهُ؛ هر که من مولا و صاحب اختیار اویم، علی مولای او است.

(3) اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ؛ خدایا دوست بدار آن کس که او را دوست دارد، و دشمن دار آن کس که او را دشمن دارد.

محور اول خطابه غدیر

أَلَسْتُ أَوَّلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟! قالوا: بَلَى.

این جمله پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اشاره به آیه 6 سوره احزاب دارد که خداوند متعال در این آیه شریفه می فرماید:

«النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»

پیغمبر اولی و سزاوارتر به مؤمنان از خود آنها است.

همه ما در انجام یا عدم انجام کارها اختیار داریم برای مثال: مالک یک خانه، زمین یا ماشین، می تواند خانه، زمین یا ماشین خود را بفروشد یا نفروشد ولی کسی نمی تواند او را مجبور به فروش کند. یا مثلاً جوانی که قصد ازدواج دارد در انتخاب هر دختری اختیار دارد حتی در طلاق هم اختیار دارد تا جایی که اگر کسی او را مجبور به طلاق کند، این طلاق، باطل است چرا که هرگونه عقد و یا ایقاعی که به صورت اجبار انجام گیرد محکوم به بطلان می باشد یا دختری که رضایت به ازدواج ندارد با اجبار پدرش به عقد کسی در نمی آید، ازدواجش محل اشکال است.

جمله «النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» یعنی کارهایی که همچون موارد مذکور اختیارش با خود انسان است در زمانی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور می دهند باید انجام بدهد و اختیار او از آن کار سلب می شود چرا که ولایت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از ولایت مردم نسبت به خودشان برتر است.

خداوند در آیه 36 سوره احزاب می فرماید:

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا»

و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد هنگامی که خدا و پیامبرش کاری را حکم کنند برای آنان در کار خودشان اختیار باشد و هرکس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند یقیناً به صورتی آشکار گمراه شده است

ام ایوب زنی بود که شوهرش قصد طلاق او را داشت. او نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد، بعد از اینکه شرح ماجرا داد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درخواست کرد شوهرش را از طلاق منع کند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شوهرش را خواستند و خطاب به او فرمودند: طلاق دادن ام ایوب، گناه کبیره است.

شوهرش، ابو ایوب عرض کرد: ای رسول خدا، آیا شفاعت و توصیه می کنید یا جمله شما دستور و اعمال ولایت است؟

حضرت فرمودند: من شما را به عدم طلاق توصیه می کنم و دستوری ندارم.

عرض کرد: اگر دستور می دهید، قطعاً او را به خاطر دستور شما طلاق نمی دهم ولی اگر صحبت شما از روی توصیه و سفارش است او را طلاق می دهم. (1)

این جریان نمونه ای واضح است که دستور پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) باید اطاعت شود چرا که ایشان از مؤمنین نسبت به خودشان سزاوارترند.

بنابراین طبق این دو آیه شریفه، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در اموری که از اختیارات ما محسوب می شود؛ مثل طلاق، ازدواج، فروش دارایی ها و... می تواند دخالت داشته باشند و در این صورت اختیار ما نافذ نیست هرچند هیچ کدام از معصومین (علیهم السلام) از این جایگاه و مقام استفاده نکرده اند.

ص: 165

نخست اینکه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام) دارای مقام برتری بر مؤمنین نسبت به خودشان هستند.

دیگر اینکه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام) در امور اختیاری بشر مثل ازدواج، طلاق، خرید و فروش و... که می توانستند دخالت کنند، ورود نکرده اند.

سوم اینکه مؤمنین حق دخالت در حکم خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را ندارند.

ارتباط محور اول و محور دوم خطابه غدیر

در روز غدیر خم، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از اینکه حکم خدا در مورد امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) را اعلام کنند، مردم را به این نکته مهم متذکر می شوند و می فرمایند: «من از مؤمنین نسبت به خودشان سزاوارترم.» و از همه مردم برای این مطلب اقرار می گیرند و پس از آن می فرمایند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ (علیه السلام) مَوْلَاهُ» به این معنا که من ولایتی بر شما مردم دارم که تمام و کمال آن به علی بن ابی طالب (علیهما السلام) منتقل می شود.

این جمله پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمودند: «أَلَسْتُ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»، پاسخی است بر افرادی که واژه «ولی» را به معنای دوست معنی می کنند چرا که اگر منظور پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) یک دوست معمولی باشد، چه دلیلی دارد که قبل از حدیث غدیر، راجع به برتری و سزاواری خود بر مؤمنین اقرار بگیرد، چون قرار است این «ولی» همان ولایت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر مردم باشد و حکم خدا این است که همین ولایت به حضرت علی (علیه السلام) منتقل شود، پس ولایت در خطبه غدیر به معنای دوست نمی تواند باشد.

فلذا بعد از رسول خدا این ولایت به ائمه اطهار (علیهم السلام) منتقل می شود ولی پس از ایشان به هیچ یک از فقهاء و علماء منتقل نخواهد شد چرا که این ولایت مختص پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) است.

الف) یکی دیگر از محورهای اساسی خطابه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در غدیر خم، عبارت زیر است:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ (علیه السلام) مَوْلَاهُ.

ب) ولایت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر همه چیز اطلاق دارد و تقییدی در کار نیست بنابراین چنین ولایتی نیز برای حضرت علی (علیه السلام) جاری است.

پ) معانی کلمه «ولی» مشترک معنوی است، به این معنا که کلمه «ولی» یعنی «اولی بالتصرف» و کسی که اولویت دارد. البته این معنا در همه مصادیق، مشترک می باشد.

دلالت حدیث غدیر (2)

محور دوم خطابه غدیر

اینک به بررسی جمله دوم که عبارت است از محور دوم خطابه غدیر، می پردازیم.

ص: 167

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ (عليه السلام) مَوْلَاهُ

پس از اینکه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد اولی بودنشان از مؤمنین نسبت به خودشان اقرار گرفتند، دست حضرت علی (علیه السلام) را گرفته و بالا بردند به گونه ای که سفیدی زیر بغل هر دو بزرگوار نمایان شد و فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ».

مقصود از «ولایت» در عبارت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

پرسش:

سؤال اینجاست که کدام ولایت مورد نظر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود که فرمودند: «هرکس من مولای اویم، علی بن ابی طالب (علیهما السلام) مولای اوست»؟

پاسخ:

پاسخ این سؤال در جمله قبلیش است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در باب ولایت خود از عموم مردم اقرار گرفته و در ادامه این اقرار فرمودند: «پس هرکه من بر او چنین ولایتی را دارم، از این پس همین ولایت از جانب خدا به علی بن ابی طالب (علیهما السلام) منتقل می شود، معلوم می گردد».

از آنجایی که ولایت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اطلاق دارد و تقییدی در کار نیست فلذا چنین ولایتی نیز برای حضرت علی (علیه السلام) جاری است.

البته اهل تسنن این ولایت را به معنای «دوستی» گرفته و می گویند: کلمه «ولی» معانی متعددی دارد از جمله: دوست، رب، مالک، سید، منعم، آزادکننده، ناصر، تابع، همسایه، پسرعمو، جانشین، داماد و ...

کلمه «ولی» اشتراک لفظی است یا معنوی؟

پرسش:

معانی مذکور مشترک لفظی اند یا مشترک معنوی است؟

ص: 168

پاسخ اجمالی:

معانی مذکور مشترک معنوی است، به این معنا که کلمه «ولی» یعنی «اولی بالتصرف» و کسی که اولویت دارد. البته این معنا در همه مصادیق، مشترک می باشد.

پاسخ تفصیلی:

مشترک لفظی: به این معنا که یک لفظ برای معانی گوناگون که هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند وضع شود. مانند لفظ «عین» در زبان عربی که برای چندین معنی از جمله: چشم، طلا، جاسوس و... وضع شده است.

مشترک معنوی: به لفظی گفته می شود که دارای یک معنای کلی است اما آن معنا مصادیق متعددی دارد و قابل انطباق بر همه آنها می باشد. مانند لفظ «انسان» که بر یکایک اشخاص اطلاق می شود.

ما می گوئیم معانی مذکور مشترک معنوی است، به این معنا که کلمه «ولی» یعنی «اولی بالتصرف» و کسی که اولویت دارد. البته این معنا در همه مصادیق مشترک است:

همسایه بر دیگران حق اولویت دارد.

مُنعم بر کسی که به شما خوبی نکرده حق اولویت دارد.

آزادکننده برای غلام آزاد شده حق اولویت دارد.

ناصر و یاری کننده بر کسی که یاری شده حق اولویت دارد.

دوست شما بر شما حق اولویت دارد.

پس معنای خاص «ولی» که به معنای حق اولویت به تصرف است در همه معانی «ولی» جاری است فلذا، مشترک معنوی می باشد بنابر اثبات اشتراک معنوی در جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ» به این نتیجه می رسیم که منظور پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از عبارت «مولا» که از «ولی» آمده، این است که حق اولویت به تصرف بعد از من از آن علی بن ابی طالب (علیهما السلام) است.

عده ای از اهل لغت و اهل تسنن قائل به اشتراک لفظی معانی مذکور هستند به

این معنا که کلمه «ولی» معانی مختلفی دارد. مثل کلمه «عین» که برای هر یک از معانی چشم، چشمه، طلا و... به طور جداگانه وضع شده است.

حتی اگر قائل به اشتراک لفظی کلمه «ولی» باشیم نیز نمی توانیم، هر معنایی که دلخواه است را انتخاب کنیم بلکه انتخاب معنا باید بر اساس قرائن موجود در جمله باشد یعنی باید قرینه ای باشد تا بفهمیم لفظ مذکور در چه معنایی استعمال شده است. به عنوان نمونه کلمه «عین» در جمله «أَصَابَتْ عَيْنِي جَرَحًا» به معنای چشم است به خاطر وجود کلمه «جرح» که این کلمه از بین معانی «عین» بر چشم صدق می کند فلذا «جرح» قرینه ای بر انتخاب معنای چشم برای لفظ «عین» است، یا کلمه «عین» در جمله «سَبَحْتُ فِي الْعَيْنِ» به معنای چشمه است به خاطر قرینه «سبحت» که به معنای شناکردن می باشد.

در حدیث غدیر خم وجود قرینه اقرار گرفتن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از مردم راجع به حق اولویت خودشان نسبت به مؤمنین، معنای «ولی» را در عبارت «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ فَهَذَا عَلِيٌّ»

(علیه السلام) مَوْلَاَهُ» مشخص می کند که به معنای حق اولویت حضرت علی (علیه السلام) به تصرف در ولایت است.

الف) یکی دیگر از محورهای اساسی خطابه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در غدیر خم، عبارت زیر است:

اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ.

ب) خذلان، دامنگیر کسی می شود که از زیر پرچم ولایت حضرت علی (علیه السلام) خارج شود، قطعاً او ذلیل می گردد.

پ) محور سوم خطابه غدیر به نحو تواتر در منابع اهل تسنن دیده می شود و همین تواتر، رد واضحی بر انکار ابن تیمیه در این موضوع است و آن را باطل می کند.

دلالت حدیث غدیر (3)

محور سوم خطابه غدیر

محور سوم خطابه غدیر از دو بخش دعا و نفرین تشکیل شده است.

اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ.

ص: 171

در بخش دعا، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: خدایا هرکس زیر پرچم ولایت علی (علیه السلام) قرار گرفت را زیر پرچم ولایت خودت قرار بده و در برابر یاری او به علی بن ابی طالب (علیهما السلام) یاریش کن.

در قسمت نفرین، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: خدایا هرکس زیر پرچم دشمنی با علی (علیه السلام) رفت، او را در جبهه دشمنان خودت قرار بده و در برابر اقدامات خوارکننده او برای علی بن ابی طالب (علیهما السلام) ذلیلش گردان.

حضرت علی (علیه السلام) ذلیل شدنی نیست، این ما هستیم که ذلیل خواهیم شد زمانی که از زیر پرچم ولایت حضرت علی (علیه السلام) خارج شویم.

اگر با طناب هم دست حضرت علی (علیه السلام) را ببندند و مظلومانه او را به مسجد ببرند نمی توانند او را ذلیل کنند چرا که منشأ ذلت در دوری از ولایت امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) است و در واقع آنها اسباب ذلیل شدن خود را فراهم کرده اند.

تاریخ گواه است که هرکس به خاطر تصاحب جاه و مقام به ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) پشت کرد در نهایت یا به آرزوی خود نرسیده و یا ذلیلانه جایگاه والای خود را از دست داده است.

اگر کسی در معنای ولایت امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) از جمله دوم شک داشته باشد، با وجود جمله سوم دیگر جای هیچ شکای باقی نمی ماند.

دعای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مستجاب است و نفرین حضرت هم قطعاً به وقوع می پیوندد، بنابراین هرکس برای یاری ولایت، پا به میدان گذاشته، طبق دعای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، مورد عنایت خدا قرار می گیرد اما کسانی که علی بن ابی طالب (علیهما السلام) را رها کردند گرفتار نفرین پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می شوند.

محور سوم در کتب عامه

اشاره

ابن تیمیه گرفتار تعصبات نادرست خود شده و اصلاً وجود جمله «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ...» را منکر می شود در صورتی که محدثین عامه از جمله: احمد بن حنبل، ابن ابی شیبہ، نسائی، طبری، ابوبکر بزاز، سعید بن منصور،

طبرانی، حاکم نیشابوری، حافظ ابونعیم اصفهانی، ابویعلیٰ موصلی و... این جمله را از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در کتب خود نقل کرده اند که در اینجا به چند مورد اشاره می شود:

• ابن حجر مکی

وَقَوْلَ بَعْضِهِمْ إِنَّ زِيَادَةَ اللَّهِمَّ وَالْ مِنْ وَالْأَةِ الْخِ مَوْضُوعَةٌ مَرْدُودٌ فَقَدْ وَرَدَ ذَلِكَ مِنْ طَرُقٍ صَحَّحَ الذَّهَبِيُّ كَثِيرًا مِنْهَا. (1)

گفتار بعضی از آنها مبنی بر جعلی بودن روایت «اللَّهُمَّ وَالْ مِنْ وَالْأَةِ...» مردود می باشد. قطعاً این روایت از طرقی وارد شده است که شمس الدین ذهبی بسیاری از آنها را صحیح می داند.

• ابوهریره

عَنْ أَبِي يَزِيدَ الْأَوْدِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

دَخَلَ أَبُو هُرَيْرَةَ الْمَسْجِدَ فَاجْتَمَعْنَا إِلَيْهِ.

فَقَامَ إِلَيْهِ شَابٌّ فَقَالَ أَنْشُدْكَ بِاللَّهِ، أَسَ جِئْتَ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ (عليه السلام) مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مِنْ وَالْأَةِ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ. فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ الشَّابُّ: أَنَا مِنْكَ بِرِيٍّ أَشْ هَدُ أَنْكَ قَدْ عَادَيْتَ مَنْ وَالْأَةِ وَوَالَيْتَ مَنْ عَادَاهُ، قَالَ: فَحَصَّ بِهِ النَّاسُ بِالْحَصَى. (2)

ابو یزید اودی از پدرش نقل می کند که گفت:

ابوهریره داخل مسجد شد پس اطراف او جمع شدیم.

جوانی نزد او ایستاد و گفت: تو را به خدا سوگند می دهم، آیا از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدی که فرمودند: هرکس من مولای اویم پس این علی مولای اوست، خدایا دوست بدار هرکس محبت او را در دل دارد و دشمن بدار هرکس او را دشمن می داند.

ص: 173

1- الصواعق المحرقة، ص 42.

2- مصنف (ابن ابی شیبہ)، ج 6، ص 369؛ مسند (ابی یعلیٰ موصلی)، ج 11، ص 307.

جوان گفت: من از تو بیزاری می جویم، شهادت می دهم که تو دشمنی کردی با کسی که حضرت علی (علیه السلام) را دوست دارد و دوستی کردی با کسی که ایشان را دشمن می داند. پس مردم او را با سنگریزه دور کردند.

· حاکم نیشابوری

عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ إِيَّاسِ الضَّبِّيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ:

كُنَّا مَعَ عَلِيٍّ (عليه السلام) يَوْمَ الْجَمَلِ فَبَعَثَ إِلَيَّ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدٍ اللَّهُ فَأَتَاهُ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ يَا طَلْحَةُ نَشِدُكَ بِاللَّهِ أَلَمْ تَسْمَعْ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) يَقُولُ: مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ (عليه السلام) مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالْأَلَاءُ وَعَادٌ مِنْ عَادَاهُ. قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَلِمَ تُقَاتِلُنِي؟ قَالَ: لَمْ أَذْكُرْ. (1)

رفاعة بن ایاس ضبی از پدرش از جدش نقل کرده است که:

روز جنگ جمل همراه علی بن ابی طالب بودیم که کسی را سراغ طلحه بن عبیدالله فرستاد، حضرت علی به طلحه فرمود: تو را به خداوند سوگند! آیا از رسول خدا نشنیدی که فرمودند: «من كنت مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالْأَلَاءُ وَعَادٌ مِنْ عَادَاهُ» طلحه گفت: بله شنیدم.

حضرت علی فرمود: پس چرا به جنگ من آمدی؟

گفت: این جمله را در یاد نداشتم.

هرچند طلحه و همچنین زبیر از جمله افرادی بودند که جنگ جمل را به راه انداختند ولی زمانی که هرکدام جداگانه با حضرت علی (علیه السلام) صحبت کردند، از شرکت در جنگ جمل کناره گیری نمودند.

بنابر این با جمله سوم، پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) حجت را بر مردم تمام کرده و بهانه ای برای کسی باقی نگذاشتند چرا که طبق این دعا و نفرین کسی نمی تواند عبارت «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ (عليه السلام) مَوْلَاهُ» را به دلخواه خود معنا کند.

محور سوم، برای ما درسی دارد و آن هم اینکه در راه دفاع از ولایت

امیرالمؤمنین (علیه السلام) کوتاهی نکنیم که در غیر این صورت ذلت و ضلالتِ جبران ناپذیرِ دنیوی و اخروی در انتظار ما است.

حکایت

مرحوم شیخ محمدجواد مغنیه از علمای لبنان بود که هیچ گاه لعن بر معاویه از زبانشان نمی افتاد با توجه به اینکه در لبنان شیعه و سنی کنار هم بوده و معاویه مورد احترام برخی از متعصبین اهل تسنن است.

وقتی به ایشان عرض شد که این جمله لعن معاویه، جان شما را در منطقه سنی نشینی چون لبنان به خطر می اندازد، در جواب فرمودند: طبق فرمایش پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در عبارت «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَاَلَاةٍ وَعَادٍ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصَرُ مَنْ نَصَرَهُ وَأَخْذُلُ مَنْ خَذَلَهُ»، دوستان حضرت علی (علیه السلام) یاری شده از جانب خدا هستند و دشمنان ایشان را ذلیل شمرده اند؛ من هم با لعن بر معاویه، حضرت علی (علیه السلام) را یاری کرده و کسی که حضرت را یاری کند مورد یاری خدا قرار می گیرد و کسی که مورد یاری خدا باشد از خطر دیگران در امان خواهد ماند. [\(1\)](#)

ص: 175

1- به نقل علامه سید عبدالعزیز طباطبایی (رحمة الله) از علامه شیخ محمدجواد مغنیه (رحمة الله) .

الف) در این جلسه شبیهه ای مطرح می شود که اگر حدیث غدیر وجود داشت، امیرالمؤمنین (علیه السلام) به آن استناد می کردند و در طی چند جلسه به این شبیهه پاسخ داده می شود.

ب) از جمله مواردی که حضرت علی (علیه السلام) به حدیث غدیر استناد کرده اند، خطابه حضرت در «رحبه» می باشد.

پ) فضل بن روزبهان اصفهانی از علمای اهل تسنن، نقدی مغالطه آلود بر جریان خطابه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در رحبه وارد کرده به مضمون اینکه آن از جمله روایاتی است که شیعیان جعل کرده اند و در ادامه بحث دو پاسخ اساسی به اشکال او داده می شود.

ت) خطابه حضرت علی (علیه السلام) در رحبه، نه تنها در منابع شیعه به چشم می خورد بلکه در منابع اهل تسنن هم قابل کتمان نیست.

حدیث غدیر در کلام حضرت امیر (علیه السلام) (1)

یکی از شبهاتی که امروزه راجع به غدیر خم مطرح می شود این است که اگر

ص: 176

جریان غدیر خم صحیح است پس چرا حضرت علی (علیه السلام) به غدیر خم استناد و استشهاد نکرده است؟!

فکر می کنید چرا این سؤال را مطرح می کنند؟

جوابش روشن است به این دلیل که بگویند: اصلاً حدیث غدیر نبوده که اگر وجود داشت، حضرت امیر (علیه السلام) به آن استناد می کردند.

در پاسخ این شبهه به مواردی اشاره می کنیم که حضرت علی (علیه السلام) به بیان حدیث غدیر خم می پردازند:

امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در زمان خلافت خلفای جور و نیز در خلافت خودشان بارها به حدیث غدیر تمسک کرده اند.

خطابه حضرت علی (علیه السلام) در «رحبه»

اشاره

یکی از آن مواردی که حضرت علی (علیه السلام) به حدیث غدیر تمسک کرده اند در منطقه ای است به نام «رحبه». در عراق شهری به نام رحبه وجود دارد که مالک بن طوق تغلبی این شهر را بنا کرده است. (1)

ولکن زمانی که امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در کوفه به سر می بردند، سپاهیان خود را در منطقه و میدان وسیعی نزدیک به کوفه به مناسبت یکی از جنگ ها آماده کرده و برای آنها سخنانی ایراد می کنند و می فرمایند:

در بین شما هنوز اصحاب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حضور دارند، هرکدام از این اصحاب که یادشان هست در روز غدیر خم پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دستانم را بالا برده و فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ (علیه السلام) مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَآخِذْ مَنْ خَذَلَهُ». از جا برخیزد و به این عبارت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شهادت بدهد که قریب به 30 نفر از اصحاب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از جا برخاستند و به این واقعه، شهادت داده و یکایک جریان را تأیید کردند.

در این میان افرادی از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سر خود را پایین انداخته و از

ص: 177

شهادت به این موضوع خودداری کردند.

انس بن مالک در بین آنها حضور داشت ولی سر به زیر انداخته بود.

حضرت امیر خطاب به انس فرمودند: آیا تو هم آن روز حضور داشتی؟

عرضه داشت: بله یا امیرالمؤمنین (علیه السلام).

فرمودند: یادت هست که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چه فرمودند؟! اگر یادت هست ولی انکار می کنی خداوند بیماری بر تو عارض کند که نتوانی بیماریت را با عمامه ات پنهان کنی.

انس بن مالک می گوید: هنوز جمعه هفته بعد فرا نرسیده بود که روی پیشانی من برصی (پسی و لکه) ظاهر شد.

از دیگر افراد کتمان کننده، براء بن عازب و زید بن ارقم بودند که هرکدام به نفرین حضرت علی (علیه السلام) گرفتار شدند.⁽¹⁾

· علامه حلی

اشاره

علامه حلی در کتاب «نهج الحق و کشف الصدق»⁽²⁾

جریان نفرین حضرت علی (علیه السلام) در رجه کوفه خطاب به کتمان کنندگان واقعه غدیر را مطرح کرده اند.

نقد فضل بن روزبهان اصفهانی

فضل بن روزبهان اصفهانی یکی از علمای اهل تسنن نقدی مغالطه آلود بر این جریان از کتاب علامه حلی وارد کرده به این مضمون که این روایت از جمله روایاتی است که شیعیان جعل کرده اند چرا که نفرین، در سیره علی بن ابی طالب (علیهما السلام) نبوده و به همین جهت این روایت را دروغ شمرده است.

پاسخ به نقد

در پاسخ به شبهه فضل بن روزبهان اصفهانی باید گفت:

1- نمی توان تاریخ را با چنین مغالطاتی تغییر داد به گونه ای که لباس زیبایی بر

1- أسد الغابة، ج3، ص321.

2- نهج الحقّ وكشف الصدق، ص246.

باطل پوشانده و آن را حق جلوه دهیم. آنچه که دروغ شمرده در کتب خودشان وارد شده است. اگر شیعیان جعل کرده اند پس این روایت در کتب اهل سنت چه می کند؟! پس مردود دانستن این روایت در واقع به منزله رد کتب اهل تسنن است که این روایت را نقل کرده اند.

2- در سیره پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که جایگاه بالاتری نسبت به حضرت علی (علیه السلام) دارند نیز نفرین وجود دارد و این ادعا که حضرت علی (علیه السلام) نفرین نمی کنند در ظاهر حرف زیبایی است که می خواهند با آن حق را بپوشانند ولی واقع امر این است که نفرین حضرت علی (علیه السلام) مطلب عجیبی نیست چرا که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هم افرادی را مورد نفرین قرار داده اند که به نمونه ای از آن اشاره می شود:

در ماه رمضان سال نهم قمری، هنگامی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از غزوه تبوک باز می گشت؛ گروهی از صحابه بر سر راه آن حضرت در گردنه کوهی کمین کرده و تصمیم داشتند حضرت را ترور کنند، آنان می خواستند شبانه شتر پیامبر را رم دهند تا پیامبر از کوه پرتاب و کشته شود. خداوند، پیامبر را از قصد آنان خبر داد و پیامبر نیز تمهیدات لازم را اندیشید سپس برقی در آسمان زد که چهره آنان نمایان شد، آن شب حذیفه بن یمان کنار رسول خدا بود، حضرت به او فرمودند: آیا چهره آنان را دیدی؟

عرض کرد: بله یا رسول الله.

حضرت فرمودند: راجع به این موضوع به کسی چیزی نگو. (1)

اُسَید بن حُصَیر از رسول خدا اجازه خواست تا آنان را به قتل برساند اما پیامبر با این امر مخالفت کرده و دلیل خود را چنین ذکر می کنند که دوست ندارم عرب در مورد من بگوید: پس از آن که با کمک اصحابش به پیروزی هایی دست یافت؛ شروع به کشتن اصحابش کرد.

در اینجا رسول خدا منافقین را نفرین کردند و فرمودند: «اللَّهُمَّ ارْهِم بِالْذُبَيْلَةِ» یعنی خدایا آنها را به بیماری «ذُبَيْلَه» مبتلا کن.

ص: 179

دُبيله نوری از آتش است که میان کِتِفِشان می افتد و از قفسه سینه خارج می شود. (1)

این جریان نه تنها در منابع شیعه به چشم می خورد بلکه در منابع اهل تسنن هم قابل کتمان نیست چنانکه دو مورد زیر بر آن شاهد است.

• ابن اثیر

قال أَبُو إِسْحَاقَ: وَحَدَّثَنِي مَنْ لَا أَحْصَى:

أَنَّ عَلِيًّا نَشَدَ النَّاسَ فِي الرَّحْبَةِ: مَنْ سَمِعَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِّ مِنْ وَالَاهِ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ». فَقَامَ نَفَرٌ شَهِدُوا أَنَّهُمْ سَمِعُوا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، وَكُتِمَ قَوْمٌ، فَمَا خَرَجُوا مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى عَمُوا، وَأَصَابَتْهُمْ آفَةٌ، مِنْهُمْ: يَزِيدُ بْنُ وَدِيعَةَ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَدْلَجٍ. (2)

ابواسحاق و افرادی بی شمار - تعدادشان را نشمردم - نقل کرده اند که:

همانا حضرت علی در رحبه خطاب به مردم سوگند یاد کرد که هرکس گفته رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را که فرمودند: «هرکس من مولای اویم این علی (علیه السلام) مولای اوست، خدایا دوست بدار، هر آن کس که علی (علیه السلام) را دوست دارد و دشمن بدار هر آن کس که علی (علیه السلام) را دشمن می دارد» شهادت بدهد.

سپس یک نفر شهادت داد که این جمله را از رسول خدا شنیده اند و عده زیادی کتمان کردند. پس آنان از دنیا نرفتند مگر به نایبانی یا آفتی گرفتار شدند. یزید بن ودیعه و عبدالرحمان بن مدلج از کتمان کنندگان بودند.

• احمد بن حنبل

حَدَّثَنِي سِمَاكُ بْنُ عَبْدِ بْنِ الْوَلِيدِ الْعَبْسِيُّ، قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى، فَحَدَّثَنِي أَنَّهُ شَهِدَ عَلِيًّا فِي الرَّحْبَةِ قَالَ: أُنْشِدُ اللَّهَ

ص: 180

1- السيرة الحلبية، ج 3، ص 202.

2- أسد الغابة، ج 3، ص 321، ط دارالفكر: ج 3، ص 388.

رَجُلًا سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) وَشَهِدَهُ يَوْمَ غَدِيرِ حُمٍّ إِلَّا قَامَ، وَلَا يَقُومُ إِلَّا مَنْ قَدْ رَأَاهُ، فَقَامَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا، فَقَالُوا: قَدْ رَأَيْنَاهُ وَسَمِعْنَاهُ حَيْثُ أَخَذَ بِيَدِهِ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ» فَقَامَ إِلَّا ثَلَاثَةٌ لَمْ يَقُومُوا، فَدَعَا عَلَيْهِمْ، فَأَصَابَتْهُمْ دَعْوَتُهُ. (1)

سماک بن عبید بن ولید عسی نقل کرده که بر عبدالرحمن بن ابی لیلی وارد شدم، و او این مطلب را بر ما نقل کرد که:

علی (علیه السلام) در رجبہ استشہاد کرده و فرمودند: سوگند می دهم آنکہ سخن رسول خدا (صلی الله عليه وآله وسلم) را شنیده تا از جا برخیزد و روز غدیر خم را شہادت دهد. سپس دوازده نفر از افرادی کہ جریان را نظارہ کرده بودند از جا برخاستند و گفتند: ما دیدیم و شنیدیم موقعی کہ پیامبر خدا (صلی الله عليه وآله وسلم) دست علی (علیه السلام) را گرفته و فرمودند: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ» ولی از میان جمع سہ نفر از شاہدان کتمان کرده و از جا برنخواستند، پس علی (علیه السلام) آنها را نفرین کرد و آنها ہم بہ آن مبتلا شدند.

• ذهبی

قَالَ كَامِلٌ أَبُو الْعَلَاءِ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ جَعْدَةَ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) قَالَ لِعَلِيِّ يَوْمَ غَدِيرِ حُمٍّ «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ».

وروی نحوه یزید بن ابی زیاد، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى، أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيًّا يَنْشُدُ النَّاسَ فِي الرَّحْبَةِ. وروى نحوه عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ فِي مُسْنَدِ أَبِيهِ، مِنْ حَدِيثِ سِمَاكِ بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي لَيْلَى، وَلَهُ طُرُقٌ أُخْرَى سَاقَهَا الْحَافِظُ ابْنُ عَسَاكِرٍ فِي تَرْجُمَةِ عَلِيٍّ يَصَدِّقُ

ص: 181

کامل ابوالعلاء از حبیب بن ابی ثابت و او از یحیی بن جعد و او از زید بن ارقم روایت کرده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

در روز غدیر خم به علی فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ».

و مثل این روایت را یزید بن ابی زیاد از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت کرده که شنید: علی (علیه السلام) در رحبه مردم را بر این مطلب سوگند می داد.

و نیز مثل این روایت را عبدالله بن احمد بن حنبل در مسند پدرش از نقل سماک بن عبید از ابن ابی لیلی روایت کرده است.

و برای این حدیث طرق دیگری نیز هست که حافظ ابن عساکر در کتاب «ترجمة الإمام علی بن أبي طالب (علیه السلام) من تاریخ مدینة دمشق» (2) آورده که برخی از این طرق برخی دیگر را تصدیق می کنند.

ص: 182

1- تاریخ اسلام (ذهبی)، ج 3، ص 632.

2- ترجمة الإمام علی بن أبي طالب (علیه السلام) من تاریخ مدینة دمشق، ج 2، صص 5-90.

الف) از موارد دیگری که حضرت علی (علیه السلام) به حدیث غدیر تمسک کرده اند در شهر کوفه بوده که در نصوص، قید «رحبه» ندارد.

ب) همین واقعه در کتب اهل تسنن، وارد شده که به چند مورد از آنها اشاره می شود.

پ) عده ای از اهل تسنن، عبارت «اللهم! وَاَلِ مَنْ وَاَلَا هَ وَعَادَ مَنْ عَادَاه...» را جعلی می دانند که پاسخ این اشکال از کتاب «السيرة الحلبية» بررسی می شود.

حدیث غدیر در کلام حضرت امیر (علیه السلام) (2)

خطابه حضرت علی (علیه السلام) در شهر کوفه

یکی دیگر از مواردی که حضرت علی (علیه السلام) در آن به حدیث غدیر تمسک کرده اند در کوفه بوده ولی قید «رحبه» ندارد یعنی در آن سرزمین وسیعی که به آن رحبه می گویند نبوده بلکه در مسجد کوفه اتفاق افتاده است:

عَنْ أَبِي سَلْمَانَ الْمُؤَذِّنِ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ، قَالَ:

نَشَدَ عَلِيٌّ، (عليه السلام) النَّاسَ فِي الْمَسْجِدِ، أَنَشِدُوا اللَّهَ رَجُلًا سَمِعَ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله وسلم) يَقُولُ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ (عليه السلام) مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ»، فَقَامَ اثْنَا عَشَرَ بَدْرِيًّا فَشَهِدُوا بِذَلِكَ قَالَ زَيْدٌ: «وَكُنْتُ أَنَا فِيمَنْ كَتَمَ فَذَهَبَ بَصْرِي» (1)

ابی سلمان مؤذن از زید بن ارقم نقل کرده که گفت:

علی (علیه السلام) در مسجد مردم را قسم داد و فرمود: به خدا سوگند می دهم کسانی را که از رسول خدا شنیده اند که فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ (عليه السلام) مَوْلَاهُ» [بر صحت آن گواهی بدهد]. پس دوازده نفر برخاسته و بر آن شهادت دادند. زید بن ارقم گفت: و من از افرادی بودم که این مطلب را کتمان کردم و بینایی ام را از دست دادم.

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ:

خَطَبَ عَلِيٌّ (عليه السلام) فَقَالَ: أَنَشِدَ اللَّهُ امْرَأًا نَشَدَ الْإِسْلَامَ سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) يَوْمَ غديرِ خَمٍّ أَخَذَ بِيَدِي يَقُولُ: أَلَسْتُ أَوْلَى بِكُمْ يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ! وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ إِلَّا قَامَ فَشَهِد! فَقَامَ بِضْعَةُ عَشَرَ رَجُلًا فَشَهِدُوا وَكَتَمَ قَوْمٌ؛ فَمَا فَنُوا مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا عَمُوا وَبَرَّصُوا. (2)

عبدالرحمن بن ابی لیلی می گوید:

علی (علیه السلام) سخنرانی کرد و گفت: سوگند به خداوند می دهم، سوگند اسلام می؛ آیا کسی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شنیده است که در روز غدیر خم دست

ص: 184

1- مناقب علی بن ابی طالب (علیه السلام) (ابن مغزلی)، ص 40، ح 33.

2- کنز العمال، ج 13، ص 131، ح 36417.

مرا گرفته و فرمودند: ای گروه مسلمانان آیا من از شما نسبت به خودتان سزاوارتر نیستم و مردم گفتند: بله ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سپس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «هرکس من مولای اویم این علی (علیه السلام) مولای اوست، خدایا دوست بدار هرکه با او دوستی کند و دشمن بدار هرکه با او دشمنی می کند و یاری کن هر که را که او را یاری کند و ذلیل گردان هرکه او را فرو گذارد.» بایستد و شهادت بدهد.

پس حدود سیزده نفر ایستاده و شهادت دادند در حالی که عده ای این مطلب را کتمان کردند پس از دنیا نرفتند مگر اینکه نابینا شده و به بیماری برص مبتلا شدند.

سؤال:

عده ای از اهل تسنن، عبارت «اللَّهُمَّ! وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادَ مَنْ عَادَهُ...» را جعلی می دانند. آیا دلیلی بر رد کلامشان وجود دارد؟

پاسخ:

ابوالفرج نورالدین علی بن ابراهیم بن احمد حلبی در کتاب «السيرة الحلبية» پاسخ این سؤال را این گونه بیان می کند:

قَوْلُ بَعْضِهِمْ إِنَّ زِيَادَةَ: اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ إِلَى آخِرِهِ مَوْضُوعَةٌ مَرْدُودٌ، فَقَدْ وَرَدَ ذَلِكَ مِنْ طُرُقٍ صَحَّحَ الذَّهَبِيُّ كَثِيرًا مِنْهَا.

آنان که گفته اند عبارت «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ...» جعلی می باشد، قابل پذیرش نیست و مردود است، قطعاً این عبارت، از طرقی وارد شده است که ذهبی بسیاری از این طرق را صحیح می داند.

وَقَدْ جَاءَ أَنَّ عَلِيًّا كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ قَامَ خُطِيبًا فَحَمَدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ:

أَنْشَدَ اللَّهُ مَنْ يُشِيدُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ إِلَّا قَامَ، وَلَا يَقُومُ رَجُلٌ يَقُولُ أَنْبَتُ أَوْ بُلَغَنِي إِلَّا رَجُلٌ سَمِعْتَ أَذْنَاهُ وَوَعَى قَلْبَهُ، فَقَامَ سَبْعَةَ عَشَرَ صَحَابِيًّا وَفِي رِوَايَةٍ ثَلَاثُونَ صَحَابِيًّا، وَفِي الْمُعْجَمِ الْكَبِيرِ سِتَّةَ عَشَرَ. وَفِي رِوَايَةٍ اثْنَا عَشَرَ.

فَقَالَ: هَاتُوا مَا سَمِعْتُمْ، فَذَكُرُوا الْحَدِيثَ، وَمِنْ جُمْلَتِهِ «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْي مَوْلَاهُ»

ص: 185

وَعَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ): وَكُنْتُ مِمَّنْ كَتَمَ، فَذَهَبَ اللَّهُ بِبَصَرِي، وَكَانَ عَلَيَّ كَرَمُ اللَّهِ وَجْهَهُ دَعَا عَلَيَّ مَنْ كَتَمَ. (1)

در احادیث آمده است که علی (علیه السلام) برای خطابه برخاست و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: سوگند می دهم به خدا که شاهدان واقعه غدیر خم برخیزند و سوگند یاد کنند، و کسانی که می گویند از آن خبر دارم یا مطلبش به من رسیده، از جا برخیزند بلکه کسانی که با دو گوش خود شنیده اند و با قلبشان دریافته اند بایستند و شهادت دهند، پس هفده نفر از اصحاب برخاستند.

در روایتی تعدادشان سی نفر صحابی، و در کتاب معجم الکبیر شانزده نفر، و در روایتی دوازده نفر وارد شده است.

پس علی (علیه السلام) فرمود: آنچه را شنیدید بگویید، سپس حدیث غدیر را یادآور شدند که از جملاتش عبارت «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيٌّ مَوْلَاهُ» است و در روایتی به جای «فَعَلَيٌّ مَوْلَاهُ»، «فَهَذَا عَلَيٌّ مَوْلَاهُ» آمده است.

از زید بن ارقم نقل شده که گفت: «من از کتمان کنندگان این حدیث بودم، که خداوند بینایی ام را گرفت و علی (علیه السلام) کتمان کنندگان این حدیث را نفرین کرد.

ص: 186

جلسه بیست و دوم (1)

چکیده

- الف) حدیث مناشده حضرت علی (علیه السلام) در شورای شش نفره مورد بررسی قرار می گیرد.
- ب) در این جلسه به هفت مورد از فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حدیث مناشده اشاره می شود.
1. یکتاپرستی
 2. نسبت با جعفر طیار
 3. نسبت با حمزه سید الشهداء
 4. نسبت با حضرت زهرا (علیها السلام)
 5. نسبت با سرور جوانان بهشتی
 6. تقدیم صدقه برای نجوا با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)
 7. حدیث غدیر
- پ) در پایان دو مورد از دلایل صبر امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر احقاق حقشان بررسی می شود.

ص: 187

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»

دیروز، روز عید سعید غدیر، عید آل محمد (علیهم السلام) عید الله الأكبر، بزرگ ترین عید برای مسلمین بود حدیث غدیر خم را شما همه شنیده اید. نکته ای که هست این است که در این سال های اخیر و همین امسال، سایت های وهابیت و شبکه های فارسی زبان وهابی تیتراژ کرده بودند که: آیا حدیث غدیر را امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) به آن استدلال کرده اند؟

این سؤال را وهابی ها می پرسند. چرا این را می پرسند؟ می خواهند بگویند حدیث غدیری نبوده چون اگر بود خود حضرت علی به آن استدلال می کرد. آیا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) جایی به حدیث غدیر خم استدلال کرده است؟ جایی به جمله «من كنت مولاه فهذا علي مولاه، اللهم من وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله» استدلال کرده اند؟

همان گونه که گذشت (1) می گوئیم: بله، استدلال کرده اند. کجا؟ می گوئیم: یکی از کسانی که به حدیث غدیر خم استدلال کرده، فاطمه زهرا (علیها السلام) است. چند روز بعد از وفات پیامبر، کجا؟ در خطبه فدکیه.

در خطبه فدکیه این جمله فاطمه زهرا (علیها السلام) است در سخنرانی شان چند روز بعد از وفات و ارتحال و شهادت پدرشان رسول خدا. «أ نسیتم یوم غدیر خم؟!» مسلمانان آیا روز غدیر خم یادتان رفت؟! این جمله از فاطمه زهرا (علیها السلام) است چند روز بعد از وفات پدر.

شما می دانید هجدهم ماه ذی الحجه عید غدیر است، وفات پیغمبر خدا تقریباً هفتاد روز بعد از آن است. کمتر از هفتاد روز بعد. محرم و صفر و 12 روز از ماه ذی الحجه می شود هفتاد روز. بعد از هفتاد و چند روز از غدیر، فاطمه زهرا می فرماید: «أ نسیتم یوم غدیر خم؟!»

ص: 188

آیا امیرالمؤمنین جایی به حدیث غدیر خم استدلال کرده اند؟

بله، هم قبل از خلافت ظاهری شان هم در زمان آن. در زمان خلافت ظاهری شان روی منبر کوفه فرمودند: مردم در میان شما کسانی هستند که در غدیر خم حاضر بوده و این جمله را از پیامبر شنیده باشد، «من كنت مولاه فهذا علي مولاه». در یکی از صحبت های شان فرمودند: هر که در غدیر خم حاضر بوده و این جمله را شنیده است، بایستد و شهادت بدهد و آنچه از پیامبر شنیده است را تکرار کند. چندین نفر بلند شدند گفتند ما روز غدیر حاضر بودیم و شنیدیم از پیغمبر و جملات پیغمبر را تکرار کردند.

آری، زید بن ارقم هم در غدیر بود. زید سرش را زیر انداخته بود و چیزی نمی گفت.

امیر (علیه السلام) فرمودند: زید تو هم در غدیر خم بودی؟ گفت: بله یا امیرالمؤمنین، بودم. فرمودند: یاد است که پیامبر چه فرمودند؟ - این قصه برای چند سال بعد است. 18 ذی الحجه، عید غدیر سال 10 هجری است. این قصه زمان خلافت امیرالمؤمنین است بیست و هفت هشت سال بعد است. کم تر از سی سال بعد - می فرمایند: یاد است زید؟

می گوید: آقا یادم نیست پیامبر چه گفتند. فرمودند: اگر راست می گویی یاد است که هیچ، اما اگر دروغ می گویی یاد است و می خواهی نگویی، خدا یک بیماری به تو بدهد که این بیماری قابل پوشاندن به وسیله عمامه ات نباشد.

زید بن ارقم می گوید: تا جمعه بعد نشده من یک برص در پیشانی ام پیدا شد. شما می گوید لک و پیس. یک لک و پیس در پیشانی ام پیدا شد. هرچه عمامه ام را پایین تر می گذاشتم باز هم پیدا بود. معلوم می شود امیرالمؤمنین در حقش نفرین کرده اند.

یکی دیگر را گفتند: فلانی تو یاد است؟ گفت: یا امیرالمؤمنین پیر شدم چیزی یادم نیست. فرمودند: اگر راست می گویی هیچ، اگر نه و دروغ می گویی و یاد است و نمی خواهی بگویی، خدا بینایی را از تو بگیرد.

می گوید: تا هفته بعد جمعه بعد نشده هر دو چشمم کور شد.

این دعای پیغمبر است «اللهم انصر من نصره واخذل من خذله» هر که بخواهد علی را خوار کند (علی که خوار نمی شود) آسمان روی زمین نمی آید، علی سر جایش است. خدا خود همو را خوار و ذلیل می کند، علی که خوار و ذلیل نمی شود. و لذا این همان دعای پیغمبر است. نفرین امیرالمؤمنین هم نبود، دعای پیغمبر این را می گوید. «واخذل من خذله» آن کسی که علی را خوار کند و از امیرالمؤمنین دفاع نکند، خوار و ذلیل می شود، شک نکنید، دعای پیغمبر است و قطعاً مستجاب است.

پس امیرالمؤمنین چه کردند؟ بله، محاجه کردند به حدیث غدیر. فاطمه زهرا محاجه کردند.

یک مورد دیگر حدیث مناشده است.

حدیث مناشده یک حدیث بلندی است. چند جا امیرالمؤمنین به این حدیث مناشده استدلال کردند. یکی از جاها در شورای شش نفره عمر است. وقتی ابولؤلؤ بر عمر به وسیله خنجر که دسته اش در وسط قرار داشت و از دو طرف دارای تیغه بود، ضربه زد و در شکم عمر چرخاند. عمر سه روز زنده بود و بعد مُرد. وصیت کرد، گفت: شش نفر در شورا بروند و این شش نفر خلیفه بعد را تعیین کنند. مغیره، غلام خودش را هم گذاشت. گفت: این شش نفر سه روز وقت دارند که خلیفه را تعیین کنند. هرکس را به عنوان خلیفه تعیین کردند همه باید با او بیعت کنند اگر از این شش نفر، یکی بیعت نکرد کشته می شود و اگر نتوانستند خلیفه را تعیین کنند هر شش نفر به دست غلام من کشته می شوند، بعد مسلمانان خودشان یک خلیفه تعیین کنند.⁽¹⁾ این حکم عمر بود که یکی از بزرگ ترین احکام استبدادی در حکومت های مستبدانه محسوب می شود.

ص: 190

1- تاریخ یعقوبی، ج2، ص160؛ أنساب الأشراف، ج2، ص261.

بخش اول: مناشده حضرت علی (علیه السلام) در شورای شش نفره (1)

امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در چند جا این حدیث را مطرح کرده اند که یکی از مهم ترین آنها شورای شش نفره خلیفه دوم بود.

جریان از این قرار بود که عمر به واسطه ضربه ای که ابولؤلؤ با خنجر دو پهلوی او زد، مدت سه روز در بستر بود و در نهایت برای انتخاب خلیفه بعدی وصیتی کرد که شورایی شش نفره تشکیل دهید به شرط آنکه اگر بعد از انتخاب، یکی از این شش نفر با بقیه مخالفت کرد، کشته شود. خلیفه دوم امتیازی به عبدالرحمان بن عوف که از هواداران عثمان بود داد که اگر نتیجه انتخاب مساوی شد، در هر گروهی حضور داشت همان گروه ارجحیت داشته باشد. (2)

باید گفت که عامه مقام پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را از مقام اولی و دومی پایین تر می دانند به این دلیل که وصیت ابوبکر بعد از مرگش اجرا شد. وصیت عمر نیز اجرا شد. ولی با وصیت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در نصب امیرالمؤمنین (علیه السلام) چه کردند؟!!!

به بیان دیگر مقام آن دو نفر نزد آنان از خدا بالاتر بود چرا که نصب امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عنوان جانشین، یک امر الهی بود.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) بالاچاره وارد شورا شدند در ابتدا همگی به غیر از عثمان جانب امیرالمؤمنین (علیه السلام) را که شخصیت برتر جمع بود گرفتند و گفتند یا علی ما با تو بیعت می کنیم به شرط آنکه طبق سنت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و سنت شیخین عمل کنی.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «من فقط به سنت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رفتار می کنم»؛ که در نهایت همگی به جز طلحه و زبیر از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) برگشتند و عثمان انتخاب شد.

ص: 191

-
- 1- تاریخ دمشق، ج 42، ص 432؛ ثمرات الأسفار إلى الأقطار (علامه امینی)، ج 1، ص 181 از نسخه خطی کتاب أمالي (ابوالحسن علی بن عمر قزوینی) در دمشق؛ مناقب (خوارزمی حنفی)، ص 221؛ الدر النظیم (ابن حاتم شامی)، ص 329.
 - 2- بحار الأنوار، ج 31، ص 60 و 315.

در همین جلسه شورا بود که حضرت علی (علیه السلام) مناشده کرده که در آن نسبت به فضائلشان از جمع حاضر اقرار گرفتند:

عَامِرُ بْنُ وَائِلَةَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ عَلِيٍّ (عليه السلام) فِي الْبَيْتِ يَوْمَ الشُّوْزَى فَسَمِعْتُ عَلِيًّا (عليه السلام) يَقُولُ لَهُمْ لَا حَتَجَنَ عَلَيْكُمْ بِمَا لَا يَسْتَطِيعُ عَرَبِيَّكُمْ وَلَا عَجَمِيَّكُمْ يُغَيِّرُ ذَلِكَ.

عامر بن وائله این روایت را نقل می کند که در روز شورا همراه حضرت علی (علیه السلام) در خانه بودم و شنیدم خطاب به بقیه افراد شورا می گوید: استدلالی برای شما می آورم که عرب و غیر عرب، توان پاسخ به آن را ندارد.

یکتاپرستی

ثُمَّ قَالَ أَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ أَيُّهَا الْقَوْمُ جَمِيعاً أَفِيكُمْ أَحَدٌ وَحَدَّ اللَّهُ تَعَالَى قَبْلِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

سپس فرمودند: ای جمع، شما را به خدا قسم می دهم، آیا در بین شما کسی هست که قبل از من یکتاپرست شده باشد؟!

گفتند: نه به خدا قسم.

نسبت با جعفر طیار

قَالَ أَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ أَيُّهَا النَّفَرُ جَمِيعاً هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ لَهُ أَخٌ مِثْلُ أَخِي جَعْفَرِ الطَّيَّارِ فِي الْجَنَّةِ مَعَ الْمَلَائِكَةِ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

فرمودند: ای گروه، شما را به خدا قسم می دهم، آیا در بین شما کسی هست که برادری غیر من مثل جعفر طیار داشته باشد که در بهشت همراه ملائکه پرواز کند؟!

گفتند: نه به خدا قسم.

نسبت با حضرت حمزه سیدالشهدا

قَالَ فَأَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ لَهُ عَمٌّ مِثْلُ عَمِّي حَمْزَةَ أَسَدِ اللَّهِ وَأَسَدِ رَسُولِهِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

فرمودند: شما را به خدا قسم می دهم آیا در بین شما کسی هست که

عمومی مثل عموی من حمزه که شیر خدا و رسول خدا و سرور شهداست، داشته باشد؟!

گفتند: نه به خدا قسم.

نسبت با حضرت زهرا (علیها السلام)

قَالَ فَأَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ لَهُ زَوْجَةٌ مِثْلُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ سَيِّدَةِ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

فرمودند: شما را به خدا قسم می دهم آیا در بین شما کسی هست که همسرش مانند همسر من یعنی فاطمه (علیها السلام) دختر پیامبر خدا و سرور زنان بهشتی باشد؟!

گفتند: نه به خدا قسم.

نسبت با سرور جوانان بهشتی

قَالَ فَأَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ لَهُ سِبْطَانٍ مِثْلُ سِبْطَيِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

فرمودند: شما را به خدا قسم می دهم آیا در بین شما کسی هست که دو فرزندش مانند فرزندان من یعنی حسن و حسین (علیهما السلام)، نوادگان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و سرور جوانان بهشتی باشد؟!

گفتند: نه به خدا قسم.

تقدیم صدقه برای نجوا با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

قَالَ فَأَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ نَاجَى رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) عَشْرَ مَرَّاتٍ قَدَّمَ بَيْنَ يَدَيِ نَجْوَاهُ صَدَقَةً غَيْرِي. قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

فرمودند: شما را به خدا قسم می دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که ده مرتبه با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نجوا کرده باشد در حالی که برای هر بار، صدقه داده باشد.

گفتند: نه به خدا قسم.

جریان از این قرار بود که گروهی از ثروتمندان مسلمان، دفعات زیاد نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می آمدند و با او نجوا (گفتگوی سری) می کردند و نوبت فقیران را می گرفتند که این کار باعث ناراحتی فقرا می شد. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز از پرگویی و زیاد نشستن آنها ناراحت می شدند به همین دلیل خداوند آیه نجوا که به آیه مناجات نیز معروف است را در امر به صدقه دادن پیش از نجوا کردن با پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، نازل کرد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (1)

«ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه با پیامبر گفت و گوی محرمانه می کنید پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه ای تقدیم بدارید که این برای شما بهتر و پاکیزه تر است و اگر چیزی نیافتید بدانید که خدا آمرزنده مهربان است.»

با نزول این آیه، غیر از امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) دیگر کسی سراغ پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیامد، به همین دلیل در آیه بعد، خداوند ضمن توبیخ مسلمانان، مضمون آیه قبل (وجوب پرداخت صدقه به هنگام نجوای با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)) را نسخ کرد. (2)

حدیث غدیر

قَالَ: فَأَشْدُّكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم): مَنْ كُنْتُ مَوْلَاةً فَعَلَيْي مَوْلَاةٌ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ لِيُبْلِغَ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ غَيْرِي قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.

فرمودند: شما را به خدا قسم می دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای او فرموده باشند: هرکس من مولای اویم این

ص: 194

1- سوره مجادله، آیه 12.

2- الدر المنثور، ج 8، ص 84.

علی مولای اوست، خدایا دوست بدار هرکس محبت او را در دل دارد و دشمن بدار هرکس او را دشمن می داند. و این مطلب را شاهدان به غائبان برسانند.

گفتند: نه به خدا قسم.

در کتاب تاریخ یعقوبی عبارتی قابل دقت و تأمل است که می گوید: «وَكَانَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارَ لَا يَشْكُونَ فِي عَلِيٍّ» (1)

هیچ کدام از مهاجرین و انصار در خلیفه بودن امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) شک نداشت.

با بازتاب غدیر خم دیگر حجت برای همگان تمام شد و همه متوجه خلافت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بعد از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شدند اما کودتایی شد که منجر به غصب حق ایشان گردید.

چرا حضرت علی (علیه السلام) از حق خود دفاع نکردند؟

اشاره

می گوئیم امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) از حق خود دفاع کردند ولی اگر بیش از این آن را ادامه می دادند منجر به دو خطر می شد:

1- خطر محو اسلام

مردم تازه مسلمانند و نمی توانند ببینند بر سر حکومت دعوا شده که این دعوای حکومتی را به پای اسلام می نوشتند و همین کار، مردم را به کفر می کشاند، حضرت احقاق حق خود را ادامه ندادند تا حداقل شکل و شمایلی از اسلام باقی بماند.

فلذا در خطبه شقشقیه امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «فَصَبَرْتُ فِي الْعَيْنِ قَذَى، وَفِي الْحَلْقِ شَجَا، أَرَى تُرَاثِي نَهْبًا» (2)

صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلو من مانده

ص: 195

1- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 124.

2- نهج البلاغه، خطبه سوم.

بود و با دیدگان خود می نگریستم که میراث مرا به غارت می برند!

مُطَرَف از پدرش مغیره بن شعبه نقل می کند که گفت: «وقتی به معاویه گفتم تو به هر آنچه از حکومت و خلافت می خواستی رسیدی، در جواب من گفت: تو گمان می کنی هدف من این جایگاه حکومت و خلافت بوده که انتظار خرسندبودن از من داری؛ بلکه خواسته من این بود که روزی پنج بار نام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برده نشود، و به خواسته ام که از بین بردن این نام باشد، نرسیده ام»⁽¹⁾

بنابر این هدف مخالفان بسیار خبیثانه بوده ولی امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) با سکوت (صبر) خود از اتفاقات ناگوارتری جلوگیری کردند.

2- ناجوانمردی مخالفین در ترور امیرالمؤمنین (علیه السلام)

اگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) از حق خودشان دفاع می کردند بی شک ایشان را با دسیسه و ناجوانمردانه به شهادت می رساندند.

به عنوان نمونه مالک بن نویره برای اینکه به امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) زکاتش را پرداخت کند به حکومت وقت زکات نداد و همین دوستی او با امیرالمؤمنین (علیه السلام) بهانه ای برای کشتش شد.

نیز جریان هارون الرشید که خطاب به پسرش می گوید: «الْمُلْكُ عَقِيمٌ»⁽²⁾ تو که فرزند من هستی اگر در حکومت با من منازعه کنی تو را خواهم کشت.

در طول تاریخ کم نبوده اند افرادی که مخالفین حکومتی خود را از سر راه برداشته اند حتی اگر عزیزترین افرادشان باشد.

از همه مهم تر شهادت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) است که به جرم دفاع از ولایت

ص: 196

1- الموقیات (زبیر بن بکار)، ص 577؛ مروج الذهب، ج 3، ص 454؛ شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج 5، ص 130؛ به جهت مطاعن معاویه علیه الهاویه مراجعه کنید به دو کتاب: تشیید المطاعن لکشف الضغائن، ج 16، صص 432-573؛ و دلائل الصدف لنهج الحق، ج 8، صص 5-95.

2- احتجاج، ج 2، ص 393.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در سن هجده سالگی مظلومانه او را به شهادت رساندند.

در قاموس جبهه باطل، جوانمردانه جنگیدن معنایی نداشت و برای رسیدن به مقصودشان از هیچ برخورد ناجوانمردانه ای دریغ نمی کردند
چنانکه حضرت را با ترور به شهادت رساندند.

ص: 197

در این جلسه به 22 مورد از فضائل امیرالمؤمنین (علیهما السلام) در باقیمانده حدیث مناشده اشاره می کنیم:

1. حدیث طیر مشوی

2. علمدار جنگ خیبر

3. نفس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

4. دوستی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در گرو محبت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

5. مخاطب سلام فرشتگان

6. همدلی با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

7. لَا فَتَى إِلَّا عَلَيَّ (علیه السلام)، لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ

8. جنگ با ناکثین، قاسطین و مارقین

9. مبارزه برای تأویل قرآن

10. جریان ردّ الشمس

11. مبلّغ آیات برائت

12. حدیث منزلت

ص: 198

13. ملاک ایمان

14. جریان سدّالابواب

15. نجوا با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

16. حق با علی (علیه السلام) است.

17. حدیث ثقلین

18. جریان ليلة المبيت

19. مبارزه با عمرو بن عبدود

20. آیه تطهیر

21. سرور اعراب

22. مسألت از خداوند برای حضرت علی (علیه السلام)

حدیث غدیر در کلام حضرت امیر (علیه السلام) (4)

بخش دوم: مناشده حضرت علی (علیه السلام) در شورای شش نفره

اشاره

بخش دوم: مناشده حضرت علی (علیه السلام) در شورای شش نفره (1)

بررسی ادامه حدیث مناشده به بیان زیر است:

حدیث طیر مشوی

قَالَ فَأَنْشِدُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) اللَّهُمَّ اثْنِي بِأَحَبِّ الْخَلْقِ إِلَيْكَ وَإِلَيَّ وَأَشَدَّهُمْ حُبًّا لَكَ وَحُبًّا لِي يَأْكُلُ مَعِيَ هَذَا الطَّائِرُ فَاتَّاهُ فَأَكَلَ مَعَهُ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا. (2)

ص: 199

1- تاریخ دمشق، ج 42، ص 432؛ ثمرات الأسفار إلى الأقطار (علامه امینی)، ج 1، ص 181 از نسخه خطی کتاب أمالي (ابوالحسن علی بن عمر قزوینی) در دمشق؛ مناقب (خوارزمی حنفی)، ص 221؛ الدر النظیم (ابن حاتم شامی)، ص 329.

2- براساس حدیث طیر مشوی، امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) محبوب ترین خلق خدا نزد او است. در این روایت آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قصد تناول گوشت پرنده ای بریان را داشت و از خدا خواست با محبوب ترین خلق هم غذا شود و حضرت علی (علیه السلام) آمد و با او هم غذا شد. پیش از حضرت علی (علیه السلام)، ابوبکر و عمر نیز نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده بودند اما رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن دو را برگردانده بود. در برخی از نقل های حدیث آمده است که پس از دعای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هر یک از عایشه و حفصه دعا کردند که پدر خودشان با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم غذا شود.

حضرت علی (علیه السلام) در ادامه فرمودند: شما را به خدا قسم می‌دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره او فرموده باشند: «خدایا محبوب ترین خلق نزد خودت و نزد من درحالی که بیشترین محبت را به تو و من دارد به سمت من بفرست تا این پرنده بریان را همراه من میل کند.» که من همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن پرنده بریان شده را خوردم؟!

گفتند: نه به خدا قسم.

داستان حب و دوستی به منزله جاده دوطرفه است و کسی که مورد محبت خدا و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار می‌گیرد قطعاً میزان محبت او به خدا و پیامبرش بسیار بالاست و این حدیث کاملاً گویای مطلب است.

علمدار جنگ خیبر

قَالَ فَأَنْتُمْ دُكُم بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) لَأُعْطِينَ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ إِذْ رَجَعَ غَيْرِي مُنْهَزِمًا غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

فرمودند: شما را به خدا قسم می‌دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره او فرموده باشند: «قطعاً فردا پرچم را به کسی می‌دهم که خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را دوست دارند و او هم خدا و رسول خدا را دوست دارد، او بر نمی‌گردد تا اینکه پیروزی جنگ به دستان او باشد.» وقتی که هرکس به جز من رفته بود، شکست خورده برگشته بود؟!

گفتند: نه به خدا قسم.

جریان از این قرار است که در جنگ خیبر، ابوبکر، عمر و عثمان هریک به

عنوان پرچم دار جلو رفتند ولی همین که با مرحب خیبری روبرو می شدند بر می گشتند تا اینکه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جمله مذکور را فرمودند و همه شاهد بودند که شخص محبوب نزد خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کسی جز امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نبود.

نفس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

قَالَ فَأَنْتُمْ دُكُم بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) لِيَبِي وَلِيَعَةَ لَتَنْتَهَنَّ أَوْ لَا بَعَثَنَّا لَكُمْ رَجُلًا نَفْسُهُ كَنَفْسِي وَطَاعَتُهُ كَطَاعَتِي وَمَعْصِيَتُهُ كَمَعْصِيَتِي يَغْشَاكُمْ بِالسَّيْفِ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

فرمودند: شما را به خدا قسم می دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره او به بنی ولیع فرموده باشند: «یا دست از این کار برمی دارید یا کسی را برای شما می فرستم که جانش همانند جان من است و اطاعت از او همانند اطاعت از من است و معصیت او همانند معصیت از من است تا با شمشیر با شما مقابله کند؟!»

گفتند: نه به خدا قسم.

دوستی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در گرو محبت حضرت علی (علیه السلام)

قَالَ فَأَنْتُمْ دُكُم بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) فِيهِ كَذَبٌ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَيُبْغِضُ هَذَا غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

فرمودند: شما را به خدا قسم می دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره او فرموده باشند: «دروغ می گوید کسی که گمان می کند مرا دوست دارد ولی علی (علیه السلام) را دشمن می دارد؟!»

گفتند: نه به خدا قسم.

مخاطب سلام ملائکه

قَالَ فَأَنْتُمْ دُكُم بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ سَلَّمَ عَلَيْهِ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ ثَلَاثَةُ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مِنْهُمْ جِبْرِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَإِسْرَافِيلُ حَيْثُ جِئْتُ بِالْمَاءِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) مِنْ

الْقَلْبِ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

فرمودند: شما را به خدا قسم می دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که در یک زمان سه هزار فرشته از جمله: جبرئیل، میکائیل و اسرافیل به او سلام گفته باشند آنگاه که در یکی از جنگ ها از چاه برای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آب آورده بودم؟! گفتند: نه به خدا قسم.

همدلی با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

قَالَ فَأَنْتُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ جِبْرِيلُ هَذِهِ هِيَ الْمَوْاسَّةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) إِنَّهُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ فَقَالَ جِبْرِيلُ وَأَنَا مِنْكُمَا غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

شما را به خدا قسم می دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که جبرئیل برای او گفته باشد: «این کار همان همدلی و یکدلی و مواسات است.» پس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده باشند: «همانا علی (علیه السلام) از من است و من از او هستم.» پس جبرئیل گفت: «من هم از شما دو نفر هستم.» گفتند: نه به خدا قسم.

جریان این مواسات و همدلی و یکدلی که در عبارت آمده است مربوط به لیلۃ المبیت می باشد که امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در شبی که جان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خطر بود به جای حضرت خوابیدند و اینجا بود که جبرئیل گفت: «هَذِهِ هِيَ الْمَوْاسَّةُ»⁽¹⁾

لَا فِتْنَةَ إِلَّا عَلَى، لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْقَفَّارِ

قَالَ فَأَنْتُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ نُودِيَ بِهِ مِنَ السَّمَاءِ لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْقَفَّارِ وَلَا فِتْنَةَ إِلَّا عَلَيَّ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

شما را به خدا قسم می دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که از

ص: 202

1- شرح نهج البلاغة (ابن ابی الحدید)، ج 13، ص 261.

آسمان برای او ندا آمده باشد: «هیچ شمشیری نیست همچون ذوالفقار و هیچ جوانمردی همچون علی (علیه السلام) نیست؟!» (1)

گفتند: نه به خدا قسم.

جنگ با ناکثین، قاسطین و مارقین

قَالَ فَأَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ يُقَاتِلُ النَّكَثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله و سلم) غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

شما را به خدا قسم می دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که طبق فرموده پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با ناکثین، قاسطین و مارقین جنگیده باشد؟!

گفتند: نه به خدا قسم.

نکته مهم آن است که این عبارت قبل از خلافت ظاهری امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) است و در اینجا حضرت به فرموده پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) استناد می کنند چراکه در زمان شورای عمر هنوز هیچ یک از این جنگ ها اتفاق نیفتاده ولی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر آن را از قبل فرموده بودند.

منظور از قاسطین، معاویه و اصحاب معاویه اند که همه فکر و ذکرشان دشمنی با امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) بود.

منظور از ناکثین، کسانی اند که جنگ جمل را به راه انداختند.

ص: 203

1- در غزوه أُحُد، هنگامی که از اطراف به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حمله می شد؛ حضرت علی (علیه السلام) به فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنان حمله می کردند. جبرئیل نازل شد و روحیه جوانمردی حضرت علی (علیه السلام) را ستایش نمود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جبرئیل را تصدیق کردند و فرمودند: من از علی هستم و او از من است. سپس صدایی در آسمان پیچید که: «لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ، وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ؛ شمشیری چون ذوالفقار و جوانمردی همچون علی وجود ندارد. این حدیث در الکافی به نقل از امام صادق (علیه السلام) روایت شده (الکافی، ج 8، ص 110، ح 90) و در آن آمده است پس از آن که حضرت علی (علیه السلام) نخستین فرد از کافران را از پای درآورد، جبرئیل گفت: ای محمد! این است مواسات. پیامبر فرمود: او از من است و من از او. سپس جبرئیل عبارت «لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ» خواند.

منظور از مارقین، خوارجی هستند که با تقدس نابجا به جنگ امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) رفتند.

مبارزه برای تأویل قرآن

قَالَ فَأَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) إِنِّي قَاتَلْتُ عَلَى تَنْزِيلِ الْقُرْآنِ وَأَنْتَ تُقَاتِلُ عَلَى تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

شما را به خدا قسم می دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) درباره او فرموده باشند: «همانا من براساس نزول قرآن جنگیدم و تو براساس تأویل و تفسیر قرآن می جنگی.»

گفتند: نه به خدا قسم.

رَدُّ الشَّمْسِ

قَالَ فَأَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ رَدَّتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ حَتَّى صَلَّى الْعَصْرَ فِي وَفَّيْهَا غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا. (1)

شما را به خدا قسم می دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که خورشید برایش برگردد تا اینکه نماز عصر را در وقتش بخواند.

گفتند: نه به خدا قسم.

ص: 204

1- مسجد الشمس یا مسجد فضیخ که مسجد رَدُّ الشمس نیز خوانده شده، مسجدی در مدینه، در یک کیلومتری شرق مسجد قبا است. بنابر روایات، واقعه رَدُّ الشمس، که از معجزات پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) و کرامات امام علی (علیه السلام) است، در این مکان روی داده است. از این مسجد امروزه تنها آثار ویران شده آن باقی مانده است. «بنی نضیر» از دیگر نام های این مسجد است و مشهورترین نام آن، «فضیخ» و «شمس» است. امروزه در مدینه، به مسجدی دیگر در نزدیکی مسجد رَدُّ الشمس به اشتباه مسجد فضیخ می گویند که در اصل، مسجد بنی قریظه است.

قَالَ فَأَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ أَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) بِأَنْ يَأْخُذَ بَرَاءَةً مِنْ أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْزِلْ فِيَّ شَيْءٌ فَقَالَ لَهُ إِنَّهُ لَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا عَلَيَّ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

شما را به خدا قسم می دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به او دستور دادند آیات براءت را از ابوبکر بگیر پس ابوبکر به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرضه داشت: یا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خداوند راجع به من مطلبی نازل کرده؟ پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: همانا کسی جز علی (علیه السلام) این کار را انجام نمی دهد؟!

گفتند: نه به خدا قسم. (1)

حدیث منزلت

قَالَ فَأَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

شما را به خدا قسم می دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرموده باشند: «تو نسبت به من مثل هارون به موسی هستی جز اینکه بعد از من دیگر پیامبری نخواهد آمد؟!»

گفتند: نه به خدا قسم.

ص: 205

1- زمانی که ده آیه از سوره براءت بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ابوبکر بن ابی قحافه را فرا خواندند و او را فرستادند تا آیات را برای مردم مکه بخواند. سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) را فرا خوانده و فرمودند به دنبال ابوبکر برو و هر کجا به او رسید، نوشته را از او بگیرد و آن را به سوی مردم مکه ببرد و بر آنان بخواند. امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در جُحفه به ابوبکر رسیدند و نوشته را از او گرفتند. ابوبکر به سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بازگشت و گفت: ای پیامبر خدا آیا در حق من چیزی نازل شده است؟ فرمودند: نه اما جبرئیل نزد من آمد و گفت: پیام از جانب تو را جز خودت یا مردی از خاندان تو نمی رساند: (تاریخ دمشق، ج 42، ص 348) که تفصیل بحث آن خواهد آمد.

قَالَ فَأَنْتُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا كَافِرٌ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

شما را به خدا قسم می دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) به او فرموده باشند: «کسی جز مؤمن تو را دوست ندارد و کسی جز کافر هم تو را دشمن نمی دارد؟!»

گفتند: نه به خدا قسم.

البته این عبارت در خیلی از نسخ به جای کلمه «کافر»، کلمه «منافق» بکار رفته است.

این بیان در واقع به معنای معیار مؤمن یا منافق بودن است، اگر کسی می خواهد میزان ایمان خود را محک بزند باید به حب و بغض قلبی اش نسبت امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) رجوع کند.

سَدَّ ابواب

قَالَ فَأَنْتُمْ بِاللَّهِ أَ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ أَمَرَ بِسَدِّ أَبْوَابِكُمْ وَفَتْحِ بَابِي فَقُلْتُمْ فِي ذَلِكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) مَا أَنَا سَدَدْتُ أَبْوَابَكُمْ وَلَا أَنَا فَتَحْتُ بَابَهُ بَلِ اللَّهُ سَدَّ أَبْوَابَكُمْ وَفَتْحَ بَابَهُ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ.

شما را به خدا قسم می دهم آیا می دانید که پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) به بستن درب خانه هایتان دستور دادند و درب خانه مرا باز گذاشتند، وقتی علت را جویا شدید، ایشان فرمودند: من (از جانب خود) درب خانه های شما را نبستم و درب خانه علی (علیه السلام) را باز نگذاشتم! بلکه خداوند درب خانه هایتان را بست و درب خانه علی (علیه السلام) را باز گذاشت؟!

گفتند: بله به خدا قسم.

این اتفاقی که از جانب خداوند متعال شکل گرفته در واقع جنبه ای نمادین دارد یعنی خداوند متعال اراده کرده تا که تا قیامت درب خانه حضرت علی (علیه السلام) باز بماند اما درب خانه دیگران بسته شود.

آن زمان عباس، عموی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پیرمرد ریش سفیدی بود که خانه او کنار مسجد بود و درب خانه او هم بسته شد، به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرضه داشت: «من عموی شما هستم ولی علی (علیه السلام) پسرعموی شماست، اگر از روی خویشاوندی هم باشد به شما نزدیک ترم، پس چرا درب خانه من بسته شود؟!» حضرت فرمودند: «این دستور از جانب خداوند است.»

گفت: «حداقل ناودانی که از پشت بام منزلم به مسجد است باقی بماند و این شرافت برایم بماند.»

حضرت فرمودند: «ناودان خانه تو کما فی السابق به حال خود باقی است، چون حکم، برای درب خانه هاست.»

روزی در سومین سال خلافت عمر بن خطاب کنیز عباس لباسی بر پشت بام شست، آب لباس را از ناودان بیرون ریخت و مقداری از آن به لباس عمر رسید و سبب خشم وی شد و به اطرافیانش دستور داد تا ناودان را از بین ببرند و آنها نیز این دستور را اجرا کردند. همچنین او تهدید کرد که هرکس مجدداً آن ناودان را نصب کند، او را به قتل خواهد رساند.

این دستور موجب ناراحتی عباس شد و به حال بیماری و با کمک فرزندان عبدالله و عبيدالله، به خانه امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) رفت. وقتی امام (علیه السلام) او را در این حال دید، ناراحت شد و علت ناراحتی اش را پرسید. عباس جریان تخریب ناودان و تهدید خلیفه دوم را به امام (علیه السلام) شرح داد و سپس عرضه داشت: من صاحب دو چشم بودم که یکی را از دست دادم و آن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، دومین چشم من شما هستید و با بودن شما، شرافت من از بین نرفته و کسی مرا مورد اذیت قرار نمی دهد.

امام (علیه السلام) فرمود: اگر خدا بخواهد آنچه موجب خوشحالی شما می شود را فراهم می کنم. سپس امام (علیه السلام) با شمشیر به طرف مسجد رفته و آن ناودان را نصب نمود، سپس به حق صاحب قبر و منبر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سوگند یاد کرد و فرمود: هر کسی ناودان را از بین ببرد، گردن او و دستوردهنده اش را می زنم و در آفتاب می آویزم تا

نجوا با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

قَالَ فَأَنْتُمْ دُكُم بِاللَّهِ أَتَعْلَمُونَ أَنَّهُ نَجَانِي يَوْمَ الطَّائِفِ دُونَ النَّاسِ فَأَطَالَ ذَلِكَ فَقُلْتُمْ نَاجَاهُ دُونَنَا فَقَالَ مَا أَنَا أَنْتَجَيْتُهُ بَلِ اللَّهُ أَنْتَجَاهُ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ.

شما را به خدا قسم می دهم آیا به خاطر دارید که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز جنگ طائف با من نجوا کردند پس این نجوا کردن به طول انجامید تا جایی که شما از این نجوا اعتراض کردید و به رسول خدا گفتید: بدون ما با علی (علیه السلام) نجوا می کنید؟! پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «من علی (علیه السلام) را برای نجوا کردن برگزیدم بلکه خدا او را برای نجوا برگزید؟!»

گفتند: بله به خدا قسم.

حق با علی (علیه السلام) است

قَالَ فَأَنْتُمْ دُكُم بِاللَّهِ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قَالَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَعَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ يَزُولُ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ كَيْفَ مَا زَالَ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ.

شما را به خدا قسم می دهم آیا به خاطر دارید که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «حق همراه علی (علیه السلام) است و علی (علیه السلام) همراه حق است و حق همراه با علی است هر جا که (علی) باشد؟!»

گفتند: بله به خدا قسم.

حدیث ثقلین

قَالَ فَأَنْتُمْ دُكُم بِاللَّهِ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قَالَ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي لَنْ تَضِلُّوا مَا اسْتَمْسَكْتُمْ بِهِمَا وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ.

شما را به خدا قسم می دهم آیا به یاد دارید که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

ص: 208

همانا من در حالی از بین شما می روم که دو چیز گران بها و نفیس در بین شما باقی می گذارم، کتاب خدا و عترتم. تا زمانی که این دو ثقل را داشته باشید و به آن تمسک جوید گمراه نخواهید شد و این دو از هم جدا نخواهند شد تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

گفتند: بله به خدا قسم.

در واقع فرد شاخص عترت یعنی رأس عترت، امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) هستند.

حفظ جان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در لیلۃ المیت

قَالَ فَأَنْشُدُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ وَقَى رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) مِنَ الْمُشْرِكِينَ بِنَفْسِهِ وَاضْطَجَعَ فِي مَضْجَعِهِ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

شما را به خدا قسم می دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که با جانش پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را از شر مشرکین حفظ کرده و در بستر ایشان خوابیده باشد؟!

گفتند: نه به خدا قسم.

مبارزه با عمرو بن عبدود

قَالَ فَأَنْشُدُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ بَارَزَ عَمْرُو بْنُ عَبْدِ وَدِّ الْعَامِرِيِّ حَيْثُ دَعَاكُمْ إِلَى الْبِرَازِ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

شما را به خدا قسم می دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که با عمرو بن عبدود در جنگ خندق مبارزه و مقابله کرده باشد زمانی که شما را به مبارزه طلبید؟!

گفتند: نه به خدا قسم.

آیه تطهیر

قَالَ فَأَنْشُدُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ آيَةَ التَّطْهِيرِ حَيْثُ يَقُولُ (عز وجل) «إِنَّمَا

يُرِيدُ اللَّهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

شما را به خدا قسم می دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که خداوند متعال در شأن او آیه تطهیر را نازل کرده باشد در جایی که فرمود: «جز این نیست که خداوند (به اراده تکوینی خاص) می خواهد از شما اهل بیت (پیامبر) هرگونه پلیدی (در عقاید و اخلاق و اعمال) را بزدايد و شما را به همه ابعاد پاکی پاکیزه گرداند؟!»

گفتند: نه به خدا قسم.

سُرورِ عرب

قَالَ فَأَنْتُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) أَنْتَ سَيِّدُ الْعَرَبِ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

شما را به خدا قسم می دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای او فرموده باشند: «تو سرور عرب هستی؟!»

گفتند: نه به خدا قسم.

مسألت از خدا برای حضرت علی (علیه السلام)

قَالَ فَأَنْتُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) مَا سَأَلْتُ اللَّهَ شَيْئاً إِلَّا سَأَلْتُ لَكَ مِثْلَهُ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

شما را به خدا قسم می دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره او فرموده باشند: هیچ چیزی از خدا نخواستم مگر اینکه مثل آن را برای تو درخواست نمودم؟!»

گفتند: نه به خدا قسم.

هرچند برخی از حاضران به همه فضایل و امتیازات حضرت اقرار دارند ولی موقع بیعت با عثمان بیعت می کنند!

امروز هم مخالفین، اقرار دارند که حضرت علی (علیه السلام) را نمی توان با غیر مقایسه

نمود، ولی برای توجیه می گویند: «چه کنیم که مردم علی (علیه السلام) را نپذیرفتند و با فرد دیگری بیعت کردند!!»

مناقشه و اعتراض آن است که مشکل فقط از جانب مردم نبود بلکه مشکل اصلی ایجاد کودتایی بود که در سقیفه بنی ساعده توسط شورشیان رقم زده شد که در ادامه قدرت را به ناحق بدست گرفتند.

با تهدید یا تطمیع، مردم را همراه خود کردند که عده ای از ترس جانشان ساکت شدند و عده ای به خاطر دنیا و مال پرستی حق را کنار زدند و این گونه جریان غدیر را به فراموشی سپردند چنانکه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) فرمودند: «أَنْسَيْتُمْ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ؟!»⁽¹⁾

هرچند مخالفین می دانند که خطایی بس بزرگ انجام داده اند ولی به جای پذیرش و اصلاح آن، مدام رو به توجیه می آورند و بر اعتقاد غلط خود پافشاری می کنند. چنانکه امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در شورای شش نفره از حاضرین راجع به فضائل خود اقرار گرفتند ولی باز هم براساس تصمیم گیری غلط خود، حضرت را کنار زدند.

ص: 211

1- موسوعة أحاديث أهل البيت (عليهم السلام)، ج 8، ص 433، ح 10، خطبة فدکيه.

الف) از جمله مواردی که حضرت علی (علیه السلام) به حدیث غدیر استناد کرده اند، در زمان خلافتشان و در جمعه ای مصادف با غدیر خم، می باشد.

ب) خطابه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روز مذکور، به خطبه غدیریه حضرت علی (علیه السلام) معروف شد.

پ) شیخ طوسی در کتاب مصباح المتعجل خود این خطبه شریف را نقل کرده است.

ت) دو عنوان «توحید» و «شهادت به رسالت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)» در این خطبه ذکر می شود.

حدیث غدیر در کلام حضرت امیر (علیه السلام) (5)

یکی دیگر از مواردی که حضرت علی (علیه السلام) در آن به حدیث غدیر تمسک کرده اند، در زمان خلافتشان در روز جمعه ای که با روز غدیر خم مصادف شده بود، است و حضرت محتوای خطابه نماز جمعه خود را به واقعه غدیر خم اختصاص دادند.

بخش اول: خطبه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در جمعه مصادف با غدیر(1)

شیخ طوسی (متوفای 460 ه.ق) در کتاب مصباح المتعجد خود این خطبه امیرالمؤمنین (علیه السلام) را که معروف به خطبه غدیریّه حضرت علی (علیه السلام) است به شرح زیر نقل می کند:

أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلْعُكَبَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْخُرَاسَانِيُّ الْحَاجِبُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةَ سَبْعٍ وَثَلَاثِينَ وَثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ هَارُونَ أَبُو عُمَرَ الْمَرْوَزِيُّ وَقَدْ زَادَ عَلَيَّ الثَّمَانِينَ سَنَةً قَالَ حَدَّثَنَا الْفَيَّاضُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عُمَرَ الطَّرْسُوسِيِّ بِطُوسَ سَنَةَ تِسْعٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ وَقَدْ بَلَغَ التَّسْعِينَ:

أَنَّهُ شَهِدَ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا (علیه السلام) فِي يَوْمِ الْغَدِيرِ وَبَحَصَّ رَتِّهِ جَمَاعَةٌ مِنْ خَاصَّتِهِ قَدْ احْتَبَسَهُ هُمْ لِلْإِفْطَارِ وَقَدْ قَدَّمَ إِلَى مَنَازِلِهِمُ الطَّعَامَ وَالْبَرَّ وَالصَّلَاتِ وَالْكِسُوَّةَ حَتَّى الْخَوَاتِيمَ وَالنَّعَالَ وَقَدْ غَيَّرَ مِنْ أَحْوَالِهِمْ وَأَحْوَالِ حَاشِيَّتِهِ وَجَدَّدَتْ لَهُ آلَةً غَيْرَ الْأَلَةِ الَّتِي جَرَى الرَّسْمُ بِابْتِدَائِهَا قَبْلَ يَوْمِهِ وَهُوَ يَذْكُرُ فَضْلَ الْيَوْمِ وَقَدَّمَهُ فَكَانَ مِنْ قَوْلِهِ (علیه السلام) حَدَّثَنِي الْهَادِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي جَدِّي الصَّادِقُ قَالَ حَدَّثَنِي الْبَاقِرُ قَالَ حَدَّثَنِي سَيِّدُ الْعَابِدِينَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ قَالَ:

إِتَّفَقَ فِي بَعْضِ سَنَةِ نَبِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) الْجُمُعَةُ وَالْغَدِيرُ فَصَدَّ عِدَّ الْمُنْبَرِ عَلَى خَمْسِ سَاعَاتٍ مِنْ نَهَارِ ذَلِكَ الْيَوْمِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ حَمْدًا لَمْ يُسْمَعْ بِمِثْلِهِ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثَنَاءً لَمْ يَتَوَجَّهْ إِلَيْهِ غَيْرُهُ.

این روایت را جماعتی از ابی محمد هارون بن موسی تلکبری و او در ماه رمضان سال 337 هجری قمری از ابوالحسن علی بن احمد خراسانی حاجب و او از سعید بن هارون ابوعمر مروزی که بیش از هشتاد سال داشت و او از فیاض بن محمد بن عمر طرسوسی در طوس سال 259 ه.ق که نود سال از عمر او گذشته بود نقل کرده اند:

ص: 213

راوی امام رضا (علیه السلام) را در روز غدیر خم ملاقات کرد در حالی که خدمت ایشان جماعتی از خواص حضور داشتند که آنها را برای صرف افطار نگه داشته بودند و مقداری غذا و صله و لباس هایی که انگشتر و کفش از جمله آن بود برای منازل آنها فرستادند که با این هدایا زندگی آنها تغییر کرد.

رفتار حضرت در آن روز با روزهای دیگر متفاوت بود و احسان و بخشش حضرت، به وفور شامل حال دوستانش می شد و سر و سامانی به وضع آنها می بخشید، در کنار این پذیرایی ها و هدایا، امام رضا (علیه السلام) پیوسته از فضیلت روز غدیر سخن می گفت و مسائل تاریخی آن روز را یادآوری می کرد. از جمله سخنان حضرت این بود که فرمود: پدرم از امام صادق (علیه السلام) و او از پدرش امام باقر (علیه السلام) و او از پدرش امام سجاد (علیه السلام) و او از پدرش امام حسین (علیه السلام) روایت کردند:

در ایام حکومت امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) یک سالی، روز جمعه با عید غدیر همزمان گشت، امیرالمؤمنین (علیه السلام) با گذشت پنج ساعت از روز، برای ایراد خطبه بر منبر رفته و در آغاز سخنرانی خود حمد و ثنایی برای خداوند کردند که تا آن روز کسی مانند آن را نشنیده بود، و برای خداوند متعال حمدی گفت که جز او کسی آن مطالب بلند را درک نمی کرد.

متن خطبه غدیریه امیرالمؤمنین (علیه السلام)

آنچه خطبه غدیریه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به ما رسیده را نقل می کنیم:

توحید و یکتاپرستی

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْحَمْدَ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى حَامِدِيهِ طَرِيقاً مِنْ طُرُقِ الاعْتِرَافِ بِأَلْهُوتِهِ وَصَدِّ مَدَائِنِهِ وَرَبَّانِيَّتِهِ وَفَرْدَانِيَّتِهِ وَسَبَّاباً إِلَى الْمَزِيدِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَمَحَبَّةٍ لِلطَّالِبِ مِنْ فَضْلِهِ وَكَمَّنَ فِي إِبْطَانِ اللَّفْظِ حَقِيقَةَ الاعْتِرَافِ لَهُ بِأَنَّهُ الْمُنْعَمُ عَلَى كُلِّ حَمْدٍ بِاللَّفْظِ وَإِنْ عَظُمَ.

وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ شَهَادَةً نَزَعَتْ عَنْ إِخْلَاصِ الطَّوِيلِ

وَنُطْقَ اللَّسَانِ بِهَا عِبَارَةً عَنْ صِدْقِ خَفِيِّ أَنَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِي الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ إِذْ كَانَ الشَّيْءُ مِنْ مَشْيَيْتِهِ فَكَانَ لَا يُشَبِّهُهُ مَكُونُهُ.

حمد و ثنا، مختص خداوندی است که در عین بی نیازی از حمد و ثنای ستایشگران، حمد را راهی از راه های اقرار به ذات لاهوتی، بی نیاز، ربوبی و یگانه خویش انتخاب کرده است، خداوند حمد را یکی از اسباب ازدیاد رحمت خویش و مسیری برای جویندگان فضل و رحمتش قرار داده است، و حقیقتی را در نهان الفاظ حمد و ثنا مستور داشته است، و آن عبارتست از این که در هر حمد و ستایشی که انجام می گیرد، با هر لفظی که باشد و هر چه الفاظ بزرگی باشد، صاحب نعمت حقیقی و اصیل خداوند است و بس.

و شهادت می دهم که اله و معبودی جز خداوند یگانه نیست و هیچ شریکی ندارد، شهادتی که برخاسته از اخلاص درون و صداقت باطنی بوده و زبان آن را منعکس می کند. خدایی که خالق است و آفریننده ای بی سابقه و صورتگری (بی نظیر)، برای او نام های نیک است و چیزی مانند او نیست، زیرا هر چیزی با خواست و مشیت او پدید آمده است و در نتیجه پدیده اش و مخلوقش مثل او نمی شود.

شهادت به رسالت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

وَأَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُ تَخَلَّصَهُ فِي الْقَدَمِ عَلَى سَائِرِ الْأُمَمِ عَلَى عِلْمٍ مِنْهُ إِنَّفَرَدَ عَنِ النَّشَاطِ وَالْتِمَاطِ مِنْ أَبْنَاءِ الْجِنْسِ وَإِنْتَجَبَهُ أَمِراً وَنَاهِياً عَنْهُ أَقَامَهُ فِي سَائِرِ عَالَمِهِ فِي الْأَدَاءِ مَقَامَهُ إِذْ كَانَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَلَا تَحْوِيهِ خَوَاطِرُ الْأَفْكَارِ وَلَا تَمَثِّلُهُ غَوَامِضُ الظُّنَنِ فِي الْأَسْرَارِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْجَبَّارُ.

قَرَنَ الْاِعْتِرَافَ بِنُبُوَّتِهِ بِالْاِعْتِرَافِ بِلَاهُوتِيَّتِهِ وَاخْتَصَّهُ مِنْ تَكْرِمَتِهِ بِمَا لَمْ يَلْحَقْهُ فِيهِ أَحَدٌ مِنْ بَرِيَّتِهِ فَهُوَ أَهْلُ ذَلِكَ بِخَاصَّتِهِ وَخَلَّتِهِ إِذْ لَا يَخْتَصُّ مَنْ يَشُوبُهُ التَّغْيِيرُ وَلَا يُحَالِلُ مَنْ يَلْحَقُهُ التَّظْنِيبُ وَأَمَرَ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ مَرِيداً فِي تَكْرِمَتِهِ وَطَرِيقاً لِلدَّاعِي إِلَى إِجَابَتِهِ فَصَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَكَّرَمَ وَشَرَّفَ وَعَظَّمَ مَزِيداً لَا يُلْحَقُهُ التَّنْفِيدُ وَلَا يَنْقَطِعُ عَلَى التَّأْيِيدِ. (1)

و شهادت می دهم که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بنده خدا و فرستاده اوست، خداوند او را از زمان های پیشین خالص نموده و آگاهانه بر دیگر امت ها برگزیده است، حقیقت وجود او منحصر به فرد بوده و همگون و شبیه دیگر انسان ها نیست.

خداوند او را برگزید تا از جانب او فرمان دهنده و بازدارنده باشد، و او را در تمام عوالم، خلیفه خود ساخت زیرا دیدگان، خدا را نمی بینند، و گذر اندیشه ها بر او نمی افتد و در قلمرو اسرار، گمان های پنهان همتایی برای او نمی یابد، خدایی غیر آن فرمانروای سامان بخش نیست.

خداوند، شهادت به نبوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را در کنار اعتراف به خداوندی خویش قرار داد، و چنان او را احترام و تکریم نمود که هیچ مخلوقی به آن درجه از کرامت الهی نرسید.

خداوند، فرمان داد تا بر او درود و صلوات بفرستیم، و این گونه بر احترام و تکریم او افزوده، و آن صلوات ها را راهی برای اجابت دعای دعاکنندگان قرارداد.

و خداوند خود بر او صلوات فرستاد و گرامیش داشت و شرافتش بخشید، و چنان عظمتش داد که آن را کرانه ای نیست و تا ابد چنین خواهد بود.

[آری، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به دلیل خصوصیات و صداقتش شایسته چنین مقام رفیعی بود، و این مقام و منزلت نصیب کسانی نمی شود که متغیر الحال هستند و پیوسته دگرگون می شوند و رشته محبت و دوستی را پاس نمی دارند و در دام گمان ها گرفتار می شوند.]

ص: 216

الف) در این جلسه، ادامه خطبه امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در روز جمعه مصادف با روز غدیر خم ذکر می شود.

ب) «امامت، میراثی ماندگار» به جانشینان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، مجریان سنت خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و پیشینه امامان معصوم (علیهم السلام) اشاره می شود.

پ) در سایه سار «عقل و اندیشه» به اتمام حجت خداوند متعال به واسطه این نعمت الهی اشاره می شود.

ت) «جمعه و غدیر»، بحثی راجع به تلاقی دو عید جمعه و غدیر مطرح می شود.

ث) در عنوان «اسرار جاودان» به رمز و رازهای بسیار غدیر اشاره می شود که این رموز در سینه صاحب آن یعنی حضرت علی (علیه السلام) نهفته است.

ص: 217

بخش دوم: خطابه حضرت علی (علیه السلام) در جمعه مصادف با غدیر

اشاره

بخش دوم: خطابه حضرت علی (علیه السلام) در جمعه مصادف با غدیر(1)

امامت، میراثی ماندگار

... وَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى اخْتَصَّ لِنَفْسِهِ بَعْدَ نَبِيِّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) مِنْ بَرِيَّتِهِ خَاصَّةً عَلَاهُمْ بِتَعْلِيَّتِهِ وَسَمَاءٍ بِهِمْ إِلَى رُتْبَتِهِ وَجَعَلَهُمُ الدُّعَاةَ بِالْحَقِّ إِلَيْهِ وَالْأَدْلَاءَ بِالْإِزْشَادِ عَلَيْهِ لِقَرْنٍ قَرْنٍ وَزَمَنٍ زَمَنٍ أَنْشَأَهُمْ فِي الْقَدَمِ قَبْلَ كُلِّ مَذْرُوءٍ وَمَبْرُوءٍ أَنْوَاراً أَنْطَقَهَا بِتَحْمِيدِهِ وَأَلْهَمَهَا شُكْرَهُ وَتَمْجِيدَهُ وَجَعَلَهَا الْحُجَجَ عَلَى كُلِّ مُعْتَرِفٍ لَهُ بِمَلَكَتِهِ الرَّبُّوبِيَّةِ وَسُلْطَانِ الْعُبُودِيَّةِ.

وَاسْتَنْطَقَ بِهَا الْخَرَسَاتِ بِأَنْوَاعِ اللَّغَاتِ بُخُوعاً لَهُ فَإِنَّهُ فَاطِرُ الْأَرْضِينَ وَالسَّمَاوَاتِ وَأَشْهَدَهُمْ خَلْقَهُ وَوَلَاهُمْ مَا شَاءَ مِنْ أَمْرِهِ جَعَلَهُمْ تَرَاجِمَ مَشِيَّتِهِ وَالسَّنَّ إِزَادَتِهِ عَيْبِداً «لَا يَسُدُّ بَقُوعَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ * يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْعُرُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرَادَتْ أَنْ تَضَى وَهُمْ مِنْ حَشَى يَتِيهِ مُشْفِقُونَ» (2) يَحْكُمُونَ بِأَحْكَامِهِ وَيَسْتَنْتُونَ بِسُنَّتِهِ وَيَعْتَمِدُونَ حُدُودَهُ وَيُؤَدُّونَ فَرَضَهُ. (3)

پس از پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم)، خداوند گروه خاصی را برای جانشینی او انتخاب نمود، و به آنان مقام رفیعی عنایت فرمود و تا رتبه رسولش بالا-برد، و آنان را دعوت کنندگان به سوی خود قرار داد، راهنمایی که در طول قرن ها و طی زمان ها مردم را به سوی او هدایت کنند. آنان قبل از خلقت هر پدیده ای، به صورت نورهایی آفریده شدند، و خداوند آنان را به حمد و ستایش خود گویا ساخت، و شکر و تمجید از خویش را به آنان الهام نمود، و آنان را حجت هایی قرار داد بر همه کسانی که به ربوبیت خداوند و عبودیت خویشتن اعتراف دارند.

ص: 218

1- مصباح المتجهد، ص 555.

2- سوره انبیاء، آیات 27 و 28.

3- مصباح المتجهد، ص 555.

خداوند به وسیله آنان، موجوداتی را که توان سخن گفتن نداشتند، گویا ساخت، تا با زبان های گوناگون به خداوندیش اعتراف کنند - که او بدون تردید خالق و شکافنده آسمان ها و زمین است - خداوند آنان را بر آفرینش خویش گواه گرفت، و از ولایت امرش آن چه می خواست بدان ها سپرد، و آنان را تفسیرکنندگان مشیت خود و بیانگران اراده اش قرار داد، «هرگز در سخن بر خدا پیشی نمی گیرند و پیوسته به فرمان او عمل می کنند و خداوند اعمال امروز و آینده و اعمال گذشته آنها را می داند، و آنها جز برای کسی که خداوند راضی به شفاعت برای او است شفاعت نمی کنند، و از ترس او بیمناکند». آنان بر اساس احکام خداوند حکم می کنند، و سنت های الهی را جاری می سازند، حدود او را برپا می دارند، و واجب او را ادا می کنند.

در سایه سار عقل و اندیشه

وَلَمْ يَدْعِ الْخَلْقَ فِي بُهْمٍ صَمًّا وَلَا فِي عَمِيَاءٍ بُكْمًا بَلْ جَعَلَ لَهُمْ عُقُولًا مَّا زَجَّتْ شَوَاهِدُهُمْ وَتَفَرَّقَتْ فِي هَيَاكِلِهِمْ وَحَقَّقَهَا فِي نُفُوسِهِمْ وَاسْتَعْبَدَ لَهَا حَوَاسَّهُمْ فَفَرَّرَ بِهَا عَلَى أَسْمَاعٍ وَنَوَاطِرٍ وَأَفْكَارٍ وَخَوَاطِرٍ أَلْزَمَهُمْ بِهَا حُجَّتَهُ وَأَزَاهُمْ بِهَا مَحَجَّتَهُ وَأَنْطَقَهُمْ عَمَّا شَهِدَ بِأَلْسُنٍ ذَرِيَّةٍ بِمَا قَامَ فِيهَا مِنْ قُدْرَتِهِ وَحِكْمَتِهِ وَبَيَّنَّ عِنْدَهُمْ بِهَا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ بِصِيرٍ شَاهِدٌ خَبِيرٌ. (1)

خداوند بندگان را در مشکلات و دشواری ها به صورت ناشنوا رها نکرده است، و در تیرگی ها بسان بی زبانان فاقد شعور و ننهاده است، بلکه برای آنان عقل هایی قرار داده که با تمام اعضای بدنشان در آمیخته است، و در کالبدهایشان گسترده شده، و در جان هایشان تثبیت گشته و حواس را تحت امر قرار داده است.

خداوند به وسیله عقل ها، بر گوش و چشم و افکار و خاطره های انسان ها حجت را تمام کرده و راه خود را به آنان نشان داده است. و زبان های گویا و

ص: 219

رسا در اختیارشان قرار داد تا آن چه را که می بینند بیان کنند، و این همه لطف که خداوند به انسان ها نمود و با قدرت و حکمت خویش چنین عقلی را در وجود آنها قرار داد و به وسیله آن هر آن چه لازم به گفتن بود بیان کرد، برای این بود که آنها که هلاک می شوند از روی اتمام حجت باشد، و آنها که زنده می شوند و هدایت می یابند از روی دلیل روشن باشد و خداوند شنوا و دانا و بینا و گواه و آگاه است.

جمعه و غدیر

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمَعَ لَكُمْ مَعَشَرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي هَذَا الْيَوْمِ عِيدَيْنِ عَظِيمَيْنِ كَبِيرَيْنِ يُقُومُ أَحَدُهُمَا إِلَّا بِصَاحِبِهِ لِيُكْمِلَ عِنْدَكُمْ جَمِيلَ صَنِيعَتِهِ وَيَقْفُكُمْ عَلَى طَرِيقِ رُشْدِهِ وَيَقْفُو بِكُمْ آثَارَ الْمُسْتَضَى بَيْنَ بُنُورِ هِدَايَتِهِ وَيَسَّ مَلَكُكُمْ مِنْهَا جَ قَصْدِهِ وَيُوفِّرَ عَلَيْكُمْ هَنِيءَ رَفْدِهِ فَجَعَلَ الْجُمُعَةَ مَجْمَعاً نَدَبَ إِلَيْهِ لِتَطْهِيرِ مَا كَانَ قَبْلَهُ وَغَسَلَ مَا كَانَ أَوْقَعَتْهُ مَكَاسِبُ السَّوْءِ مِنْ مِثْلِهِ إِلَى مِثْلِهِ وَذَكَرَى لِلْمُؤْمِنِينَ وَتَبَيَّنَ خَشْيَةُ الْمُتَّقِينَ وَوَهَبَ مِنْ ثَوَابِ الْأَعْمَالِ فِيهِ أَضْعَافَ مَا وَهَبَ لِأَهْلِ طَاعَتِهِ فِي الْأَيَّامِ قَبْلَهُ وَجَعَلَهُ لَا يَتِمُّ إِلَّا بِالْإِيْتِمَارِ لِمَا أُمِرَ بِهِ وَالْإِنْتِهَاءَ عَمَّا نُهِيَ عَنْهُ وَالْبُخُوعَ بِطَاعَتِهِ فِيمَا حَثَّ عَلَيْهِ وَنَدَبَ إِلَيْهِ فَلَا يَقْبَلُ تَوْحِيدَهُ إِلَّا بِالْإِعْتِرَافِ لِنَبِيِّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) بِنُبُوَّتِهِ وَلَا يَقْبَلُ دِيناً إِلَّا بِوَلَايَةِ مَنْ أُمِرَ بِوَلَايَتِهِ وَلَا تَنْتَظِمُ أَسْبَابُ طَاعَتِهِ إِلَّا بِالتَّمَسُّكِ بِعِصْمِهِ وَعِصْمِ أَهْلِ وَلَايَتِهِ. (1)

ای مؤمنان، خداوند متعال، امروز دو عید بزرگ و مهم را برای شما جمع کرده است (جمعه و غدیر) که پایداری هر کدام از این دو عید به دیگری است، خداوند با این دو عید زیباترین کارهایش را به شما ارائه کرده و راه رشد و تعالی را به شما نشان داده، و شما را به پیروی از کسانی که از انوار الهی برخوردارند دعوت نموده، و راه متعادل را برای پیمودن شما هموار و گواراترین و شیرین ترین هدایای خود را برای شما ارزانی داشته است. اما روز جمعه را خداوند محل اجتماع مسلمانان قرار داده و مردم را به سوی

ص: 220

آن دعوت کرده است، تا آلودگی هایی را که در طول هفته پدید آمده و آن چه را داد و ستدها و کسب های نامناسب به وجود آورده است پاک گرداند. و تذکری برای مؤمنان باشد که بدانند تقواییشان از چگونه خشیتی برخوردارند. خداوند اعمال خیر اهل طاعت خویش را در روز جمعه چندین برابر روزهای دیگر پاداش می دهد.

این وعده های الهی تحقق نمی یابد مگر در مورد کسانی که زیر بار اوامر الهی رفته و خواست الهی را پذیرفته و مطیع دستورهای خداوند باشند، و خود را از آن چه که خداوند نهی کرده دور نموده و به آن چه که خداوند بدان فرا خوانده و تشویق کرده گردن نهند.

بنابراین

خداوند توحید را نمی پذیرد مگر با اعتراف به نبوت پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم)، و هیچ دین و آیینی را نمی پذیرد مگر با پذیرش ولایت کسانی که به ولایتشان امر کرده است و زمینه های اطاعت خداوند فراهم نمی آید مگر با تمسک به عصمت الهی و عصمت اهل ولایت او.

اسرار جاودان

فَأَنْزَلَ عَلَى نَبِيِّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) فِي يَوْمِ الدُّوْحِ مَا بَيَّنَّ بِهِ عَنْ إِرَادَتِهِ فِي خُلَصَائِهِ وَذَوِي اجْتِبَائِهِ وَأَمَرَهُ بِالْبَلَاغِ وَتَرْكِ الْحِفْلِ بِأَهْلِ الزَّيْغِ وَالنَّفَاقِ وَضَمَّ مِنْ لَهُ عَصَمَتُهُ مِنْهُمْ وَكَشَفَ مِنْ خَبَايَا أَهْلِ الرَّيْبِ وَضَمَّ مِنْ أَهْلِ الْإِزْدَادِ مَا رَمَزَ فِيهِ فَعَقَلُهُ الْمُؤْمِنُ وَالْمُنَافِقُ فَأَنْزَلَ عَلَى نَبِيِّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) فِي يَوْمِ الدُّوْحِ مَا بَيَّنَّ بِهِ عَنْ إِرَادَتِهِ فِي خُلَصَائِهِ وَذَوِي اجْتِبَائِهِ وَأَمَرَهُ بِالْبَلَاغِ وَتَرْكِ الْحِفْلِ بِأَهْلِ الزَّيْغِ وَالنَّفَاقِ وَضَمَّ مِنْ لَهُ عَصَمَتُهُ مِنْهُمْ وَكَشَفَ مِنْ خَبَايَا أَهْلِ الرَّيْبِ وَضَمَّ مِنْ أَهْلِ الْإِزْدَادِ مَا رَمَزَ فِيهِ فَعَقَلُهُ الْمُؤْمِنُ وَالْمُنَافِقُ فَأَعَزَّ مُعَزَّ وَثَبَتْ عَلَى الْحَقِّ ثَابِتٌ وَإِزْدَادَتْ جَهْلَةُ الْمُنَافِقِ وَحَمِيَّةُ الْمَارِقِ وَوَقَعَ الْعَصْصُ عَلَى النَّوَاجِدِ وَالْغَمَزُ عَلَى السَّوَاعِدِ وَنَطَقَ نَاطِقٌ وَنَعَقَ نَاعِقٌ وَنَشَقَ نَاشِقٌ وَاسْتَمَرَ عَلَى مَارِقَتِهِ مَارِقٌ وَوَقَعَ الْإِدْعَانُ مِنْ طَائِفَةِ بِاللِّسَانِ دُونَ حَقَائِقِ الْإِيمَانِ وَمِنْ طَائِفَةِ بِاللِّسَانِ وَصِدْقِ الْإِيمَانِ وَكَمَّلَ اللَّهُ دِينَهُ وَأَقَرَّ عَيْنَ نَبِيِّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُتَابِعِينَ وَكَانَ مَا قَدْ شَهِدَهُ بَعْضُكُمْ وَبَلَغَ بَعْضُكُمْ وَتَمَّتْ

كَلِمَةُ اللَّهِ الْحُسْنَى الصَّابِرِينَ وَدَمَّرَ اللَّهُ مَا صَنَعَ فِرْعَوْنُ وَهَامَانُ وَقَارُونَ وَجُنُودُهُ - وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ وَبَقِيَتْ حُثَالَةٌ مِنَ الضَّالَّالِ لَا يَأْلُونَ النَّاسَ خَبَالًا يَقْصِدُهُمُ اللَّهُ فِي دِيَارِهِمْ وَيَمْحُو اللَّهُ أَنَارَهُمْ وَيُبِيدُ مَعَالِمَهُمْ وَيُعَقِّبُهُمْ عَنْ قُرْبِ الْحَسَرَاتِ وَيُلْحِقُهُمْ بِمَنْ بَسَطَ أَكْفَهُمْ وَمَدَّ أَعْنَاقَهُمْ وَمَكَّنَّهُمْ مِنْ دِينِ اللَّهِ حَتَّى بَدَّلُوهُ وَمِنْ حُكْمِهِ حَتَّى غَيَّرُوهُ وَسَ يَا تِي نَصَرَ اللَّهُ عَلَى عَدُوِّهِ لِحَيْنِهِ وَاللَّهُ لَطِيفٌ خَبِيرٌ وَفِي دُونِ مَا سَمِعْتُمْ كِفَايَةً وَبِلَاغٌ. فَتَأَمَّلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ مَا نَدَّبَكُمُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَحَثَّكُمْ عَلَيْهِ وَأَقْصِدُوا شَرْعَهُ وَأَسْلُكُوا نَهْجَهُ «وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ» (1). (2)

و به همین دلیل خداوند در روز غدیر، آیاتی را بر پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل فرمود و اراده خود را درباره مخلصین درگاهش و برگزیدگانش به مردم تبیین نمود، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را مأمور کرد تا پیام او را به مردم ابلاغ نماید و در این راه از اهل باطل و نفاق نهی نماید، و حفظ رسولش را از آسیب آنان تضمین نمود.

خداوند با این آیه از رازهای نهفته در دل های اهل تردید و مردمان از دین برگشته، پرده برداشت، به گونه ای که مؤمن و منافق مطلب را فهمید، آنگاه اهل حق که عزیز بودند عزیزتر شدند و آنان که در میدان حق ثابت قدم بودند، پایدارتر گشتند.

در مقابل، نادانی منافقان و تعصب کورکورانه از دین برگشتگان فزونی یافت، آنان از شدت عصبانیت دندان ها را برهم می فشردند و دست ها را فشار می دادند، سخن ها گفتند و فریادها برآوردند و لغزش ها داشتند، برخی بر عناد و لجاجت خود پایدار ماندند و حاضر به پذیرش حق نشدند. گروهی نیز امر الهی را به زبان پذیرفتند اما باور حقیقی و قلبی به آن نداشتند.

و جمعی با زبان و قلب، و ایمان صادقانه آن را پذیرفتند و به استقبالش

ص: 222

1- سوره انعام، آیه 153.

2- مصباح المتعجب، ص 556.

در آن روز خداوند دینش را کامل نمود و چشمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان و پیروان راستین را روشنی بخشید، و به وقوع پیوست آن چه که برخی از شما گواه آن بودید و برخی خبر آن را شنیده اید. آن روز نعمت زیبای خدا بر بندگان صبور و پایدارش کامل گشت، و خداوند آن چه را فرعون و هامان و قارون و لشکریانشان فراهم آورده بودند تباه ساخت و کاخ هایشان را ویران کرد.

البته گروهی از گمراهان و اراذل و اوباش باقی مانده اند که از هیچ ظلم و ستمی در حق مردم کوتاهی نمی کنند، خداوند آنان را نیز در سرزمینشان عذاب و آثارشان را نابود خواهد ساخت، نشانه هایشان را تباه، و به زودی حسرت را بدرقه کاروان زندگیشان می نماید، و به کسانی ملحق می کند که دست به جنایت گشودند و گردن کشی کردند، و در دین خدا دست بردند و احکام الهی را دگرگون ساختند.

و بدون تردید نصرت الهی، نازل می شود و طومار دشمنان خدا را درهم می پیچد و خداوند لطیف و آگاه است.

آن چه شنیدید برای شما کفایت می کند پس خداوند شما را مورد لطف و رحمت خود قرار دهد، تأمل و تدبر کنید در آن چه خداوند شما را به سوی آن دعوت نموده و برای آن تشویق کرده است و تصمیم بر پیمودن راه خدا بگیرید و راه روشن او را بپیمایید، «و به راه های دیگر که شما را از راه او متفرق می سازد وارد نشوید».

الف) در این جلسه، ادامه خطبه امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در روز جمعه مصادف با روز غدیر خم را ذکر می شود.

ب) در عنوان «غدیر، روز با عظمت» به اسامی متعدد غدیر خم که به وفور در روایات ما قید شده اشاره می شود.

پ) اینک پس از گذشت سالیان زیادی از واقعه غدیر خم، پدر مهربان و دلسوز امت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از آن همه مصائبی که از منافقان دیده و مظلومانه از جایگاه الهی غدیری خود کنار گذاشته شده اند، بخشی از سخنان غدیری خود را به رهنمودهای پدرانه اختصاص داده اند.

حدیث غدیر در کلام حضرت امیر (علیه السلام) (7)

بخش سوم: خطابه حضرت علی (علیه السلام) در جمعه مصادف با غدیر

غدیر، روز با عظمت

إِنَّ هَذَا يَوْمٌ عَظِيمٌ السَّانِ فِيهِ وَقَعَ الْفَرَجُ وَرُفِعَتِ الدَّرَجُ وَوَضَحَتِ الْحُجُجُ

وَهُوَ يَوْمُ الْإِصْحَاحِ وَالْإِفْصَاحِ عَنِ الْمَقَامِ الصُّرَاحِ

وَيَوْمُ كَمَالِ الدِّينِ

وَيَوْمُ الْعَهْدِ الْمَعْهُودِ

ص: 224

وَيَوْمُ الشَّاهِدِ وَالْمَشْهُودِ

وَيَوْمُ تَبْيَانِ الْعُقُودِ عَنِ النِّفَاقِ وَالْجُحُودِ

وَيَوْمُ الْبَيَانِ عَنْ حَقَائِقِ الْإِيمَانِ

وَيَوْمُ دَحْرِ الشَّيْطَانِ

وَيَوْمُ الْبُرْهَانِ

هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ

هَذَا يَوْمُ الْمَلَأِ الْأَعْلَى الَّذِي «أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ» (1)

هَذَا يَوْمُ الْإِشَادِ وَيَوْمُ مِخْنَةِ الْعِبَادِ وَيَوْمُ الدَّلِيلِ عَلَى الرُّوَادِ

هَذَا يَوْمُ أَبَدَى خَفَايَا الصُّدُورِ وَمُضْمَرَاتِ الْأُمُورِ

هَذَا يَوْمُ النُّصُوصِ عَلَى أَهْلِ الْخُصُوصِ

هَذَا يَوْمُ شَيْثِ هَذَا يَوْمِ إِدْرِيسَ هَذَا يَوْمِ يُوشَعَ هَذَا يَوْمِ شَمْعُونَ

هَذَا يَوْمُ الْأَمْنِ الْمَأْمُونِ

هَذَا يَوْمُ إِظْهَارِ الْمَصُونِ مِنَ الْمَكْنُونِ

هَذَا يَوْمُ إِبْلَاءِ السَّرَائِرِ فَلَمْ يَزَلْ (عليه السلام) يَقُولُ هَذَا يَوْمُ هَذَا يَوْمُ... (2)

امروز (غدیر) روز با عظمت و مهمی است که در آن گشایش رخ داده، و نردبان ترقی برافراشته شده و حجت ها آشکار گشته است.

امروز، روز روشنایی و پرده برداری از خالص ترین مقامات است.

روز کامل شدن دین.

روز عهد و پیمان بسته شده.

روز شاهد و مشهود.

روز آشکار گشتن عقده های نفاق و کفر.

1- سورة ص، آيه 68.

2- مصباح المتعجب، ص 557.

روز بیان ایمان.

روز طردشدن شیطان.

روز دلیل و برهان.

روز جدایی (حق از باطل) که وعده آن به شما داده شده.

روز ملاء اعلی (فرشتگان عالم بالا) که «از آن روی برمی گردانید».

روز ارشاد و هدایت.

روز آزمون بندگان.

روز راهنمایی پشاهندگان قوم.

روز آشکار گشتن آن چه در سینه ها پنهان و پوشیده بود.

روز تصریح بر افراد خاص.

روز شیث (وصی و جانشین حضرت آدم (علیه السلام)).

روز ادریس (یکی از پیامبران قبل از حضرت نوح (علیه السلام)).

روز یوشع (وصی حضرت موسی (علیه السلام)).

روز شمعون (وصی حضرت عیسی (علیه السلام)).

روز امن و آسودگی.

روز ظهور آن چه در نهان پاسداری می شد.

و امروز، روز عیان شدن رازهاست.

امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) پیوسته می فرمودند: امروز روز...، امروز روز... .

رهنمودهای مولای متقیان

فَرَّقُوا اللَّهَ (عزوجلّ) وَاتَّقُوهُ وَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوهُ وَاحْذَرُوا الْمَكْرَ وَلَا تُخَادِعُوهُ وَفَتَّشُوا صَمَائِرَكُمْ وَلَا تُؤَارِبُوهُ وَتَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِتَوْحِيدِهِ وَطَاعَةِ مَنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تُطِيعُوهُ «وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ» (1) وَلَا يُجَنِّحْ بِكُمْ الْغَيِّ فَتَضِلُّوا عَنْ سَبِيلِ الرَّشَادِ بِاتِّبَاعِ أَوْلِيكَ

1- سورة ممتحنه، آيه 10.

الَّذِينَ صَدَّ لَمَوْا وَأَصَدَّ لَمَوْا قَالَ اللَّهُ عَزَّ مِنْ قَانِلٍ فِي طَائِفَةٍ ذَكَرَهُمْ بِالذِّمِّ فِي كِتَابِهِ «إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبَرَاءَنَا فَأَصَدَّ لَمَوْا السَّبِيلَ» * رَبَّنَا آتِهِمْ مِنْ عَذَابِ الْعَذَابِ وَالْعَذَابِ لَعْنًا كَبِيرًا» (1) وَقَالَ تَعَالَى «وَإِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا» (2) «هَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهْدَيْنَاكُمْ» (3) أَفَتَدْرُونَ إِلَّا اسْتَكْبَرُوا مَا هُوَ؟ هُوَ تَرَكُ الطَّاعَةَ لِمَنْ أُمِرُوا بِطَاعَتِهِ وَالتَّرَفُّعَ عَلَى مَنْ دَبُّوا إِلَى مُتَابَعَتِهِ وَالْقُرْآنَ يَنْطِقُ مِنْ هَذَا عَنْ كَثِيرٍ أَنْ تَدْبِرَهُ مُدَبِّرٌ زَجَرَهُ وَوَعظُهُ وَاعْلَمُوا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ أَنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَجَلَّ) قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بَنِيَانٌ مَرْصُوصٌ» (4) أَتَدْرُونَ مَا سَبِيلُ اللَّهِ وَمَنْ سَبِيلُهُ وَمَنْ صِرَاطُ اللَّهِ وَمَنْ طَرِيقُهُ أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الَّذِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ بِطَاعَةِ اللَّهِ فِيهِ هُوِي بِهِ إِلَى النَّارِ وَأَنَا سَبِيلُهُ الَّذِي نَصَّ بَنِي لِبَلَّتَبَاعٍ بَعْدَ نَبِيِّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) أَنَا قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْفَجَّارِ وَنُورُ الْأَنْوَارِ. (5)

سپس امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ادامه فرمودند:

پس خدا را در نظر داشته و مراقب باشید که تقوای الهی را به دست آورده و فرمان خدا را گوش کنید و اطاعتش نمایید، از مکر و نیرنگ برحذر باشید، در اندیشه فریب دادن خدا نباشید، درون خود را تفتیش کنید و با خدا مکر به کار نبرید، تقرب پیدا کنید به خداوند با اقرار به وحدانیت او و اطاعت از کسانی که خدا به اطاعت آنان فرمان داده است، و «به پیوند با کافران متمسک نشوید»، مبادا بدبختی و تباهی شما را بگیرد و به اطاعت از گمراهان

ص: 227

1- سوره احزاب، آیه 67 و 68.

2- سوره غافر، آیه 47.

3- سوره ابراهیم، آیه 21.

4- سوره صف، آیه 4.

5- مصباح المتهجد، ص 557.

و گمراه کنندگان میل و رغبت پیدا کنید و بیراهه روید. خداوند متعال گروهی را در قرآن مذمت می کند و می گویند: «پروردگارا ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند پروردگارا آنان را عذاب دو چندان ده و آنها را لعن بزرگی فرما».

و می فرماید: «هنگامی که در آتش دوزخ با هم محاجّه می کنند، ضعیفان به مستکبران می گویند: ما پیرو شما بودیم» «آیا شما حاضرید سهمی از عذاب الهی را بپذیرید و از ما بردارید؟ آنها می گویند: اگر خدا ما را هدایت کرده بود، ما نیز شما را هدایت می کردیم» ولی کار از اینها گذشته است.

آیا می دانید استکبار چیست؟ استکبار ترک اطاعت از کسی است که مأمور به اطاعت از او هستید، و برتری جستن بر کسی است که به پیروی از او دعوت شده اید. قرآن در این باره سخن فراوان گفته است، اگر کسی در آن آیات تدبر کند، از انحراف در امان می ماند و پند می گیرد.

ای مؤمنان بدانید که خداوند متعال می فرماید: «خداوند کسانی را دوست دارد که در راه او در صف جهاد پیکار می کنند مانند سدّ آهنین همدست و پایدارند».

آیا می دانید «سبیل الله» - راه خدا - چیست؟ و چه کسی راه اوست؟ و چه کسی صراط خداست؟ و چه کسی طریق خداست؟

من «صراط» خدا هستم که اگر کسی برای اطاعت خدا آن را نیماید، به آتش جهنم افکنده می شود.

من «راه» خدا هستم که خداوند بعد از پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) برای پیروی مردم مرا منصوب کرد.

من تقسیم کننده بهشت و دوزخم،

من حجّت خدا بر بدکارانم،

من سرمنشأ همه نورها هستم.

الف) در این جلسه، ادامه خطبه امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در روز جمعه مصادف با روز غدیر خم را ذکر می شود.

ب) «بیداری از غفلت» به پرده های غفلت و بی خبری اشاره می شود.

پ) «وظایف دوستان غدیر»، اهمیت عید غدیر به عنوان بزرگ ترین و مهم ترین عید اسلامی آنجایی روشن می شود که آداب و وظایف بی شماری برای آن بیان شده است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) بخشی از سخنان غدیری خود را به این وظایف اختصاص داده اند.

حدیث غدیر در کلام حضرت امیر (علیه السلام) (8)

بخش چهارم: خطابه حضرت علی (علیه السلام) در جمعه مصادف با غدیر

بیداری از غفلت

فَانتَبِهُوا عَنْ رَفْدَةِ الْغَفْلَةِ وَبَادِرُوا بِالْعَمَلِ قَبْلَ حُلُولِ الْأَجْلِ وَ «سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ

ص: 229

مِنْ رَبِّكُمْ» (1) قَبْلَ أَنْ يُضَدَّ رَبَّ بِالسُّورِ بِبَاطِنِ الرَّحْمَةِ وَظَاهِرِ الْعَذَابِ فُتَنَادُونَ فَلَا يَسْمَعُ نِدَائُكُمْ وَتَضِيءُ جُحُونَ فَلَا يُحْفَلُ بِضَدِّ جِيحِكُمْ وَقَبْلَ أَنْ تَسْتَعِيثُوا فَلَا تُغَاثُوا سَارِعُوا إِلَى الطَّاعَاتِ قَبْلَ قُوتِ الْأَوْقَاتِ فَكَانَ قَدْ جَاءَكُمْ هَادِمُ اللَّذَاتِ فَلَا مَنَاصَ نَجَاءٍ وَلَا مَحِيصَ تَحْلِيصٍ. (2)

پس از خواب غفلت بیدار شوید، و پیش از فرا رسیدن مرگ، برای انجام کار بشتابید، و «برای کسب مغفرت خدا بر همدیگر سبقت گیرید»، قبل از آنکه دیواری کشیده شود که باطن آن رحمت و ظاهرش عذاب است. آنگاه فریاد می زنید اما کسی گوش فرا نمی دهد، ناله سر می دهید و کسی به ناله های شما اهمیت نمی دهد، استغاثه می کنید و با تضرع و زاری استمداد می کنید، و کسی به کمک شما نمی آید. به سوی طاعت ها بشتابید، قبل از آنکه فرصت ها را از دست دهید، گویا مرگ به جانب شما رو نهاده است، مرگی که تمامی لذایذ را تباه می سازد.

وظایف دوستان غدیر

اشاره

عُودُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ بَعْدَ انْقِصَاءِ مَجْمَعِكُمْ بِالتَّوَسُّعِ عَلَى عِيَالِكُمْ وَالْبِرِّ بِإِخْوَانِكُمْ وَالشُّكْرِ لِلَّهِ (عزوجل) عَلَى مَا مَنَحَكُمْ وَأَجْمِعُوا يَجْمَعِ اللَّهُ شَمْلَكُمْ وَتَبَارَكُوا يَصِلِ اللَّهُ الْفَتْكُ وَتَهَادُوا نِعَمَ اللَّهِ كَمَا مَنَّاكُمْ بِالثَّوَابِ فِيهِ عَلَى أَصْدَ عَافِ الْأَعْيَادِ قَبْلَهُ وَبَعْدَهُ إِلَّا فِي مِثْلِهِ وَالْبِرُّ فِيهِ يُثْمِرُ الْمَالَ وَيَزِيدُ فِي الْعُمُرِ وَالتَّعَاطُفُ فِيهِ يَقْتَضِي رَحْمَةَ اللَّهِ وَعَظْفَهُ وَهَيِّئُوا لِإِخْوَانِكُمْ وَعِيَالِكُمْ عَنْ فَضْلِهِ بِالْجَهْدِ مِنْ جُودِكُمْ وَبِمَا تَنَالَهُ الْقُدْرَةُ مِنْ اسْتِطَاعَتِكُمْ وَأَظْهَرُوا الْبِرَّ فِيْمَا بَيْنَكُمْ وَالسُّرُورَ فِي مُلَاقَاتِكُمْ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا مَنَحَكُمْ وَعُودُوا بِالْمَزِيدِ مِنَ الْخَيْرِ عَلَى أَهْلِ التَّائِمِلِ لَكُمْ وَسَاوُوا بِكُمْ ضِعْفَاءَكُمْ فِي مَا كِلَكُمْ وَمَا تَنَالَهُ الْقُدْرَةُ مِنْ

ص: 230

1- سوره حدید، آیه 21.

2- مصباح المتعجب، ص 558.

اسْتَطَاعَتْكُمْ وَعَلَى حَسْبِ إِمْكَانِكُمْ فَالذُّرْهُمُ فِيهِ بِمِائَةِ أَلْفٍ دِرْهَمٍ وَالْمَزِيدُ مِنَ اللَّهِ (عزوجل) وَصَوْمُ هَذَا الْيَوْمِ مِمَّا نَدَّبَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ وَجَعَلَ الْجَزَاءَ الْعَظِيمَ كَقَالَهُ عَنْهُ حَتَّى لَوْ تَعَبَّدَ لَهُ عَبْدٌ مِّنَ الْعَبِيدِ فِي السَّبْيَةِ مِّنْ ابْتِدَاءِ الدُّنْيَا إِلَى تَقْضِيهَا صَائِمًا نَهَارَهَا قَائِمًا لَّيْلَهَا إِذَا أَخْلَصَ الْمُخْلِصُ فِي صَوْمِهِ لَقَصَّرَتْ إِلَيْهِ أَيَّامُ الدُّنْيَا عَنْ كِفَايَةِ وَمَنْ أَسْعَفَ أَخَاهُ مُبْتَدِنًا وَبَرَّةً رَاغِبًا فَلَهُ كَأَجْرِ مَنْ صَامَ هَذَا الْيَوْمَ وَقَامَ لَيْلَتَهُ وَمَنْ فَطَرَ مُؤْمِنًا فِي لَيْلَتِهِ فَكَأَنَّمَا فَطَرَ فَنَامًا وَفَنَامًا يَعُدُّهَا بِيَدِهِ عَشْرَةً.

فَنَهَضَ نَاهِضٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَا الْفَنَامُ؟

قَالَ: مِائَةُ أَلْفٍ نَبِيٍّ وَصِدِّيقٍ وَشَهِيدٍ فَكَيْفَ بِمَنْ تَكْفَلَ عَدَدًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَأَنَا صَدِّيقُهُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى الْأَمَانُ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَإِنْ مَاتَ فِي لَيْلَتِهِ أَوْ يَوْمِهِ أَوْ بَعْدَهُ إِلَى مِثْلِهِ مِنْ غَيْرِ إِرْتِكَابِ كَبِيرَةٍ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى.

وَمَنْ اسْتَدَانَ لِإِخْوَانِهِ وَأَعَانَهُمْ فَأَنَا الصَّامِنُ عَلَى اللَّهِ إِنْ بَقَاءَ قَضَاءُهُ وَإِنْ قَبِضَهُ حَمَلَهُ عَنْهُ.

وَإِذَا تَلَاقَيْتُمْ فَتَصَافَحُوا بِالتَّسْلِيمِ وَتَهَانُوا النِّعْمَةَ فِي هَذَا الْيَوْمِ.

وَلْيُبَلِّغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَالشَّاهِدُ الْبَائِنَ وَلْيُعِدِّ الْغَنِيُّ عَلَى الْفَقِيرِ وَالْقَوِيُّ عَلَى الضَّعِيفِ أَمْرِنِي رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) بِذَلِكَ.

ثُمَّ أَخَذَ

(عليه السلام) فِي خُطْبَةِ الْجُمُعَةِ وَجَعَلَ صَلَاةَ جُمُعَتِهِ صَلَاةَ عِيدِهِ وَأَنْصَرَفَ بِوُلْدِهِ وَشِبَعَتِهِ إِلَى مَنْزِلِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام) بِمَا أَعَدَّ لَهُ مِنْ طَعَامِهِ وَأَنْصَرَفَ غَنِيَّهُمْ وَفَقِيرُهُمْ بِرَفْدِهِ إِلَى عِيَالِهِ. (1)

امام (عليه السلام) در این روایت وظایفی را برای دوستان غدیر می شمارند که عبارتند از:

نیکوکاری

خداوند

رحمتتان کند، با پایان یافتن این اجتماع که به خانه هایتان

ص: 231

برمی گردید، برای اهل و عیال خود گشایشی داشته باشید و در زندگی آنها توسعه ای دهید، به برادرانتان نیکی کنید و خدا را بر این همه لطف و احسانش سپاسگزار و شاکر باشید، دور هم جمع شوید تا خداوند الفت شما را بیشتر کند، و به همدیگر احسان کنید تا خداوند صمیمت شما را افزون گرداند.

در این عید بزرگ نعمت هایی را که خداوند به شما ارزانی داشته است به همدیگر هدیه دهید همان گونه که خداوند در این عید چندین برابر عیدهای دیگر به شما پاداش و ثواب می دهد.

در این عید بزرگ، احسان کردن، ثروت را برکت می بخشد و عمر را زیاد می کند. در این روز، محبت به همدیگر و مهرورزی با بندگان خدا، رحمت و عطف خداوندی را جلب می کند.

در این روز، هر آن چه در توان دارید از فضل و احسانی که خداوند نصیب شما کرده است برای برادران و اهل و عیال خود هزینه کنید و گشاده دستی نمایید و زمینه پذیرایی از آنها را فراهم کنید، شادمانی خود را آشکار کنید و با لبخند و تبسم با همدیگر روبه رو شوید شکر خدا را بر این همه لطف و کرامتش بر زبان داشته باشید، و به آنان که با آرزومندی چشم به دستان شما دوخته اند، به دیدارشان بشتابید و بخشش فراوان کنید.

ضعیفان و ناتوانان را دریابید و هر آن چه در توان دارید و امکانات شما اجازه می دهد در خوراکی و بقیه نیازمندی ها با آنان به مساوات رفتار نمایید.

پاداش یک درهم احسان در این روز، برابر صد هزار درهم در روزهای دیگر است و امید است خداوند بیشتر از این هم پاداش دهد.

روزه داری

روزه این روز مستحب است و خداوند به آن دعوت نموده و پاداش عظیمی برای آن قرار داده، به گونه ای که اگر بنده ای از بندگان خدا، تمام عمر دنیا، روزها را به روزه داری و شب ها را به عبادت سپری کند، همسان کسی که با نیت خالصانه در روز غدیر روزه گرفته است نمی شود.

اما هر کسی در این روز بدون این که برادر مؤمنش از او درخواستی کرده باشد، از او کارگشایی کند و مشتاقانه برای او قدم خیر بردارد، همانند

کسی است که در این روز روزه گرفته و شب آن را به عبادت گذرانده باشد.

افطاری دادن

و کسی که در غروب روز غدیر، به روزه داری افطار دهد، همانند کسی است که ده فنام را افطاری داده باشد.

در این هنگام کسی از جا برخاست و سؤال کرد: یا امیرالمؤمنین «فنام» چیست؟

امیرالمؤمنین

(علیه السلام) فرمودند: «فنام» صد هزار پیامبر و شهید است، حال چگونه است پاداش کسی که جمعی از مردان و زنان اهل ایمان را افطاری داده باشد؟ من ضمانت می دهم که خداوند او را از کفر و فقر امان دهد، و اگر در همان شب، یا همان روز، یا پس از آن روز تا عید غدیر سال آینده بمیرد - بدون این که گناه کبیره ای مرتکب شده باشد - اجر و پاداش او با خداوند می باشد.

استقراض برای برادر دینی

و هرکس که برای برادرانش قرض بگیرد (برای حل مشکل آنها واسطه شود) و به آنها کمک نماید، من ضمانت می دهم که خداوند قرض او را بپردازد - اگر زنده بماند - و اگر جانش را بگیرد، از طرف او بر عهده می گیرد و ادا می کند.

مصافحه همراه با «سلام»

در این روز، هنگامی که با همدیگر ملاقات می کنید، با همدیگر دست دهید و این نعمت بزرگ را به همدیگر تهنیت و تبریک بگویید.

ابلاغ به دیگران

مطالب مرا که شنیدید، حاضران به غائبان برسانند و آنها که در مجلس حضور داشتند پیام مرا به کسانی که به دلیل دوری راه نتوانستند در این اجتماع شرکت کنند، ابلاغ نمایند و تأکید می کنم که افراد متمکن و دارای امکانات از ناتوانان و ضعیفان دلجویی کنند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مرا این چنین

فرمان داده است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) بعد از این سخنان، خطبه جمعه را ادامه داده و نماز جمعه را اقامه کردند و بعد از نماز با فرزندان و شیعیان خود به منزل امام حسن مجتبی (علیه السلام) رفتند، ایشان غذایی را برای پذیرایی از مهمانان آماده کرده بود، همه مهمانان اعم از ثروتمند و فقیر بر سر سفره حضرت نشستند و پس از صرف غذا همراه با هدیه ای به سوی خانه هایشان بازگشتند.

ص: 234

جلسه بیست و هشتم (1)

چکیده

الف) یکی از شبهاتی که در باب غدیر خم مطرح می شود این است که آیا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در باب جانشینی بعد از خود سخنی به میان آورده اند یا خیر؟

ب) در این جلسه ضمن یادآوری نکاتی در باب جانشینی بعد از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به شبهه فوق پاسخ داده می شود.

پ) از نظر عقلی نیز امکان ندارد که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، امت را بدون جانشین رها کرده باشند. طبق نصوص معتبر فریقین نه تنها بعد از خود، حضرت علی (علیه السلام) را به عنوان جانشین معرفی و تعیین کردند بلکه یازده امام بعد از ایشان را نیز به عنوان جانشینان پس از حضرت معرفی کردند.

مطرح بودن جانشینی بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

یکی از شبهاتی که در باب غدیر خم مطرح می شود این است که آیا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در باب جانشینی بعد از خود سخنی به میان آورده اند یا خیر؟

از ابتدای بعثت، مسأله جانشینی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مطرح بوده به این معنا که 23 سال مانده به زمان رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مسأله جانشینی حضرت مطرح شده

ص: 235

1- دعوت خویشان

دعوت خویشان پیامبر به اسلام یکی از معروف ترین اتفاقاتی بود که حضرت سه سال پس از بعثت خود و با نزول آیه «وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (1) مأمور به آن شدند.

پس از نزول آیه مذکور رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: غذایی مهیا کن و بنی هاشم و بنی عبد المطلب را دعوت کن.

حضرت علی (علیه السلام) غذایی از گوشت آماده کرده و مقداری شیر نیز تهیه کردند که مهمانان آن را پس از غذا نوشیدند. مقدار ظاهری غذا به اندازه همه مهمانان نبود ولی به معجزه الهی نه تنها همه از غذا خوردند بلکه مقداری هم اضافه آمد.

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «من پیامبر خدا هستم و از جانب او مبعوث شده ام؛ من مأمورم که ابتدا شما را دعوت کنم و اگر سخن مرا بپذیرید سعادت دنیا و آخرت نصیب شما خواهد شد.»

ابولهب، عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از شنیدن این سخن از جریان تعجب برانگیز غذا مطلع شد و گفت: تو ما را جادو کردی و برای این فرا خواندی که چنین مطالبی را به ما بگویی؟! او جار و جنجال راه انداخت و جلسه را بر هم زد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای بار دوم به حضرت علی (علیه السلام) دستور تشکیل جلسه را داده و قریب به چهل نفر از اقوام خود را دعوت کردند.

در دفعه دوم پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنها فرمودند: هر کسی از شما که اول دعوت مرا بپذیرد، وصی، وزیر و جانشین من خواهد بود. غیر از حضرت علی (علیه السلام) احدی جواب مثبت نداد و سه مرتبه تکرار کردند و در هر سه باری که پیغمبر خدا اعلام کردند، فقط حضرت علی (علیه السلام) در حمایت و اظهار ایمان از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از جا بلند شدند.

ص: 236

در آخر امر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «بعد از من، تو وصی، وزیر و خلیفه، بعد از من خواهی بود.»⁽¹⁾

2- پیشنهاد عامر بن طفیل

2- پیشنهاد عامر بن طفیل⁽²⁾

با بعثت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بنی عامر نیز مانند بسیاری از قبایل حجاز و شبه جزیره عربستان از ظهور دین جدید آگاه شده و عکس العمل های متفاوتی از خود نشان دادند؛ برخی از عامریان اسلام آوردند و گروهی عناد ورزیده، به توهین و ایزدای آن حضرت و مسلمانان پرداختند.

با شروع سال نهم هجری و ورود هیأت های متعدد قبایل به مدینه با هدف اعلام اسلام و تبعیت از حکومت مدینه، قبیله بنی عامر و تیره های متعدد آن نیز هریک جداگانه هیأت هایی را اعزام داشتند.

میان هیأت های بنی عامر، هیأتی که به «وفد بنی عامر بن صعصعه» معروف شده و ریاست آن را عامر بن طفیل و اُزید بن قیس و جَبّار بن سَلَمی، هر سه از تیره بنی جعفر بن کلاب، بر عهده داشتند، مورد توجه است؛ زیرا عامر بن طفیل آنگاه که با درخواست مردم خود راجع به اسلام آوردن، روبه رو شد، ضمن اعلام عدم تبعیت از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با هدف کشتن او به کمک اربد بن قیس در قالب هیأتی وارد مدینه شد. چون نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید، از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خواست تا با او در خلوت سخن گوید. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) این درخواست او را به ایمان آوردن عامر مشروط کردند، عامر تقاضای خود را تکرار نمود، به این امید که اربد از فرصت

ص: 237

1- رجوع کنید به: تاریخ الامم والملوک، ج 2، ص 320؛ الطرائف، ج 1، ص 21؛ شواهد التنزیل، ج 1، ص 542-543؛ الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 60-63؛ البدایة و النهایة، ج 3، ص 50-54؛ تفسیر القرآن العظیم، ج 6، ص 151-153؛ مجمع البیان، ج 7، ص 206؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 186-189؛ تفسیر فوات کوفی، ص 300؛ الدر المنثور، ج 5، ص 97؛ السیرة النبویة (ابن هشام)، ج 1، ص 262.

2- السیرة النبویة (ابن کثیر)، ج 4، ص 109.

بهره جوید و با شمشیرش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را بکشد. اما در این توطئه توفیق نیافت.

عامر خواهان جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و دریافت یک چهارم غنایمی بود که در روزگار جاهلیت «مربع» خوانده می شد.

از آن جا که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای او هیچ سهمی قائل نشدند، وی با این تهدید که مدینه را پر از سواره و پیاده خواهد کرد، از محضر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بیرون شد. سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از خداوند هدایت بنی عامر و دفع شر عامر بن طفیل را درخواست نمودند.

همین مطلب را ابن کثیر، از علمای اهل تسنن در کتاب البداية و النهایة آورده:

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَعَبْدِ اللَّهِ ابْنَيْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ أُرَيْدَ بْنَ قَيْسٍ بْنَ جَزْءِ بْنِ خَالِدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ كِلَابٍ وَعَامِرَ بْنَ الطُّفَيْلِ بْنِ مَالِكٍ قَدِمَا الْمَدِينَةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) فَانْتَهَيَا إِلَيْهِ وَهُوَ جَالِسٌ فَجَلَسَا بَيْنَ يَدَيْهِ: فَقَالَ عَامِرُ بْنُ الطُّفَيْلِ:

يَا مُحَمَّدُ مَا تَجْعَلُ لِي إِنْ أَسْلَمْتُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم): مَا لَكَ مَا لِلْمُسْلِمِينَ وَعَلَيْكَ مَا عَلَيْهِمْ.

قَالَ: عَامِرٌ أَتَجْعَلُ لِي الْأَمْرَ إِنْ أَسْلَمْتُ مِنْ بَعْدِكَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم): «لَيْسَ ذَلِكَ لَكَ وَلَا لِقَوْمِكَ وَلَكِنْ لَكَ أَعِنَّةُ الْخَيْلِ». قَالَ أَنَا الْآنَ فِي أَعِنَّةِ خَيْلٍ نَجْدٍ، اجْعَلْ لِي الْوَبَرَ وَلَكَ الْمَدْرَ.

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): «لَا» فَلَمَّا قَفَا مِنْ عِنْدِهِ، قَالَ عَامِرٌ أَمَا وَاللَّهِ لَا مَلَأَتْهَا عَلَيْكَ خَيْلًا وَرَجَالًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم): يَمْنَعُكَ اللَّهُ. (1)

عبدالرحمن و عبدالله دو فرزند زید بن اسلم از پدرشان و او از عطاء بن یسار و او از ابن عباس نقل می کند:

أريد بن قيس و عامر بن طفيل، مدینه آمده و خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

ص: 238

شرفیاب شده در حالی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته بودند پس محضر حضرت نشستند.

عامر بن طفیل گفت: ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) اگر مسلمان شوم، چه چیزی برای من در نظر می گیری؟!

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: هر آنچه برای مسلمین است برای تو نیز همان است و هر چه که برای آنها نیست برای تو نیز نیست.

عامر گفت: اگر مسلمان شوم آیا جانشینی بعد از خود را برای من در نظر می گیری؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: این منصب برای تو و قومت نیست اما افسار اسب مال توست.

عامر گفت: در حال حاضر افسار اسبان زیادی در دست من است. پس ریاست خانه های خشت و گلی برای تو و ریاست چادر نشینان با من باشد؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: خیر.

عامر با عصبانیت از نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رفت و گفت: به خدا قسم شهر مدینه را از سواره نظام و پیاده نظام پر خواهم کرد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: خداوند مانع تو خواهد شد.

3- پیشنهاد قبیله کنده

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْأَجَلَحِ: وَحَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَشَدِّ يَأْخِ قَوْمِهِ، أَنَّ كِنْدَةَ قَالَتْ لَهُ: إِنَّ ظَفِيرَتَ تَجْعَلُ لَنَا الْمُلْكَ مِنْ بَعْدِكَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم): «إِنَّ الْمُلْكَ لِلَّهِ يَجْعَلُهُ حَيْثُ يَشَاءُ».

فَقَالُوا: لَا حَاجَةَ لَنَا فِيمَا جِئْنَا بِهِ. (1)

عبدالله بن اجلح از بزرگان قبیله کنده روایت می کند که اهل کنده به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتند: اگر شما پیروز شدی آیا ملک و ریاست بعد از خودتان را به ما می دهید؟

ص: 239

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: مُلک و پادشاهی برای خداست و هر جا بخواهد این ریاست را قرار می دهد.

پس در جواب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتند: پس ما به چیزی که شما برای ما آورده اید نیازی نداریم.

4- شرط بیعت با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي عُبَادَةُ بْنُ الْوَلِيدِ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ، قَالَ: بَايَعَنَا رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِي الْمَشْطِ وَالْمَكْرَهِ، وَأَنْ لَا نُنَازِعَ الْأَمْرَ أَهْلَهُ، وَأَنْ نَقُومَ أَوْ نَقُولَ بِالْحَقِّ حَيْثُمَا كُنَّا، لَا نَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً. (1)

مالک از یحیی بن سعید گفت: عبادۀ بن ولید از پدرش از عبادۀ بن صامت برای من روایت کرده است که گفت: با رسول خدا بر اطاعت از ایشان در حال نشاط و اجبار و همچنین در عدم منازعه با اهل رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در امر خلافت، و در اقامه و گفتار حق محور تا دم مرگ، بیعت کردیم و از سرزنش سرزنش کنندگان در امر خدا نمی ترسیم.

این مطالب نشان دهنده اهمیت بحث جانشینی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

سؤالی که باید از مخالفین پرسیده شود این است که آیا شایسته است پیامبری که طبق نصوص اهل تسنن راجع به مسأله خلافت بعد از خود به هیچ کس بها نمی داد، بدون تعیین جانشین، امت را ترک کرده باشد؟!!

آیا شایسته است پیامبری که در شریعتش برای لحظه به لحظه زندگی یک مسلمان از بدو ولادت گرفته تا ازدواج و تعیین همسر و مسائل مربوط به کفن و دفن احکام خاصی دارد، بدون تعیین جانشین، امت را ترک کرده باشد؟!!

آیا شایسته است پیامبری که به محض عدم حضورش در مدینه شخصی را به عنوان جانشین در مدینه تعیین می کرد، بدون تعیین جانشین، امت را برای همیشه ترک کرده باشد؟!!

ص: 240

پاسخ شیعه به این سؤال این است که عقلاً امکان ندارد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با چنین اوصافی، امت را بدون جانشین رها کرده باشد؛ فلذا طبق نصوص معتبر فریقین نه تنها حضرت علی (علیه السلام) را بلکه یازده امام معصوم (علیهم السلام) بعد از علی بن ابی طالب (علیهما السلام) را به عنوان خلیفه و جانشینان بعد از خود انتخاب و معرفی کرده است.

الف) در این جلسه گزارشی از دسیسه مخالفین در پشت پرده ماجرای غدیر خم بررسی می شود.

ب) ابتدای بحث، به نقشه مخالفین در راه بازگشت از غزوه تبوک و حدیث منزلت در فضیلت حضرت علی (علیه السلام) اشاره می شود.

پ) در ادامه بحث، به نقشه مخالفین در راه بازگشت از حجة الوداع اشاره خواهد شد.

ت) بعد از ایام حج و قبل از حرکت پیامبر به سوی غدیر خم تعدادی از منافقین، در ضدیت با خلافت حضرت علی (علیه السلام) پیمان نامه ای را تحت عنوان صحیفه ملعونه امضا کردند.

گزارشی از پشت پرده واقعه غدیر خم

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از همان روزهای آغازین بعثت، جانشین خود را تعیین کرده و در طی 23 سال نبوت خود آن را تثبیت کردند.

غزوه تبوک، آخرین غزوه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در ماه های رجب و شعبان سال نهم هجری در منطقه تبوک بود. در این غزوه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به قصد نبرد با رومیان به منطقه تبوک رهسپار شدند؛ ولی برخی از اصحاب و به ویژه منافقین مدینه از حضور در سپاه سر باز زده یا کوشیدند در دل مسلمانان هراس بیفکنند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پیش از آغاز سفر، حضرت علی (علیه السلام) را برای جانشینی خود در مدینه برجای نهادند.

جریان حدیث منزلت

برخی از منافقین قصد آشوب داشتند؛ ولی حضرت علی (علیه السلام) را مانع اجرای نقشه های خود می دیدند، به همین دلیل شروع به جوسازی علیه وی نموده و شایع کردند که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از وجود علی (علیه السلام) در بین مجاهدان ناخشنود بوده و به همین دلیل او را با خود نبرده است. این جوسازی تا آنجا اثر گذاشت که امام برای خنثی کردن آن، در جُرف (جایی در نزدیکی مدینه)، نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رفته و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جمله ای را به آن حضرت فرمودند که طبق آن جمله نسبت علی بن ابی طالب (علیهما السلام) به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مانند نسبت هارون به موسی است جز اینکه نبوت با حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) خاتمه یافته است. (1)

این حدیث، که بعدها حدیث منزلت نام گرفت، به عنوان یکی از مهم ترین مناقب حضرت علی (علیه السلام)، در آثار روایی به طرق گوناگون روایت گردیده است.

وجوه تشبیه در حدیث منزلت

اشاره

در حدیث منزلت تشبیهی میان نسبت حضرت علی (علیه السلام) و هارون می بینیم که برای دریافت منقبت امیرالمؤمنین (علیه السلام) ابتدا باید به ارزش و جایگاه هارون نسبت به حضرت موسی (علیه السلام) واقف شویم تا به جایگاه و ارزش حضرت علی (علیه السلام) نسبت

ص: 243

به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پی ببریم.

خداوند متعال در سوره طه به جایگاه هارون از زبان حضرت موسی اشاره کرده و می فرماید:

«قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي * وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي * اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي * وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي» (1)

«گفت پروردگارا سینه ام را گشاده گردان * و کارم را برای من آسان ساز * و از زبانم گره بگشای، تا سخنم را بفهمند * و برای من دستیاری از کسانم قرار ده * برادرم هارون را * پشتم را به او استوار کن * و او را شریک کارم گردان.»

و همچنین در سوره اعراف می فرماید:

«وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» (2)

«موسی به برادر خود هارون گفت: تو اکنون جانشین من در قوم من باش و راه صلاح پیش گیر و پیرو راه اهل فساد مباش.»

طبق آیات مذکور، هارون نسبت به موسی چندین مقام داشت:

1- مقام وزارت

حضرت علی (علیه السلام) در جمیع امور رسالت نسبت به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مقام وزارت داشت چنانکه تمام امور مملکت و حکومت در تحت نظر نخست وزیر است.

ص: 244

1- سوره طه، آیات 25-32.

2- سوره اعراف، آیه 142.

2- مقام اهلیت

امیر المؤمنین حضرت علی (علیه السلام)

هم جزو اهل بیت رسالت است.

3- مقام اخوت

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هم با حضرت علی (علیه السلام) عقد اخوت بستند تا جایی که یکی از القاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) أَخ الرسول است.

4- شد از ر (پشتیبانی و دفاع)

امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بسیار پشتیبانی کردند به خصوص در امر جهاد که اگر حضرت علی (علیه السلام) نبود رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را کشته بودند و اساس اسلام را بر چیده بودند و به ویژه در جنگ خندق و مبارزه با عمرو بن عبدود، و در جنگ اُحُد که امیرالمؤمنین (علیه السلام) از جان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دفاع کرد و نیز جریان لیلۃ المبیت.

5- شرکت و همراهی در امور رسالت

حضرت علی (علیه السلام) با تمام قوای خود در امور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شریک و همراه ایشان بود.

چگونه می توان پذیرفت که حضرت موسی (علیه السلام) برای غیبت موقت خود جانشین تعیین کند «اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي»⁽¹⁾، اما خاتم پیامبران (صلی الله علیه و آله و سلم) برای غیبت ابدی خود، جانشینی تعیین نکرده باشد؟! و حدیث منزلت، طبق این آیه شریفه بر جانشین بودن حضرت علی (علیه السلام) برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دلالت دارد.

ص: 245

1- سوره اعراف، آیه 142.

قصص جان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) توسط اصحاب عقبه(1)

وقتی منافقین متوجه شدند که مسأله، مسأله جانشینی حضرت علی (علیه السلام) است نقشه ای برای ترور پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کشیدند ولی به اراده الهی نقشه آنها ناکام ماند.

در راه بازگشت از تبوک به مدینه، عده ای قصد جان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را کردند.

خدا، رسولش را از این امر آگاه کرد و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، حذیفه و عمار را با خود همراه کردند.

دوازده نفر از منافقان هم داستان شدند، بر فراز یک گردنه، شتر پیامبر را به سمت دره رم دهند، تا در دره سقوط کند و رسول خدا در تاریکی شب کشته شود.

آنان جلوتر از پیامبر حرکت کردند و گردنه را بستند تا کار رسول خدا را تمام کنند، برقی از آسمان جهید، رسول خدا چهره این 12 نفر را دیدند. حذیفه و عمار یاسر نیز کنار پیامبر بودند و چهره آنان را دیدند.(2)

زمانی که منافقین فهمیدند، مسئله جانشینی حضرت علی (علیه السلام) مطرح است، از آنجایی که می دانستند اگر حضرت علی (علیه السلام) قدرت را در دست بگیرد، اسلام با اقتدار تمام جلو خواهد رفت، بنابراین نقشه ترور پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را کشیدند.

منافقین با صورت های پوشیده قصد داشتند شتر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را رم دهند؛ همراهان پیامبر با آنان درگیر شدند و منافقین فرار کردند.(3)

بحمد الله نقشه ترور پیامبر در عقبه و بازگشت از جنگ تبوک ناتمام ماند و رسول خدا به سلامتی وارد شهر مدینه شدند.

اسامی این منافقین برای حذیفه بن یمان معلوم بود.

حذیفه از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خواست که کسی را بفرستد تا منافقین را بکشند. اما ایشان قبول نکردند و فرمودند: «دوست ندارم مردم بگویند وقتی با کمک

ص: 246

1- به جهت توضیح این بحث مراجعه کنید به کتاب «اصحاب العقبة»، تألیف: عبدالباقي قرنة الجزائري.

2- المعجم الأوسط، ج 8، ص 102 (طبرانی).

3- البداية والنهاية، ج 5، ص 19.

اصحابش به پیروزی رسید و قدرت پیدا کرد یارانش را به قتل رساند.» (1)

حجة الوداع

ماه ذی الحجه سال دهم هجری فرا رسید. پیامبر از چندین ماه قبل، اعلام حج کردند، حجتی که با نام «حجة الوداع» در تاریخ زندگی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ثبت شد و مردم را به این سفر فراخواندند که در نتیجه جمعیت فراوانی آماده حج در معیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شدند.

در عرفات و منا، مسأله وصایت و جانشینی امیرالمؤمنین و حتی یازده امام بعد از حضرت علی (علیه السلام) را مطرح کردند، در این میان منافقین با سر و صدا کردن، اختلالی در سخنرانی حضرت ایجاد کردند که خطابه حضرت به پایان نرسد و ایشان نتوانند مقصود خود را به مردم برسانند.

صحیفه ملعونه

صحیفه ملعونه (2)

می دانید داستان چه بود؟ چگونه کار به خطبه غدیر رسید؟

در منی یک عده از تازه مسلمان ها که در فتح مکه سال هشتم هجری و کم تر از دو سال است که مسلمان شده اند و یک عده ای از منافقین، دور هم جمع شدند و قراردادی نوشتند.

در روایات نام این توافق نامه «صحیفه ملعونه» است. این صحیفه ملعونه چه بود؟ تا این زمان همه مسلمان شده بودند، پس نوشتند:

بسم الله الرحمن الرحيم، محمد پیامبر خداست. محمد که از دنیا می رود کسی را به عنوان جانشین خود تعیین نکرده است، هرکسی را که اصحاب پیامبر به عنوان جانشین تعیین کنند، او جانشین پیامبر است.

ص: 247

-
- 1- أعلام النبوة، ج 1، ص 158؛ شرح صحيح بخاری (ابن بطال)، ج 8، ص 575؛ الكشف والبيان المعروف بتفسير الثعلبي، ج 5، ص 64؛ جوامع الجامع، ج 2، ص 71؛ مجمع البيان، ج 5، ص 71، زیر آیات 64 و 65 سوره توبه.
 - 2- بحار الانوار، ج 28، ص 103.

سی و چند نفر این توافق نامه را امضا کردند. مشرکین قریش که تازه مسلمان هستند، با منافقین مدینه هم داستان شدند و این توافق نامه را امضا کردند و آن را شبانه از منی به خانه خدا آوردند و دفن کردند. جبرئیل به پیامبر خبر داد که کودتایی در حال اجراست. بزرگان قریش آنهایی که با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، پدرکشتگی دارند و منافقین مدینه، دست در دست هم توافق نامه صحیفه ملعونه را امضا کرده اند و در خانه خدا دفن کردند یعنی ما توافق می کنیم که نگذاریم علی به خلافت و جانشینی بعد از پیامبر برسد. در بحارالانوار(1) علامه مجلسی این داستان به تفصیل آمده است.

صحیفه ملعونه یعنی توافق نوشته شده لعنت شده.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: بروید این توافق نامه را بیاورید. وقتی آنان خبردار شدند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) توافق نامه را از دل کعبه خارج کرده است، اسامی و امضاها را آن سی و چند نفر برای پیامبر آشکار شده و اسامی آنان معلوم شد که چه کسانی هستند که می خواهند بر ضد امیرمؤمنان کودتا کنند. وقتی این اتفاق پیش آمد، ذات اقدس الله به پیامبر دستور داد: علی را رسماً به جانشینی خودت تعیین کن. اگر این کار را نکنی 23 سال تبلیغ از بین رفته است.(2)

غدير خم

پیامبر خدا از جُحفه سمت منطقه ای به نام غدير خم رفتند، به محض اینکه وارد آن منطقه شدند، جبرئیل آیه ای نازل کرد که خداوند متعال می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»(3)

ای پیغمبر، آنچه از خدا بر تو نازل شد را برسان که اگر نرسانی تبلیغ

ص: 248

1- بحارالانوار، ج 28، ص 103، به نقل از ارشاد القلوب (دیلمی).

2- اسرار آل محمد (سلیم بن قیس هلالی)، ص 232.

3- سوره مائده، آیه 67.

رسالت و اداء وظیفه نکرده ای، و خدا تو را از (شر) مردمان محفوظ خواهد داشت، همانا خداوند کافران را هدایت نخواهد کرد.

در اینجا بود که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور توقف داده و با جهاز شتران منبری ساختند.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به همراه حضرت علی (علیه السلام) بر فراز جهاز شتران رفته و برای جمعیتی که حداقل دوازده هزار نفر آن را ثبت کرده اند، شروع به سخنرانی کرده و در اوج سخنرانی خود مقابل جمعیت بسیاری دستان حضرت علی (علیه السلام) را بالا برده و جمله معروف «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ» را بر زبان جاری کردند.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در این خطابه، علاوه بر وصایت و جانشینی حضرت علی (علیه السلام)، مسأله وصایت یازده امام بعد از ایشان را نیز ذکر کرده و مردم را به تبعیت از امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اوصیای بعد از ایشان فراخواندند.

وقتی منافقین پس از واقعه غدیر خم، برنامه های خود را نقش بر آب دیدند، نقشه حذف پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را کشیده و ایشان را مسموم کردند تا بتوانند مانع خلافت حضرت علی (علیه السلام) شوند و خلافت را از آن خود کنند.

هیچ ظلمی بالاتر از ظلم به حضرت علی (علیه السلام) نیست تا جایی که ایشان می فرمایند: «مَا زِلْتُ مَظْلُوماً مُدَّ كُنْتُ» (1) یعنی من از ابتدای ولادت مظلوم بوده ام.

در جریان فاجعه کربلا وقتی که سید الشهداء (علیه السلام) می پرسند: «چرا چنین ظلمی را بر من روا می دارید؟» در جواب گفتند: «بُغْضاً لِأَبِيكَ» (2) یعنی به خاطر کینه ای که از پدرت علی (علیه السلام) به دل داریم، با تو می جنگیم.

حتی امام حسین (علیه السلام) هم قربانی مظلومیت پدرشان حضرت علی (علیه السلام) شدند.

ص: 249

1- امالی شیخ طوسی، ص 350.

2- ینابیع المودة، ج 3، صص 79-80.

الف) در این جلسه تأییدات و تناقضات علمای اهل تسنن درباره حدیث غدیر مورد بررسی قرار می گیرد.

ب) ابوجعفر طبری از علمای اهل تسنن، در کتاب «الولاية في الرد على الحرقوصية» اسناد و طرق حدیث غدیر را جمع آوری کرده است.

پ) از کتاب های مختلفی که نام این کتاب را ذکر کرده و آن را به طبری نسبت داده اند برمی آید که شکی در وجود چنین کتابی نیست.

ت) یکی از طرق حدیث غدیر به نقل از طبری سندی است که به زید بن ارقم می رسد.

حدیث غدیر در کتب عامه (1)

یکی از نکات بسیار مهم که در سرلوحه این کتاب قرار گرفته، کشف تأییدات و تناقضات علمای اهل تسنن درباره حدیث غدیر است.

در حال حاضر، مخالفین در فضای مجازی به گونه ای رفتار می کنند که وقتی به مسأله غدیر می رسند از آن با عنوان یک مسأله مردود یاد می کنند در حالی که

ص: 250

چنین افرادی یا از قطعیت سند حدیث غدیر در کتب خودشان بی خبرند یا با خبرند و معاندانه دست بر رد آن زده اند چرا که می دانند اگر در برابر این حدیث سر تسلیم فرود بیاورند، مبانی اعتقادی‌شان زیر سؤال رفته و معلوم می شود که پایه محکمی ندارد.

سعی ما نیز بر آن است که برای رد گفتار آنان در حد مقدور از کلمات خود آنان، استفاده کرده تا مشخص شود توجیهات و سانسورهای اعتقادی آنان بی اساس و بی پایه است و بر هیچ قانون و قاعده عقلی و نقلی استوار نیست.

ابوجعفر محمد بن جریر طبری از علمای عامه است که صاحب تاریخ و تفسیر و همچنین صاحب یک مذهب فقهی متروک می باشد.

او کتابی به نام «الْوَلَايَةُ فِي الرَّدِّ عَلَى الْحَرْقُوصِيَّةِ» دارد. «حرقوصية» لفظی است که به حنبلیان نسبت می دهند چرا که احمد بن حنبل از فرزندان حرقوص بن زهیر⁽¹⁾ است، حرقوص بن زهیر یکی از رؤسای خوارج در جنگ نهروان مقابل امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است و در همان جنگ، توسط سپاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) کشته می شود، از آنجایی که «حرقوصية» از الفاظ ناخوشایند حنبلیان است، توسط مخالفینشان به همین نام خوانده می شوند.

سبب تألیف کتاب الولاية طبری از این قرار است که یکی از ادبای حنبلیان که معاصر با ابوجعفر طبری است، خطبه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در غدیر خم را مورد انکار قرار می دهد فلذا ابوجعفر محمد بن جریر طبری کتابی در باب جمع آوری اسناد حدیث غدیر تحت عنوان «الولاية في الرد على الحرقوصية» گردآوری می کند.

این کتاب در حال حاضر به خاطر ضرری که برای مخالفین دارد و مبانی اعتقادی آنها را سست کرده، مفقود است ولی از کتب مختلفی که نام این کتاب را ذکر کرده و آن را به طبری نسبت داده اند بر می آید که شکی در وجود چنین کتابی نیست.

به عنوان نمونه ذهبی در تذکرة الحفاظ⁽²⁾، ابن کثیر در البداية و النهاية⁽³⁾،

ص: 251

1- تنقيح المقال في علم الرجال، ج 18، ص 186، رقم 4796.

2- تذكرة الحفاظ، ج 2، ص 713.

3- البداية و النهاية، ج 11، ص 167.

ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب (1)، یاقوت حموی در معجم الأدباء (2)، ابن شهر آشوب در مناقب (3)، ابن بطریق در عمدة عیون صحاح الأخبار (4)، سید ابن طاووس در اقبال (5) و طرائف (6)

از کتاب «الولاية» طبری نقل قول کرده اند.

این پنهان کاری در مذهب مخالفین امری رایج است که نمونه ای از آن را در کلام عایشه، زمان بیماری پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به وضوح می بینیم:

عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ:

مَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) فِي بَيْتِ مَيْمُونَةَ، فَاسْتَأْذَنَ نِسَاءَهُ أَنْ يُمَرِّضَ فِي بَيْتِي، فَأَذِنَ لَهُ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) مُعْتَمِدًا عَلَى الْعَبَّاسِ، وَعَلَى رَجُلٍ آخَرَ، وَرَجُلًا تَخْطَانِ فِي الْأَرْضِ.

وَقَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَتَدْرِي مَنْ ذَلِكَ الرَّجُلُ؟ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَلَكِنَّ عَائِشَةَ لَا تَطِيبُ لَهُ نَفْسًا. (7)

ص: 252

-
- 1- تهذیب التهذیب، ج 7، ص 297، رقم 566.
 - 2- معجم الأدباء، ج 18، ص 84.
 - 3- مناقب آل أبي طالب، ج 3، ص 34.
 - 4- عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار، ص 111.
 - 5- اقبال الأعمال، ج 2، صص 239 و 248.
 - 6- الطرائف فی معرفة المذاهب، ج 1، ص 142.
 - 7- أخرجه البيهقي في السنن، ج 1، ص 31، إلى قوله: «أن تذكر علياً» و حذف كلمة «بخير» فقط. وأخرجه أحمد في المسند، ج 6، ص 34، إلى قوله: «لم تطب نفساً» و حذف الباقي فجعله مبتوراً. وأخرجه البخاري في الصحيح إلى «في الأرض» و حذف «وقال عبيد الله...» إلى آخره. هذا ولو فرضنا أن ابن عباس أيضاً لم يصرح بذلك فإن تكييفها عن اسم علي تدلنا عليه! مسند أحمد، ج 6، ص 34؛ تاريخ الطبري، ج 3، ص 189؛ سنن البيهقي، ج 1، ص 31؛ شرح نهج البلاغة (ابن أبي الحديد)، ج 13، ص 28؛ فتح الباري، ج 2، ص 123؛ الجامع المسند (أبي حفص عمر بن محمد بن بجير)، ج 30، ورقة 3.

عبداللہ بن عبداللہ از عایشہ نقل کرده کہ گفت:

رسول خدا (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) در خانہ ہمسرش میمونہ احساس بیماری کردند، پس ہمسران خود را فراخواندہ و از آنان اجازہ خواستند تا مدت بیماری را در خانہ من سپری کنند، پس اجازہ دادند و رسول خدا (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) با تکیہ بر عباس و مرد دیگری بیرون آمدند در حالی کہ دو پایشان روی زمین کشیدہ می شد.

عبداللہ گفت: سپس ابن عباس گفت: می دانی آن مرد دیگر چہ کسی بود؟ او علی بن ابی طالب (علیہما السلام) بود ولی عایشہ از او خوشش نمی آید.

بخش اول: روایت ابوجعفر طبری از حدیث غدیر

بخش اول: روایت ابوجعفر طبری از حدیث غدیر⁽¹⁾

الشیخ أبو جعفر محمد بن جریر الطبری فقد أوردہ من نیف وسبعین طریقاً وأفرد له کتاباً سَمَّاه «کتاب الولاية».

مِنْهَا يَابِسَ نَادَاهُ إِلَى زَيْدِ بْنِ أَزْقَمَ: لَمَّا نَزَلَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله وسلم) بِغَدِيرِ خُمٍّ فِي حَرٍّ شَدِيدٍ أَمَرَ بِالذَّوْحَاتِ فُقِّمَتْ وَنَادَى الصَّلَاةَ جَامِعَةً فَاجْتَمَعْنَا فَخَطَبَ خُطْبَةً بِالْغَةِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْزَلَ إِلَيَّ «بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»⁽²⁾

وَقَدْ أَمَرَنِي جَبْرَائِيلُ عَنْ رَبِّي أَنْ أَقُومَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ وَأُعْلِمَ كُلَّ أَبْيَضٍ وَأَسْوَدَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي وَالْإِمَامُ بَعْدِي.

فَسَأَلْتُ جَبْرَائِيلَ أَنْ يَسَّ تَعْفِينِي مِنْ رَبِّي لِعِلْمِي بِقِلَّةِ الْمُتَّقِينَ وَكَثْرَةِ الْمُؤْذِينَ لِي وَاللَّائِمِينَ لِكَثْرَةِ مُلَازِمَتِي لِعَلِّيَّ وَشِدَّةِ إِقْبَالِي عَلَيْهِ حَتَّى سَمَوْنِي أَذْنًا فَقَالَ تَعَالَى فِيهِمْ «الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ»⁽³⁾

ص: 253

1- صراط المستقيم (نباطی)، ج 1، ص 301؛ اليقين (سيّد ابن طاووس)، ص 578.

2- سورة مائدة، آيه 67.

3- سورة توبه، آيه 61.

وَلَوْ شِئْتُ أَنْ أَسْمِيَهُمْ وَأَذَلَّ عَلَيْهِمْ لَفَعَلْتُ وَلَكِنِّي بَسْتَرْتُهُمْ قَدْ تَكَرَّمْتُ.

فَلَمْ يَرْضَ اللَّهُ إِلَّا بِتَبْلِيغِي فِيهِ.

فَاعْلَمُوا مَعَاشِرَ النَّاسِ ذَلِكَ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ نَصَبَهُ لَكُمْ إِمَامًا وَفَرَضَ طَاعَتَهُ عَلَى كُلِّ أَحَدٍ.

مَاضٍ حُكْمُهُ جَائِزٌ قَوْلُهُ. مَلْعُونٌ مَنْ خَالَفَهُ مَرْحُومٌ مَنْ صَدَّقَهُ.

اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا فَإِنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ وَعَلَيَّ إِمَامُكُمْ ثُمَّ الْإِمَامَةُ فِي وَلَدِي مِنْ صُلْبِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

لَا حَلَالَ إِلَّا مَا حَلَّلَهُ اللَّهُ وَهُمْ وَلَا حَرَامٍ إِلَّا مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَهُمْ فَصَلُّوهُ فَمَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ أَحْصَاهُ اللَّهُ فِيَّ وَنَقَلْتُهُ إِلَيْهِ.

لَا تَضِلُّوا عَنْهُ وَلَا تَسْتَكْفُوا مِنْهُ فَهُوَ الَّذِي يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَيَعْمَلُ بِهِ.

لَنْ يُتُوبَ اللَّهُ عَلَى أَحَدٍ أَنْكَرَهُ وَلَنْ يَغْفِرَ لَهُ حَتَّمْ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ وَأَنْ يُعَذِّبَهُ «عَذَابًا نُكْرًا» (1) أَبَدَ الْأَيَّدِينَ.

فَهُوَ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدِي مَا نَزَلَ الرِّزْقُ وَبَقِيَ الْخَلْقُ مَلْعُونٌ مَنْ خَالَفَهُ.

قَوْلِي عَنْ جَبْرَائِيلَ عَنِ اللَّهِ «وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ» (2)

إِفْهَمُوا مُحْكَمَ الْقُرْآنِ وَلَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهُ وَلَنْ يُفَسِّرَ لَكُمْ ذَلِكَ إِلَّا مَنْ أَنَا آخِذٌ بِيَدِهِ شَائِلٌ بِعَصْدِهِ.

أَلَا وَقَدْ آدَيْتُ أَلَا وَقَدْ بَلَّغْتُ أَلَا وَقَدْ أَسْمَعْتُ أَلَا وَقَدْ أَوْضَحْتُ إِنَّ اللَّهَ قَالَ وَأَنَا قُلْتُ عَنْهُ.

لَا تَحِلُّ إِمْرَةُ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدِي لِأَحَدٍ غَيْرِهِ.

ثُمَّ رَفَعَهُ إِلَى السَّمَاءِ حَتَّى صَارَتْ رِجْلُهُ مَعَ رُكْبَتَيْهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَقَالَ مَعَاشِرَ النَّاسِ هَذَا أَخِي

ص: 254

1- سورة كهف، آية 87.

2- سورة حشر، آية 18.

وَوَصِيِّي وَوَاعِي عَلِمِي وَخَلِيقَتِي عَلَى مَنْ آمَنَ بِي وَعَلَى نَفْسِي بِكِتَابِ رَبِّي اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَ عِنْدَ تَبْيِينِ ذَلِكَ فِي عَلِيٍّ «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (1) بِإِمَامَتِهِ فَمَنْ لَمْ يَأْتَمْ بِهِ وَبِمَنْ كَانَ مِنْ وَلَدِي مِنْ صَلْبِهِ إِلَى الْقِيَامَةِ «أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ» (2)

شیخ ابوجعفر محمد بن جریر طبری که برای حدیث غدیر به بیش از هفتاد طریق استناد کرده و کتابی به نام کتاب «الولاية» را از آن او می دانند.

از جمله طرقی که برای حدیث غدیر ذکر کرده است، سندی است که به زید بن ارقم می رسد که او می گوید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی در گرمای شدید به غدیر خم رسیدند به تشکیل یک سایه بان دستور داده پس شرایط را برای اجتماع مهیا کردند، و ندای نماز جماعت را سر داده پس تجمع کردیم و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خطبه بلیغ خود را ایراد کرده و سپس فرمودند: همانا خداوند متعال دستوری به من داده که «آنچه را از سوی پروردگارت به تو نازل کردیم به مردم برسان و اگر نرسانی رسالت الهی را تمام نکرده ای و خداوند تو را از گزند مردم حفظ خواهد کرد».

همانا جبرئیل از جانب پروردگار به من دستور داده که در این جایگاه بایستم و هر شخص سیاه و سفیدی را آگاه کنم که علی بن ابی طالب (علیهما السلام) برادر من، وصی من، جانشین من و امام بعد از من است.

از جبرئیل درخواست کردم که مرا از جانب پروردگار در مورد این مأموریت معاف بدارد زیرا از کمی پرهیزکاران و زیادی اذیت کنندگان و سرزنش کنندگان آگاهم و به خاطر اینکه اوقات زیادی را در کنار علی هستم و توجه من به او آنچنان زیاد است تا جایی که معاندین، مرا «گوش و زودباور» نامیده اند که خداوند متعال فرمود: «در بین آنها (منافقین) کسانی هستند که دائم پیغمبر را می آزارند و می گویند: او شخص ساده و زودباوری

ص: 255

1- سوره مائده، آیه 3.

2- سوره توبه، آیه 17.

است، بگو زودباوری او لطفی به نفع شماست».

اگر بخواهم می توانم نام آنها را بگویم و آنها را معرفی کنم ولی با چشم پوشی اکرام می کنم و خداوند چیزی غیر از تبلیغ من رضایت ندارد.

پس بدانید ای مردم همانا خداوند، علی بن ابی طالب (علیهما السلام) را برای شما به عنوان امام، منصوب و اطاعتش را بر هر شخصی واجب کرده است.

حکم علی (علیه السلام) حتمی است و گفته اش بر همه جایز است، هرکس از علی (علیه السلام) مخالفت کند مورد لعن و هرکس او را تصدیق کند مورد رحمت است.

بشنوید و اطاعت کنید همانا خداوند سرپرست شما، و علی (علیه السلام) امام شماست همچنین امامت در فرزندان من از صلب علی بن ابی طالب (علیهما السلام) تا روز قیامت قرار داده شده است.

هیچ حلالی نیست مگر اینکه خدا و ائمه اطهار (علیهم السلام) آن را حلال کردند و هیچ حرامی نیست مگر اینکه خدا و ائمه اطهار (علیهم السلام) آن را حرام کرده اند، هیچ علمی نیست مگر اینکه خداوند آن را برای من قرارداد و من هم آن را به علی بن ابی طالب (علیهما السلام) انتقال داده ام.

مباد اینکه گمراه بشوید و از او سرپیچی کنید. چرا که علی بن ابی طالب (علیهما السلام) به سوی حق، هدایت کرده و به آن عمل می کند.

خداوند توبه کسی را که او را انکار کند قبول نکرده و او را مورد آمرزش خود قرار نمی دهد این یک امر حتمی الهی است که این کار را انجام می دهد و کسی که علی (علیه السلام) را انکار کند برای همیشه مورد «عذاب شدیدی» قرار خواهد داد.

بی تردید تا وقتی که رزق خدا نازل می شود و مخلوقات باقی هستند علی (علیه السلام) بهترین مردم بعد از من است و هرکس که با او مخالفت کند مورد لعن واقع شده است.

این مطالب را جبرئیل از جانب خدا به من ابلاغ کرده و «هر کسی باید بنگرد که چه عملی برای قیامت خود پیش می فرستد».

محکمات قرآن را بفهمید و از متشابهات آن پیروی نکنید همانا محکمات

و متشابهات قرآن را کسی برای شما تفسیر نمی کند مگر کسی که من دست او را بگیرم و بازوان او را بلند کنم.

ای مردم آگاه باشید که من دستور الهی را ادا کردم، به شما رساندم، همانا دستورات الهی را به خوبی شنیدم و آن را برای شما روشن ساختم، پس خداوند متعال فرمود و من از جانب او به شما گفتم.

آگاه باشید که جایز نیست بعد از من به کسی غیر از علی بن ابی طالب (علیهما السلام) کلمه «امیرالمؤمنین» را بگویید.

سپس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دستان علی بن ابی طالب (علیهما السلام) را به سمت آسمان بلند کردند تا جایی که پاهای ایشان به زانوی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید و فرمودند: «ای مردم! این شخص، برادر من و وصی من و دربردارنده علم و دانش من و جانشین من بر هر کسی که به من ایمان آورده و بر تفسیر کتاب پروردگار من است، خدایا همانا تو برای تبیین این مطلب راجع به علی بن ابی طالب (علیهما السلام) این آیه را نازل کردی که: «امروز، دین شما را کامل کردم» و این اکمال دین با امامت علی (علیه السلام) انجام گرفت.

پس هر کس علی (علیه السلام) و کسانی که از فرزندان من در صلب علی (علیه السلام) هستند را به امامت نپذیرد تا روز قیامت «اعمالشان از بین رفته و در آتش ماندگار خواهند بود».

الف) در این جلسه ادامه روایت طبری از حدیث غدیر، مورد بررسی قرار می گیرد.

ب) در جای جای این روایت، فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) از زبان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می شود.

پ) نکته قابل توجه در این روایت، این است که در چند موضع، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) صراحتاً علاوه بر خلافت حضرت علی (علیه السلام) به خلافت جانشینان حضرت از فرزندان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در صلب حضرت علی (علیه السلام) اشاره می کنند.

حدیث غدیر در کتب عامه (2)

بخش دوم: روایت ابوجعفر طبری از حدیث غدیر

بخش دوم: روایت ابوجعفر طبری از حدیث غدیر (2)

إِنَّ إِبْلِيسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ مَعَ كَوْنِهِ صَفْوَةَ اللَّهِ بِالْحَسَدِ فَلَا تَحْسُدُوا فَتَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَتَزِلَّ أَقْدَامُكُمْ.

ص: 258

1- تاریخ جلسه: 24/5/1399

2- صراط المستقیم (نباطی)، ج 1، ص 301؛ الیقین (سید ابن طاووس)، ص 578.

فِي عَلِيِّ نَزَلَتْ سُورَةُ «وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» (1) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَوَصَّى بِالْحَقِّ وَالصَّبْرِ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ «مَنْ قَبِلَ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا أَوْ نُلْعِنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ» (2) النُّورُ مِنَ اللَّهِ فِيَّ ثُمَّ فِي عَلِيٍّ ثُمَّ فِي النَّسْلِ مِنْهُ إِلَى الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِي أَيْمَةٌ «يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ» (3) وَإِنَّ اللَّهَ وَأَنَا بَرِيئَانِ مِنْهُمْ إِنَّهُمْ وَأَنْصَارَهُمْ وَاتَّبَاعَهُمْ «فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ» (4) وَسَيَجْعَلُونَهَا مُلْكًا وَاغْتِصَابًا فَعِنْدَهَا «سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيَّهَ الثَّقَلَانِ» (5) وَ «يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاظُ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ» (6) مَعَاشِرَ النَّاسِ عَدُوْنَا كُلُّ مَنْ ذَمَّهُ اللَّهُ وَلَعَنَهُ وَوَلَّيْنَا كُلُّ مَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَمَدَحَهُ.

ثُمَّ ذَكَرَ (صلى الله عليه وآله وسلم) الْأَيْمَةَ مِنْ وَلَدِهِ وَذَكَرَ قَائِمَهُمْ وَبَسَطَ يَدَهُ وَأَوْصَاهُمْ بِشَعَائِرِ الْإِسْلَامِ وَدَعَاهُمْ إِلَى مُصَافَقَةِ الْبَيْعَةِ لِلْإِمَامِ وَقَالَ إِنَّ ذَلِكَ بِأَمْرِ الْمَلِكِ الْعَلَامِ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ قُولُوا أَعْطَيْنَاكَ عَلَى ذَلِكَ عَهْدًا مِنْ أَنْفُسِنَا وَمِيثَاقًا بِالسِّتَةِ وَصَفَقَةً بِأَيْدِينَا نُؤَدِّيهِ إِلَى مَنْ رَأَيْنَا وَوُلَدِنَا لَا تَبْغِي بِذَلِكَ بَدَلًا وَأَنْتَ شَهِيدٌ عَلَيْنَا «وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» (7)

ص: 259

1- سورة عصر، آيات 1 و 2.

2- سورة نساء، آية 47.

3- سورة قصص، آية 41.

4- سورة نساء، آية 145.

5- سورة الرحمن، آية 31.

6- سورة الرحمن، آية 35.

7- سورة نساء، آية 79.

قُولُوا مَا قُلْتُ لَكُمْ وَسَلَّمُوا عَلَىَّ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ وَقُولُوا «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ» (1)

فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ كُلَّ صَوْتٍ وَخَائِنَةَ كُلِّ عَيْنٍ «فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمِثُّهُ أَجْرًا عَظِيمًا» (2)

قُولُوا مَا يُرْضِي اللَّهَ عَنْكُمْ وَ «إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ» (3)

فَعِنْدَ ذَلِكَ بَادَرَ النَّاسُ بِقَوْلِهِمْ نَعَمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا عَلَى مَا أَمَرَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ يَقُولُونَا

وَكَانَ أَوَّلَ مَنْ صَافَقَ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله وسلم) وَعَلِيًّا أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ وَطَلْحَةُ وَالزُّبَيْرُ وَبَاقِي الْمُهَاجِرِينَ وَبَاقِي النَّاسِ إِلَى أَنْ صَلَّى الظُّهْرَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ وَامْتَدَّ ذَلِكَ إِلَى أَنْ صَلَّى الْعِشَاءَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ وَاتَّصَلَ ذَلِكَ ثَلَاثًا.

همانا ابليس آدم را به واسطه حسدش از بهشت بیرون راند، هرچند آدم برگزیده خدا بود. حسد نورزید که اعمالتان از بین رفته و قدم هایتان از راه خدا می لرزد و منحرف می شوید.

سوره «عصر» در شأن علی (علیه السلام) نازل شده که خداوند متعال می فرماید: «سوگند به عصر (4) * بی تردید انسان در زیانکاری بزرگی است، مگر کسانی که ایمان آورده اند.» و خداوند در این سوره به «حق» و «صبر» سفارش کرده است.

ای مردم به خدا و پیامبرش (صلى الله عليه وآله وسلم) و نوری که همراه پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) نازل شده است، ایمان بیاورید «پیش از آنکه چهره هایی را از شکل و شخصیت انسانی محو کنیم، و به کیفر تکبر در برابر پیامبر اسلام و قرآن به کفر و

ص: 260

1- سوره اعراف، آیه 43.

2- سوره فتح، آیه 10.

3- سوره زمر، آیه 7.

4- عصر ظهور پیامبر اسلام (صلى الله عليه وآله وسلم) .

گمراهی بازگردانیم، یا چنان که اصحاب سبت را لعنت کردیم، لعنت کنیم»، نوری که بیان شد نوری است که خداوند درون من و پس از من علی (علیه السلام) و پس از علی (علیه السلام) در نسل او تا مهدی قیام کننده (علیه السلام) قرار داده است.

ای مردم بعد از من پیشوایانی هستند که «به سوی آتش فرامی خوانند و روز قیامت یاری نمی شوند» و همانا خداوند متعال و من از این پیشوایان باطل بیزاریم چراکه آنها و یاران و تابعینشان «در آخرین جایگاه آتش قرار دارند» و خلافت پس از مرا غصب کرده و آن را به پادشاهی تبدیل خواهند کرد.

در صورتی که این گروه را یاری کنید خداوند متعال «به حساب کار شما پرداخته» و «بر شما شراره های آتش و مس گداخته فرو ریخته شود و هیچ نصرت و نجاتی نیابید»، ای مردم، خداوند ستیزه جویان ما را ناستوده و نفرین فرموده و دوستان ما را ستوده و دوست دارد.

سپس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نام ائمه بعد از علی بن ابی طالب (علیهما السلام) که از فرزندان ایشان هستند و همچنین قیام کننده آنها (علیه السلام) را ذکر کرده و دست خود را گشودند و آنها را به رعایت شعائر اسلامی سفارش کرده و آنها را به بیعت با حضرت علی (علیه السلام) به عنوان امام فراخوانده و فرمودند: این کار به دستور خداوند متعال است.

ای مردم به من بگویید: ما با جانمان عهد می بندیم و با زبانمان پیمان می بندیم و با دستانمان بیعت می کنیم و این عهد و پیمان را به هرکسی که می بینیم و به فرزندانمان می رسانیم، هیچ چیزی را جایگزین آن نمی کنیم و تو (خدا) بر ما شاهد هستی و «شهادت خدا برای ما کفایت می کند».

آنچه را که برای شما گفتم بگویید، به علی (علیه السلام) با لفظ «امیرالمؤمنین» سلام گفته و بگویید: «تمام سپاس برای خدایی است که ما را به این راه راهنمایی فرمود و گرنه راه نمی یافتیم».

همانا خداوند هر صدایی را می شنود و به قصد خیانت هر شخصی آگاه است، «پس از این هر کس نقض بیعت کند بر زیان و هلاک خویش به

حقیقت اقدام کرده و هر که به عهدي که با خدا بسته است وفا کند به زودي خدا به او پاداش بزرگ عطا خواهد کرد».

آن چیزی را بگویند که خداوند را از شما راضی می کند و «اگر کفر بورزید همانا خداوند از شما بی نیاز است».

پس سخن که به اینجا رسید، مردم گفتند: بله، با گوش جان شنیدیم، و اطاعت کردیم بر آن چیزی که خداوند و رسولش به آن دستور داده بودند.

ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، زبیر، سپس باقیمانده مهاجرین و بقیه مردم، اولین کسانی بودند که با رسول خدا و علی بن ابی طالب (علیهما السلام)

بیعت کردند، تا جایی که نماز ظهر و عصر را در یک وقت با هم خواندند، و این بیعت ادامه پیدا کرد تا اینکه نماز مغرب و عشاء را هم در یک زمان با هم خواندند و این برنامه تا سه روز به همین شکل ادامه داشت.

ص: 262

الف) احمد بن حنبل از علمای بزرگ اهل تسنن، در مواضعی از کتاب «مُسْنَد» حدیث غدیر را نقل کرده و به مسأله ولایت حضرت علی (علیه السلام) می پردازد.

ب) ابن عساکر از علمای اهل تسنن، در کتاب «تاریخ دمشق» به صراحت حدیث غدیر را نقل کرده و فضائل حضرت را برمی شمارد.

حدیث غدیر در کتب عامه (3)

روایت احمد بن حنبل از حدیث غدیر

عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، قَالَ:

كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) فِي سَفَرٍ، فَتَزَلَّنَا بِغَدِيرِ خُمٍّ، فَنُودِيَ فِينَا: الصَّلَاةُ جَامِعَةٌ، وَكُسِحَ لِرَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) وَآلِهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) تَحْتَ شَجَرَتَيْنِ، فَصَلَّى الظُّهْرَ، وَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ (رضي الله عنه)، فَقَالَ: أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَ: أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَ: فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ، فَقَالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَعَلِيٌّ»

ص: 263

مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ» قَالَ: فَلَقِيَهُ عُمَرُ بَعْدَ ذَلِكَ، فَقَالَ: لَهُ هَنِيئًا يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ، أَصَدَّ بَحْتٍ وَأَمْسَدَ يَتَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ، وَمُؤْمِنَةٍ. (1)

براء بن عازب می گوید:

در سفری همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودیم تا اینکه به غدیر خم رسیدیم، پس ندای نماز جماعت را سر دادند، زیر دو درخت را برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جارو زدند و ایشان نماز ظهر را اقامه کردند و سپس دست علی (علیه السلام) را گرفته و فرمودند: آیا نمی دانید که من از مؤمنین نسبت به جان هایشان سزاوارترم؟

گفتند: بله می دانیم.

حضرت فرمودند: آیا نمی دانید که من از هر مؤمنی نسبت به خودش سزاوارترم؟

گفتند: بله می دانیم.

پس دست علی (علیه السلام) را گرفته و فرمودند: هرکس من مولای اویم پس این علی (علیه السلام) مولای اوست، خدایا دوست بدار هرکه با او دوستی کند و دشمن بدار هرکه با او دشمنی کند.

بعد از این ماجرا، عُمَر خدمت حضرت علی (علیه السلام) آمد و گفت: ای پسر ابی طالب (علیهما السلام)، گوارایت باد، روز را به صبح و عصر رساندی و چنان شد که بر هر مرد و زن مؤمن ولایت داری.

روایت ابن عساکر از حدیث غدیر

" عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّيِّعِيِّ قَالَ سَمِعْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ وَزَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ قَالَا:

كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ وَنَحْنُ نَرْفَعُ أَغْصَانَ الشَّجَرِ عَنْ رَأْسِهِ فَقَالَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ تَوَالَى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ وَالْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلَيْسَ لِلْوَارِثِ وَصِيَّةٌ إِلَّا وَقَدْ سَمِعْتُمْ مِنِّي وَرَأَيْتُمُونِي إِلَّا مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا

ص: 264

مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ إِلَّا إِنْ دَمَاءُكُمْ وَأَمْوَالُكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي بِلَدِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ فَمَكَثَرِ بِكُمْ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلَا تُسَوِّدُوا وَجْهِي إِلَّا لَأَسْتَنْقِذَنَّ رَجُلًا مِنَ النَّارِ وَلَيْسَتْ تَقْدَرَنَّ مِنْ يَدِي آخَرُونَ وَلَا قَوْلَنِّي يَا رَبِّ أَصْحَابِي فَيَقَالَ إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدْتُوَا بَعْدَكَ إِلَّا وَإِنَّ اللَّهَ وَلِيِّي وَأَنَا وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْتُ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ ثُمَّ قَالَ إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي طَرَفُهُ بِيَدِي وَطَرَفُهُ بِأَيْدِيكُمْ فَاسْأَلُوهُمْ وَلَا تَسْأَلُوا غَيْرَهُمْ فَتَضِلُّوا. (1)

ابو اسحاق سبیعی نقل می کند که شنیدم براء بن عازب و زید بن ارقم گویند:

در روز غدیر خم به همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودیم و شاخه های درختان را از روی سر ایشان بالا می گرفتیم، پس فرمود: خدا لعنت کند کسی را که مدعی پدری غیر از پدر خود شود، و خدا لعنت کند کسی را که غیر از مولای خود دیگری را به مولایی برگزیند، و فرزند از آن بستر و وارث را وصیتی نیست؛ هان که بسیار از من شنیده اید و دیده اید. آگاه باشید که هرکس از روی عمد به من دروغ بندد، جای او در آتش است. هان که خون ها و اموالتان بسان حرمت امروزتان در این شهرتان و در این ماهتان بر شما حرام است، من پیش قراول شما بر حوض کوثرم و به کثرت جمعیت شما بر دیگر امت ها در روز قیامت فخر فروشی می کنم، پس مرا روسیاه نکنید! آگاه باشید که من حتماً مردانی را از آتش نجات خواهم داد و عده ای نیز از دست من در می روند. و آگاه خواهم گفت: پروردگارا، یارانم! پس گفته خواهد شد، تو نمی دانی اینان پس از شما چه کردند! هان که خدا ولی من است و من ولی هر مؤمنم، پس هر که من مولای او بوده ام، اینک علی (علیه السلام) مولای اوست، خداوندا، دوست بدار دوستدارش را و دشمنی کن با دشمنش، سپس فرمود: من دو ثقل در میان شما بر جای می گذارم: کتاب خدا و عترت من

ص: 265

که یک طرف آن در دست من و طرف دیگر آن در دست شماست؛ پس، از ایشان پرسید و از غیر ایشان پرسید که گمراه می شوید.

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ:

لَمَّا أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) يَدَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ: أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ؟!

قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ. فَقَالَ لَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: بَخَ بَخَ لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ!!

قَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ (عزوجل): «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»⁽¹⁾

قال أبو هريرة: وهو يوم غدیر خم، من صام - یعنی - ثمانية عشر من ذي الحجة كتب الله له صيام ستين شهراً.⁽²⁾

از ابوهریره نقل است که گفت:

زمانی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دست علی بن ابی طالب (علیهما السلام) را گرفته و فرمودند: آیا من از مؤمنین سزاوار نیستم؟

گفتند: بله ای رسول خدا.

پس حضرت فرمودند: هرکس من مولای اویم این علی (علیه السلام) مولای اوست.

پس عمر بن خطاب به علی (علیه السلام) گفت: مبارک باشد، مبارک باشد بر تو ای پسر ابی طالب (علیهما السلام)، چنین روز را به صبح رساندی در حالی که بر هر مرد و زن مسلمان ولایت داری.

پس خداوند (عزوجل) این آیه را نازل فرمود: «امروز دین شما را به حد کمال رسانیدم».

ص: 266

1- سوره مائده، آیه 3.

2- تاریخ دمشق، ج 42، ص 233.

الف) ابن جوزی از علمای اهل تسنن، در کتاب «تذکرۃ الخواص» روایاتی در باب حدیث غدیر ذکر می کند.

ب) خرگوشی از علمای اهل تسنن، در کتاب «شرف المصطفی» حدیث غدیر را به صراحت بیان می کند.

پ) عبدالملک عصامی از علمای اهل تسنن، در کتاب «سمط النجوم العوالی فی انباء الاوائل والتوالی» حدیث غدیر را بیان می کند.

ت) بلاذری از علمای اهل تسنن، در کتاب «أنساب الأشراف» حدیث غدیر را بیان می کند.

حدیث غدیر در کتب عامه (4)

روایت ابن جوزی از حدیث غدیر

عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، قَالَ:

كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) فِي سَفَرٍ، فَتَرَلْنَا بِغَدِيرِ خُمٍّ، فَتَوَدَّيْ فِينَا: الصَّلَاةُ جَامِعَةٌ،

ص: 267

وَكُسِّحَ لِرَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) بَيْنَ شَجَرَتَيْنِ، فَصَلَّى الظُّهْرَ، وَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ (رضي الله عنه)، وَقَالَ: اللَّهُمَّ مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَهَذَا مَوْلَاهُ. قَالَ: فَلَقِيَهُ عُمَرُ بَعْدَ ذَلِكَ، فَقَالَ: لَهُ هَنِيئًا يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ، أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ، وَمُؤْمِنَةٍ.

وَفِي رَوَايَةٍ: اللَّهُمَّ فَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَأَحِبُّ مَنْ أَحَبَّهُ وَأَبْغُضْ مَنْ أَبْغَضَهُ. (1)

براء بن عازب می گوید:

در سفری همراه رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) بودیم تا اینکه به غدیر خم رسیدیم، پس ندای نماز جماعت را سر دادند، سایبان دو درخت را برای رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) جارو زدند و ایشان نماز ظهر را اقامه کردند و سپس دست علی (علیه السلام) را گرفته و فرمودند: خدایا، هرکس من مولای اویم این علی (علیه السلام) مولای اوست.

بعد از این ماجرا، عمر خدمت حضرت علی (علیه السلام) آمد و گفت: ای پسر ابی طالب (علیهما السلام)، گوارایت باد، روز را به صبح و عصر رساندی در حالی که بر هر مرد وزن مؤمن ولایت داری.

و در روایتی دیگر آورده اند که گفت: خدایا یاری کن هرکس او را یاری کند و ذلیل کن هرکس او را ذلیل کند و کسی که او را دوست می دارد دوست دارم و کسی که با او دشمنی می کند، دشمن می دارم.

روایت خرگوشی از حدیث غدیر

عَنِ الْبَرَاءِ وَهُوَ ابْنُ عَازِبٍ، قَالَ:

أَقْبَلْنَا مَعَ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله وسلم) فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ حَتَّى كُنَّا بِغَدِيرِ خُمٍّ، فَنُودِيَ فِينَا: إِنَّ الصَّلَاةَ جَامِعَةٌ، وَكُسِّحَ لِرَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) تَحْتَ شَجَرَتَيْنِ، فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ (علیه السلام) فَقَالَ: أَلَسْتُ أَوَّلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: هَذَا مَوْلَى مَنْ أَنَا مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، فَلَقِيَهُ عُمَرُ فَقَالَ: هَنِيئًا لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ، أَصْبَحْتَ

ص: 268

وَأَمْسَيْتَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ. (1)

از براء بن عازب است نقل شده که گفت:

در حجة الوداع همراه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدیم تا اینکه به غدیر خم رسیدیم، پس ندا آمد نماز با جماعت است، زیر سایه دو درخت را برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جارو زدند و ایشان نماز ظهر را اقامه کردند و سپس دست علی (علیه السلام) را گرفته و فرمودند: آیا من از مؤمنین نسبت به خودشان سزاوار نیستم؟

گفتند: بله یا رسول الله.

سپس فرمودند: این علی (علیه السلام) مولای کسی است که من مولای او هستم، خدایا دوست بدار هرکسی که او را دوست می دارد و دشمن بدار هرکسی که با او دشمنی می کند.

پس عمر، خدمت حضرت علی (علیه السلام) آمد و گفت: ای پسر ابی طالب (علیهما السلام)، گوارایت باد، روز را به صبح و عصر رساندی در حالی که بر هر مرد و زن مؤمن ولایت داری.

روایت عبدالملک عصامی از حدیث غدیر

عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ:

كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فِي سَفَرٍ فَزَلْنَا بِغَدِيرِ خُمٍ فَنُودِيَ فِينَا الصَّلَاةُ جَامِعَةً وَكَسَحَ لِرَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) تَحْتَ شَجَرَةٍ فَصَلَّى الظُّهْرَ وَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَقَالَ أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ قَالُوا بَلَى فَقَالَ مَنْ كُنْتَ مَوْلَاةً فَعَلِي (عَلَيْهِ السَّلَام) مَوْلَاةً اللَّهُمَّ وَالِ مِنْ وَآلَاهُ وَعَادِ مِنْ عَادَاهُ وَانصِرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذِلْ مَنْ خَذَلَهُ وَأَدْرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ. (2)

از براء بن عازب نقل شده که گفت:

در سفری نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودیم، پس در محل غدیر خم فرود

ص: 269

1- شرف المصطفی، ج 5، ص 496، ح 2476؛ تمهید الأوائل و تلخیص الدلائل، ص 450؛ مناقب (ابن مغازلی)، ص 18، ح 24؛ فضائل الصحابة (احمد بن حنبل)، ج 2، ص 610.

2- سمط النجوم العوالي في انباء الاوائل والتوالي (عبدالملک عصامی)، ج 3، ص 35.

آمدیم، و ندای نماز جماعت را سر دادند، در این هنگام زیر درختی را برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جارو زدند و نماز ظهر را اقامه کردند، سپس دست علی (علیه السلام) را گرفته و فرمودند: آیا نمی دانید که من از مؤمنین نسبت به خودشان سزاوارترم؟ گفتند: بله می دانیم.

سپس فرمودند: هرکس من مولای اویم علی (علیه السلام) مولای اوست، خدایا دوست بدار هرکسی که او را دوست می دارد و دشمن بدار هرکسی که او را دشمن می دارد و یاری کن کسی را که او را یاری می کند و ذلیل گردان کسی را که او را فروگذار دارد و هر جا که علی (علیه السلام) برود، حق را همراه علی (علیه السلام) قرار بده.

قصه ولایت امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در کتب اهل تسنن از اصحاب و دیگران به صورت واضح و آشکار مطرح شده است و همه این مسأله را متوجه شدند، چرا که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) این مطلب را علنی اعلام کرده و جای هیچ شک و شبهه ای باقی نگذاشتند و منافقین با تشکیل کودتای سقیفه، این حق را از صاحبش غصب کرده و مورد لعن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) واقع شدند.

روایت بلاذری از حدیث غدیر

امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در موارد گوناگونی چه زمان خلفای سه گانه و چه در زمان خلافت خود به حدیث غدیر اشاره کرده و حق خلافت بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را از آن خود اعلام کردند.

یکی از مواردی که حضرت به حدیث غدیر اشاره کردند در زمان خلافتشان و در مسجد کوفه بود که افرادی را به عنوان شاهد ماجرای غدیر خم طلبیدند، عده ای از آنها ماجرای غدیر را توضیح داده و شهادت دادند ولی عده دیگر از شهادت خودداری کردند و امیرالمؤمنین یکا یک آنها را خواستند و با آنها اتمام حجت کردند.

از جمله مواردی که شاهد مدعای ما بر ولایت امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام)

است احتجاج حضرت بر خلافت بر حق خودشان است و مخالفین اصرار بر کتمان آن دارند غافل از اینکه در کتب خودشان این مطلب را آورده اند که وقتی امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) بر روی منبر راجع به حدیث غدیر شاهد طلبیدند سیزده نفر طرف راست و سیزده نفر طرف چپ منبر، خود را به عنوان شاهد غدیر معرفی کردند و عده دیگری من جمله: انس بن مالک، براء بن عازب، جریر بن عبداللہ بجلی، از شهادت دادن، خودداری کرده و امیرالمؤمنین (علیه السلام)، بر روی منبر نامشان را صدا زده و اتمام حجت فرمودند در آخر وقتی که بر امتناع شهادت خود اصرار ورزیدند، مورد نفرین امیرالمؤمنین (علیه السلام) قرار گرفتند.

عَنْ أَبِي وَائِلٍ شَقِيقِ بْنِ سَلَمَةَ، قَالَ:

قَالَ عَلِيٌّ (عليه السلام) عَلَى الْمُنْبَرِ: نَشَدْتُ اللَّهَ رَجُلًا سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) يَقُولُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ: اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ. إِلَّا قَامَ فَشْهَد. - وَتَحْتَ الْمُنْبَرِ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ وَالْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ، وَجَرِيرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ - فَأَعَادَهَا فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ (منهم) فَقَالَ: اللَّهُمَّ مَنْ كَتَمَ هَذِهِ الشَّهَادَةَ وَهُوَ يَعْرِفُهَا فَلَا تُخْرِجْهُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى تَجْعَلَ بِهِ آيَةً يَعْرِفُ بِهَا.

قَالَ (أبو وائل): فَبَرَصَ أَنَسُ، وَعَمِيَ الْبَرَاءُ، وَرَجَعَ جَرِيرٌ أَعْرَابِيًّا بَعْدَ هِجْرَتِهِ، فَأَتَى السَّرَاةَ فَمَاتَ فِي بَيْتِ أُمِّهِ بِالسَّرَاةِ. (1)

ابی وائل شقیق بن سلمه می گوید:

علی (علیه السلام) بر منبر فرمود: سوگند می دهم به خدا کسی را که روز غدیر خم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیده باشد که حضرت فرمودند: (خدایا دوست بدار هرکه او را دوست دارد و دشمن بدار هر که با او دشمنی می کند.) تا اینکه از جا برخیزد و شهادت بدهد.

انس بن مالک، براء بن عازب، جریر بن عبداللہ بجلی در پایین منبر بودند در صورتی که هیچ کدامشان جواب حضرت علی (علیه السلام) را ندادند.

پس حضرت فرمودند: خدایا اگر کسی شهادت بر حدیث غدیر را کتمان

ص: 271

می کند، از این دنیا نرود مگر اینکه به نکبتی ماندگار گرفتار شده و همه او را به آن نکبت بشناسند.

ابو وائل می گوید: پس انس بن مالک به پیسی مبتلا شد، براء نابینا شده و جریر بعد از هجرتش به صحرا برگشت و در خانه مادرش مرد.

ص: 272

الف) حاکم حَسَّ کانی از علمای اهل تسنن، در کتاب «شواهد التنزیل لقواعد التفضیل» ضمن اشاره به آیه اکمال، حدیث غدیر را بیان می کند.

ب) حاکم حَسَّ کانی از بزرگان حدیث اهل سنت به شمار می رود که به عنوان «عالی الاسناد» شناخته شده است. علمای رجال و تراجم اهل سنت مثل ذهبی او را در ردیف محدثان و مورخان برجسته حنفیه ذکر کرده اند.

پ) اسلام اهل تسنن همان اسلام دستگاه خلافت است.

ت) اسلام علی (علیه السلام) و اولاد علی (علیهم السلام) همان اسلام حقیقی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است که مظلومان، مورد هجمه و ظلم و تزویر قرار گرفت.

حدیث غدیر در کتب عامه (5)

معرفی اجمالی حاکم حَسَّ کانی

ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن حَسَّ کانی قرشی عامری نیشابوری معروف به حاکم حَسَّ کانی (450-524ق) یکی از

ص: 273

مهم ترین دانشمندان اهل سنت در زمینه تاریخ، حدیث، و تفسیر قرآن بود. «حسکانی» معروف به «حاکم» و شهرت او «ابن الحداد» است و از فرزندان «عبدالله بن عامر» بود که در زمان خلافت عثمان خراسان را فتح کرد. او از بزرگان حدیث اهل سنت به شمار می رود که به عنوان «عالی الاسناد» شناخته شده است. علمای رجال و تراجم اهل سنت مثل ذهبی او را در ردیف محدثان و مورخان برجسته حنفیه ذکر کرده اند. امروز «حسکان» از شهرهای کشور سوریه محسوب می شود.

روایات حاکم حسکانی از حدیث غدیر (1)

1- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ

قَالَ: مَنْ صَامَ يَوْمَ ثَمَانِيَةِ عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ صِيَامَ سِتِّينَ شَهْرًا، وَهُوَ يَوْمُ غَدِيرِ خُمٍّ لَمَّا أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليهما السلام) فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ (عليه السلام) مَوْلَاهُ.

فَقَالَ لَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: بَخْ بَخْ لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ. (1)

ابوهریره نقل می کند که:

هرکس روز هجدهم ماه ذی الحجه را روزه بگیرد خداوند برای او روزه شصت ماه را ثبت می کند و این روز، روز غدیر خم است که پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) دست علی بن ابی طالب (عليهما السلام) را گرفته و فرمودند: هرکس من مولای اویم این علی (عليه السلام) مولای اوست.

پس عمر بن خطاب به علی (عليه السلام) گفت: مبارک باشد، مبارک باشد بر تو ای پسر ابی طالب (عليهما السلام).

2- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ

قَالَ: مَنْ صَامَ يَوْمَ ثَمَانِيَةِ عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ صِيَامَ سِتِّينَ شَهْرًا، وَهُوَ يَوْمُ

ص: 274

غَدِيرِ حُمٍّ لَمَّا أَخَذَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله وسلم) بِيَدِ عَلِيٍّ فَقَالَ: أَلَسْتُ وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ؟!

قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ.

فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ. فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: بَخْ بَخْ لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ!!

وَأَنْزَلَ اللَّهُ: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»⁽¹⁾

ابوهريره نقل می کند که:

هرکس روز هجدهم ماه ذی الحجه را روزه بگیرد خداوند برای او روزه شصت ماه را ثبت می کند و این روز، روز غدیر خم است که پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) دست علی بن ابی طالب (علیهما السلام) را گرفته و فرمودند: آیا من ولی و سرپرست مؤمنین نیستم؟!

گفتند: بله ای رسول خدا.

پس گفتند: هرکس من مولای اویم این علی (علیه السلام) مولای اوست.

پس عمر بن خطاب به علی (علیه السلام) گفت: مبارک باشد، مبارک باشد بر تو ای پسر ابی طالب (علیهما السلام)، مولای من و هر مؤمنی قرار گرفتی.

و خداوند این آیه را نازل فرمود: «امروز دین شما را به حد کمال رسانیدم».

3- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) لَمَّا نَزَلَتْ [عَلَيْهِ] هَذِهِ الْآيَةُ قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى إِكْمَالِ الدِّينِ وَإِتْمَامِ النِّعْمَةِ، وَرِضَا الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَمَوْلَايَةِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیهما السلام) مِنْ بَعْدِي. ثُمَّ قَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ (علیه السلام) مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ.⁽²⁾

از ابوسعید خدری نقل است که:

ص: 275

1- سوره مائده، آیه 3.

2- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج 1، ص 201، ح 211.

همانا زمانی که این آیه اکمال بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد، حضرت فرمودند: الله اکبر بر کامل شدن دین، تمام شدن نعمت و رضایت پروردگار بر رسالت من و ولایت علی (علیه السلام) بعد از من.

سپس فرمودند: هرکس من مولای اویم این علی (علیه السلام) مولای اوست، خدایا دوست بدار هرکسی را که با علی (علیه السلام) دوستی می کند و دشمن بدار هرکسی را که با علی (علیه السلام) دشمنی می کند و یاری کن هرکسی را که علی (علیه السلام) را یاری می کند و ذلیل کن هرکسی را که علی (علیه السلام) را فرو گذارد.

4- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ

أَنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله وسلم) دَعَا النَّاسَ إِلَى عَلِيٍّ (عليه السلام) فَأَخَذَ بِضَبْعَيْهِ فَرَفَعَهُمَا ثُمَّ لَمْ يَفْتَرِقَا حَتَّى نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» (1)

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم): اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى إِكْمَالِ الدِّينِ وَإِتْمَامِ النِّعْمَةِ وَرِضَا الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَالْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ (عليه السلام) ثُمَّ قَالَ لِلْقَوْمِ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ (عليه السلام) مَوْلَاهُ. (2)

از ابوسعید خدری نقل است که:

همانا پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مردم را به سوی علی (علیه السلام) دعوت کردند، پس دو دست علی (علیه السلام) را گرفته و بلند کردند، سپس دستشان را از دستان علی (علیه السلام) جدا نکرده تا اینکه این آیه نازل شد: «امروز دین شما را به حد کمال رسانیدم و بر شما نعمتم را تمام کردم».

سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: الله اکبر بر کامل شدن دین و تمام شدن نعمت و رضایت پروردگار بر رسالت من و ولایت علی (علیه السلام).

سپس به مردم فرمودند: هرکس من مولای اویم این علی (علیه السلام) مولای اوست.

ص: 276

1- سوره مائده، آیه 3.

2- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج 1، ص 202، ح 212.

الف) سیاست انکار در مورد واقعه غدیر به روایت بزرگان اهل سنت مانند حاکم حسکانی همچنان ادامه دارد.

ب) حاکم حسکانی در کتاب خود به نام «شواهد التنزیل» در زیر آیه ابلاغ یعنی آیه 67 سوره مبارکه مائده روایاتی را نقل می نماید که علاوه بر اثبات فضائل امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نشان دهنده طرق متعدد حدیث غدیر و سیاست انکار اهل سنت در مورد خصائص والای آن حضرت می باشد.

پ) منع تدوین حدیث و انکار فضائل امیرمؤمنان و اهل بیت (علیهم السلام) نیز ادامه داشت تا جایی که معاویه رسماً بخشنامه ای ویژه در وجوب لعن و بیزاری از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بر منابر و جمعات را صادر نمود که حدود 70 سال ادامه یافت.

ص: 277

اشاره

حاکم حَسْكَانی در کتاب خود به نام «شواهد التنزیل» در زیر آیات قرآن به نقل روایاتی که در فضیلت و شأن امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) صادر شده است می پردازد.

او در زیر آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (1) یعنی «ای پیامبر! آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن؛ و اگر انجام ندهی پیام خدا را نرسانده ای. خدا تو را از [آسیب و گزند] مردم نگه می دارد؛ قطعاً خدا گروه کافران را هدایت نمی کند»، روایاتی را نقل می نماید که علاوه بر اثبات فضائل امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نشان دهنده طرق متعدد حدیث غدیر و سیاست انکار اهل سنت در مورد خصائص والای آن حضرت می باشد.

روایات مورد نظر به شرح زیر می باشد:

5- روایت أَبُو هُرَيْرَةَ

أَخْبَرَنَا السَّيِّدُ أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ [عَلِيِّ بْنِ] الْحَسَنِ الْحَسَنِيِّ (رحمة الله) قِرَاءَةً قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ الْأَنْصَارِيُّ بِطُوسَ، قَالَ: حَدَّثَنَا قُرَيْشُ بْنُ خِدَاشٍ بْنُ السَّائِبِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَصَمَةَ نُوحُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ أَبِي مَعْشَرٍ، عَنْ سَعِيدِ الْمَقْبُرِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله وسلم) قَالَ: لَمَّا أَسْرَى بِي إِلَى السَّمَاءِ سَمِعْتُ تَحْتَ الْعَرْشِ أَنَّ عَلِيًّا زَايَةً الْهُدَى وَحَبِيبُ مَنْ يُؤْوِينِي بَلِّغْ يَا مُحَمَّدُ، قَالَ: فَلَمَّا نَزَلَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله وسلم) أَسْرَ ذَلِكَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ (عز وجل): «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» (2) فِي عَلِيٍّ بْنِ

ص: 278

1- سوره مائده، آیه 67.

2- سوره مائده، آیه 67.

أَبِي طَالِبٍ، وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ، وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ. (1)

ابو هريره از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند که آن حضرت فرمود: در شب معراج آن هنگام که به آسمان سیر داده شدم ندایی از زیر عرش الهی شنیدم که چنین می گفت؛ قطعاً علی (علیه السلام) پرچم هدایت و محبوب کسانی است که به من ایمان آورده اند و پناهنده شده است؛ ای محمد! این پیام را ابلاغ کن. راوی گوید: وقتی حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) به زمین بازگشت این پیام را مخفی نمود تا اینکه خداوند (عزوجل) این گونه نازل کرد که «ای پیامبر! آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن» درباره (ولایت و رهبری) علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین (علیه السلام)؛ و اگر انجام ندهی پیام خداوند را نرسانده ای. خدا تو را از [آسیب و گزند] مردم نگه می دارد.

6- روایت أَبُو إِسْحَاقَ الْحَمِيدِيّ

أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الدِّينَوْرِيُّ قِرَاءَةً [قَالَ:] حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ إِسْحَاقَ [ابْنِ إِبْرَاهِيمَ] السُّنِّيُّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ حَمْدَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الْعَبْسِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَيْمُونٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبَّاسٍ، عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي الْجَحَّافِ [دَاوُدَ بْنِ أَبِي عَوْفٍ] عَنْ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْحَمِيدِيِّ قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» (2). (3)

ابو اسحاق حمیدی گوید: آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» در حق علی بن ابی طالب (علیه السلام) نازل شد.

7- روایت ابن عَبَّاسٍ

أَخْبَرَنَا الْحَاكِمُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظُ جُمْلَةً، [قَالَ:] أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ

ص: 279

1- شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج 1، ص 187، ح 243.

2- سوره مائده، آیه 67.

3- شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج 1، ص 187، ح 244.

عِيسَى الدَّهْقَانُ بِالْكُوفَةِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَكَمِ الْحَبْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعُرْنِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا حَبَّانُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَنْزِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْكَلْبِيُّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ (عز وجل): «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» الْآيَةَ، [قَالَ: نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ، أَمْرَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) أَنْ يُبَلِّغَ فِيهِ، فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ يَدَ عَلِيٍّ فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ. اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ. (1)]

ابن عباس در مورد آیه: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» گوید: درباره علی بن ابی طالب (علیه السلام) نازل شده است، پیامبر مأموریت یافت که درباره او ابلاغ کند، پس دست او را گرفت و گفت: هرکس که من مولای اویم علی مولای اوست، خدایا هرکس را که او را دوست دارد دوست بدار و هر کس او را دشمن بدارد، دشمن بدار.

8- روایت خبری و کلبی

رواه جماعة عن الحبري و - أخرجه السبيعي في تفسيره عنه، فكانني سمعته من السبيعي و - رواه جماعة عن الكلبی. وطرق هذا الحديث مستقصاة - في كتاب دعاء الهداة إلى أداء حق الموالاة من تصنيفي في عشرة أجزاء.

روایت گذشته را جماعتی از علماء از خبری و کلبی نقل کرده اند. سبیعی نیز در تفسیر خود از خبری آن را نقل کرده است و گویا من آن را از سبیعی شنیده ام. اسناد و طرق این حدیث - غدیر - زیاد است و آنها را در کتاب خود «دعاء الهداة إلى أداء حق الموالاة» در ده جلد جمع آوری نمودم.

این کتاب نزد سید ابن طاووس موجود بوده و در کتاب «إقبال الأعمال» می گوید: از جمله کتب در مورد غدیر کتاب «دعاء الهداة إلى أداء حق الموالاة» تألیف حاکم حسکانی است. (2) نیز در کتاب دیگرش به نام «طرائف» گوید: حسکانی

ص: 280

1- شواهد التنزيل، ج 1، ص 188، ح 245.

2- إقبال الأعمال، ص 453.

در کتاب خود «دعاء الهداة إلى أداء حق الموالاة» طی ده مجلد طرق حدیث غدیر را جمع آوری نموده است.

چنانکه پیداست واقعه غدیر و فضایل اهل بیت (علیهم السلام) با رفتار چنین افرادی مواجه شده که به انکار آن دست زده اند.

این سیاست ادامه همان روش خلیفه اول است چرا که او احادیثی از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را که بالغ بر پانصد حدیث گردید در آتش سوزاند و از بین برد. (1)

خلیفه دوم نیز روش منع تدوین حدیث را ادامه داد و گفت: کسی نباید حدیثی از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کند و در غیر این صورت با انواع مجازات مثل عزل از جایگاهش و قطع سهمیه از بیت المال و... مواجه خواهد شد. زمانی که با اعتراض مردم مواجه شد بهانه آورد و گفت: ترس آن را دارم که احادیث، جای قرآن را بگیرد و مردم با نقل آنها قرآن را فراموش کنند. (2)

لکن هدف او از این اقدام خصمانه انکار و نفی غدیر و فضائل امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) است. او روش مذکور را برای بقای سلطنت خود و محو اسلام ادامه داد. لذا مردم از نقل حدیث غدیر و فضائل امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

و اهل بیت (علیهم السلام) دوری می کردند.

گنجی شافعی یکی از علمای اهل سنت است که در کتاب خود روایتی تاریخی را گزارش می کند و در آن از ترس راوی برای پرسیدن یک سؤال درباره واقعه غدیر خم پرده برمی دارد. او می نویسد: «سعید بن مسیب می گوید: به سعد بن ابی وقاص گفتم، من یک سؤال از تو دارم، اما از پرسیدن آن در هراس هستم و می ترسم. سعد بن ابی وقاص به من گفت: از من آنچه را که نمی دانی بپرس، زیرا من پسر عموی تو هستم. از او پرسیدم آیا با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در غدیر خم همراه بودی؟! او گفت: آری! پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر روی منبری قرار گرفت و دست علی بن ابی طالب (علیه السلام) را در دست گرفت و فرمود: هر کس من مولای او هستم، بعد از من، علی مولای او است. سرپرست او است. خدایا! دوستان او را دوست بدار و با دشمنان او

ص: 281

1- کنز العمال، ج 10، ص 285.

2- تاریخ الأمم والملوک (طبری)، ج 4، ص 204؛ کنز العمال، ج 10، ص 291.

دشمن باش. در این هنگام ابوبکر و عمر بن خطاب به امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرض کردند: روز را به شب رساندی، در حالی که سرپرست هر مرد و زن با ایمانی هستی!»⁽¹⁾

منع تدوین حدیث و انکار فضائل امیرمؤمنان و اهل بیت (علیهم السلام) نیز ادامه داشت تا جایی که معاویه رسماً بخشنامه ای ویژه در وجوب لعن و بیزاری از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بر منابر و تجمعات را صادر نمود که حدود 70 سال ادامه یافت⁽²⁾

و در زمان عمر بن عبدالعزیز متوقف شد⁽³⁾ لکن در همان زمان مردم برخی از شهرها در قبال پرداخت دو برابری مالیات اجازه خواستند که این کار را شش ماه دیگر ادامه دهند!⁽⁴⁾

لکن با تمام این سیاست ها کتب اهل سنت مملو از ذکر فضائل امیرمؤمنان (علیه السلام) است و شرق و غرب دنیا را فراگرفته است.

ابن ابی الحدید عالم سنی معتزلی در مقدمه شرح نهج البلاغه اش می گوید: من چه بگویم درباره مردی که حتی دشمنانش به فضائلش معترف شدند و از انکار و کتمان عظمت هایش عاجز ماندند؟! ... من چه بگویم درباره شخصیتی که هم دوستانش نام او را مخفی کردند، و هم دشمنانش؟! دوستانش از ترس و خفقان، و دشمنانش از حسادت و با این حال، شخصیت این مرد، شرق و غرب جهان را پر کرده است!⁽⁵⁾

جای بسی شکرگزاری است که خداوند ما را جزء محبان و شیعیان امیرمؤمنان علی (علیه السلام) قرار داده است.

ص: 282

1- کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ج 1، ص 62.

2- ربیع الأبرار (زمخشری)، ج 2، ص 186.

3- تاریخ ابن خلدون، ج 3، ص 94.

4- رجوع کنید: رسول جعفریان، مقالات تاریخی، ص 304 به بعد. در آن به مواردی از افراط گرایی و ناصبی گری مردم اصفهان در سده های نخستین هجری اشاره شده است.

5- شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج 1، ص 16-29.

أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ السُّكْرِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو عَمْرٍو الْمُقَرِّي قَالَ: أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ سَفْيَانَ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ أَزْهَرَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَمْرِو بْنِ جَبَلَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ نُعَيْمٍ بْنُ عُمَرَ بْنِ قَيْسٍ الْمَاصِرِيُّ، قَالَ: سَمِعْتُ جَدِّي قَالَ:

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أَوْفَى قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) يَقُولُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ وَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»، وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يَرَى بَيَاضَ إِبْطِيهِ ثُمَّ قَالَ: أَلَا مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيَّْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ الْآلَةَ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ. ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ» (1)

عبدالله بن ابی اوفی گوید: از پیامبر خدا شنیدم که در روز غدیر خم این آیه را تلاوت کرد: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» (2) سپس دستان خود را بلند کرد، به گونه ای که سفیدی زیر بغل هایش دیده می شد، آنگاه فرمود: آگاه باشید هرکس را که من مولای او هستم، علی مولای اوست، خدایا دوست بدار کسی را که او را دوست داشته باشد و دشمن بدار کسی را که او را دشمن بدارد. سپس گفت: خداوندا گواه باش.

ص: 283

1- شواهد التنزیل، ج 1، ص 190، ح 247.

2- سوره مائده، آیه 67.

الف) سیاست انکار در مورد واقعه غدیر به روایت حاکم حَسْکَانی استمرار دارد.

ب) ذکر سه روایت دیگر زیر آیه ابلاغ در سوره مبارکه مائده نشان دهنده طرق متعدد حدیث غدیر و ادامه سیاست انکار اهل سنت در مورد خصائص والای امیر مؤمنان (علیه السلام) می باشد.

پ) نقل روایت زیاد بن منذر و روایت ابن عباس و جابر بن عبدالله انصاری و روایت عبدالله بن عباس در مورد واقعه غدیر که در برخی از آنها کتمان فضائل امیر مؤمنان (علیه السلام) مشهود است.

ت) سیوطی از علمای اهل تسنن، در کتاب تفسیر خود به نام «الدر المنثور» زیر آیه اکمال، به روایاتی راجع به حدیث غدیر اشاره می کند.

ص: 284

10- روایت زیاد بن منذر

أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَحْمَدَ الْعَدْلُ بِقِرَاءَتِي عَلَيْهِ مِنْ أَصْلِ سَمَاعٍ نُسَخَتْهِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا زَاهِرُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الصَّوْلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَلِيمَانَ النَّوْفَلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: سَمِعْتُ زِيَادَ ابْنَ الْمُنْذِرِ يَقُولُ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَهُوَ يُحَدِّثُ النَّاسَ - إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ يُقَالُ لَهُ: عُثْمَانُ الْأَعَشَى كَانَ يَرَوِي عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْبَصْرِ رِيًّا فَقَالَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِي ذَاكَ - إِنَّ الْحَسَنَ يُخْبِرُنَا أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ بِسَبَبِ رَجُلٍ - وَلَا يُخْبِرُنَا مِنَ الرَّجُلِ «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ». فَقَالَ: لَوْ أَرَادَ أَنْ يُخْبِرَ بِهِ لَا خَبَرَ بِهِ، وَلَكِنَّهُ يَخَافُ، إِنَّ جَبْرِئِيلَ هَبَطَ عَلَى النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله وسلم)

فَقَالَ لَهُ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَدُلَّ أُمَّتَكَ عَلَى صَلَاتِهِمْ. فَدَلَّاهُمْ عَلَيْهَا، ثُمَّ هَبَطَ - فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَدُلَّ أُمَّتَكَ عَلَى زَكَاتِهِمْ. فَدَلَّاهُمْ عَلَيْهَا، ثُمَّ هَبَطَ - فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَدُلَّ أُمَّتَكَ عَلَى صِيَامِهِمْ. فَدَلَّاهُمْ، ثُمَّ هَبَطَ - فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَدُلَّ أُمَّتَكَ عَلَى حَجِّهِمْ - فَفَعَلَ، ثُمَّ هَبَطَ - فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَدُلَّ أُمَّتَكَ عَلَى وَلِيِّهِمْ - عَلَى مِثْلِ مَا دَلَّاهُمْ عَلَيْهِ مِنْ صَلَاتِهِمْ وَزَكَاتِهِمْ وَصِيَامِهِمْ وَحَجِّهِمْ - لِيَلْزِمَهُمُ الْحُجَّةُ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي قَرِيبٌ عَهْدٌ بِالْجَاهِلِيَّةِ وَفِيهِمْ تَنَافُسٌ وَفَخْرٌ، وَمَا مِنْهُمْ رَجُلٌ إِلَّا وَقَدْ وَتَرَهُ وَلِيَّهُمْ وَإِنِّي أَخَافُ - فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (1) يُرِيدُ فَمَا بَلَّغْتُهَا تَامَةً وَاللَّهُ يَعْصِي مُكَ مِنَ النَّاسِ. فَلَمَّا ضَمِنَ اللَّهُ [لَهُ] بِالْعِصْمَةِ وَخَوْفَهُ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ

ص: 285

مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَآخِذْ مَنْ خَذَلَهُ وَأَحِبَّ مَنْ أَحَبَّهُ وَأَبْغِضْ مَنْ أَبْغَضَهُ. قَالَ زِيَادٌ: فَقَالَ عُثْمَانُ: مَا أَنْصَرْتُ إِلَى بَلَدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ هَذَا الْحَدِيثِ. (1)

علی بن محمد بن سلیمان نوفلی از پدرش نقل می کند که از زیاد بن منذر این حکایت را شنید که گفت: نزد امام باقر (علیه السلام) بودم و او با مردم سخن می گفت که مردی از اهالی بصره به نام عثمان اعشی که از حسن بصری، حدیث نقل می کرد به سوی او آمد و گفت: ای زاده پیامبر خدا، خدایم فدایت کند! حسن به ما می گوید که آیه: «ای پیامبر! آنچه را از پروردگارت بر تو نازل شده، برسان»، در حقّ مردی نازل شده است؛ ولی نمی گوید درباره چه کسی است!

امام (علیه السلام) گفت: «اگر می خواست، می توانست بگوید؛ اما می ترسد! جبرئیل (علیه السلام) بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرود آمد و گفت: خداوند به تو فرمان می دهد که امتّت را به نمازشان راهنمایی کنی. او هم چنین کرد.

بار دیگر آمد و گفت: خداوند به تو فرمان می دهد که امتّت را به زکاتشان راهنمایی کنی. او هم چنین کرد.

سپس فرود آمد و گفت: خداوند به تو فرمان می دهد که امتّت را به روزه شان راهنمایی کنی. او هم کرد.

سپس فرود آمد و گفت: خداوند به تو فرمان می دهد که امتّت را به حجّشان راهنمایی کنی. او هم کرد.

سپس فرود آمد و گفت: خداوند به تو فرمان می دهد که امتّت را به ولیّشان راهنمایی کنی، همان گونه که به نماز و زکات و روزه و حجّشان راهنمایی کردی تا حجّت، در همه آنها بر ایشان تمام شود.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: پروردگارا! قوم من، تازه از جاهلیت به در آمده اند و هنوز گرفتار چشم و هم چشمی و فخر فروشی اند و هیچ یک از مردانشان

ص: 286

نیست، جز آن که ولیشان، خونی از او ریخته است و من بیمناکم!

پس، خدای متعال نازل کرد: «ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت بر تو نازل شده، برسان، که اگر چنین نکنی، رسالتش را نگزارده ای» مراد خدا این بود که: «به تمامی نگزارده ای». و خداوند، تو را از [گزند] مردم، حفظ می کند.

پس چون خداوند حفظش را ضمانت کرد و او را [از ناتمام ماندن رسالتش] بیم داد، آن حضرت دست علی بن ابی طالب (علیه السلام) را گرفت و گفت: ای مردم! هر که من مولای اویم، علی مولای اوست. خدایا! دوستدارش را دوست و دشمنش را دشمن بدار. هرکس یاری اش دهد، یاری اش ده و هرکس او را واگذارد، وابگذارش و با هرکه به او محبت می کند، محبت کن و از هرکه از او نفرت دارد، نفرت داشته باش». عثمان [اعشى] گفت: با چیزی دوست داشتنی تر از این حدیث، به شهرم بازنگشتم.

11- روایت ابن عباس و جابر بن عبدالله انصاری

حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ بَحْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ شاذَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَا - أَمَرَ اللَّهُ مُحَمَّدًا أَنْ يَنْصِبَ عَلِيًّا لِلنَّاسِ - لِيُخْبِرَهُمْ بِوَلَايَتِهِ فَتَخَوَّفَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) أَنْ يَقُولُوا حَبَابَى ابْنِ عَمَّةٍ - وَأَنْ يَطْعَنُوا فِي ذَلِكَ عَلَيْهِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» (1) الْآيَةُ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ بِوَلَايَتِهِ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ. (2)

از ابن عباس و جابر بن عبدالله نقل است که گفتند: خدای متعال، پیامبرش محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را فرمان داد که علی (علیه السلام) را پیش چشم مردم، [بر سر دست] بلند کند تا از ولایتش آگاهشان سازد. پیامبر خدا بیم آن داشت که

ص: 287

1- سوره مائده، آیه 67.

2- شواهد التنزیل، ج 1، ص 192، ح 249.

مردم بگویند او از پسرعمویش حمایت و طرفداری کرده است و در این ماجرا بر او طغیان کنند و طعنه بزنند. خداوند به او وحی کرد: «ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت بر تو نازل شده، برسان». پس، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز غدیر خم به عزم [ابلاغ] ولایت او برخاست.

12- روایت عبدالله بن عباس

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ أَحْمَدَ فِي تَفْسِيرِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْفَقِيه، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ خَلْفِ بْنِ عَمَّارٍ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَبْدِيِّ عَنْ الْأَعْمَشِ، عَنْ عَبَّادَةَ بْنِ رَبِيعٍ: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) [وَسَاقَ] حَدِيثَ الْمِعْرَاجِ إِلَى أَنْ قَالَ: وَإِنِّي لَمْ أَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَزِيرًا، وَإِنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ وَإِنَّ عَلِيًّا وَزِيرُكَ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَهَبَطَ رَسُولُ اللَّهِ فِكْرَهُ أَنْ يُحَدِّثَ النَّاسَ بِشَيْءٍ مِنْهَا - إِذْ كَانُوا حَدِيثِي عَهْدٍ بِالْجَاهِلِيَّةِ حَتَّى مَضَى [مِنْ] ذَلِكَ سِتَّةَ أَيَّامٍ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: «فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضُ مَا يُوحَى إِلَيْكَ» (1) فَاحْتَمَلَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) [حَتَّى كَانَ يَوْمُ الثَّامِنِ عَشَرَ، أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» (2) ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) أَمَرَ بِإِلَاءٍ حَتَّى يُؤْذَنَ فِي النَّاسِ - أَنْ لَا يَبْقَى غَدًا أَحَدٌ إِلَّا خَرَجَ إِلَى غَدِيرِخُمْ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَالنَّاسُ مِنَ الْغَدِ، فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَ لِي إِلَيْكُمْ بِرِسَالَةٍ - وَإِنِّي ضِيقْتُ بِهَا ذُرْعًا مَخَافَةً أَنْ تَتَّهَمُونِي وَتَكْذِبُونِي - حَتَّى عَاتَبَنِي رَبِّي فِيهَا بِوَعْدِ أَنْزَلَهُ عَلَيَّ بَعْدَ وَعْدِ، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَرَفَعَهَا حَتَّى رَأَى النَّاسُ بَيَاضَ إِبْطِئِهِمَا [إِبْطِئِهِمَا] ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ اللَّهُ مَوْلَايَ وَأَنَا مَوْلَاكُمْ - فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْكُمْ مَوْلَاهُ - اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ

ص: 288

1- سوره هود، آیه 12.

2- سوره مائده، آیه 67.

عَادَاهُ - وَأَنْصُرُ مَنْ نَصَرَهُ وَآخُذُ مَنْ خَذَلَهُ. وَأَنْزَلَ اللَّهُ: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» (1)

عبد الله بن عباس حدیث معراج را از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند تا آنجا که خداوند فرمود: من پیامبری را مبعوث نکردم مگر اینکه برای او وزیری قرار دادم و تو رسول خدا هستی و علی وزیر توست. ابن عباس گفت: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرود آمد و دوست نداشت از این موضوع به مردم سخن بگوید، چون آنان به عصر جاهلیت نزدیک بودند تا اینکه شش روز گذشت و خداوند این آیه را نازل کرد: «شاید تو ترك کننده قسمتی از آنچه بر تو وحی شده است باشی».

پس پیامبر خدا تحمل کرد تا اینکه روز هجدهم شد و این آیه نازل گردید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» آنگاه پیامبر خدا به بلال دستور داد که در میان مردم اعلام کند که فردا کسی نماند مگر اینکه به غدیر خم برود، پیامبر خدا و مردم فردا (به آنجا) رفتند، پیامبر گفت: ای مردم خداوند مرا با پیامی به سوی شما فرستاده است و من در آن درنگ می کردم از بیم آنکه مرا متهم و تکذیب کنید تا اینکه پروردگارم با وعیدی پس از وعیدی مرا در باره آن مورد عتاب قرار داد، آنگاه دست علی بن ابی طالب (علیه السلام) را گرفت و او را بلند کرد تا جایی که مردم سفیدی بغل آنها را دیدند سپس گفت: ای مردم! خدا مولای من است و من مولای شما، پس هرکس که من مولای اویم علی مولای اوست، خداوند هرکس را که او را دوست بدارد دوست بدار و هرکس را که او را دشمن بدارد دشمن بدار و هرکس را که او را یاری کند یاری کن و هرکس را که او را خوار سازد خوار کن و این آیه نازل شد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (2)

ص: 289

1- شواهد التنزیل، ج 1، ص 192، ح 250.

2- سوره مائده، آیه 3.

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ:

لَمَّا نَصَبَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) عَلِيًّا (عليه السلام) يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍ فَنَادَى لَهُ بِالْوَلَايَةِ هَبْطَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ بِهَذِهِ الْآيَةِ «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (1)

وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ:

لَمَّا كَانَ يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍ وَهُوَ يَوْمُ ثَمَانِي عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله وسلم): مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِي (عليه السلام) مَوْلَاهُ. فَأَنْزَلَ اللَّهُ: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (2)

ابو سعید خدری نقل می کند:

زمانی که رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) در روز غدیر خم، علی (عليه السلام) را منصوب کردند، پس با عنوان «ولایت» او را معرفی فرموده و جبرئیل آیه «امروز دین شما را به حد کمال رسانیدم» را بر پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) نازل کرد.

ابوهریره نقل می کند که:

روز غدیر خم روز هجدهم ماه ذی الحجه بود که پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمودند: هرکس من مولای اویم این علی (عليه السلام) مولای اوست.

پس خداوند آیه «امروز دین شما را به حد کمال رسانیدم» را بر پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) نازل کرد.

ص: 290

1- الدر المنثور، ج 3، ص 19.

2- الدر المنثور، ج 3، ص 19.

الف) به راستی بازتاب جریان غدیر، قابل مقایسه با جریان عاشورا نیست، چرا که نسبت به جریان غدیر کوتاهی صورت گرفت.

ب) دشمن در ابتدا منکر غدیر شد ولی با گذشت زمان مجبور به قبول آن گردید.

پ) امام رضا (علیه السلام) در بیانی زیبا به وسیله تمثیل های دقیق و لطیف به چند مورد از فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) اشاره می کنند که در آن القابی مانند «صدیق»، «فاروق»، «امیرالمؤمنین» را از اختصاصات حضرت علی (علیه السلام) معرفی می کنند.

خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم گوید:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (2)

ای پیغمبر، آنچه از خدا بر تو نازل شد را برسان که اگر نرسانی تبلیغ رسالت و اداء وظیفه نکرده ای، و خدا تو را از (شر) مردمان محفوظ خواهد

ص: 291

1- تاریخ جلسات: 29/6/1392 و 27/3/1401

2- سوره مائده، آیه 67.

داشت، همانا خداوند کافران را هدایت نخواهد کرد.

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (1)

امروز دین شما را به حد کمال رسانیدم و بر شما نعمتم را تمام کردم و بهترین آیین را که اسلام است برایتان برگزیدم.

کوتاهی نسبت به غدیر

اشاره

برخی از ما شیعیان نسبت به جریان غدیر خم متأسفانه دچار خطا شدیم لکن خوشبختانه نسبت به جریان عاشورا این خطا تکرار نشد. چرا که نسبت به غدیر در قرن های اولیه اهمیت مورد نظر لحاظ نشد و از همین روی دشمنان مذهب تشیع آن را انکار نمودند و در ابتدا گفتند که چنین جریانی نبوده است لکن وقتی در ادامه و در مقابل خود، ادله شیعه را بر اثبات آن دیدند، دست از انکار آن برداشته ولی معتقد به محتوای صحیح مورد اعتقاد شیعه از غدیر نشدند. منکران غدیر در ادامه به دلیل وجود ادله مستدل یا امور دیگری مجبور به پذیرش قسمتی از محتوای مورد قبول در نزد شیعیان از جریان غدیر شدند ولی سخن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را مبنی بر خلافت بلا فصل حضرت علی (علیه السلام) قبول ننمودند و برخی از آنان پذیرفتند که نهایت چیزی که از جریان غدیر استفاده می شود صرفاً پیشنهاد خلافت حضرت علی (علیه السلام) توسط پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اختیار را به عهده مردم گذاشتند.

بنابراین دشمن، سرآغاز دشمنی خود را با انکار غدیر شروع کرد ولی در ادامه مجبور به پذیرش آن گردید و در پایان برخی از آن مدلول حدیث غدیر که دال بر خلافت بلا فصل امیرالمؤمنین (علیه السلام) است را پذیرفتند ولی اذعان می دارند که مسلمانان صدر اول بر خطا رفتند و به این دستور الهی عمل نشد مانند دیگر عصیان هایی که واقع می شود.

اینکه نسبت به جریان عاشورا در سراسر دنیا از سیدالشهدا (علیه السلام) و اقدام او تجلیل می شود به این جهت است که در همان ابتدا از جانب شیعیان به عنوان

ص: 292

جریانی دارای اهمیت مورد بررسی و پیگیری قرار گرفت و قطعاً اگر کوتاهی می شد، دشمنان اصل وجود شهادت سید الشهدا (علیه السلام) را زیر سؤال برده و منکر می شدند، به همین جهت لازم است راجع به غدیر هم زودتر از موعد به استقبال آن رفته و از آن تجلیل کنیم، چنانکه امام رضا (علیه السلام) در روایت زیر راجع به غدیر خم در سفارش خاصی به دوستان و محبانشان این گونه فرموده اند:

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَمَّارٍ الْكُوفِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ زُرَّارَةَ عَنِ الْبَرْزَنْطِيِّ قَالَ:

كُنَّا عِنْدَ الرِّضَا (عليه السلام) وَالْمَجْلِسُ غَاصُّ بِأَهْلِهِ فَتَذَاكُرُوا يَوْمَ الْغَدِيرِ فَأَنْكَرَهُ بَعْضُ النَّاسِ فَقَالَ: الرِّضَا (عليه السلام) حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ قَالَ إِنَّ يَوْمَ الْغَدِيرِ فِي السَّمَاءِ أَشْهُرٌ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ إِنَّ لِلَّهِ فِي الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى قَصْرًا لَبَنَةً مِنْ فِضَّةٍ وَلَبَنَةً مِنْ ذَهَبٍ فِيهِ مِائَةُ أَلْفِ قَبَّةٍ مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ وَمِائَةُ أَلْفِ خِيَمَةٍ مِنْ يَاقُوتٍ أَخْضَرَ تَرَاهُ الْمِسْكُ وَالْعَنْبَرُ فِيهِ أَرْبَعَةُ أَنْهَارٍ نَهَرٌ مِنْ خَمَرٍ وَنَهَرٌ مِنْ مَاءٍ وَنَهَرٌ مِنْ لَبَنٍ وَنَهَرٌ مِنْ عَسَلٍ حَوَالِيهِ أَشْهُ جَارُ جَمِيعِ الْفَوَاكِهِ عَلَيْهِ طُيُورٌ أَبَدَانُهَا مِنْ لُؤْلُؤٍ وَأَجْنِحَتُهَا مِنْ يَاقُوتٍ تَصُوتُ بِالْوَانَ الْأَصْوَاتِ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْغَدِيرِ وَرَدَ إِلَى ذَلِكَ الْقَصْرِ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ وَيُقَدِّسُونَهُ وَيُهَلِّلُونَهُ فَتَطِيرُ تِلْكَ الطُّيُورُ فَتَقَعُ فِي ذَلِكَ الْمَاءِ وَتَمَرِّغُ عَلَى ذَلِكَ الْمِسْكِ وَالْعَنْبَرِ فَإِذَا اجْتَمَعَتِ الْمَلَائِكَةُ طَارَتْ فَتَنْفُضُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَإِنَّهُمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ لَيَتَهَادَوْنَ نِثَارَ فَاطِمَةَ (عليها السلام) فَإِذَا كَانَ آخِرُ الْيَوْمِ نُودُوا أَنْصَرَفُوا إِلَى مَرَاتِبِكُمْ فَقَدْ أَمِنْتُمْ الْخَطَا وَالزَّلَلِ إِلَى قَابِلٍ مِثْلَ هَذَا الْيَوْمِ تَكْرِمَةً لِمُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله وسلم) وَعَلِيِّ (عليه السلام) ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ أَبِي نَصْرٍ أَيْنَمَا كُنْتَ فَاحْضُرْ يَوْمَ الْغَدِيرِ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فَإِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ وَمُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ ذُنُوبَ سِتِّينَ سَنَةً وَيُعْتِقُ مِنَ النَّارِ ضِعْفَ مَا أَعْتَقَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَلَيْلَةَ الْقَدْرِ وَلَيْلَةَ الْفِطْرِ وَالَّذِينَ فِيهِ بِأَلْفِ دَرْهَمٍ لِإِخْوَانِكَ الْعَارِفِينَ وَأَفْضَلَ عَلَى إِخْوَانِكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَسَرَّ فِيهِ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ ثُمَّ قَالَ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ لَقَدْ أُوتِيتُمْ خَيْرًا كَثِيرًا وَأَنْتُمْ مِمَّنْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ مُسْتَدَلُّونَ مَقْهُورُونَ مُمْتَحَنُونَ لِيَصَبَّ الْبَلَاءُ عَلَيْكُمْ صَبًّا ثُمَّ يَكْشِفُهُ كَاشِفُ الْكَرْبِ

وَاللّٰهُ لَوْ عَرَفَ النَّاسُ فَضْلَ هَذَا الْيَوْمِ بِحَقِيقَتِهِ لَصَافَحَتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ فِي كُلِّ يَوْمٍ عَشَرَ مَرَّاتٍ وَلَوْ لَا أَنِّي أَكْرَهُ التَّطْوِيلَ لَذَكَّرْتُ مِنْ فَضْلِ هَذَا الْيَوْمِ وَمَا أَعْطَاهُ اللَّهُ مَنْ عَرَفَهُ مَا لَا يُحْصَى بَعْدَ.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ فَضَّالٍ قَالَ لِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ تَرَدَّدْتُ إِلَى أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَا وَأَبُوكَ وَالْحَسَنُ بْنُ جَهْمٍ أَكْثَرَ مِنْ خَمْسِينَ مَرَّةً وَسَمِعْنَا مِنْهُ (1).

محمد بن عبدالله بن زراره از بزنطی نقل می کند که: نزد امام رضا (علیه السلام) بودیم و مجلس، لبریز از جمعیت بود. [اهل مجلس] از روز غدیر یاد کردند که برخی آن را انکار کردند. امام رضا (علیه السلام) فرمود: پدرم از پدرش نقل کرد که فرمود: روز غدیر، در آسمان، مشهورتر از زمین است. خدا در بهشت برین، کاخی دارد که خشت هایش یکی از سیم (نقره) و یکی از زر (طلا) است و در آن، صد هزار گنبد از یاقوت سرخ و صد هزار خیمه از یاقوت سبز است و خاک آن [نیز] مُشک و عنبر است. در آن، چهار نهر جاری است: نهر شراب بهشتی، نهر آب، نهر شیر و نهر عسل. و پیرامون آن، درختانی با همه گونه میوه هست که بر آنها پرندگانی با پیکرهایی از مروارید و بال هایی از یاقوت با صداهای گوناگون نشسته اند. چون روز غدیر می شود، ساکنان آسمان با تسبیح و تقدیس و تهلیل خداوند، به آن کاخ، وارد می شوند. پس، همه پرندگان می پرند و داخل آب ها می شوند و خود را به مُشک و عنبر [بهشتی] آغشته می کنند و هنگامی که فرشتگان گرد می آیند، پرواز می کنند و آن مشک و عنبر را بر آنها می افشانند و در آن روز، فرشتگان، شاد باش عروسی فاطمه (علیها السلام) را که سنبل و میخک بهشتی بود به هم هدیه می دهند.

در پایان آن روز، به آنان ندا می شود که به جایگاه های خود بازگردید که به خاطر بزرگداشت محمد و علی، تا چنین روزی در سال دیگر، از خطا و

ص: 294

سپس فرمود: ای ابن ابی نصر! روز غدیر، هر کجا بودی، نزد [مزار] امیرمؤمنان حاضر شو، که خداوند [در این روز]، گناهان شصت ساله هر مرد و زن باایمان و مسلمان را می آمرزد و دو برابر کسانی که در ماه رمضان و شب قدر و شب عید فطر از آتش رهاکننده، آزاد می سازد و انفاق یک درهم در آن روز به برادران حق آشنای خود، برابر هزار درهم [در روزهای دیگر] است. پس در این روز، به برادرانت احسان کن و هر مرد و زن باایمان را در آن، خوش حال کن.

سپس فرمود: ای کوفیان! خیری فراوان به شما عطا شده و شما از کسانی هستید که خداوند، دل هایشان را به ایمان آزموده است. شما را خوار و مقهور می سازند و آزمایش می شوید و بلاها بر شما سرازیر می شود. سپس بازکننده گره های بزرگ، آن را می گشاید.

به خدا سوگند، اگر مردم، فضیلت حقیقی این روز را می دانستند، فرشتگان با آنها در هر روز، ده بار مصافحه می کردند و اگر نبود که درازگویی را ناخوش دارم، از فضیلت های این روز و عطایای خداوند بر شناسندگان [قدر] این روز، چندان ذکر می کردم که به شماره نیاید.

علی بن حسن بن فضال گوید: محمد بن عبدالله به من گفت: من و پدرت و حسن بن جهم بیش از پنجاه مرتبه به خانه ایشان رفتیم و این حدیث را از آنها شنیدیم.

در بررسی سند روایت باید گفت: شیخ طوسی (متوفای 460ق) در کتاب تهذیب که یکی از کتب اربعه شیعه محسوب می شود به سند خود از محمد بن احمد بن داوود بن علی این روایت را نقل می کند.

این سند صرفاً یک واسطه دارد و آن را سه نفر که همگی در یک طبقه و جزء ثقات اند و عبارت از شیخ مفید (رحمة الله) و ابن غضائری (رحمة الله) و احمد بن عبدون (رحمة الله) می باشند، نقل می کند.

از محمد بن علی بن داوود بن علی کوفی (م 146) که در موردش گفته اند: «شیخ هذه الطائفة وعالمها وشیخ القمیین» که شخصیت جلیل القدر و فوق و ثاقت

است از ابی علی احمد بن محمد بن عمار کوفی (م146) که ثقة است از پدرش محمد بن عمار کوفی که در علم رجال مهمل شمرده می شود، نقل می کند - لکن قاعدتاً پدر به پسر خود خصوصاً در مسأله ای حساس مثل غدیر خم و اعتقاد به ولایت حضرت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) دروغ نمی گوید - از علی بن حسن بن فضال که ثقة است از محمد بن عبدالله بن زراره که ثقة است از احمد بن ابی نصر بزنطی که ثقة است، روایت را نقل می کند.

لذا رجال سند در این روایت جملگی ثقات محسوب می شوند مگر محمد بن عمار کوفی که او هم حدیث را برای فرزند خود نقل می کند و غالباً پدر در صدد به اشتباه انداختن فرزند خود نیست؛ خصوصاً در مسایل مهم اعتقادی مثل حدیث غدیر و ولایت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) که در این صورت در کمال صداقت و دلسوزی آن را بیان می کند.

بنابراین سند روایت با توجه به نکته مذکور تمام است.

فضیلتی از مولی الموحدین (علیه السلام) در بیان امام رضا (علیه السلام):

در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) راجع به مقام امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) چنین نقل شده است:

در صحیحہ حسین بن خالد از امام رضا (علیه السلام) و ایشان از امام کاظم (علیه السلام) تا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیهما السلام) که از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کنند:

لِكُلِّ أُمَّةٍ صِدِّيقٌ وَفَارُوقٌ وَصِدِّيقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَفَارُوقُهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (علیهما السلام) وَإِنَّهُ سَفِينَةُ نَجَاتِهَا وَبَابُ حِطَّتِهَا وَإِنَّهُ يَوْشَعُهَا وَشَ مَعُونُهَا وَذَوْ قَرْنَيْهَا مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ عَلِيًّا خَلِيفَةُ اللَّهِ وَخَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ بَعْدِي وَإِنَّهُ لَا مِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَخَيْرَ الْوَصِيِّينَ مَنْ نَارَعَهُ فَقَدْ نَارَعَ عَنِي وَمَنْ ظَلَمَهُ فَقَدْ ظَلَمَنِي وَمَنْ غَالَبَهُ فَقَدْ غَالَبَنِي وَمَنْ بَرَّهَ فَقَدْ بَرَّنِي وَمَنْ جَفَاهُ فَقَدْ جَفَانِي وَمَنْ عَادَاهُ فَقَدْ عَادَانِي وَمَنْ وَالَاهُ فَقَدْ وَالَانِي وَذَلِكَ أَنَّهُ أَخِي وَوَزِيرِي وَمَخْلُوقٌ

علی بن موسی از پدران گرامش از امیر مؤمنان (علیهم السلام) نقل کرد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: برای هر امتی صدیق (شخص بسیار راستگو) و فاروقی (جداکننده حق از باطل) است، و صدیق و فاروق این امت علی بن ابی طالب است و او کشتی نجات و باب حطّه (درگاه توبه) این امت است، و نیز او یوشع و شمعون و ذو القرنین این امت می باشد.

ای مردمان! علی برگزیده خدا و جانشین من است پس از من، و او همانا امیر مؤمنان و بهترین اوصیاء است، هرکس با او به ستیز برخیزد با من به ستیز برخاسته، و هرکس به او ستم کند بی گمان به من ستم کرده است، و هرکس بر او چیرگی کند با من چیرگی نموده، و هر آن کس که به وی نیکی نماید به من نیکی کرده، و هرکس بدو جفا کند به من جفا کرده است، و هرکس با او دشمنی نماید با من دشمنی ورزیده است، و هرکس او را دوست بدارد مرا دوست داشته، زیرا او برادر و پشتیبان من است، و از طینت من آفریده شده و من و او یک نور واحدیم.

از مهم ترین دزدی هایی که از دین شد، حذف عبارت «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است، چنانکه در روایتی از امام باقر (علیه السلام) آمده که حضرت فرمودند: «سرقوا أكرم آية في كتاب الله «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»» گرامی ترین و ارجمندترین آیه در قرآن یعنی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را دزدیدند.

دو عنوان «صدیق» و «فاروق» هم مانند دیگر القاب و حقوق از امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) دزدیده شده است به گونه ای که لقب «صدیق» را برای خلیفه اول و «فاروق» را برای خلیفه دوم دزدیدند. هر چند جای تعجب ندارد، چرا که دشمنان اصل خلافت را دزدیدند.

▪ «وَإِنَّهُ سَفِينَةٌ نَجَاتُهَا»: و علی کشتی نجات امت است.

ص: 297

یعنی هرکس در مسیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) برود نجات پیدا می کند در طوفان ها و تندباد حوادث، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ناجی ماست.

«وَبَابُ حِطَّتِهَا»: و علی (علیه السلام) باب حطه این امت است.

کلمه «حطه» به معنای ریزش گناهان، برداشتن بار و سنگینی تکلیف

یا گناه از دوش انسان است.

براساس آیات قرآن دروازه ای بر ورودی سرزمین مقدس بنی اسرائیل بود که وقتی آنان قصد ورود به شهر را داشتند باید طبق امر الهی از همان دروازه وارد می شدند و کلمه «حطه» را بر زبان جاری می کردند. در روایات نام این دروازه «باب حطه» خوانده شده است. در روایات شیعه و سنی امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) به این درب تشبیه شده اند.

«باب حطه» در این حدیث به این معناست که باب حطه امت پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم)، امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) است، اگر کسی به دنبال آمرزش گناهان خویش و سعادت‌مندی است باید مسیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) را طی کند.

«وَإِنَّهُ يُوشِعُهَا وَشَمْعُونُهَا وَذُو قَرْيَتِهَا»: و علی (علیه السلام) یوشع و شمعون و ذوالقرنین این امت است.

همان گونه که حضرت یوشع نبی (علیه السلام) وصی حضرت موسی (علیه السلام) و شمعون نبی (علیه السلام) وصی حضرت عیسی (علیه السلام) بودند، امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) نیز وصی و جانشین پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

نام ذوالقرنین به عنوان یکی از پیامبران الهی در قرآن آمده است (1) اما در اینکه ایشان چه کسی است اختلاف می باشد: اجمالاً باید بدانیم که مرحوم علامه طباطبایی در کتاب المیزان (2) به پیروی از ابوالکلام آزاد دانشمند هندی قائل به این مطلب هستند که منظور از ذوالقرنین همان کوروش کبیر است و عده ای هم مثل

ص: 298

1- سوره کهف، آیات 83-97.

2- تفسیر المیزان، ج 13، ص 391.

مرحوم سید عبدالحجۃ بلاغی (1) در تفسیرشان این نظریه را تأیید کرده اند. دیگران نیز نظرات مختلفی برای شخصیت اصلی ذوالقرنین ارائه داده اند.

در ادامه روایت مورد بحث آمده است: ای مردم همانا علی (علیه السلام) جانشین خدا و جانشین من بر شما پس از من است. و همانا او امیرالمؤمنین و بهترین اوصیاء است. هرکس با او منازعه کند قطعاً با من نزاع کرده، و هرکس به او ظلم کند قطعاً به من ظلم کرده، و هرکس بخواهد بر او غلبه کند قطعاً می خواهد بر من غلبه کند، و هرکس به او نیکی کند قطعاً به من نیکی کرده، و هرکس به او جفا کند قطعاً به من جفا کرده، و هرکس با او دشمنی کند قطعاً با من دشمنی کرده است، و هرکس او را دوست بدارد قطعاً مرا دوست داشته، و این مطلب برای این است که او برادر من، وزیر من و آفریده ای از سرشت من است، و من و او از یک نور هستیم.

به درستی روشن است که لقب «امیرالمؤمنین» از القاب ویژه و مخصوص حضرت علی (علیه السلام) می باشد به گونه ای که حتی نمی توان آنرا برای امامان دیگر به کار برد. همچنین در روایات شیعه آمده است که در جریان واقعه غدیر نیز پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، حضرت علی (علیه السلام) را به عنوان جانشین خود و مولای همه مسلمانان معرفی کرده و امر فرمودند تا با لقب «امیرالمؤمنین» به حضرت علی (علیه السلام) سلام کنند. بر این اساس، مسلمانان با تبعیت از این خواسته پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، دسته دسته وارد خیمه حضرت علی (علیه السلام) شدند و به همان روش که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) امر کرده بودند، بر او سلام کردند.

ص: 299

الف) طبق فرمایش امام رضا (علیه السلام) آیه شریفه «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً» (2) در شأن امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) نازل شده است.

ب) امام رضا (علیه السلام)، در کلام نورانی خود، حضرت علی (علیه السلام) را «بنده خدا» و «برادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)» معرفی می کنند.

پ) مثل حضرت علی (علیه السلام) و یارانشان، همانند حکایت حضرت عیسی (علیه السلام) و نصاری است.

ت) دوستداران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دوستداران حضرت علی (علیه السلام) بوده، و دشمنان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دشمنان حضرت علی (علیه السلام) هستند.

ث) رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، ملاک ایمان را اعتقاد به ولایت حضرت علی (علیه السلام) معرفی می کنند.

ج) امام رضا (علیه السلام) در حدیث سلسله الذهب، ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را قلعه

ص: 300

1- تاریخ جلسه: 5/7/1392

2- سوره بقره، آیه 274.

فضائل از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بیان امام رضا (علیه السلام)

اشاره

روایاتی دیگر در مورد فضائل و ویژگی های برجسته امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در زیر می آید.

روایت اول

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ نَادِيَكَ اللَّهُ (صلى الله عليه وآله وسلم) قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً» (1) فِي عَلِيٍّ... (2)

امام رضا (علیه السلام) از پدرانشان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده اند که حضرت فرمودند: این آیه «کسانی که اموال خود را در شب و روز نهان و آشکارا انفاق کنند» در شأن و منزلت حضرت علی (علیه السلام) نازل شده است.

از ابن عباس نقل شده: این آیه درباره علی (علیه السلام) نازل شده است؛ زیرا آن حضرت چهار درهم داشتند که یک درهم در روز و یک درهم در شب، یک درهم پنهانی و درهم چهارم را نیز آشکارا انفاق کرد. (3)

علما بر این مطلب اتفاق نظر دارند که وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) انفاق را به چهار روش مذکور انجام دادند، این آیه شریفه در شأن و فضیلت ایشان نازل شد.

علامه حلی (رحمة الله) می فرماید: «جمهور علمای اهل سنت روایت کرده اند که این

ص: 301

1- سوره بقره، آیه 274: کسانی که اموال خود را در شب و روز نهان و آشکارا انفاق کنند، آنان را نزد پروردگارشان پاداش نیکو خواهد بود، و هرگز از حادثه آینده بیمناک و از امور گذشته اندوهگین نخواهند شد.

2- عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 62، ح 255 (ج 2، ص 136، ح 255، چاپ آل البيت (علیهم السلام)).

3- شواهد التنزیل، ج 1، ص 149.

روایت دوم

اشاره

بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَ: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَأَخُو رَسُولِهِ لَا يَقُولُهَا بَعْدِي إِلَّا كَذَّابٌ. (2)

امام رضا (علیه السلام) از پدرانشان از امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) نقل می کنند: من، بنده واقعی خدا و برادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستم، این جمله را کسی بعد از من نمی گوید مگر آنکه دروغگوست.

در این روایت دو خصلت مهم از امیرالمؤمنین (علیه السلام) ذکر شده است که نخست «بنده خدا» و دوم «برادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)» می باشد.

بنده خدا

نکته راجع به «بنده خدا بودن» آن است که همه ما به عنوان بنده اسمی و ظاهری خداوند محسوب می شویم و اقرار به این مطلب هم اشکالی ندارد چرا که در واقع ما، بنده و وابسته به خداوند هستیم و پروردگار، معبود است ولی مراد از عبارت «عبدالله» در این روایت، همان مقام عبودیت و بندگی کردن واقعی در محضر پروردگار است و کسی جز وجود امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) و معصومین (علیهم السلام) را یارای ادعای این مقام نیست.

برادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

نکته دیگر اینکه وقتی سخن از برادری در بین مسلمانان به میان می آید به این منظور بوده که در زندگی، یکدیگر را مراعات نمایند و از هم مراقبت کنند، به همدیگر کمک کنند و شفیع یکدیگر در آخرت باشند.

لقب «برادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودن» نیز از فضائل حضرت علی (علیه السلام) است،

ص: 302

1- نهج الحق، ص 187.

2- عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 63، ح 262 (ج 2، ص 138، ح 262، چاپ آل البيت (علیهم السلام)).

چراکه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دو بار در مدینه بین مهاجرین و انصار عقد اُخُوْت بستند و با اینکه هر یک نفر از مهاجر با یک نفر از انصار عقد اُخُوْت می بست، ولی در هر دو مرتبه تنها کسی که او را به عنوان برادر خود انتخاب کردند، امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) بود، و این در حالی است که هر دو بزرگوار جزء مهاجرین از مکه بودند، و این کار نشان دهنده جایگاه خاص و والای امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

روایت سوم

اشاره

بِإِسْمِهِ نَادَاهُ عَنْ عَلِيٍّ (علیه السلام) قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ (صلی الله علیه و آله و سلم): فِيكَ مَثَلٌ مِنْ عِيسَى أَحَبَّهُ النَّصَارَى حَتَّى كَفَرُوا وَأَبْغَضَهُ الْيَهُودُ حَتَّى كَفَرُوا فِي بُغْضِهِ. (1)

امام رضا (علیه السلام) از پدرانشان از حضرت علی (علیه السلام) نقل می کنند که: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به من فرمودند: در تو حکایتی از عیسی (علیه السلام) است که مسیحیان او را دوست می دارند تا جایی که (به خاطر غلو در حق ایشان) کافر شده اند، و یهودیان هم او را دشمن می دارند به اندازه ای که به خاطر دشمنی با او کافر شده اند.

کافر شدن مُحِب و دوستدار

کافر شدن دوستداران حضرت عیسی (علیه السلام) به این نحو است که او را به عنوان معبود خویش می دانند و معتقد به الوهیت او شده اند که نمونه بارز آن در انجام غسل تعمید مسیحیت (2) است، به گونه ای که وقتی کسی را غسل می دهند،

ص: 303

- 1- عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 63، ح 263 (ج 2، ص 138، ح 264، چاپ آل البيت (علیهم السلام)).
- 2- قاموس مقدّس اثر مستر هاگس آمریکایی، ص 257: «غسل تعمید یکی از آداب مذهب مسیحیان است و مدّعی هستند که پیش از مسیح نیز وجود داشته است و این عمل درباره هرکس انجام گیرد سبب پاکی از گناه و وقف نفس در راه خدمت و طاعت خدا می باشد. امروزه غسل تعمید را با مسیحیت می شناسند، زیرا آیین غسل تعمید، نماد منزه شدن از گناه، و پیوند فرد مؤمن با مسیح در حال مرگ، مسیح به خاک سپرده شده، و رستاخیز مسیح است. غسل تعمید در مسیحیت برگرفته از غسل تعمید داده شدن مسیح توسط یحیی تعمیددهنده در رود اردن است».

می گویند: «به نام پدر، پسر، روح القدس» و البته خداوند متعال در سوره مائده به این نکته اشاره می کند و می فرماید:

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» (1)

«کسانی که گفتند خدا همان مسیح پسر مریم است قطعاً کافر شده اند و حال آنکه مسیح می گفت ای فرزندان اسرائیل پروردگار من و پروردگار خودتان را بپرستید که هرکس به خدا شرك آورد قطعاً خدا بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش آتش است و برای ستمکاران یاورانی نیست».

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (2)

«آنان که گفتند: خدا یکی از [این] سه تاست [پدر، پسر، روح] یقیناً کافر شدند، و حال آنکه هیچ معبودی جز خدای یکتا نیست. و اگر از آنچه می گویند باز نایستند، قطعاً به کسانی از آنان که [به سبب چنین اعتقادی] کافر شدند، عذابی دردناک خواهد رسید».

کسانی که به تثلیث قائل شده و گفتند: خدا سومین نفر از سه شخص یا سه اقنوم است، قطعاً کافر شده اند و حال آنکه هیچ معبودی جز خدای یکتا نیست، و اگر از آنچه می گویند باز نایستند به کافران عذابی دردناک خواهد رسید.

ص: 304

1- سوره مائده، آیه 72.

2- سوره مائده، آیه 73.

این مسأله در مورد امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم وجود داشته است، یعنی راجع به ایشان غلو می کنند و او را خدا می دانند، بنابر سخن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) این افراد خارج از تشیع و کافرنند، همان طور که پیروان حضرت عیسی (علیه السلام) در مورد ایشان کفر ورزیدند. (1)

کافر شدن دشمن

در مقابل نیز کسانی به دشمنی با امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر می خیزند، همان طور که افرادی با حضرت عیسی (علیه السلام) دشمنی کردند و در نتیجه کافر می شوند.

امام صادق (علیه السلام) در بیانی به نکته قابل توجهی راجع به دشمنی با اهل بیت (علیهم السلام) اشاره کرده و می فرماید: فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا أَنْجَسَ مِنَ الْكَلْبِ وَإِنَّ النَّاصِبَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَنْجَسُ مِنْهُ. (2)

«خداوند متعال آفریده ای پلید و نجس تر از سگ خلق نکرده و همانا کسی که با ما اهل بیت (علیهم السلام) به دشمنی بر می خیزد و دشنام می دهد، از سگ پلیدتر است.»

روایت چهارم

بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيٍّ (علیه السلام) قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ (صلی الله علیه و آله و سلم): مُحِبُّكَ مُحِبِّي وَمُبْغِضُكَ مُبْغِضِي. (3)

امام رضا (علیه السلام) از پدرانشان از حضرت علی (علیه السلام) نقل می کنند که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: ای علی جان، دوستداران تو دوستان من، و دشمنان تو

ص: 305

1- در این مورد نگاه کنید به کتاب «نقد مسیحیت»، ص 58 و بعد از آن، از همین مؤلف.

2- بحار الأنوار، ج 73، ص 72: «إِيَّاكَ أَنْ تَغْتَسِلَ مِنْ غَسَالَةِ الْحَمَامِ فَفِيهَا تَجْتَمِعُ غَسَالَةُ الْيَهُودِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ وَالْمَجُوسِيِّ وَالنَّاصِبِ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَهُوَ شَرُّهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا أَنْجَسَ مِنَ الْكَلْبِ وَإِنَّ النَّاصِبَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَنْجَسُ مِنْهُ».

3- عيون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 63، ح 265 (ج 2، ص 139، ح 266، چاپ آل البيت (علیهم السلام)).

افراد زیادی ادعای مسلمانی دارند ولی محبت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در قلب و دل ندارند. از این روایت نورانی مطلب مهمی به دست می آید و آن اینکه اگر کسی ادعای مسلمانی دارد یعنی ادعای محبت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را دارد ولی محبت امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) را در دل ندارد و به آن معتقد نباشد، مسلمان واقعی نیست.

روایت پنجم

بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيٍّ (علیه السلام) قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ (صلی الله علیه و آله و سلم): لَا يُحِبُّ عَلِيًّا إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُهُ إِلَّا كَافِرٌ. (1)

امام رضا (علیه السلام) از پدرانشان از حضرت علی (علیه السلام) نقل می کنند که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: علی (علیه السلام) را دوست ندارد مگر مؤمن، و او را دشمن نمی دارد مگر کافر.

معیار و ملاک ایمان و کفر، حُبّ امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) است. اگر کسی ادعای ایمان کند ولی محبت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در دل نداشته باشد، بویی از ایمان نبرده است.

روایت ششم: (حدیث سلسله الذهب)

حدیث سِلْسِلَةُ الذَّهَبِ حدیثی قدسی منقول از امام رضا (علیه السلام) در باب توحید است.

آن حضرت این حدیث را هنگام عزیمت به خراسان و در مسیر خود به نیشابور بیان کردند، از آنجایی که نیشابور مرکز علماء و محدثان بود به همین سبب جمعیت بسیاری از آن حضرت استقبال کردند. شخص همراه حضرت به دستور امام

ص: 306

1- عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 63، ح 266 (ج 2، ص 139، ح 267، چاپ آل البيت (علیهم السلام)).

رضا (علیه السلام) پرده کجاوه را کنار زد، در حینی که مردم در حال هجوم بوده و ازدحام می کردند، امام از مردم خواستند تا ساکت گردند. آنگاه حدیثی از پدرانشان تا امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) و از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) - که صاحبان اندیشه توحیدی بودند - و از جبرئیل نقل کرده و فرمودند:

«كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي، قَالَ: فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا: بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»⁽¹⁾

«کلمه توحید حصار و دژ محکم من است، پس هر که داخل آن گردید، از عذاب من ایمن شد».

چون مرکب به راه افتاد؛ امام رضا (علیه السلام) بانگ برآوردند: البته با شرایطش و من یکی از شرایط آنم.

راویان این حدیث همگی امامان معصوم اند تا به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و سرانجام به خداوند می رسد. به همین دلیل این حدیث را «سلسله الذهب» به معنای «زنجیره زرین» توصیف کرده اند.

شیخ صدوق (رحمة الله) پس از نقل کلام امام رضا (علیه السلام) در کتاب توحید می گوید: معنی کلام حضرت این است که از شروط «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و باور به توحید اقرار به امامت من است و اینکه من از جانب خداوند امام و برگزیده ای هستم که پیروی از من واجب است.⁽²⁾

امام (علیه السلام) بعد از اندکی تأمل به آنها فرمودند: این موضوع شروطی دارد «وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»؛ پذیرش امامت من از جمله همان شرایط است و این «ولایت»، همان

ص: 307

1- التوحید، ص 25، ح 23؛ امالی (صدوق)، مجلس 41، ح 8، ص 306، رقم 349؛ معانی الأخبار، ص 370، ح 1؛ عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 135، ح 4 (ج 2، ص 261، ح 4، چاپ آل البيت (علیهم السلام)) و مانند آن در امالی (شیخ طوسی)، مجلس 10، ح 74، ص 279، رقم 536.

2- التوحید، ص 25.

ولایتی است که به ولایت مَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) می رسد.

افراد زیادی از محدثان اهل سنت روایت سلسله الذهب را نقل کرده اند؛ اما در میان آنها تنها افراد معدودی به جمله پایانی روایت «وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا» اشاره کرده اند.⁽¹⁾

نقل دیگر سلسله الذهب

در کنار روایت سلسله الذهب، میان اهل تسنن⁽²⁾ و شیعه⁽³⁾ روایتی شبیه آن نیز از امام رضا (علیه السلام) نقل شده است:

«وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ نَارِي»

شباهت این دو روایت آن است که هر دو حدیث قدسی هستند، یعنی محتوا و مفهوم آنها از طرف خداوند بر قلب حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) القا شده و در سند هر دو روایت، به صورت زنجیر وار و پیوسته نام ائمه معصومین (علیهم السلام) وجود دارد.

اما تفاوت آنها به این است که در روایت مذکور ولایت حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) به صراحت و بی پرده ذکر شده است.

شیعه واقعی باشیم...

از نظر اعتقادی شیعه کسی است که به امامت و پیشوایی امامان معصوم (علیهم السلام) - که به دستور الهی توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تعیین شده اند - و لزوم پیروی از آنان ایمان دارد.

امامت عهدی است الهی و منصبی است که از سوی خدا به ائمه (علیهم السلام) تفویض شده و آنان مبلغ احکام واقعی الهی هستند که هر یک آن را از معصوم قبل دریافت

ص: 308

1- ینابیع المودة، ج3، ص168.

2- شواهد التنزیل، ص170.

3- امالی صدوق، مجلس 41، ح9، ص306، رقم 350؛ معانی الأخبار، ص371، ح1؛ عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج2، ص136، ح1 (ج2، ص263، ح1، چاپ آل البيت (علیهم السلام)).

خداوند متعال محبت و ولایت و اطاعت ما را بر شما واجب کرده است؛ پس هرکس از ماست، به ما اقتداء کند. روش و منش ما اینهاست: تقوی، تلاش و کوشش، ادای امانتِ نیکوکار و گنهکار، صله رحم، گرمی داشتن میهمان و گذشت از خطاکار؛ و کسی که از ما پیروی نکند از ما نیست.

شیعه امیرالمؤمنین (علیه السلام) باید مثل ابن ابی عمیر باشد که در نزد خاصه و عامه جایگاه مهمی داشت.

بنابر گفته شیخ مفید (رحمة الله)، ابن ابی عمیر معتمدترین و زاهدترین مردم زمانه خود بود. او روزگاری دراز در زندان هارون الرشید به سر برد. مدت حبس وی را از 4 سال (2) تا 17 سال (3) نوشته اند و سبب آن را به صورت های گوناگون بیان کرده اند. بنا بر قولی، علت آن امتناع از پذیرفتن منصب قضاوت بود، لذا حکومت وقت او را به زندان انداخت و به او 700 ضربه شلاق زد و در نهایت او با پرداخت جریمه نقدی پنج هزار سکه طلا که تقریباً دو سوم اموالش بود، آزاد شد.

شیعه واقعی علاوه بر قبول و پذیرش ولایت باید از خودش مراقبت داشته باشد و با رفتار و کردار و گفتار خویش آبرو و زیوری برای اهل بیت (علیهم السلام) باشد.

ص: 310

1- الاختصاص، ص 261.

2- رجال نجاشی، ص 326.

3- الاختصاص، ص 86.

الف) آیات برائت در سال نهم هجرت نازل شده است که مقرر شد برای مشرکین مکه قرائت شود.

ب) ابوبکر برای ابلاغ آیات برائت به راه افتاد که در این هنگام جبرئیل بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد و عرضه داشت: کسی حق انجام این مسئولیت را ندارد مگر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) یا مردی از اهل بیت پیامبر.

پ) مخالفان، نسبت به ابلاغ آیات برائت توسط امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) تصریح دارند.

ت) برکناری ابوبکر از ابلاغ آیات برائت، دلالتی روشن بر عدم صلاحیت او برای جانشینی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دارد.

تبلیغ آیات برائت

«بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * فَسَيَحْضُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ * وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ»

ص: 311

وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ عِزٌّ مُعْجِزِي اللَّهِ
وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَى
مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ * فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ
فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ * وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ
مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ * كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ
فَأَسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ * كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ
* اسْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ» (1)

«[این آیات] اعلام بیزاری [و عدم تعهد] است از طرف خدا و پیامبرش نسبت به مشرکانی که با ایشان پیمان بسته اید. * پس [ای مشرکان] چهار ماه [دیگر با امنیت کامل] در زمین بگردید و بدانید که شما نمی توانید خدا را به ستوه آورید و بر او چیره شوید و این خداست که رسواکننده کافران است. * و [این آیات] اعلامی از جانب خدا و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر است که خدا و پیامبرش در برابر مشرکان تعهدی ندارند [با این حال] اگر [از کفر] توبه کنید برای شما بهتر است و اگر روی بگردانید، پس بدانید که شما خدا

ص: 312

را درمانده نخواهید کرد و کسانی را که کفر ورزیدند از عذابی دردناک خبر ده. * مگر آن مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید و چیزی از [تعهدات خود نسبت به] شما فروگذار نکرده و کسی را بر ضد شما پشتیبانی ننموده اند پس پیمان اینان را تا [پایان] مدتشان تمام کنید چرا که خدا پرهیزگاران را دوست دارد. * پس چون ماه های حرام سپری شد مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره در آورید و در هر کمینگاهی به کمین آنان بنشینید پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند راه را برایشان گشاده گردانید زیرا خدا آمرزنده مهربان است. * و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست، پناهِش ده تا کلام خدا را بشنود سپس او را به مکان امنش برسان، چرا که آنان مردمانی نادانند. * چگونه مشرکان را نزد خدا و نزد فرستاده او عهدی تواند بود مگر با کسانی که در کنار مسجد الحرام پیمان بسته اید، پس تا زمانی که با شما [بر سر عهد] پایدارند، با آنان پایدار باشید زیرا خدا پرهیزگاران را دوست می دارد. * چگونه [برای آنان عهدی است] با اینکه اگر بر شما دست یابند درباره شما نه خویشاوندی را مراعات می کنند و نه تعهدی را، شما را با زبانشان راضی می کنند و حال آنکه دل هایشان امتناع می ورزد و بیشترشان منحرفند. * آیات خدا را به بهای ناچیزی فروختند و [مردم را] از راه او باز داشتند، به راستی آنان چه بدکرداری انجام می دادند. * درباره هیچ مؤمنی مراعات خویشاوندی و پیمانی را نمی کنند و ایشان همان تجاوزکارانند.»

مرحوم علامه امینی در کتاب الغدير، نام 73 نفر از بزرگان اهل سنت را ذکر کرده که در کتاب هایشان به جریان انتخاب حضرت علی (علیه السلام) برای ابلاغ سوره براءت اشاره می کنند. (1)

ص: 313

همان طور که مسلمانان در ماه ذی الحجه اعمال حج را انجام می دادند، مشرکین مکه هم اعمال حجی داشتند.

این آیات در سال نهم هجرت نازل شده است و بنا شد تا برای مشرکین مکه قرائت شود. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در ابتدا ابوبکر ابن ابی قحافه را مسئول این کار قرار دادند که باید علاوه بر این مسئولیت، چهار پیام دیگر را نیز به مردم ابلاغ می کرد:

(1) مردم بدانند؛ امسال آخرین سالی است که مشرکین اعمال حج انجام می دهند.

(2) کسی حق ندارد با حالت برهنه در اطراف خانه خدا طواف کند.

(3) هیچ کس وارد بهشت نمی شود مگر اینکه مسلمان باشد.

(4) پیمان نامه صلح افرادی که با پیامبر خدا معاهده دارند کما فی السابق برقرار است، ولی افرادی که معاهده ای ندارند صرفاً تا مدت چهار ماه فرصت دارند که تکلیف خود را مشخص نمایند. اگر پس از گذشت این زمان تکلیف خود را مشخص نکنند پیامبر خدا با آنها وارد جنگ می شوند.

ابوبکر برای این مسئولیت به راه افتاد ولی جبرئیل بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد و عرضه داشت: کسی حق انجام این مسئولیت را ندارد مگر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) یا مردی از اهل بیت پیامبر.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از دریافت پیام جبرئیل، یکی از شتران تند روی خود را به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیهما السلام) داده و جابر عبدالله انصاری را همراه ایشان فرستادند، تا خود را به ابوبکر برسانند.

امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) پس از طی سه منزل به ابوبکر رسیده و آیات و مأموریتش را از او گرفتند.

ابوبکر عرضه داشت: حال، وظیفه من چیست؟

حضرت امیر (علیه السلام) فرمودند: به هر جایی - مکه یا مدینه - که می خواهی برو و هر چه می خواهی انجام بده، به هر حال تو از این مأموریت عزل شدی.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای انجام مأموریت به مکه رفتند و ابوبکر هم با حالت

گریان به مدینه بازگشت و به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرضه داشت: «يَا رَسُولَ اللَّهِ أُنْزِلَ فِيَّ شَيْءٌ؟!» آیا درباره من آیه ای نازل شده؟!

حضرت فرمودند: خیر، آیه ای نازل نشده.

عرضه داشت: پس چرا مرا از این مأموریت بازداشتید؟!

حضرت فرمودند: جبرئیل بر من نازل شد و از طرف خدا دستور آورد که این آیات یا توسط خودت یا توسط کسی که از تو است باید ابلاغ شود، لذا علی را برای این کار فرستادم. (1)

امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) مأموریت خود را در سه روز 11 و 12 و 13 ذی الحجه یعنی ایام تشریق (2) انجام داده و آیات برائت را به مردم ابلاغ کردند.

امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتند: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، در این مأموریت مرا به جایی فرستادید که دل های مردمش نسبت به من پر از کینه بود به گونه ای که وقتی به من می نگرستند، گویا به قاتل خودشان می نگرند، و اگر قدرت داشتند مرا تکه تکه می کردند.

ص: 315

1- تاریخ دمشق، ج 42، ص 348؛ کتاب مسند (احمد بن حنبل)، ج 1، ص 3؛ تفسیر طبری، ج 10، ص 46؛ مناقب خوارزمی، ص 165؛ الدر المنثور، ج 4، ص 122؛ حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «هنگامی که ده آیه از سوره برائت بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد، پیامبر از ابوبکر خواستند که آن را برای اهل مکه اعلان کند، سپس مرا خواسته فرمود: خود را به ابوبکر رسانده هر کجا او را دیدی نامه را از او بگیر و به سوی اهل مکه برو و آن را برای آنان اعلان کن. و من در جحفه به او رسیده نامه را گرفتم و او برگشت و به پیامبر عرض کرد: ای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آیا چیزی درباره من نازل شده است؟ حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: نه، ولی جبرئیل نزد من آمده، گفت: این نامه را جز خودت یا کسی که از توست نباید اعلان کند.»

2- الخلاف (طوسی)، ج 1، ص 667؛ آیام تشریق عنوانی برای روزهای 11 تا 13 ذی الحجه است. حج گزاران بخش مهمی از مناسک حج مثل قربانی و رمی جمرات را در همین ایام انجام می دهند؛ به همین دلیل این ایام در فرهنگ اسلامی، آداب و جایگاهی ویژه دارند.

در زمانی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مکه به سر می بردند، سراسر وجود پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را غم و غصه دوری از امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرا گرفت تا جایی که اصحاب نگران شده و از ابوذر خواستند تا علت این اندوه را از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جویا شود.

وقتی ابوذر از اندوه شدید رسول خدا پرسید حضرت فرمودند: «غم و اندوه من از فراق علی (علیه السلام) است».

حضرت علی (علیه السلام) پس از انجام مأموریت به سمت مدینه بازگشتند، وقتی چشمان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) افتاد، با عجله به سمت حضرت علی (علیه السلام) رفته و او را در آغوش گرفتند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز پس از بیان احساسات خود، جریان سفر به مکه و ابلاغ آیات برائت را برای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بازگو کردند.

در کتاب فضائل علی بن ابی طالب از تألیفات احمد بن حنبل که مرحوم علامه محقق سیّد عبدالعزیز طباطبایی (قدس سره) آن را تحقیق کرده، آمده است:

حُبُّشِي بِنِ جُنَادَةَ سَلُولِي اِزْ يَحْيَى بِنِ اَدَمٍ مِي كَوَيْدُ: در حجة الوداع با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودم فرمودند: «عَلَيَّْ مِنْيْ وَاَنَا مِنْهُ، وَلَا يَقْضِي عَنِّي دَيْنِي، إِلَّا أَنَا، أَوْ عَلَيَّ» یعنی؛ علی (علیه السلام) از من و من از علی (علیه السلام) هستم، کسی تعهدات و دیون مرا از طرفم ادا نمی کند، مگر خودم یا علی (علیه السلام).

پیامبر خدا فرمودند: «وَلَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا أَنَا، أَوْ عَلَيَّ»⁽¹⁾ یعنی؛ کسی تعهدات و دیون مرا ادا نمی کند مگر خودم یا علی (علیه السلام).

این حدیث در منابع دیگر اهل سنت نیز آمده است.⁽²⁾

ص: 316

- 1- فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ص 194، ح 132.
- 2- مسند احمد، ج 4، صص 164 و 165 و 438؛ فضائل الصحابة (احمد بن حنبل)، ج 2، ص 7335، ح 1010 و ص 742، ح 1023؛ صحيح البخاري، ج 4، ص 22، ح 9 و ج 5، ص 87، باب مناقب علي بن أبي طالب، القرشي الهاشمي، أبي الحسن (رضی الله عنه)، وقال النبي (صلی الله علیه و آله و سلم) لعلي: «أنت مني وأنا منك» ولم نجد في هذا الباب حديثاً يدل على قول رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) هذا! و ص 292، ذ ح 263؛ سنن ترمذی، ج 5، ص 594، ح 3719؛ سنن ابن ماجه، ج 1، ص 44، ح 119؛ السنن الكبرى (نسائي)، ج 5، ص 45، ح 8146-8147 و ص 126، ح 8453 و ص 128، ح 8459 و ص 133، ح 8474؛ مسند (طیالسی)، ص 111، ح 829؛ مصنف (ابن ابی شيبه)، ج 7، ص 495، ح 8، و ص 504، ح 58؛ السنة (ابن ابی عاصم)، ص 550، ح 1187 و ص 551، ح 1189؛ مسند (ابی یعلی)، ج 1، ص 293، ح 355؛ مسند (رويانی)، ج 1، ص 62، ح 119؛ المعجم الكبير، ج 18، ص 129، ح 265؛ الإحسان بترتب صحيح ابن حبان، ج 9، ص 42، ح 6890؛ حلية الأولياء، ج 6، ص 294، رقم 287؛ مناقب الإمام عليّ (علیه السلام) (ابن مغازلی)، ص 205-211، ح 267-276؛ مصابيح السنة، ج 4، ص 172، ح 4766 و 4768.

احمد بن حنبل در كتاب «فضائل الصحابة» علاوه بر ابلاغ سوره براءة به چهار پيام رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) اشاره مى كند و مى نويسد:

بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) أَبَا بَكْرٍ بِسُورَةِ بَرَاءَةِ عَلَى الْمُؤَسِّمِ وَأُزْبِعَ كَلِمَاتٍ إِلَى النَّاسِ، فَلَحِقَهُ عَلَيْهِ فِي الطَّرِيقِ، فَأَخَذَ السُّورَةَ وَالْكَلِمَاتِ، فَكَانَ عَلَيْهِ يُبَلِّغُ، وَأَبُو بَكْرٍ عَلَى الْمُؤَسِّمِ، فَإِذَا قَرَأَ السُّورَةَ نَادَى: أَلَا لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا نَفْسٌ مَسْلَمَةٌ، وَلَا يَقْرُبُ الْمَسْجِدَ مُشْرِكٌ بَعْدَ عَامِهِ هَذَا، وَلَا يَطُوفَنَّ بِالْبَيْتِ عُزَيَّانٌ، وَمَنْ كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) عَقْدٌ فَأَجَلُهُ مُدَّتُهُ. (1)

پيامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) ابوبكر را براى ابلاغ سوره براءة و چهار پيام به مردم به سمت موسم حج فرستادند، پس از آن حضرت علي (عليه السلام) را در بين راه به او ملحق كردند پس آيات و پيام ها را گرفتند سپس حضرت علي (عليه السلام) ابلاغ کرده و ابوبكر سمت موسم حج رفت، زماني كه حضرت علي (عليه السلام) سوره براءة را قرائت كرد، پيام ها را ابلاغ کرده و ندا داد: اى مردم آگاه باشيد؛ هيچ كسى وارد بهشت نمى شود مگر اينكه مسلمان باشد، و از امسال به بعد مشركى به

ص: 317

مسجد نزدیک نشود، و هیچ کس با حالت برهنه دور خانه خدا طواف نمی کند، و هرکس با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) معاهده ای دارد تا پایان مدت آن فرصت دارد.

ابن عساکر

ابن عساکر در تاریخش نقل می کند که حارث بن مالک می گوید: به مکه آمدم و سعد بن ابی وقاص را دیدم و گفتم آیا تو از پیامبر خدا منقبتی برای علی (علیه السلام) شنیده ای؟

سعد می گوید: چهار فضیلت را برای علی بن ابی طالب (علیهما السلام) شهادت می دهم، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، ابوبکر را برای آیات برائت به مکه فرستادند که پس از آن به علی بن ابی طالب (علیهما السلام) فرمودند: آیات برائت را از ابوبکر بگیرد و خودش این مأموریت را انجام دهد، ماجرای بسته شدن همه درها به مسجد به جز درب خانه علی بن ابی طالب (علیهما السلام)، علی بن ابی طالب (علیهما السلام) توسط پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پرچمدار جنگ خیبر شد؛ و حدیث مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ. (1)

از این روایت دو نکته برداشت می شود:

1) دشمنان آنقدر فضائل حضرت علی (علیه السلام) را پنهان کردند که حارث بن مالک برای فهمیدن فضیلتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) از کسی مثل سعد بن ابی وقاص سؤال می کند.

2) سعد بن ابی وقاص از اصحاب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و پدر عمر بن سعد است که در جریان کربلا مقابل امام حسین (علیه السلام) قرار گرفت.

او جنگاور بود ولی در عین حال با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) رابطه خوبی ندارد.

یکی از افرادی که در جریان خلافت ظاهری امیرالمؤمنین (علیه السلام) در سال 35 هجری با حضرت بیعت نکرد سعد ابن ابی وقاص بود اما در هیچ کدام از جنگ هایی که علیه امیرالمؤمنین (علیه السلام) برپا شد نیز شرکت نکرد، اگرچه طلحه و زبیر

ص: 318

برای شرکت در جنگ جمل به او اصرار کردند ولی او ممانعت می ورزید چرا که به فضائل حضرت علی (علیه السلام) واقف بود.

نتیجه

عدم صلاحیت خلیفه اول

وقتی به جریان ابلاغ آیات برائت دقت می کنیم، می بینیم که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نخست ابوبکر را برای این کار می فرستند و سپس او را از ادامه مأموریت عزل می کنند.

سؤالی که مطرح می شود این است که آیا پیامبر خدا کاری عبث و بیهوده انجام می دهند؟

اگر پیامبر خدا از کار بیهوده مبرا هستند چرا در ابلاغ سوره برائت این کار را انجام دادند؟

باید گفت: واقعیت این است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کار بیهوده انجام ندادند بلکه این حکم، حکمتی دارد.

با توجه به این که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در ماه صفر سال یازده هجری از دنیا رفتند و فاصله زمانی نزول آیات برائت در ماه ذی الحجه سال نهم هجری تا زمان شهادت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، 14 ماه است، مخالفین باید به این پرسش پاسخ دهند کسی که لیاقت ابلاغ یا قرائت چند آیه از طرف خداوند را ندارد، چگونه بعد از چهارده ماه می تواند ادعای جانشینی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را داشته باشد!!!

عدم صلاحیت خلیفه دوم

در سال ششم هجری، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قصد انجام عمره داشتند لذا به مکه سفر کردند و در پایان منجر به پیمان صلح حدیبیه شد.

عمر را مأمور ابلاغ پیامی کردند که به مکه برود و به مشرکین بگوید: «پیامبر خدا قصد جنگ ندارد و فقط برای انجام عمره به مکه می آید. خلیفه دوم گفت: ای

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مرا از انجام این مأموریت معاف کنید چرا که از مشرکین می ترسم. (1)

در جنگ های علیه مشرکین یک تیر توسط اولی و دومی به سمت مشرکین پرتاب نشده و حتی آن دو هیچ مشرکی را به هلاکت نرسانده اند، در صورتی که در نقل های متواتر آمده است که در جنگ بدر، از بین 70 نفر مشرک کشته شده، حدود نیمی از این تعداد، توسط شخص امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به هلاکت رسیدند.

بنابراین خلیفه اول نزد پروردگار جایگاهی ندارد چرا که حتی لیاقت ابلاغ چند آیه قرآن را هم ندارد.

نگرانی و ترسی که در روایت ذکر شد نشان دهنده بی لیاقتی خلیفه دوم نیز هست و حال آنکه با وجود اقرار اهل سنت نسبت به فضائل حضرت علی (علیه السلام)، کسی جز امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) لیاقت جانشینی بعد از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را ندارد.

ص: 320

1- السيرة النبوية (ابن هشام)، ج 3، ص 329.

دو نوع اسلام وجود دارد که باید از یکدیگر تفکیک شود:

(1) اسلام اهل تسنن که همان اسلام دستگاه خلافت است، و خواننده محترم می داند که خلافت سقیفه با ظلم، تزویر، قتل و غارت قرین شد.

(2) اسلام علی (علیه السلام) و اولاد علی (علیهم السلام) که مظلومانه، مورد هجمه و ظلم و تزویر قرار گرفت، همانی که اسلام محبت، موَدّت، صلح، دوستی، انسانیت و اخلاق است.

سؤال بی پاسخ ما این است که چرا کسی به این بیانات پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عمل نکرد؟!

مگر این بیانات را علمای اهل تسنن نقل نکرده اند؟!

مگر علمای اهل تسنن به تواتر حدیث غدیر اذعان ندارند؟!

مگر مخالفین حضرت علی (علیه السلام) ادعای اسلام نداشتند؟!

پس چرا کلام پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را نادیده گرفته شد و پس از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، کودتای سقیفه را تشکیل دادند؟!

و سؤال دیگر اینکه چرا مخالفینی که به تواتر کلام پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در غدیر خم یقین دارند، از کودتای سقیفه پیروی می کنند؟!!!!(1)

ص: 321

1- بحمد الله و المنة تصحیح این اوراق در پیش از ظهر 15 ذی الحجة الحرام 1443 سالروز ولادت باسعادت امام هادی (علیه السلام) برابر با 24 تیر 1401 در حرم امن الهی شهر مکه مکرمه به خامه اقل متمسکین به ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فرزندان معصومش (علیهم السلام)، هادی نجفی به پایان رسید. والحمد لله أولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.

- قرآن کریم.
- الإبانة في معرفة أسماء كتب الخزانة، سيّد ابن طاووس.
- أجود البيان في تفسير القرآن، هادی نجفی، عطر عترت، قم، 1391ش.
- الأحاد والمثاني، ابن ابی عاصم، دار الراية، رياض، 1411ق.
- الإحتجاج، احمد بن على طبرسي، نشر مرتضى، مشهد، 1403ق.
- الإختصاص، منسوب به محمّد بن محمّد مفيد (شيخ مفيد)، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، قم، 1413ق.
- الآراء الفقهية، هادی نجفی، چتر دانش، تهران، 1400ش.
- الأربعون حديثاً عن الأربعين في فضائل أمير المؤمنين (عليه السلام)، محمّد بن احمد خزاعي نيشابوري، مؤسسه الإمام المهدي (عليه السلام)، قم، 1411ق.
- أسد الغابة، ابوالحسن ابن اثير، دار الفكر، بيروت، 1409ق.
- أصحاب العقبة، عبد الباقي قرنة الجزائري، روشناي مهر، تهران، 1393ش.
- أعلام النبوة، ابوالحسن على بن محمّد ماوردي شافعي (متوفى 450ق)، تحقيق: محمّد المعتصم بالله بغدادى، دار الكتاب العربي، بيروت، 1407ق.
- أعيان الشيعة، سيّد محسن امين، دار التعارف للمطبوعات، بيروت، 1403ق.
- اقبال الأعمال، سيّد ابن طاووس، چاپ سنگى.
- امام على (عليه السلام) صدای عدالت انسانی، جرج جرداق، ترجمه: سيّد هادی خسروشاهی، فراهانی، تهران، 1379ش.
- الأمالي، محمّد بن حسن طوسي، مؤسسه بعثت، قم، 1414ق.
- الأمالي، محمّد بن على بن بابويه (شيخ صدوق)، مؤسسه بعثت، قم، 1417ق.

- الأُمالي، محمد بن محمد مفيد (شيخ مفيد)، تحقيق: حسين استاد ولي و علي اكبر غفاري، جامعه مدرسين قم، قم، 1403ق.
- أنساب الاشراف، ابن داود البَلَاذُري، دارالفكر، بيروت، 1417ق.
- بحار الانوار، علامه محمدباقر مجلسي، دار إحياء التراث العربي، بيروت، 1403ق.
- البداية والنهاية، ابن كثير دمشقي، دار الفكر، بيروت، 1407ق.
- بشارة المصطفى (صلى الله عليه وآله وسلم) لشيعه المرتضى (عليه السلام)، عمادالدين طبري آملی، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، قم، 1422ق.
- بغية الطلب في تاريخ حلب، كمال الدين ابن العديم، دارالفكر، بيروت، 1408ق.
- پنج گفتار در اصل برائت، عبدالله آل نجد، دار الولاية، 1391ش.
- تاريخ اسلام، شمس الدين ابو عبدالله ذهبي، دار الكتاب العربي، بيروت، 1409ق.
- تاريخ الخلفاء، جلال الدين السيوطي، مكتبة نزار مصطفى الباز، 1425ق.
- تاريخ الطبري، محمد بن جرير طبري، دار التراث، بيروت، 1387ق.
- تاريخ بغداد، خطيب بغدادی، دار الكتب العلمية، بيروت، 1417ق.
- تاريخ دمشق، ابو القاسم علي بن الحسن (ابن عساكر)، دار الفكر، بيروت، 1415ق.
- تاريخ يعقوبي، احمد بن اسحاق يعقوبي، دار صادر، بيروت.
- تنمة الاعلام، محمدخير رمضان يوسف، زرکلی، چاپ دوم، دار ابن حزم، بيروت، 1422ق.
- تنمة المنتهى، شيخ عباس قمی، کتابخانه مرکزی، 1325ش.
- تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذی...، محمد عبدالرحمن ابن عبدالرحيم المبارکفوري، تحقيق: صدقي محمد جميل العطار، دار الفكر، بيروت، 1424ق.
- تذكرة الحفاظ، شمس الدين ابو عبد الله ذهبي، دار الكتب العلمية، بيروت، 1419ق.
- تذكرة الخواص، سبط ابن الجوزي، الشريف الرضي، 1418ق.
- ترجمة الإمام علي بن أبي طالب (عليه السلام) من تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، تحقيق: محمد باقر محمودي، دار التعارف المطبوعات، بيروت، 1395ق.

▪ تشييد المطاعن لكشف الضغائن (ردّ باب دهم از كتاب تحفه اثني عشرية)، سيّد محمّد قلى موسى نيشابورى كنتورى لكهنوى، تحقيق: براتعلى سخي داد، مير احمد غزنوى، غلام نبى باميانى، بى نا، بى جا، بى تا.

▪ التفسير الكبير، فخر رازى، دار احياء التراث العربى، 1420ق.

▪ تمهيد الأوائل في تلخيص الدلائل، القاضي أبوبكر الباقلاني المالكي، مؤسسة الكتب الثقافية، لبنان، 1407ق.

ص: 323

• تنقيح المقال في علم الرجال، عبدالله مامقاني، تحقيق: محي الدين مامقاني، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لاهياء التراث، قم، 1423ق.

• تهذيب التهذيب، ابن حجر عسقلاني، مطبعة دائرة المعارف النظامية، هند، 1326ق.

• التوحيد، محمد بن علي بن بابويه (شيخ صدوق)، جامعه مدرسين، قم، 1398ق.

• ثمرات الأسفار إلى الأقطار، علامه شيخ عبدالحسين اميني، مركز الغدير للدراسات الاسلامي، قم، 1386ش.

• جامع الاحاديث، شيخ ابو محمد جعفر بن احمد قمي، آستانة الرضوية المقدسة، مشهد، 1429ق.

• جستاری در شرک و گفتاری در نقد و هاييت، دروس هادي نجفي، به قلم: محمود صادقي، چتر دانش، تهران، 1401ش.

• جواهر الكلام في معرفة الإمامة والإمام، سيد علي حسيني ميلاني، چاپ چهارم، الحقايق، قم، 1393ش.

• الجواهر المضية في طبقات الحنفية، عبد القادر القرشي، مير محمد كتاب خانه، كراتشي.

• حجت التفاسير و بلاغ الاكسير، عبدالحجة بلاغي، نشر حكمت، قم، 1386ق.

• حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، ابونعيم أحمد بن عبدالله اصفهاني، دار الكتب العلمية، بيروت، 1409ق.

• الدر المنثور في التفسير بالمأثور، جلال الدين السيوطي، دارالفكر، بيروت، 1432ق.

• الدرّ النظيم، الشيخ جمال الدين يوسف بن حاتم الشامي، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، قم، 1420ق.

• دلائل الصدق لنهج الحق، محمد حسن مظفر، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لاهياء التراث العربي، قم، 1426ق.

• ذكر اخبار اصبهان، ابونعيم احمد بن عبدالله اصفهاني، دار الكتب العلمية، بيروت، 1410ق.

• رجال الكشي، محمد بن عمر كشي، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، 1409ق.

• رجال النجاشي، احمد بن علي نجاشي، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، قم، 1365ش.

• الرجال، ابن داود حلي، منشورات الشريف الرضي، قم.

• روزنامه عاشورا (ترجمه يوم الطف)، هادي نجفي، ترجمه: جوياء جهانبخش، دفتر تبليغات حوزه علميه قم، شعبه استان اصفهان، 1397ش.

• سمط النجوم العوالي في أنباء الأوائل والتوالي، عبدالملك عصامي، دار الكتب العلمية،

بيروت، 1419ق.

• سه مقاله در اصل امامت، هادی نجفی، دارالتفسير، قم، 1388ش.

• سير أعلام النبلاء، شمس الدين ابو عبد الله ذهبي، مؤسسة الرسالة، 1405ق.

• السيرة الحلبية، على بن ابراهيم حلبى، دار الكتب العلمية، بيروت، 1427ق.

• السيرة النبوية، ابن كثير دمشقى، دار المعرفة، بيروت، 1395ق.

• شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار (عليهم السلام)، قاضى نعمان مغربى، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه، قم، 1409ق.

• شرح صحيح بخارى، ابن بطلان بكرى قرطبي، تحقيق: ابوتيميم ياسر بن ابراهيم، مكتبة الرشد، عربستان سعودى، 1423ق.

• شرح نهج البلاغه، عبد الحميد بن هبة الله ابن ابى الحديد، مكتبة آية الله المرعشي النجفى، قم، 1404ق.

• شرف المصطفى، ابوسعد خركوشى، دار البشائر الإسلامية، مكة، 1424هـ.ق.

• شواهد التنزيل، حاكم حسانى، تحقيق: محمد باقر محمودى، مجمع احياء الثقافة الاسلامية، قم، 1411ق.

• صحيح مسلم، مسلم بن حجاج نيشابورى، دار إحياء التراث العربى، بيروت، 1347ق.

• الصراط المستقيم إلى مستحقي التقديم، شيخ على نباطى، المكتبة الحيدرية، نجف، 1384ق.

• الصواعق المحرقة، ابن حجر هيثمى، مؤسسة الرسالة، لبنان، 1417ق.

• الضعفاء الكبير، عقيلى مكي، دار المكتبة العلمية، بيروت، 1404ق.

• طبقات الحنابلة، ابن أبي يعلى، دار المعرفة، بيروت.

• طبقات الشافعية الكبرى، تاج الدين سبكى، دار هجر، 1413ق.

• الطوائف في معرفة مذاهب الطوائف، سيّد ابن طاووس، نشر خيام، قم، 1400ق.

• الطيوريات من انتخاب الإمام العالم الحافظ...، مأمون الصاغرجى و محمد اديب الجادر، دار البشار، دمشق، 1422ق.

• عبقات الأنوار في إثبات إمامة الأئمة الأطهار، مير سيّد حامد حسين موسوى نيشابورى هندی، مدرسة الإمام المهدي (عليه السلام)، قم، 1406ق.

▪ علل الشرائع، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کتابفروشی داوری، 1385 ش.

▪ العلل الواردة في الأحاديث النبوية، الدارقطني، دار طيبة، الرياض، 1405 ق.

▪ عيون أخبار الرضا (عليه السلام)، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، تحقیق: سید مهدی

ص: 325

حسينى لاجوردى، ناشر: رضا مشهدى، قم، 1363 ش.

" عيون أخبار الرضا (عليه السلام)، محمد بن على بن بابويه (شيخ صدوق)، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، 1437 ق.

" عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار، يحيى بن حسن (ابن بطريق)، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، قم، 1407 ق.

" غاية المرام وحجة الخصام، سيد هاشم بحراني، مؤسسة التاريخ العربي، بيروت، 1422 ق.

" الغدير، علامه شيخ عبدالحسين امينى، مركز الغدير للدراسات الاسلامي، قم، 1416 ق.

" غدير در آينه كتاب، محمد انصارى زنجانى، دليل ما، قم، 1390 ش.

" الغدير في التراث الإسلامى، سيد عبدالعزيز طباطبائى، دار المورخ العربى، بيروت، 1414 ق.

" غديره هاى فارسى، محمد صحتى سردردى، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، تهران، 1379 ش.

" غريب الحديث، ابن قتيبة الدينورى، مطبعة العاني، بغداد، 1397 ق.

" فرائد السمطين، محمدباقر محمودى، مؤسسة المحمودى، بيروت، 1400 ق.

" فضائل الصحابة، احمد بن حنبل، مؤسسة الرسالة، بيروت، 1403 ق.

" فضائل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام)، احمد بن حنبل، تحقيق و تعليق: سيد عبدالعزيز طباطبائى، مؤسسة المحقق الطباطبائى، قم، 1433 ق.

" قاموس الرجال، شيخ محمدتقي توسترى، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، قم، 1410 ق.

" الكامل في التاريخ، ابوالحسن ابن اثير، دار الكتاب العربى، بيروت، 1417 ق.

" كفاية الطالب في مناقب علي بن أبي طالب، محمد بن يوسف گنجى شافعى، دار إحياء تراث أهل البيت.

" كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، علاء الدين علي بن حسام الدين (متقى هندی)، مؤسسة الرسالة، بيروت، 1401 ق.

" الكافى، محمد بن يعقوب بن اسحاق كلينى، دار الكتب الإسلامية، تهران، 1407 ق.

" كتاب سليم بن قيس هلالى، الهادى، قم، 1405 ق.

" الكشف والبيان المعروف بتفسير الثعلبى، ابواسحاق احمد معروف به ثعلبى، دار احیاء التراث العربى، بيروت، 1422 ق.

٢ مجمع البيان، شيخ طبرسى، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، لبنان، 1415ق.

ص: 326

- المستدرك على الصحيحين، ابو عبد الله حاكم نيشابوري، دار الكتب العلمية، 1411ق.
- المستدرك على معجم المؤلفين، عمر رضا كحّال، مؤسسة الرسالة، بيروت، 1406ق.
- مسند أبي يعلى الموصلي، دار المأمون للتراث، دمشق، 1404ق.
- مسند احمد بن حنبل، مؤسسة الرسالة، بيروت، 1421ق.
- المسند الجامع، محمود محمّد خليل، دار الجيل، بيروت، 1413ق.
- مصابيح السنة، حسين بن مسعود بغوي، دارالمعرفة، بيروت، 1407ق.
- مصباح المتهجد، محمّد بن حسن (شيخ طوسي)، چاپ اول، چاپ دار المرتضى، بيروت، 1430ق.
- المصنف في الأحاديث والآثار، أبو بكر بن أبي شيبة، مكتبة الرشد، الرياض، 1409ق.
- معالم العلماء في فهرست كتب الشيعة وأسماء المصنفين منهم قديماً وحديثاً، ابن شهر آشوب، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لأحياء التراث، قم، 1431ق.
- معاني الأخبار، محمّد بن علي بن بابويه (شيخ صدوق)، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، قم، 1403ق.
- المعجم الأوسط، ابوالقاسم سليمان بن احمد طبراني، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمّد و عبدالمحسن بن ابراهيم حسيني، دار الحرمين، القاهرة، 1415ق.
- المعجم الكبير، ابوالقاسم طبراني، مكتبة ابن تيمية، القاهرة، 1415ق.
- المعرفة والتاريخ، يعقوب بن سفيان فسوي، مؤسسة الرسالة، بيروت، 1401ق.
- ملحمة عيد الغدير، بولس سلامة، چاپ دوم، الشركة العالمية للكتاب، بيروت، 1999م.
- مناقب آل أبي طالب، محمّد بن علي بن شهر آشوب مازندراني، تحقيق: يوسف البقاعي، چاپ دوم، نشر ذي القربى، قم، 1385ش.
- مناقب الإمام علي بن أبي طالب (عليهما السلام)، علي بن محمّد ابن مغازلي، دار الأضواء، بيروت، 1424ق.
- المناقب، موفق بن احمد خوارزمي، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، قم، 1411ق.
- المنتظم في تاريخ الأمم والملوك، ابن جوزي، دار الكتب العلمية، بيروت، 1412ق.
- موسوعة أحاديث أهل البيت (عليهم السلام)، هادي نجفي، دار احياء التراث العربي، بيروت، 1423ق.

▪ میزان الاعتدال، شمس الدین ابوعبدالله ذهبی، دار المعرفة، بیروت، 1382ق.

▪ میزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبائی، مرکز نشر فرهنگی رجاء، امیرکبیر، تهران، 1363ش.

ص: 327

- نفحات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار، سيّد على حسيني ميلاني، مركز الحقائق الاسلاميه، 1426ق.
- نقد سروش در كف صرّاف وحى و هوش، دروس هادى نجفى، به قلم: سيّد مرتضى سجّادى، چتر دانش، تهران، 1399ش.
- نقض العثمانية، محمّد بن عبد الله اسكافى، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، 1383ش.
- النهاية في غريب الحديث والأثر، مجد الدين ابن اثير، المكتبة العلمية، بيروت، 1399ق.
- نهج الحقّ وكشف الصدق، حسن بن يوسف المطهر الحلي، تعليقه: عين الله حسنى ارموى، مؤسسه دار الهجرة، قم، 1407ق.
- الوافي بالوفيات، صلاح الدين الصفدى، دار إحياء التراث، بيروت، 1420ق.
- وفيات الأعيان، ابن خلكان البرمكي الإربلي، دار صادر، بيروت.
- ولايت و امامت، هادى نجفى، دارالذخائر، قم، 1370ش.
- ينابيع المودة لذوى القربى، سليمان بن ابراهيم القندوزي، دار الاسوة، تهران، 1393ق.
- يوم الطف، هادى النجفي، العتبة العباسية المقدسة، كربلا، 1440ق.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتال و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهل بیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانگی
خاتمیه اصفهان



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

